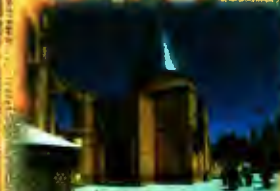
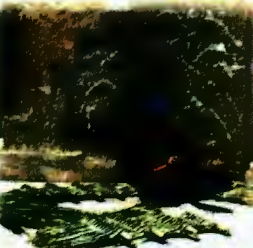


مجموعه مقالات مركز پرسنالی دفتر اول



پژوهش، ترویج و نشر فرهنگ



مترجم و قراول
مفتی محمد علی

مفتی محمد علی

مفتی محمد علی

۶

۴

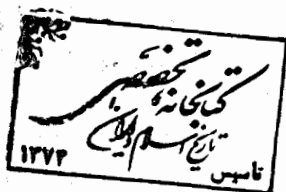
۲۹

۱۱۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات
مهم‌شناسی
دست‌اول

اسکن شده



پروفسور سید علم‌اصغر شریعت‌نژاده



پایزنه

موسسه فرهنگی و انتشاراتی

شریعت‌زاده، سید علی‌اصغر، ۱۳۲۶ -
مجموعه مقالات مردم‌شناسی ایران / سید علی‌اصغر شریعت‌زاده. - تهران: پازینه،
۱۳۷۹.
۳۵۰ ص.: مصور.
ISBN 964-5722-03-9 : ۲۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.
۱. انسان‌شناسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. عنوان.
۲۰۱/۰۹۵۵ GN۴۶ / ش ۲ م ۳
کتابخانه ملی ایران
۱۷۸۲۲ - ۷۸ م

پازینه



مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی

مجموعه مقالات مردم‌شناسی ایران «دفتر اول»

پژوهشگر: سید علی‌اصغر شریعت‌زاده

ناشر: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

مدیر فرهنگی و اجرایی: سید علی‌اصغر شریعت‌زاده

مشاور فنی: سیروس ایمانی‌نامور

طرح روی جلد: علیرضا دهقان

روی جلد: موزه پژوهشی مردم‌شناسی سعدآباد، پیکره سازنشان تانیک و هنرمندان موزه مردم‌شناسی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۹

چاپ و صحافی: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

عکس‌های پشت جلد به ترتیب شماره توسط نامبردگان زیر تهیه شده است. جا دارد از زحمات آنان قدردانی شود.

- ۱- سید علی‌اصغر شریعت‌زاده ۲- افشین بختیار ۳- جواد نجف‌علیزاده ۴- علیرضا فرزین ۵- محمدرضاتوسلی ۶- علیرضا ولیان
- ۷- محمدرضا بهارناز ۸- بایگانی علمی سازمان امور عشایر ایران ۹- سعید محمودی ازناوه

امور پیگیری: سید مقداد شریعت‌زاده

لیتوگرافی: نوید

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

با حمایت و مشارکت معاونت محترم امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، بزرگراه کردستان، خیابان ۲۸ غربی، پلاک ۶۶، تلفن: ۸۰۰۶۶۲۶

ISBN: 964-9176-03-9

شابک: ۹۶۴-۹۱۷۶-۰۳-۹

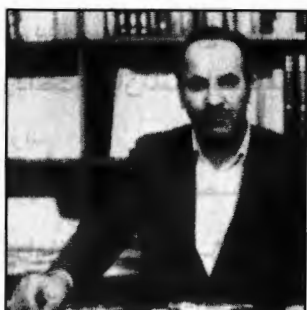
فهرست مطالب

۹	- مقدمه
۳۳	- سنت
۴۵	- نقاره‌خانه آستان قدس رضوی
۵۷	- پوشاک محلی ایران
۷۳	- آداب میزبانی در اسلام
۸۳	- نقش زن در زندگی سنتی مردم ایران
۱۰۱	- آلاچیق ترکمن
۱۳۱	- مسکن سنتی در سیستان و بلوچستان
۱۴۷	- توانمندی‌ها و ارزشهای فرهنگی مردم شاهرود
۱۸۱	- ترانه‌های عامیانه میامی
۱۹۵	- ضرورت و اهمیت بادگیر در ناحیه جنوبی دشت کویر
۲۱۳	- آب و آبیاری در روستای ندوشن یزد
۲۲۵	- تعزیه
۲۶۵	- احیای هسته فرهنگی بافت قدیم شاهرود
۳۰۹	- تربیت دینی در فرهنگ مردم شاهرود
۳۳۶	- فهرست اعلام

فهرست آوانگاری

حرفها		آواها
ب	b	a (ا) تنه
پ	p	ā (آ)
ت - ط	t	ā̇ (آ) بلند
ج	č	i نمی مانند tiz تیز
چ	č	u او (مانند ضمیر دوم شخص مفرد)
ح - ه	h	o اِ کسره
خ	x	o اُ ضمه
د	d	ō بلند
ذ، ز، ض، ظ	z	اگر آوایی تمایل به آوای دیگر داشته
ر	r	باشد آنرا در طرف راست آوای اصلی
و فارسی	v	می گذارند. مانند او o ^w آب
و کردی	w	یا جور (m ستم) jo ^w r
س - ث - ص	s	
ش	š	
ف	f	
ق	q	
ق کردی	č	
ک	k	
گ	g	
ل	l	
م	m	
ن	n	

واژه‌هایی که در بین « آمله است واژه‌های محلی یا نامهای خاص است.



سید علی اصغر شریعت زاده در اول خرداد ماه سال ۱۳۲۶ در یکی از محلات سنتی شهر شاهرود به دنیا آمد. اجدادش از عالمان دین بودند، از مرحوم آیت الله شریف العلماء تا جد بزرگ و بزرگترش آیت الله العظمی حاج محمد علی «صاحب ۵۲ جلد کتاب» و آخوند ملاکاظم که از مراجع بزرگ شیعه منطقه در اواخر دوره قاجار بودند، به همین خاطر نام خانوادگی «شریعت زاده» از مصادیق مسمای آن به شمار می رود.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه اش را در شاهرود گذراند و در رشته ادبی شهرستان شاهرود رتبه اول را کسب کرد. آنگاه در سال ۱۳۴۶ وارد دانشگاه تهران شد. در سال ۱۳۵۰ در رشته علوم اجتماعی فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۷۳ به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته مدیریت از دانشگاه شهید بهشتی تهران نایل آمد.

مشاغل: وی در سال ۱۳۵۳ با عنوان کارشناس تحقیقات مردم شناسی «در مرکز پژوهشهای مردم شناسی و فرهنگ عامه» مشغول بکار شد. سپس در سال ۱۳۵۵ به عنوان کارشناس مسئول گروه تحقیقات روستایی پژوهشهای میدانی خود را در نقاط مختلف کشور به ویژه در مناطق کویری ادامه داد.

مدت کوتاهی در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ و نیمه اول سال ۱۳۶۱ مدیریت انتشارات و روابط عمومی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را به عهده داشت، سپس در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ به مدیر کلی مرکز مردم شناسی منصوب شد.

سال ۱۳۶۶ که سازمان میراث فرهنگی کشور تأسیس گردید. معاونت معرفی و آموزش سازمان به عهده ایشان محول شد که تا سال ۱۳۷۲ ادامه داشت. از آن زمان تا کنون به عنوان مشاور سازمان مذکور مشغول انجام امور فرهنگی است.

وی علاوه بر عضویت در کمیته ها و شوراهای فرهنگی، به مدت هفت سال سر دبیری فصلنامه علمی - فرهنگی میراث فرهنگی را برعهده داشت. شماره های به یادگار مانده این نشریه گویای تلاش فرهنگی ایشان و همکارانشان است.

پژوهش: وی از همان نوجوانی علاقه وافری به فرهنگ شهر و دیارش داشت، به نحوی که از سال

اول دبیرستان به جمع‌آوری مطالب فرهنگ عامه و تهیه عکس از موضوعات مختلف در شاهرود پرداخت، پایان‌نامه دانشجویی‌اش را نیز به نحوه گذراندن اوقات فراغت در شاهرود اختصاص دارد.

پس از فراغ از تحصیل در بین مشاغل متعدد و متنوعی که در آن زمان وجود داشت با علاقه فراوانی رشته پژوهشگری مردم‌شناسی را انتخاب کرد و با کسب کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، تحقیقات فراوانی را در روستاها و عشایر کشور به انجام رساند که حاصل آن بیش از پنجاه مقاله است که در نشریات علمی به چاپ رسیده است. در ضمن کتاب‌های دو جلدی فرهنگ مردم شاهرود و شاهرودنامه و هنرهای بومی در صنایع دستی باختران را با همکاری چند محقق به زیور طبع آراست. علاوه بر اینها نامبرده در همایش‌های علمی مقالاتی متعدد ارائه کرده است که به اهم آنها اشاره می‌شود.

عنوان همایش	عنوان مقاله	تاریخ برگزاری
نخستین مجمع بین‌المللی فرهنگ عامه	ضرورت و اهمیت بادگیر	۱۳۵۵
اولین گردهمایی مردم‌شناسی در ایران	سنت	۷-۹ مهر ۱۳۶۹
نخستین سمینار فضای سبز	باغ موزه شاهرود	شهریورماه ۱۳۷۰
نقش موزه در حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه	موزه‌ها: جلوه گاه اندیشه و هنر	۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۱
فرهنگ و توسعه «ایرانگردی و جهانگردی»	توسعه جهانگردی و میراث فرهنگی	۱۳۷۳/۱۲/۱۳
تطور و تحول حجاب در فرهنگ و تمدن	اصالتهای پوشاک محلی ایران	۱۳۷۳
نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران	نقش بادگیر در ناحیه جنوبی دشت کویر	۱۲-۷ اسفند ۱۳۷۴
نخستین کنگره مبانی نظری محورهای فرهنگی تاریخی شهرهای ایران	بررسی طرح روانبخشی و ضرورت حفظ و احیای هسته فرهنگی بافت قدیم شاهرود	تیرماه ۱۳۷۶
راهبردهای توسعه سیاحتی استان سمنان	شناخت توانمندیهای سیاحتی شهرستان شاهرود	۱۳۷۶
نخستین سمینار قوم‌شناسی	پیشینه تاریخی - فرهنگی شاهرود در قومس	۲۶-۲۷ مهر ۱۳۷۷
شاهرود و توسعه	توانمندیهای فرهنگی - تاریخی شاهرود در توسعه	۱۳-۱۲ آبان ۱۳۷۷
فرهنگ و خانواده	نقش زن در زندگی سنتی مردم ایران نمونه نقش زن در زندگی سنتی مردم شاهرود	۲۳ آذر ۱۳۷۷
دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران	تصویری از جامعه قرن هشتم از زبان ابن یعین	۲۹-۲۵ فروردین ۱۳۷۸
دومین سمینار قوم‌شناسی	تربیت دینی در فرهنگ مردم شاهرود	۲۰ مهر ۱۳۷۸
نخستین کنگره احوال و شخصیت شیخ ابوالحسن خرقانی	قبله و اسرار آن	اسفندماه ۱۳۷۸

قابل ذکر است ایشان در سال ۱۳۷۶ به عنوان عضو انجمن بین‌المللی فرهنگ عامه که مقر آن در اتریش است انتخاب شده‌اند.

مقدمه

«فرهنگ» هویت جامعه انسانی است و «مردم‌شناسی» علمی است که به مطالعه ابعاد گوناگون فرهنگ جوامع انسانی می‌پردازد. این علم، تطور و تحول فرهنگ جوامع انسانی را مورد بحث و امعان نظر قرار می‌دهد و مشترکات آن را در ضمیر ناخودآگاه جوامع مختلف انسانی کشف و به قانونمندی‌هایی می‌رسد که به بقاء و رقاء هویت فرهنگی جامعه انسانی و به طور کلی به تعالی انسان کمک می‌کند. علم مردم‌شناسی در پژوهشهای خود انسان را اصل قرار می‌دهد منتهی همانگونه که می‌دانیم انسان موجود تک بعدی نیست و ابعاد مختلفی دارد که در هر مکتب براساس جهان بینی‌اش تعریف خاصی از انسان دارد.

انسان در مکتب اسلام، خلیفه خدا در روی زمین (بقره: آیه ۲۹)، معلم فرشتگان (بقره آیه ۳۲) قدرتمند و مسلط بر خشکی‌ها و دریاها (اسرا: آیه ۷۰)، متعلم از جانب خدا (علق آیه ۵) است که به بهترین وجه (تین آیه ۴) آفریده شده است. در این مکتب انسان آغازش از خدا «.... و نفخافیه من روحنا» و بازگشتش به سوی اوست «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى «سوره طه آیه ۵۵».

بنابراین برجستگی‌های متعالی انسان، بسته به آن چیزی است که می‌خواهد بنا به قول استاد شهید مرتضی مطهری، فلاسفه اسلامی به خصوص صدر المتألهین تکیه فراوان بر این مطلب دارند و حتی می‌گویند:

«انسان نوع نیست، انواع است، بلکه هر فرد احیاناً هر روز نوعی است غیر از روز دیگر» بر این

اساس انسان زیست‌شناسی، ملاک انسانیت نیست بلکه بر مبنای تفاسیر فلاسفه اسلامی حامل استعداد انسان است و نه خود انسانیت. بدیهی است رفتار انسانی در جامعه آشکار می‌گردد بنابراین ضرورت دارد بدانیم جامعه از چه عناصری تشکیل شده است و چه روابطی بین عناصر آن حاکم است. «...وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيُسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

از تعبیر این آیه شریفه برمی‌آید که عناصر اصلی جامعه (بهره‌گیری از کتاب سنت‌های تاریخ در قرآن، آیت... شهید محمدباقر صدر، ترجمه دکتر سیدجمال موسوی اصفهانی) عبارتند از:

۱- انسان که خداوند او را به عنوان خلیفه خود در روی زمین قرار داده است.

۲- زمین یا طبیعت (... انی جاعل فی الارض خلیفه...)

۳- عنصر بعدی پیوند معنوی انسان با زمین یا طبیعت و روابطی که انسانها با یکدیگر دارند که آنها را به صورت پیکره واحدی در می‌آورد. به بیان دیگر وجود حقیقی یک جامعه با پیدایش شبکه روابطی آن آغاز می‌شود. بنابراین در مطالعه جوامع انسانی باید رابطه انسان با کلیه ابعاد فرهنگی و محیطی اش مورد بررسی قرار گیرد و لذا در مکتب اسلام شبکه روابط و جوه مختلف دارد.

- رابطه انسان با خود (نساء: ۲۹)، (انعام ۳۱)، (هود ۴۷)، (مائده ۱۰۵)، (حشر ۱۸) و...

- رابطه انسان با دیگران (مائده ۸)، (نحل ۱۲۶)، (هود ۸۸)، (اعراف ۵۶) و...

(انفال ۱)، (حجرات ۱۱)، (آل عمران ۲۸) و...

- رابطه انسان با خدا (شوری ۹)، (آل عمران ۶۴)، (اعلی ۱)، (مومن ۶۰)، (اعراف ۲۰۵)،

(آل عمران ۱۶۰)، (هود ۸۸)، (ابراهیم ۷) و...

- رابطه انسان با طبیعت (فصلت ۵۲)، (بقره ۲۹)، (ملک ۱۵) و...

- رابطه انسان با جامعه (انفال ۲۵)، (آل عمران ۱۰۴) و...

- رابطه انسان با تاریخ (رعد ۱۱)، (انفال ۵۳) و...

- رابطه شیطان با انسان (حجر ۳۹)، (ابراهیم ۲۲)، (اعراف ۲۷) و...

بنابراین رابطه انسان در ابعاد مختلف و متنوع قابل بحث و بررسی است.

شایان توجه است که علم مردم‌شناسی، رابطه انسان را در محورهای گوناگون جستجو می‌کند و با علومی مانند الهیات، اسطوره‌شناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی تجربی، روابط نزدیک و گسترده‌ای دارد. بنابراین اساس پژوهشهای مردم‌شناسی طیف وسیعی از موضوعات متنوعی است که چهارچوب فرهنگی آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اصغرکریمی «مردم‌شناس» آنها را به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است.

۱. ریخت‌شناسی (مورفولوژی) طبیعی و اجتماعی^(۱)

۱-۱- محل سکونت و قلمرو مشترک.	۴-۳-۱- ایستگاههای گله‌داری:
۲-۱- زبان، زبان مشترک گروه، علائم و نشانه‌های زبان.	۱-۴-۳-۱- طبقات مختلف ارتفاعات از نظر دامداری ^(۲)
۳-۱- عوامل پویا و ایستای قلمرو و جامعه، اعم از انسانی و غیرانسانی:	۲-۴-۳-۱- ایستگاههای دائمی گله‌داری.
۱-۳-۱- محدوده سرزمین.	۳-۴-۳-۱- ایستگاههای فصلی گله‌داری.
۱-۱-۳-۱- حدود قلمرو.	۴-۴-۳-۱- ایستگاههای موقت گله‌داری.
۲-۱-۳-۱- گروههای همسایه.	۵-۳-۱- حیوانات ناحیه:
۲-۳-۱- سرزمین‌های زراعی:	۱-۵-۳-۱- حیوانات وحشی.
۱-۲-۳-۱- طبقات مختلف ارتفاعات از نظر زراعی.	۲-۵-۳-۱- حیوانات اهلی‌شده.
۲-۲-۳-۱- تنوع کشت در طبقات مختلف ارتفاعات.	۶-۳-۱- پوشش گیاهی.
۳-۳-۱- سرزمین‌های مرتعی:	۷-۳-۱- معادن.
۱-۳-۳-۱- طبقات مختلف ارتفاعات از نظر علوفه.	۸-۳-۱- شکارها.
۲-۳-۳-۱- تنوع علوفه در ارتفاعات مختلف.	۹-۳-۱- شکارگاهها.

۱- یک جامعه یک گروه اجتماعی است که معمولاً خودش یا دیگران آن را نامگذاری کرده‌اند، معمولاً در یک مکان معین زندگی می‌کند و دارای یک زبان و یک قانونمندی و غالباً یک سنت خاص خودش است.

۲- دامداری «مجموعه عملیاتی است که تولید، نگهداری و مواظبت و استفاده از حیوانات اهلی» را تضمین می‌کند و یکی از قدیمی‌ترین فعالیت‌های انسان می‌باشد.

- ۱۰.۳.۱- ایستگاههای ماهیگیری.
- ۱۱.۳.۱- آبریان و دوزیستان.
- ۱۱.۱۱.۳.۱- آبریان و دوزیستان رودخانه‌ای.
- ۲.۱۱.۳.۱- آبریان و دوزیستان تالابی.
- ۳.۱۱.۳.۱- آبریان و دوزیستان دریائی.
- ۴.۱۱.۳.۱- آبریان و دوزیستان قناتی.
- ۱۲.۳.۱- مسیرهای کوچهای فصلی بلند مسیر.
- ۱۳.۳.۱- مسیرهای کوچهای محلی کوتاه‌مسیر.
- ۱۴.۳.۱- چگونگی توزیع انواع مسکن.
- ۴.۱- تقویم فعالیتها:
- ۱.۴.۱- تقویم فعالیتهای گردآوری خوراک.^(۱)
- ۲.۴.۱- تقویم فعالیتهای شکار.^(۲)
- ۳.۴.۱- تقویم فعالیتهای ماهیگیری.
- ۴.۴.۱- تقویم فعالیتهای دامداری.^(۳) (زنبورعسل، کرم‌ابریشم، دامهای کوچک، دامهای بزرگ....)
- ۵.۴.۱- تقویم فعالیتهای زراعی.
- ۶.۴.۱- تقویم فعالیتهای تولیدات جنبی (خانگی، کارگاهی، صنعتی).
- ۷.۴.۱- تقویم مهاجرتها و مسافرتها فصلی جهت کاریابی.
- ۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم، مناسک:
- ۱.۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم و مناسک مذهبی.
- ۲.۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم و مناسک ملی.
- ۳.۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم و مناسک تولیدی.
- ۴.۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم و مناسک مصرف.
- ۵.۵.۱- تقویم آیین‌ها و مراسم و مناسک خویشاوندی.
- ۶.۵.۱- تقویم آیین‌ها، مراسم و مناسک پدیده‌های طبیعی.
۲. فن‌آوری (تکنولوژی)
- ۱.۱.۲- فنون استحصال:
- ۲.۱.۲- فنون گردآوری:
- ۱.۱.۱.۲- فنون گردآوری مواد معدنی.
- ۲.۱.۱.۲- فنون گردآوری مواد گیاهی.
- ۳.۱.۱.۲- فنون گردآوری مواد حیوانی.
- ۲.۱.۲- فنون شکار و ماهیگیری.
- ۱.۲.۱.۲- فنون استفاده از زهرها.
- ۲.۲.۱.۲- فنون گرفتن حیوانات با دست.
- ۳.۲.۱.۲- فنون استفاده از حیوانات شکارگر.
- ۴.۲.۱.۲- اسلحه‌ها و فنون استفاده از آنها.
- ۵.۲.۱.۲- تله‌ها و فنون استفاده از آنها.

۱- گردآوری (حیوانی و گیاهی)، مرحله‌ای از استحصال موادی است که به نحوی از انحاء مورد استفاده انسان بومی قرار می‌گیرد که انسان در تولید آن هیچ‌گونه فعالیت و نقشی ندارد و فقط در راستای پاسخ به‌نیازهای خود، بدون استفاده از ابزار و یا با استفاده از ابزار، آنها را گردآوری می‌کند. این مواد یا به‌صورت طبیعی و خام و یا با انجام عملیاتی در روی آنها، یا به مصرف داخلی می‌رسند و یا این که با مواد و ابزارها و وسایل مورد نیاز مبادله می‌شوند.

۲- شکار عملی است که انسان به قصد آن ابزارهای شکارگری خود را برمی‌دارد و به تعقیب حیوان مورد نظر می‌پردازد و آن را شکار می‌کند. انسان به «شکار» نمی‌رود بلکه به شکار حیوان معینی یا مشخصات معین می‌رود. بنابراین اگر انسانی در حین راهپیمایی به حیوانی برخورد و با اسلحه‌ای که برای حفاظت از جان خود با خود حمل می‌کرد، آن را کشت، شکار محسوب نمی‌شود. شکار و ماهیگیری روح انسان را آزار می‌دهد و همیشه با مسائل اعتقادی و باوری همراه است.

۳- پرورش و نگهداری کلبه حیوانات و جاندارانی که انسان آنها را از سر طبیعی و وحشی خود خارج کرده و اهلی نموده و در روند تولید مثل آنها دخالت می‌نماید و از فرآورده‌ها و نیروهای آنها بهره‌برداری می‌کند، جزو فعالیتهای دامداری انسان به حساب می‌آیند. بنابراین از پرورش کرم‌ابریشم، زنبورعسل.... تا پرورش فیل و غیره در زمره فعالیتهای دامداری انسان هستند.

۱.۲.۲-۱- فنون آماده کردن خوراک.	۶.۲.۱.۲- فنون اغفال حیوانات.
۲.۲.۲-۲- فنون نگهداری خوراک.	۷.۲.۱.۲- فنون استفاده از طعمه‌ها.
۳.۱.۲.۲- منشاء مواد خوراکی.	۳.۱.۲- فنون استفاده از حیوانات و دامداری:
۴.۱.۲.۲- فنون مصرف خوراک.	۱.۳.۱.۲- درندگان و فنون مبارزه با آنها و استفاده از آنها
۵.۱.۲.۲- فنون مصرف مخدرها.	۲.۳.۱.۲- چونندگان و فنون مبارزه با آنها و استفاده از آنها.
۶.۱.۲.۲- فنون مصرف محرکها.	۳.۳.۱.۲- نشخوارکنندگان و فنون بهره‌برداری از آنها.
۷.۱.۲.۲- فنون مصرف مسکرات.	۴.۳.۱.۲- چهارپایان سواری و باری و فنون بهره‌برداری آنها
۲.۲.۲-۲- فنون پوشاک. ^(۲)	۵.۳.۱.۲- حشرات و فنون مبارزه با آنها و استفاده از آنها.
۱.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای سر.	۴.۱.۲- فنون کشت و زرع و باغداری. ^(۱)
۲.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای شانه‌ها.	۱.۴.۱.۲- فنون کاشت.
۳.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای سینه.	۲.۴.۱.۲- فنون داشت.
۴.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای کمر.	۳.۴.۱.۲- فنون برداشت.
۵.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای بازوها، ساعدها و دستها.	۲.۲- فنون مصرف:
۶.۲.۲.۲- فنون مصرف پوشاک برای رانها، ساقها، پاها.	۱.۲.۲- فنون خوراک:

۱- کلیه اصطلاحات مربوط به آماده کردن زمین زراعی، شخم (انواع شخمها)، مالکشی، آبیاری، بذریابی، کرت‌بندی، انواع مواظبت‌ها در مقابل حیوانات و عوامل طبیعی و انسانی، گردآوری محصول، خرمن کردن، مهر کردن خرمن، کلیه ابزارهای مربوط به مراحل کشاورزی و باغداری، انواع هرز کردنها، کلیه روابط انسانی و... در همین سه مرحله مطالعه و طبقه‌بندی می‌شوند.

۲- نظر به این که انسان از نظر ساختار فیزیکی پوشش طبیعی ندارد و لذا طبیعتاً مجبور به حفاظت خود در مقابل کلیه عوامل زیست محیطی (سرما، گرما، نزولات آسمانی، گزند حشرات و جانوران...) و از نظر فرهنگی و باورها و اعتقادات نیز ملزم به پوشاندن تمام یا بخشهایی از تن و بدن خود می‌باشد. لذا پوشاک یکی از عناصر بارز فرهنگی انسان است و نشانگر بخش عظیمی از نیازهای مادی و معنوی انسان و چگونگی پاسخ به این نیازها و هم چنین نشانگر دانش فنی فرهنگی و نظامات تصورات و تفکرات و عقاید و باورها و جهان بینی‌های یک گروه قومی یا خرده فرهنگی است که اعضای آن چنین نوع پوشاکی را پذیرفته‌اند.

مردم شناسان برای مطالعه فنون و دانش فنی انسان در راستای شیوه‌های پاسخگویی انسان به نیازهای مادی، این دانش فنی فرهنگی را به دو بخش «فنون تحصیل» و «فنون مصرف» تقسیم کرده‌اند که مبحث مربوط به «پوشاک» در این تقسیم‌بندی علمی، جزو «فنون مصرف» قرار گرفته است. بنابراین فعالیتهای فنی انسان در سه گروه دانش فنی خوراک، پوشاک و مسکن شکل می‌گیرد. شکی نیست که هر یک از این اعمال و رفتارهای مصرف که در این دو بخش خوراک و پوشاک جای گرفته‌اند (که مسکن نیز نوعی پوشاک برای گروه محدودی از انسان است) دربرگیرنده یک بخش مذهبی، اجتماعی، یا زیبایی شناختی نیز می‌باشد.

مسکن (به هر شکل اعم از سکونتگاههای طبیعی چون غارها، تنه خالی درختان... و سکونتگاههای مصنوعی چون مساکن متحرک و ثابت) حافظ انسانها به صورت گروهی آنهاست و پوشاک (اعم از روغن یا گلی که به تن مالیده می‌شود تا انسان را در مقابل سرمای آبهای سرد و گزند حشرات مصون نگهارد و حتی خالی که در بعضی از جوامع انسانی به روی بخشهایی از پوست بدن کوبیده می‌شود تا آن بخش از بدن را در مقابل چشم زخم و هجومهای قوای مقتدر و سفور ناشناخته حفظ کند، تا انواع پوشاکها به منظور حفاظت در مقابل عوامل زیست محیطی، صدمات ناشی از کار، صدمات ناشی از جنگ...) انسان را به صورت انفرادی محفوظ نگه می‌دارد.

هریک از گروههای انسانی نیز در ارتباط با محیط زیست خارجی و نظام تصورات و ارتباطات درون گروهی، در چهارچوب گروههای قومی و نظامات حاکم بر آنها

۳.۲.۲- فنون مسکن ^(۱) :	۸.۳.۲.۲- فنون درگاهها و ورودی‌ها.
۱.۳.۲.۲- فنون زمین مسکن.	۹.۳.۲.۲- فنون قفل و کلیدها و چفت‌ها.
۲.۳.۲.۲- فنون پی‌ها.	۱۰.۳.۲.۲- فنون وسایل خانه و مبلمان
۳.۳.۲.۲- فنون دیوارها.	۱۱.۳.۲.۲- فنون روشنایی.
۴.۳.۲.۲- فنون چوب‌بندی و اسکلت.	۱۲.۳.۲.۲- فنون گرم‌کردن مسکن.
۵.۳.۲.۲- فنون بام و سقف.	۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی:
۶.۳.۲.۲- فنون پوشش (دیوارها، کف، سقف....)	۱.۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی با منشاء حیوانی
۷.۳.۲.۲- فنون حصارها.	۲.۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی با منشاء انسانی.



که شمع از جهان‌بینی‌ها و روابط و مناسبات درون گروهی آنها می‌باشد، دارای پوشاک ویژه خود هستند.

هدف از پوشاک تمام‌قطعاتی است که با رعایت یک دسته‌بندی ثابت، سطح قابل توجهی از بدن انسان را فقط به منظور ساده «حفاظت» می‌پوشاند. با پیروی از چنین هدفی تمام زیورها از نوع دستبند، گردن‌بند، انگشتر و گوشواره و غیره باید کنار گذاشته شوند. ولی بدیهی است که پوشاک به دلیل تأثیرپذیری از سلیقه‌های زیبایی شناختی انسان، بطور اعم، و بطور اخص تأثیرپذیری از ضوابط زیبایی شناختی خاص هریک از گروه‌های انسانی، و حتی به تبع محیط طبیعی زیست، و همچنین نظامات تفکرات و تصورات و جهان‌بینی‌های حاکم بر گروه، دارای رنگ، شکل و تزیینات ویژه‌ای است که جنبه تزیینی به پوشاک می‌دهند، لذا زیورها یکی از عناصر لاینفک پوشاک هستند و پوشاک (همراه با زیورها و تزیینات) دارای دو جنبه «زیبایی شناختی» و «حفاظتی» است.

زیبایی شناختی شدیدترین تنوعات را در جزئیات به پوشاک تحمیل می‌کند ولی ویژگیهای بنیادی آن در مقابل تحولات بسیار سرکش هستند و نافرمان دودلیل عمده موجب این پایداری هستند: محیط زیست خارجی و تمایل به حفظ بیهیچ‌کسی و سکون فنی که فزیکدانان آن را به «ایترسی» تعبیر می‌کنند.

پوشاک از یک روند تغییر شکل دائمی برخوردار است ولی این تغییر شکل دارای مرزهایی است و بیشتر متوجه زیورها یعنی «زیباشناختی» است و کمتر متوجه «حفاظت» تغییرات در پوشاک از پدیده‌های جهشی دانش فنی تاحدی برکنار است و از پدیده‌های ثبات و استمرار، بخصوص در سنتهای محلی، تا حدی برخوردار. پدیده مبادله در این تغییر شکل تاحدی نقش آفرین است.

تاکنون در مطالعات مردم‌نگاری و مردم‌شناسی، برای این که نظمی به قطعات پوشاک داده شود، معمولاً آنها براساس جاهانی از بدن که پوشیده می‌شدند، طبقه‌بندی می‌کردند مثل سرپوشها، تن‌پوشها و دست‌پوشها و یا پوشها، این نوع طبقه‌بندی کاملاً نظری است. بلندی یک تن‌پوش (پیراهن) می‌تواند، تا بالای شکم باشند، تا تهیگاه باشد و یا تا قوزک پا ادامه پیدا کند. بعضی نیز پوشاک را از نظر سنی (نوزاد، کودک، نوجوان، جوان، سن) و جنسی (زن، مرد، دختر، پسر) و ... بر مبنای نوع مراسم و کار (لباس مهمانی، لباس عزاء، لباس جشن، لباس رقص، لباس مراسم ویژه، لباس کار...) تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ ولی براساس نظریه‌های جدید علم مردم‌شناسی برای طبقه‌بندی قسمتهای مختلف پوشاک، نقاطی از بدن را در نظر گرفته‌اند که قسمتهای مختلف پوشاک می‌توانند به آن تکیه کنند و یا به آن آویزان گردانند و روی بدن باقی بماند. این نقاط در بدن عبارتند از: سر، گردن، شانه‌ها، سینه‌ها برای زنان، تهیگاه، آرنجها، زانوها، دستها و پاها.

در گروه‌های قومی سنتی، عوامل زیر در شکل کلی پوشاک و جزئیات آن مدخلیت دارند:

۱. نظامات تصورات و تفکرات و عقاید و باورها و نوع جهان‌بینی حاکم بر گروه، که «باید و نباید»هایی را به گروه تحمیل می‌کند و گروه ملزم به رعایت کلیه آنهاست ریشه این نوع عقاید و اندیشه‌ها در این گروه‌های قومی آنچنان قوی است که در صورت مهاجرت به مکان دیگری^(۲) که از نظر زیست محیطی کاملاً با مکان اصلی وی متفاوت است، باز هم همان پوشاک خود را می‌پوشد و با کم و زیاد و یا مکرر کردن همین پوشاک، خود را با محیط جدید و شرایط آب و هوایی آن تطبیق می‌دهد.

۲. محیط زیست طبیعی (پوشاکهای باز یا بسته، ضخیم یا نازک، رنگهای متضاد یا محیط، یا همرنگ با آن).

۳. نوع معیشت: تولید و توزیع و مصرف محصولات: تقسیم کار جنسی بین افراد گروه.

۴. روابط اجتماعی، قشری اجتماعی و منزلتهای اجتماعی و شبکه توزیع قدرت و ثروت.

۵. مواد و مصالح موجود در محیط زیست طبیعی.

۱- درباره مسکن نگاه کنید به: کریمی، اصغر، نظریه‌های گوناگون درباره شکل کلی مساکن سنتی و بومی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸، سال ۸۱.

۳.۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی با منشاء گیاهی.	۲.۴.۲- فنون زنبیل‌بافی.
۴.۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی با منشاء معدنی.	۳.۴.۲- فنون حصیربافی.
۵.۴.۲.۲- فنون مصرف انرژی با منشاء طبیعی (باد، آب، ...)	۴.۴.۲- فنون سفالگری.
۳.۲- فنون حمل و نقل:	۵.۴.۲- فنون ریسندگی.
۱.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط انسان:	۶.۴.۲- فنون بافندگی.
۱.۱.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط انسان بدون استفاده از وسایل.	۷.۴.۲- فنون دوخت و دوز.
۲.۱.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط انسان با استفاده از وسایل	۸.۴.۲- فنون چسباندن.
۲.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط حیوان.	۹.۴.۲- فنون اسلحه‌ها.
۱.۲.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط حیوان بدون استفاده از وسایل.	۵.۲- فنون عام برای مصارف عام:
۲.۲.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط حیوان با استفاده از وسایل	۱.۵.۲- فنون ابزارها. (۱)
۳.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط عوامل طبیعی (جریان آب، جریان باد، ...):	۲.۵.۲- فنون وسایل. (۲)
۱.۳.۳.۲- فنون حمل و نقل توسط عوامل طبیعی بدون استفاده از وسایل.	۳.۵.۲- فنون ماشینها. (۳)
۲.۳.۳.۲- اصطلاحات محلی مربوط به فنون حمل و نقل توسط عوامل طبیعی با استفاده از وسایل.	۴.۵.۲- فنون مربوط به آتش.
۴.۲- فنون خاص برای مصارف عام.	۶.۲- فنون بدن. (۴)
۱.۴.۲- فنون سبببافی.	۱.۶.۲- فنون بدن در حالت خوابیدن.
	۲.۶.۲- فنون بدن در حالت نشستن.
	۳.۶.۲- فنون بدن در حالت برخاستن.

۱- ابزار وسیله است که توسط انسان برای مصارف گوناگون و شکل دادن به مواد ساخته می‌شود، مثل اسکنه، اره، تیشه و غیره و فرد و جامعه با استفاده از آن می‌تواند به یکی از نیازهای دانش فنی پاسخ گوید.

۲- شیء ساخته شده‌ای که یک نفر می‌تواند از آن برای انجام کاری استفاده کند (وسیله عمومی‌تر از ابزار است و مادیت و عینیت آن کمتر از ابزار می‌باشد). معنی واسطه نیز می‌دهد، یعنی چیزی که امکان به دست آوردن چیز دیگری را فراهم می‌کند. چوب بلندی که انسان برای کندن سببی از درختی بکار می‌برد یک وسیله است، که در امتداد بازو و دست او قرار می‌گیرد و در واقع بازوی او را بلندتر می‌کند. ولی اره که برای بریدن چوب، آهن، سنگ و غیره بکار می‌رود یک ابزار است که دقت و عینیت کاری آن فراوان و همه گیر است.

۳- ماشین ترکیب دائمی چند ابزار و اهرم است که فقط با وارد کردن یک نیرو به حرکت در می‌آید و بخشی از نیرو را در خود ذخیره می‌کند و برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه با هم و همزمان کار می‌کنند. مثل چرخ کوزه‌گری، که چرخ لنگر آن با نیروی ماهیچه‌ای پای انسان به حرکت درمی‌آید و بر اساس قوانین فیزیکی حرکت آن تداوم پیدا می‌کند، مثل چرخ ساده ریسندگی که با استفاده از قرقره‌ها و انتقال نیرو حرکت مداوم پیدا می‌کند.

۴- بدن به عنوان مخزن انرژی و به عنوان یک ماشین پیچیده، هوشمند و با انعطاف‌پذیری خارق‌العاده و الگوی تمام ابزارهای ساده و مرکب همیشه مورد توجه بوده و خواهد بود. فنون بدن موجب تمام خلاقیتها و ابداعات و اختراعات شده است. به همین دلیل است که فنون مربوط به بدن همیشه در مطالعات انسانشناسی، مردم‌شناسی و جغرافیای انسانی مورد توجه بوده است.

۴.۶.۲- فنون بدن در حالت لباس درآوردن و لباس پوشیدن.	۱.۱.۳- آرایش:
۵.۶.۲- فنون بدن در حالت شستشوی بدن.	۱.۱.۳- آرایش مو.
۶.۶.۲- فنون بدن در حالت ادرارکردن.	۲.۱.۳- آرایش صورت.
۷.۶.۲- فنون بدن در حالت دفع کردن.	۳.۱.۳- آرایش بدن.
۸.۶.۲- فنون بدن در حالت تف کردن و بینی‌گرفتن.	۴.۱.۳- خالکوبی.
۹.۶.۲- فنون بدن در حالت نزدیکی و همخوابگی.	۲.۱.۳- موسیقی.
۱۰.۶.۲- فنون بدن در حالت راه رفتن.	۳.۱.۳- رقص.
۱۱.۶.۲- فنون بدن در حالت دیدن.	۴.۱.۳- آواز.
۱۲.۶.۲- فنون بدن در حالت جهیدن.	۵.۱.۳- شعر.
۱۳.۶.۲- فنون بدن در حالت کارکردن.	۶.۱.۳- نقاشی.
۱۴.۶.۲- فنون بدن در حالت هل دادن یا فشاردادن.	۷.۱.۳- مجسمه‌سازی.
۱۵.۶.۲- فنون بدن در حالت کشیدن.	۲.۳- زیورها:
۱۶.۶.۲- فنون بدن در حالت پرتاب کردن.	۱.۲.۳- زیورهائی که در تماس مستقیم با بدن هستند.
۱۷.۶.۲- فنون بدن در حالت شناکردن.	۲.۲.۳- زیورهائی که در تماس با موها هستند.
۱۸.۶.۲- فنون بدن در حالت تنفس در رابطه با موارد خاص (رقص، نواختن آلات موسیقی، جادوگری، احضار ارواح....).	۳.۲.۳- زیورهائی که در تماس با پوشاک هستند.
	۳.۳- بازیهای محلی ^(۲)
	۴. پدیده‌های اقتصادی
۱۹.۶.۲- فنون بدن در حالت زایمان.	۱.۴- تولید:
۲۰.۶.۲- فنون بدن در حالت شیردادن به نوزاد.	۱.۱.۴- عوامل انسانی در تولید.
	۲.۱.۴- عوامل طبیعی در تولید.
	۳.۱.۴- منابع بنیادی در تولید.
	۳. زیبایی‌شناختی^(۱)
	۱.۳- هنرها:

۱- پدیده‌های زیبایی‌شناختی یکی از بزرگترین بخشهای فعالیت انسان اجتماعی و نه تنها فردی را تشکیل می‌دهد. یک چیز وقتی زیباست که سلیقه و ذائقه توده مردم آن را زیبا بدانند. تمام پدیده‌های زیبایی‌شناختی به درجاتی پدیده‌های اجتماعی هستند. مفهوم زیبایی یک شیء خیلی فراتر مفهوم مفید بودن آن است. در تمام عناصر آئینی همیشه یک عنصر هنری و یک عنصر فنی وجود دارد.

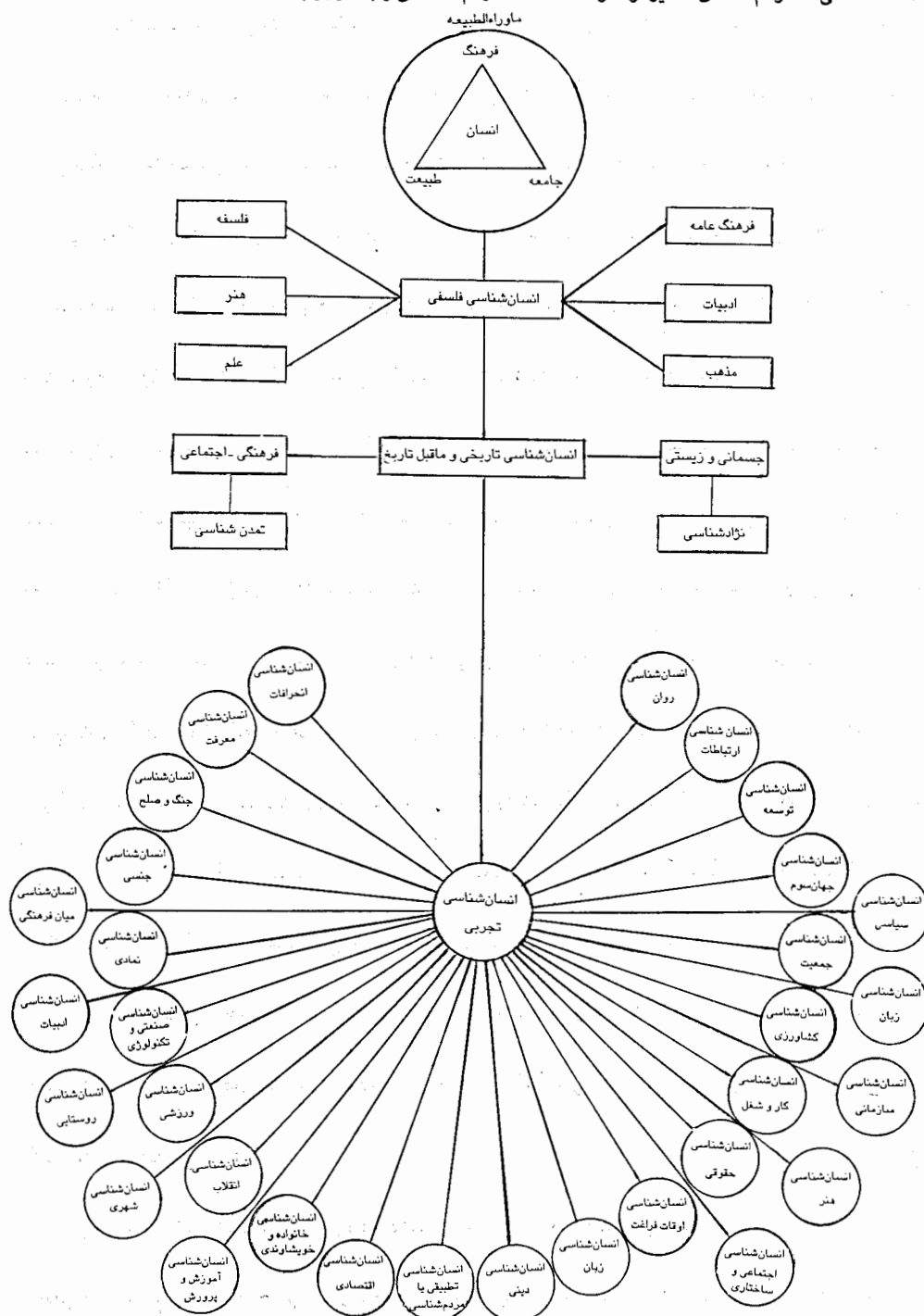
۲- بازیها فعالیت‌هایی هستند که هدف از انجام آنها بطور سنتی رسیدن به یک لذت احساس و به درجاتی زیبایی‌شناختی است. این بازیها بربنای سن، جنس، نسل، زمان، مکان، شغل، طبقات اجتماعی، انفرادی، گروهی، بازیهای حرکتی، بازیهای کلامی، بازیهای مهارتی، بازیهای مبتنی بر احتمالات.... تقسیم می‌شوند.

- ۴.۱.۴- محصولات.
- ۵.۱.۴- هزینه‌ها.
- ۶.۱.۴- روابط تولید:
- ۱.۶.۱.۴- تعاون.
- ۲.۶.۱.۴- رقابت.
- ۳.۶.۱.۴- قراردادها
- ۲.۴- توزیع:
- ۱.۲.۴- توزیع درونی:
- ۱.۱.۲.۴- توزیع درونی در چهارچوب خانواده.
- ۲.۱.۲.۴- توزیع درونی در چهارچوب جامعه دربرگیرنده خانواده.
- ۳.۱.۲.۴- نظام توزیع درونی.
- ۲.۲.۴- توزیع بیرونی.
- ۱.۲.۲.۴- بازاریابی.
- ۱.۱.۲.۲.۴- عرضه:
- ۱.۱.۱.۲.۲.۴- عوامل عرضه.
- ۲.۱.۱.۲.۲.۴- فروش مستقیم.
- ۳.۱.۱.۲.۲.۴- بازارهای دائمی.
- ۴.۱.۱.۲.۲.۴- بازارهای هفتگی.
- ۵.۱.۱.۲.۲.۴- نوع کالا.
- ۲.۱.۲.۲.۴- تقاضا:
- ۱.۲.۱.۲.۲.۴- واسطه‌گری.
- ۲.۲.۱.۲.۲.۴- نهادهای دولتی.
- ۳.۲.۱.۲.۲.۴- طرف قراردادهای دائمی.
- ۴.۲.۱.۲.۲.۴- نوع ارتباطها.
- ۵.۲.۱.۲.۲.۴- نوع کالا.
- ۳.۱.۲.۲.۴- تعاونی‌های توزیع.
- ۴.۱.۲.۲.۴- رقابت در امر توزیع.
- ۳.۲.۴- هزینه‌ها در امر توزیع.
- ۴.۲.۴- قیمت‌گذاری در امر توزیع.
- ۵.۲.۴- شیوه‌های معامله.
- ۶.۲.۴- ملزومات در امر توزیع:
- ۱.۶.۲.۴- اندازه‌گیری کالا.
- ۲.۶.۲.۴- محاسبه (چرتکه....)
- ۳.۶.۲.۴- روش‌های حسابداری (حساب سیاق، چوب خط....)
- ۴.۶.۲.۴- وسایل معامله (پول، مهر....)
- ۵. پدیده‌های سیاسی و اجتماعی**
- ۱.۵- تشکیلات و سازمان سیاسی جامعه:
- ۱.۱.۵- سازمان و تشکیلات سیاسی سلسله مراتبی.
- ۲.۱.۵- سازمان و تشکیلات سیاسی ریاستی.
- ۳.۱.۵- سازمان و تشکیلات سیاسی شورائی.
- ۴.۱.۵- نظام توزیع قدرت.
- ۲.۵- سازمان و تشکیلات اجتماعی.
- ۱.۲.۵- سازمان و تشکیلات اجتماعی ساختار قبیله‌ای.
- ۲.۲.۵- سازمان و تشکیلات اجتماعی طبقاتی.
- ۳.۲.۵- قشربندی اجتماعی.
- ۴.۲.۵- تشکیلات اجتماعی خویشاوندی.
- ۵.۲.۵- سازمان و تشکیلات اجتماعی محله‌ای.
- ۳.۵- نظام اجتماعی خانه:
- ۱.۳.۵- نظام خویشاوندی:
- ۱.۱.۳.۵- نظام خویشاوندی سببی:

۶. پدیده‌های حقوقی

- ۱.۱.۱.۳.۵ ازدواج وهمسرگزینی:
- ۱.۱.۱.۳.۵-۱.۱.۱.۳.۵ مراسم ازدواج.
- ۲.۱.۱.۳.۵-۲.۱.۱.۳.۵ سنت‌های ازدواج.
- ۳.۱.۱.۳.۵-۳.۱.۱.۳.۵ نقش مذهب در ازدواج.
- ۲.۱.۱.۳.۵-۲.۱.۱.۳.۵ قرابت‌های سببی ناشی از عوامل خاص:
- ۱.۲.۱.۳.۵-۱.۲.۱.۳.۵ قرابت ناشی از پدر خواندگی و مشابه آن.
- ۲.۲.۱.۳.۵-۲.۲.۱.۳.۵ قرابت ناشی رضاعی و مشابه آن.
- ۳.۱.۱.۳.۵-۳.۱.۱.۳.۵ طلاق.
- ۴.۱.۱.۳.۵-۴.۱.۱.۳.۵ بیوگی.
- ۲.۱.۳.۵-۲.۱.۳.۵ نظام خویشاوندی نسبی:
- ۱.۲.۱.۳.۵-۱.۲.۱.۳.۵ پدرتباری.
- ۲.۲.۱.۳.۵-۲.۲.۱.۳.۵ مادرتباری.
- ۲.۳.۵-۲.۳.۵ نظام خانواده:
- ۱.۲.۳.۵-۱.۲.۳.۵ پدرمکانی:
- ۱.۱.۲.۳.۵-۱.۱.۲.۳.۵ روابط اجتماعی در چهارچوب نظام پدر مکانی
- ۲.۱.۲.۳.۵-۲.۱.۲.۳.۵ روابط اقتصادی در چهارچوب نظام پدرمکانی.
- ۳.۱.۲.۳.۵-۳.۱.۲.۳.۵ تعلیم و تربیت در چهارچوب نظام پدرمکانی.
- ۲.۲.۳.۵-۲.۲.۳.۵ مادرمکانی:
- ۱.۲.۲.۳.۵-۱.۲.۲.۳.۵ روابط اجتماعی در چهارچوب نظام مادر مکانی
- ۲.۲.۲.۳.۵-۲.۲.۲.۳.۵ روابط اقتصادی در چهارچوب نظام مادر مکانی
- ۳.۲.۲.۳.۵-۳.۲.۲.۳.۵ تعلیم و تربیت در چهارچوب نظام مادر مکانی.
- ۳.۲.۳.۵-۳.۲.۳.۵ خانواده گسترده:
- ۱.۳.۲.۳.۵-۱.۳.۲.۳.۵ اعضای اصلی در خانواده گسترده.
- ۲.۳.۲.۳.۵-۲.۳.۲.۳.۵ اعضای فرعی در خانواده گسترده.
- ۳.۳.۲.۳.۵-۳.۳.۲.۳.۵ اعضای الحاقی در خانواده گسترده.
- ۴.۳.۲.۳.۵-۴.۳.۲.۳.۵ روابط در خانواده گسترده.
- ۴.۲.۳.۵-۴.۲.۳.۵ خانواده هسته‌ای.
- ۱.۶-۱.۶ حقوق فردی:
- ۱.۱.۶-۱.۱.۶ مالکیت:
- ۱.۱.۶-۱.۱.۶ علائم مالکیت.
- ۲.۱.۶-۲.۱.۶ مقررات مالکیت.
- ۳.۱.۶-۳.۱.۶ انواع مالکیت.
- ۴.۱.۶-۴.۱.۶ اسناد مالکیت.
- ۵.۱.۶-۵.۱.۶ اموال.
- ۶.۱.۶-۶.۱.۶ ارث.
- ۲.۱.۶-۲.۱.۶ آزادی‌های فردی:
- ۱.۲.۱.۶-۱.۲.۱.۶ مقررات در آزادی‌های فردی.
- ۲.۲.۱.۶-۲.۲.۱.۶ اختیارات در آزادی‌های فردی.
- ۳.۲.۱.۶-۳.۲.۱.۶ حدود آزادی‌های فردی.
- ۲.۶-۲.۶ حقوق جمعی:
- ۱.۲.۶-۱.۲.۶ حقوق جامعه در مقابل فرد.
- ۲.۲.۶-۲.۲.۶ حقوق فرد در مقابل جامعه.
- ۳.۲.۶-۳.۲.۶ قوانین حفظ تمامیت جامعه.
- ۴.۲.۶-۴.۲.۶ قوانین حفظ موجودیت جامعه.
- ۵.۲.۶-۵.۲.۶ قوانین حفظ تعادل جامعه.
- ۳.۶-۳.۶ آئین‌های دادخواهی:
- ۱.۳.۶-۱.۳.۶ شکایت.
- ۲.۳.۶-۲.۳.۶ توسل.
- ۳.۳.۶-۳.۳.۶ بست‌نشینی.
- ۴.۳.۶-۴.۳.۶ استشهاده.
- ۴.۶-۴.۶ آئین‌های دادرسی.
- ۵.۶-۵.۶ آئین‌های قضاوت.
- ۶.۶-۶.۶ آئین‌های جزا.
- ۷.۶-۷.۶ روش‌های جزا.

نعمت الله فاضلی - مردم شناس - نیز موضوعات مختلف مردم شناسی و ابعاد و روابط آن را در نمودار زیر نشان داده است.



سرگذشت علم مردم‌شناسی نشانه بارزی از کارآمد بودن این علم در ابعاد مختلف علمی، برنامه‌ریزی و اجرایی است. این سرگذشت نشان می‌دهد که مردم‌شناسی در ابتدای امر بدون مردم‌شناسان متخصص شروع می‌شود. شرق‌شناسان و بازرگانان و هیئت‌های مذهبی و مأموران سیاسی، در کشورهای محل مأموریت خود به مطالعه آن جامعه پرداخته و اقدام به ثبت و ضبط دیده‌ها و شنیده‌های خود کرده‌اند تا هم خودشان راه اصولی نفوذ در عمق جامعه را پیدا کنند و هم دولتهای استعماری آنها بتوانند سیطرهٔ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را به آن کشورها تحمیل نمایند. با بهره‌گیری از این تجربیات و شناخت کاربری‌های این علم، دیری نمی‌گذرد که مردم‌شناسی حقانیت علمی خود را به ثبوت می‌رساند و قانونمند می‌شود و راه خود را به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی به مراکز آموزشی و دانشگاهی جهان باز می‌کند. تعدادی از پژوهشگران ایرانی نیز با کسب دانش این علم، مبتنی بر تجربیات میدانی خود می‌توانند در تحصیل این علم موفقیت‌هایی کسب و علم مردم‌شناسی را هم به دانشگاهها و هم به مراکز پژوهشی دولتی ایران بکشانند ولی علم مردم‌شناسی رشد چندانی پیدا نمی‌کند. آن چه که موجب کندی رشد این علم در ایران شد نظام دیوانسالاری آن و نگاه سطحی برخی از دست‌اندرکاران به این علم در ایران بوده است. بعضی از مدیران دستگاههای اجرایی قبل از انقلاب اسلامی عمدتاً به استفادهٔ تبلیغاتی از مردم‌شناسی پرداخته و جهت نظامهای اجرایی کشور به سمت و سویی بود که حضور جدی تحقیقات مردم‌شناسی در برنامه‌ریزی کشور احساس نمی‌شد. شاید به همین دلیل است که بعضی‌ها علم مردم‌شناسی را علمی نمایشی، غیرمفید، لوکس و برای معرفی جوامع کهن به حساب می‌آوردند.

پس از انقلاب اسلامی به ویژه در دهسال اخیر علیرغم تخصیص اعتبارات قابل توجه دولتی به تحقیقات مردم‌شناسی و جذب نیروهای مختلف در بخش پژوهشی و اجرایی کشور، مردم‌شناسی در

شناخت دقیق و واقع‌بینانه تحولات و چالش‌های فرهنگی و کمک به نهادها و ارگانهای برنامه‌ریزی، آموزشی، پژوهشی و در نهایت به نهادها و ارگانها و سازمانهای اجرایی کشور، کارآمد نبوده است. شاید تکرار برخی از سیاستها و برنامه‌های نمایی قبل از انقلاب اسلامی به این جریان کمک کرده باشند. به ویژه تعدادی از دست‌اندرکاران، برای خروج از این بن‌بست و برای نشان دادن جلوه‌های بیرونی آن و احیاناً برای خدمت گرفتن آنها در زمینه‌های مختلف از جمله صنعت گردشگری، بیشتر اقدام به برگزاری جشنواره‌ها، گردهماییها، نمایشگاهها و به تولید کالاهای فرهنگی فاقد کاربری می‌شود و با موزه‌ای کردن ارزشها و عناصر فرهنگی خودی، اقدام به تشییع جنازه^۳ باشکوه آنها می‌گردد. در حالی که می‌دانیم علم مردم‌شناسی علم زمان و زاده نیاز زمان حاضر است، مردم‌شناسی با مطالعه عمیق جامعه و اجزاء و عناصر متشکله آن و جمع‌بندی و توصیف و تحلیل دقیق آنها به کشف و توضیح و تحلیل روابط درونی جامعه می‌پردازد و به نتایج ملموسی میرسد که می‌تواند در قالب برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای پیشبرد جامعه مفید و موثر شود. بدیهی است که اگر در حیطه قلمرو مردم‌شناسی به تحقیقات بنیادی همسو با تحقیقات کاربردی میدان تازه‌ای داده شود و ذهنیت‌گرایی جای خود را به اطمینان علمی بدهد، این اطمینان موجب ایجاد تفاهم کلی و ارتباط متقابل بین افقها و آرمانهای مردم‌شناسی از یک سو و از سوی دیگر تکنوکراتها (فن‌سالاران) گردد به حدی که بتوان حاصل تحقیقات را در تدوین استراتژی در مواجهه با محیط طبیعی، فرهنگی و

• آقای مهندس سید محمد بهشتی رئیس سازمان میراث فرهنگی هم نارسائیه و مشکلات فرهنگی را در مصاحبه‌ای با نشریه ایران (سال ششم - شماره ۱۵۲۴، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۹) چنین عنوان کرده است.

«بزرگترین مشکل که میراث فرهنگی در کشور دارد، تصویری است که از میراث فرهنگی در کشور وجود دارد و این تصویر کاملاً مغایر با واقعیت میراث فرهنگی است. در این تصور میراث فرهنگی یک امر فانتزی است. یعنی میراث فرهنگی یک مسأله غیلبی جدی نیست و بود و نبودش گویب غیلبی تفاوت نمی‌کند (۱) حتی کسانی نیز که به نوعی طرحها، برنامه‌ها و منافشان با میراث فرهنگی مربوط است، میراث را غیر جدی و مزاحم تلقی می‌کنند. - سپس آقای بهشتی در سؤال دیگر خبرنگار نشریه مذکور در این زمینه توضیح بیشتری داده است. س. آقای بهشتی، بی انصافی است اگر فکر کنیم فقط نگرش مردم در غموص میراث فرهنگی مشکل دارد و نادر است. مسئولان و مدیران هم همین طورند. ج. در آن تعریف کلی منظور من مدیران هم بودند. اگر چه شاید مشخصاً به آن اشاره نکردم.

اجتماعی به کار برد.

نتایج تحقیقات مردم‌شناسی در ایران در ده سال اخیر نشان می‌دهد که تحقیقات مردم‌شناسی در شناخت و معرفی ارزشهای خودی و بازیابی مثبت و پویای آن موفق نبوده است. مهمتر این که مردم‌شناسان کشور ما معمولاً از لحاظ نظرها و دیدگاههای نوین مردم‌شناسی و روشهای تحقیقاتی جدید با تحولاتی که در آستانه قرن بیست و یکم در دنیا معمول شده ارتباط ارگانیک و پویایی ندارند. علاوه بر این به دلیل فقدان تحقیقات بنیادی و به طور کلی عدم توجه اساسی روند تحقیقات در سه محور اساسی، (بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای) نه تنها انتقال و ارتباط تحقیقات از محور اول به محورهای بعد مشهود نیست بلکه به جای ارائه طرحهای پژوهشی کارساز براساس سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و برنامه‌های شورای فرهنگ عمومی بعضاً به ارائه گزارشات پژوهشی بی‌سرانجام که بیشتر قابل نگهداری در مراکز اسناد و مدارک است بسنده می‌شود. نقطه ضعف اساسی این مرحله کار چنین است که انتقال علمی بین نیمه اول قرن بیستم «دوره کلاسیک انسانی» و دوره بعدی آن در آستانه قرن بیست و یکم مشهود نیست تا جایی که خوزه ماتوس استاد بازنشسته دانشگاه پلی‌مایورسن مارکوزه که صاحب چند جلد کتاب از جمله شورش مردمی و بحران دولت و اصلاحات کشاورزی در پرو است می‌گوید: آنچه برای انسان‌شناسان قرن بیست و یکم کشورهای غنی و توسعه یافته ضروری است یافتن آگاهی جدی از پیامدها و نتایج وضعیت نابسامان کنونی انسان‌شناسی در کشورهای جهان سوم است.

موضوع دیگر توجه به تحقیقات سطحی پراکنده، کمکی به اجرای برنامه‌های مملکتی نخواهد کرد به ویژه آنکه «ابزار تکنولوژی» هرگونه سلیقه‌ای و موردی فکر کردن را از مسئولین پژوهشی و حتی برنامه‌ریزان مملکتی گرفته است به عنوان مثال اگر بپذیریم بازیهای محلی دارای ارزشهای جسمانی، شناختی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و حتی درمانی است می‌توانیم به قول

گلانسون، فرانک و هارتلی در کتابی تحت عنوان «ادراک بازی کودکان» هشت کارکرد بازی را به ترتیب زیر به حساب آوریم:

۱. تقلید نقش بزرگسالان
۲. روشی قوی برای بازی کردن نقش‌هایی خارج از زندگی واقعی
۳. منعکس کردن ارتباطات درونی خانه و تجربه زندگی واقعی
۴. نشان دادن نیازهای ضروری
۵. رها کردن خشم خود و رفتارهایی که پذیرفته نمی‌شوند.
۶. آیینۀ رشد کودک
۷. حل مسایل
۸. آزمایش با مواد مختلف

براساس نظر روانشناسان، نوجوانان و جوانان در سنین مختلف به بازیهای تقلیدی (زیر دوساله) و بازیهای تخیلی (کودکان ۲-۶ ساله) و از ۶ سال به بعد نیز به انجام بازیهای باقاعده می‌پردازند. بنابراین از این سن به بعد کودک و نوجوان با بازیهای رایانه‌ای سروکار دارد که طبق نظر روانشناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نقش تعیین‌کننده در فرهنگ پذیری کودکان و نوجوانان دارد به طوری که متأسفانه در موارد بسیاری رفتارهای ناپسند اجتماعی مانند نحوه قتل و آدم‌ربایی، بروز اختلافات و روابط اجتماعی، ترس و اضطراب و تشویش را به کودک و نوجوان منتقل می‌نماید به نحوی که با خرید یک لوح فشرده "CD" رایانه‌ای که با قیمت ارزان و در مقیاس وسیعی در دسترس جوانان قرار دارد می‌توان با مشاهده و بررسی بازتاب روانی، اجتماعی گسترده آن در کودکان و نوجوانان به نتایج دقیق‌تری رسید که چگونه معنا و مفهوم بازی بتدریج در نزد آنان عوض می‌شود، حال در قبال این تغییر وسیع و عمیق اجتماعی و فرهنگی، تحقیقات مردم‌شناسی و نتایج آن تا چه میزان به حفظ و احیاء اصالت‌های فرهنگی کمک کرده است. چنانچه بازی «یک قل دوقل» و «چوگان بازی» را با روش محدود و مقطعی عرضه کرده‌ایم واقعاً تأثیر آن در جامعه به چه میزان بوده است. به کدام قشر و گروه و حتی فرد، خدمت فرهنگی کرده‌ایم. به هر حال جذب اعتبارات

کلان و استفاده از امکانات وسیع دولتی که تاکنون به ثبت پراکنده پاره‌ای از نشانه‌های فرهنگی در بسیاری از نقاط مختلف کشور انجامیده است واقعاً با این اقدامات تا چه حدی به بسترسازی و هدایت برنامه‌های کشور کمک کرده است؟ اگر چنین نتیجه‌ای عاید نشده است به تلاش هماهنگ و استوار و هدفمندی نیاز داریم و از طرفی تحول روش‌ها و ابزارهای تحقیقاتی (توسعه فن‌آوری، شنیداری و دیداری، رایانه‌های کوچک خصوصاً نوع قابل حمل آن، نوارها و دوربین‌های فیلمبرداری ویدیویی و از این قبیل) باعث شده است که ثبت یافته‌ها و داده‌ها و حتی تجزیه و تحلیل‌های مردم‌شناختی به سوی ریاضی شدن گام بردارد. نعمت‌الله فاضلی «مردم‌شناس» معتقد است که: «...متأسفانه مردم‌شناسی در ایران رشته ناشناخته‌ای است و آن چه از این دانش به سرزمین ما وارد شده است مباحثی ناکارآمد، کهنه و مطالبی است که چندین دهه است که از حوزه مباحث مردم‌شناسی خارج شده‌اند.» در این زمینه می‌توان از آخرین کتابی که تحت عنوان «گرفتگی خورشید و ماه» از طرف پژوهشکده مردم‌شناسی به کمک بیش از چهل پژوهشگر، تحقیق و سپس به چاپ رسیده است اشاره کرد. حاصل این تحقیق در نقشه‌ای که پیش روی شماست و در صفحات ۶۸ و ۶۹ کتاب مذکور به چاپ رسیده است را باهم مرور می‌کنیم. این تحقیق با سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی (رواج بعضی خرافات در پوشش سنن قوی یا عقاید دینی بند ۱۴ د: منبّهات در سیاست فرهنگی) تناسب ندارد علاوه بر این تحقیق مذکور از لحاظ پژوهشی قابل بحث و امعان نظر است که بحث و گفتگوی آن در این مقوله کوتاه میسر نیست. «راهنمای نشانه‌های نقشه‌ها» آنگاه فاضلی می‌افزاید: «مردم‌شناسی در کشور ما اکنون خرافه‌نگاری است که خود بخشی از خرافات دانشگاهی ما است. مردم‌شناسی اگر بخواهد مفید و کارآمد باشد باید به تحقیقات میان رشته‌ای روی آورد. گیاه‌شناسی، خاک‌شناسی، گیاه پزشکی قومی و ده‌ها رشته دیگر از جمله دانشهائی هستند که امروزه با مردم‌شناسی تلفیق می‌شوند تا به تعبیر زیبای مارسل موس پدیده اجتماعی تام به صورت کامل در جامعه مطالعه شود».



راهنمای

نشانه‌های

نقشه‌ها

الف) حملات‌های

گرفتگی ماه و خورشید

نوع سنگدان

نوع ماه

نوع باد (دول)

به دور افشان

افزایش طعم و سب و خورشی

خورشید

آبر ماه

مهرای آسمانی (نیمه، ازمد)

مهر دود شایان

سفره زحل (ز - سلاهی

آسمانی

زبان شدن گمان مردان

بن (از ما بهتری)

علام سیه رنگی

هیزن از این

دشمنان ایام و مقدسان

دعوی خورشید و ماه

شم خدایت

مهران شدن خورشید در جنگل

آسمان

ب) شیوه‌های رفع

گرفتگی ماه و خورشید

لر و خیزن بر مهرای آسمانی

لر می کردن

نوع

نوع خندان

گسره و شیون و بهرمت بیرون

گرددان به زارنگاه

جنگلین کوف آب

جنگلین کوف آب

مهران کردن و ساختن داروی

گمانی

نشان و پایش و خندان دعا

تیراندازی به سوی ماه و خورشید

کوبیدن به ظرفهای فلزی

زنگ و زنگوله گرفتن، شتر...

راه به صدا درآوردن

زدن طبل شیوه دهل، نثاره

ساز و ...

سر و صدا و چاهو کردن

دوشن کردن آتش

نذر و دخیل

زنان مقداری از مهره به خود را

می‌بخشند.

ج) بارورهای مربوط به

تأثیرات گرفتگی ماه و

خورشید

جنگ و خورشی

لک سیه روی جبین

مرگ

خود دولت یا خود ایران

فعلی و منفعلی

مرگ بک حیوان

گرانی

پساری

احتال اوضاع

بلا و بدبختی

بدبختی عروسی

باران و سیل

طوفان و باد

خطر سفره زان و زان

خطر سفره زان و زان

نکته دیگر این که تغییر سریع زندگی اجتماعی و فرهنگی و تلاش قدرتهای استکباری در یکسان‌سازی فرهنگ جوامع انسانی به گستره معیارها و روشهای تحقیقاتی و حتی انتخاب موضوع مردم‌شناختی تأثیر می‌گذارد و موضوعات نوینی برای پژوهشهای مردم‌شناسی برگزیده می‌شود (مثل انتخاب موضوعاتی چون گرایش به شهرنشینی و جامعه صنعتی، فرهنگ ورزش، ابعاد فرهنگی مسابقات ورزشی و توده تماشاگر، ابعاد فرهنگی تیم‌های ورزشی و طرفداران و مخالفان، فرهنگ اقلیتهای اجتماعی و قومی و مذهبی، ابعاد فرهنگی گروههای حاشیه‌نشین و بیکار و معترض و از این قبیل و...) به هر حال این موضوعات و تحولات در روش‌های تحقیق مردم‌شناسی به خوبی نشان می‌دهد که تحقیقات مردم‌شناختی در قرن بیست و یکم از موقعیت ویژه‌ای در بین تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی برخوردار خواهد بود.

نکته دیگر این است که تحقیقات مردم‌شناسی در راستای درک مفهوم توسعه، به خصوص توسعه انسانی که آخرین حلقه فرضیه‌های مربوط به توسعه است، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. انسان براساس معیارهای غربی با سه شاخص ارزیابی می‌شود که عبارتند از: طول عمر، سطح دانش، سطح معاش. سرمایه انسانی و نیز توسعه منابع انسانی در این مقوله هدف نیستند بلکه وسیله هستند. همگرایی فزاینده اقتصاد و فرهنگ تحت تأثیر انفجار اطلاعات و ابزارهای ارتباطی، از دیدگاه جهانی‌سازی فرهنگ، امری طبیعی است. در راستای هدف جهانی‌سازی، فرهنگ جهان یک قطبی و کالاهای فرهنگی آن به صورت جریان یک‌طرفه تلاش بی‌وقفه‌ای برای ارتقاء پیام و مستقاع‌سازی مخاطبین و به طور کلی حذف فرهنگهای خودی در کشورهای در حال توسعه دارد. نظر به این که دستیابی به توسعه پایدار بدون توجه به ابعاد فرهنگی توسعه امری دور از ذهن است، در همین جاست که علم مردم‌شناسی قدم به میدان علم می‌گذارد فرهنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد و خاطرنشان

می‌کند که در کشوری چون ایران اسلامی که فرهنگ عمده‌ترین نقش را در روابط اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند باید در برنامه‌ریزیهای کشور توجه اساسی به عوامل و عناصر فرهنگی شود تا رابطه فرهنگ و توسعه در قالب عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی همسو و متوازن گردد. زیرا همان گونه که می‌دانیم فرهنگ از اجزای بریده و دور از هم تشکیل نشده است. براساس تعریفی که در جریان کنفرانس جهانی سیاستهای فرهنگی در سال ۱۹۸۲ از فرهنگ در مکزیکو به دست آمده است: «فرهنگ مجموعه‌ای است کلی از اجزای معنوی، مادی، فکری و مشخصه‌های عاطفی که جامعه یا گروهی را متمایز می‌سازد. فرهنگ نه تنها در بردارنده هنر و ادبیات است. بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی بشر، نظامهای ارزشی، سنتها و باورها را نیز شامل می‌شود».

مرحوم علامه محمدتقی جعفری هم تعریفی از فرهنگ دارد که با هم مرور می‌کنیم: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیتهای حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تثبیت شده آنان در حیات معقول تکاملی است».

به هر حال فرهنگ کلیتی فراگیر دارد که می‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی مردم باشد. بنابراین علم مردم‌شناسی در تحقق توسعه نقش بی‌طرف ندارد بلکه یک محور اساسی است. سوابق و تجارب به دست آمده از برنامه‌های مختلف اجرا شده در کشور نشان می‌دهد توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی در شکل‌گیری توسعه تاکنون نقش بسیار کم اهمیتی داشته است. شاید علت عمده عدم بهره‌گیری از هویت تاریخی و فرهنگی در امر توسعه دو دلیل داشته است. یکی بقول مرحوم جلال آل احمد «هخامنش‌بازی»، تکیه بر گذشته‌های دور و افتخار به عجایب و غرایب و... بدون اینکه افول و صعود جامعه را در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی کنیم و از گذشته درس عبرت

بگیریم دیگری عدم شناخت دقیق از عناصر فرهنگ و تمدن که در مقاطعی از تاریخ در مسیر بالندگی قرار گرفته و به رشد و پایداری جامعه کمک فراوانی کرده است. به زعم ما بستر توسعه ارزشهای خودی «سنت» است و توسعه در واقع باید میراث‌خوار سنت باشد منتهی هنگام بهره‌برداری اصولی از سنت باید نظام ارزشی جامعه را در نظر گرفت و الاممکنست تفکرات خام فردی با تکیه بر بینش لیبرالیستی و در قالب چهارچوبهای تنگ‌نظرانه مدیریتی و بالاخره برخورداری سلیقه‌ای در انتخاب و انجام موضوعات مردم‌شناسی، ممکنست نگاهی تبلیغی آنهم در مقطعی خاص داشته باشیم.

قابل ذکر است در برنامه‌ریزی توسعه دو پیش‌نیاز را باید مورد توجه جدی قرار داد:

یکی رهاکردن تشبیه قومی و یا به زبانی یکسان‌سازی فرهنگ که هیچگونه سنخیتی با فرهنگ ما ندارد. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «من تشبه به قوم فهو منهم، کسی که شباهت به قومی پیدا کرد از آنهاست». در واقع تشبیه‌گرایی نشانهٔ بارز نابودی و استحالهٔ فرهنگی یک جامعه است. دیگری باید در برنامه‌ریزی‌های جامع‌کشوری برای فرهنگ نقش محوری قائل شد به ویژه آن که باید به جوهره فرهنگ خودی تکیه کرد. در چنین صورتی تحقیقات مردم‌شناسی باید بستر رخدادهای فرهنگی باشد. به نحوی که مردم‌شناسی باید به مدد سنن پویا و ارزشمند به درونی‌کردن ارزش‌های مثبت و سازنده اعم از روش‌های زندگی، مفاهیم و شیوه‌ها و به طور کلی ارزشهای دینی و بومی بپردازد بدیهی است ویژگیهای مادی و معنوی «فکری» احساسی، شبیه سایر عوامل توسعه نیست بلکه به نظر من مرجع مهمی برای ارزیابی سایر عوامل است اگر چنین امری اتفاق بیفتد و از جلوه‌های فرهنگی و عناصر فرهنگ خودی برای حل مشکلات فرهنگی و حتی گرفتاری‌های اقتصادی و حتی سیاسی بهره گرفته شود بی‌شک فرهنگ بومی جان دوباره می‌گیرد، خلاق و شکوفا می‌شود و عملاً مانع برون‌زای توسعه که بر امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه، سایه افکننده است از میان برمی‌دارد.

بدیهی است که اتخاذ موضع فرهنگی قدرتمند و قاطع در برابر الگوهای نامتجانس غربی به بی‌قاعدگی فرهنگی که در شئون مختلف زندگی، اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و حتی آیین‌ها و جشنهای ما رخنه کرده است، خاتمه می‌دهد و توسعه متوازن و حتی همزمان اتفاق می‌افتد. مسلماً منظور ما از عبارت «اتخاذ موضع فرهنگی قدرتمند و...» این نیست که در مقابل تمام عناصر فرهنگی جهان حالت جزمی و دگماتیسم داشته باشیم بلکه باید قدرت درک رابطه بین فرهنگ پذیری و توسعه را پیدا کنیم که «کلودلوی اشتروس» مردم‌شناس فرانسوی، آن را در عبارات زیر به بهترین وجهی بیان کرده است: «تمام فرهنگ‌ها آمیزه‌ای از مبادلات و دادوستدها هستند. یکی از عواملی که به نظر می‌رسد در پیشرفت نقش داشته باشد، گشودگی فرهنگی در مقابل ایده‌های دیگر به همراه تمایل و قابلیت جذب و همسان‌سازی آنها در قالب فرهنگ خودی است. اگر تغییراتی که محصول ارتباط بین فرهنگ و توسعه است متأثر از عوامل داخلی و خارجی باشند در آن صورت اجتماعی که در خود فرو رفته، حالت دفاعی به خود بگیرد، اقبال منتفع‌شدن از تأثیرات خارجی را از دست می‌دهد. ترکیب ماهرانه‌ای از تکنیک‌های جدید با مهارت‌های درونزا و پیوند تکنولوژی‌های سنتی و جدید و سرمایه‌گذاری روی خرد تجربی مردم که طی سالها اندوخته شده بود، به کار گرفته می‌شود». بنابراین با درک ابعاد گسترده فرهنگ خودی و بکارگیری آن در امر توسعه می‌تواند تصور نادرست و غیرعقلانی «فرهنگ بومی و سنتی کشور، مانع امر توسعه است» از اذهان پاک کند و مانع خلق اصطلاحاتی مثل اصطلاح «موانع فرهنگی» و بهره‌برداری غلط و به خصوص جهت‌دار از این نوع اصطلاحات و اهداف پشت پرده آن (که احتمالاً در راستای فرهنگ‌زدائی و نفی هویت فرهنگی است) گردد.

نکته اساسی عامل تعیین‌کننده در توسعه اقتصاد و درون‌زا بودن فرایند توسعه و ریشه داشتن

آن نقش مردم است که طبق آیه شریفه قرآن مجید «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم، خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند مگر آن که مردم خواهان آن باشند» در تغییر سرنوشت خود نقش اساسی دارند. «فرانتس فانون» فرایند کار را چنین توصیف می‌کند: «ملت فقط شرط لازم فرهنگ نیست، باروری و تداوم و مرگ فرهنگ وابسته به ملت است، وجود ملت ضرورت است. مبارزه برای وجوه ملی است که فرهنگ را به حرکت درمی‌آورد و درهای خلاقیت را می‌گشاید. ملت هم اجزایی را که برای خلاقیت فرهنگ ضروری هست گرد می‌آورد. اجزایی که می‌تواند به فرهنگ اعتبار و زندگی و قدرت خلاق عطا کند».

در پایان، تاکید مجدد بر این نکته ضرورت دارد که توسعه واقعی زمانه محقق می‌شود که بر مبنای ارزشهای فرهنگی خودی استوار باشد. بنابراین شناخت عناصر خرده‌فرهنگ‌های بومی و قومی ایران و شناخت مشترکات این خرده‌فرهنگها در قالب فرهنگ عمومی ایران و ارج نهادن به بُعد فرهنگی جامعه و بهره‌برداری بنیادی و عقلانی از آن در راستای توسعه امری اساسی و حیاتی است. بدیهی است که حضور مردم‌شناسان عالم، آگاه، مسئول و متعهد در عرصه برنامه‌ریزیهای کشور و تقویت رشته مردم‌شناسی به عنوان یک عنصر مهم و کلیدی در فرایند امر توسعه، مورد توجه اساسی دولتمردان قرار خواهد گرفت. بی‌شک انجام چنین کارستری نیاز به حضور مدیران باتجربه مردمی و حمایت قوی سیاسی ملی و عزم راسخ مدیران برنامه‌ریز دارد تا با تکیه بر ارزش‌های خودی و استفاده از ابزار عقلانیت و بهره‌گیری از شایسته‌سالاری، انشاء... کشور را از بحران فرهنگی موجود نجات دهند و جامعه را در راستای حصول و وصول اهداف والای انسانی و به طور کلی تحکیم هویت فرهنگی آن یاری رسانند....

راقم این سطور از سال ۱۳۵۲ به بعد این توفیق را پیدا کرد تا در کسوت پژوهشگر مردم‌شناسی

به نقاط مختلف کشور، سفرهای پژوهشی داشته باشد. بخشی از این پژوهش در همایش‌های گوناگون در کشور و نیز در کتاب دوجلدی «فرهنگ مردم شاهرود» ارائه شده است با توجه به این که نیمی از عمر خدمتی نگارنده در پست‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد مردم‌شناسی و مدیرکلی مرکز مردم‌شناسی ایران سپری شده است. مناسب دیده است قسمتی از پژوهشهایی که با اقامت طولانی و مستمر در کنار مردم و در بین گروه جامعه با استفاده از روش مطالعه مستقیم از طریق مشاهده و مصاحبه و مشارکت در اعمال و رفتار جامعه و ایجاد رابطه با فرد فرد مردم حاصل شده است حول سه محور اساسی موضوعات مردم‌شناسی که دکتر محمد طیب استاد مطالعات مردم‌شناسی دانشگاه مالایا در کوالالمپور به صورت زیر تقسیم کرده است.

۱. گفتار (روایات، مثلها، قصه‌ها، ترانه‌های عامیانه،...)

۲. رفتار (شعائر، رسمها، بازیهای عامیانه، نمایش‌های سنتی،...)

۳. فن (هنرها، صنایع دستی، معماری، پوشاک، زیورآلات،...)

به مردم شریف ایران به ویژه محققان محترم مردم‌شناسی تقدیم کند با این امید که عزیزان با نقادی سازنده روند اینگونه تحقیقات را تکمیل و در صورت امکان با ارشاد داهیانه خویش محقق را در تکمیل تحقیقات بعدی‌اش یاری کنند.

لازم به ذکر است عکس‌هایی که به یک ستاره مشخص شده‌اند، از مجموعه عکس‌های نگارنده انتخاب شده است.

والعاقبة للمتقين

سیدعلی اصغر شریعت‌زاده

سنت

برای ورود به مطلب بی مناسبت نیست بدانیم جامعه از چه عناصری تشکیل شده و چه روابطی بین این عناصر و یا شبکه اجتماعی حاکم است.

در اینجا آیه ۳۰ سورة بقره قرآن مجید را مثال می‌آوریم:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱».

از تعبیر این آیه شریفه چنین بر می‌آید که عناصر اصلی جامعه^۲ عبارتند از:

۱. انسان که خداوند او را به عنوان خلیفه خود در روی زمین قرار داده است.

۲. زمین یا طبیعت (...انی جاعل فی الارض خلیفه...)

۳. عنصر بعدی پیوند معنوی انسان با زمین یا طبیعت و روابطی که انسانها با یکدیگر دارند. در این عناصر خدای لایموت، هم پیمان انسان است. بدین معنی که خداوند ابتدا انسان را به عنوان خلیفه در روی زمین تعیین کرد، از طرف دیگر بار سنگین امانت را بر دوش او نهاد.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» انسان به عنوان خلیفه الله حامل روح خدایی است «... وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رَوْحِنَا» و جانشینی معنی دار و مقدسی است.

در هر صورت اگر جوامع انسانی را بررسی و با یکدیگر مقایسه کنیم، در می‌یابیم که همه جوامع در عنصر اول یعنی «انسان» و عنصر دوم یعنی «زمین یا طبیعت» با هم مشترکند. اما آنچه که جوامع را از یکدیگر متفاوت می‌کند، روابط و عادات مشترک آنهاست که انسانها با یکدیگر در هر جامعه‌ای دارند که آنها را به صورت پیکره واحدی در می‌آورد. به بیان دیگر وجود حقیقی یک جامعه با پیدایش شبکه

روابط آن آغاز می‌شود بنابراین در مطالعه جوامع انسانی باید رابطه انسان با کلیه ابعاد فرهنگی و محیطی‌اش مورد بررسی قرار گیرد. یعنی:

۱. رابطه انسان با خدا در قالب بررسی اعتقادات و باورها و مذاهب...
 ۲. رابطه انسان با محیط طبیعی‌اش در قالب بررسی تکنولوژی، تولید، مصرف...
 ۳. رابطه انسان با دیگران در قالب آداب معاشرت، نحوه معاملات، برخوردها و عادات...
- آنچه که بر این روابط یا نحوه زندگی مردم حاکم است و رفتارهای افراد جامعه را تنظیم می‌کند «سنت» نامیده می‌شود یا به تفسیر استاد شهید مطهری سنتهای اجتماعی که «نتیجه و محصول فعالیت ارادی و آگاهانه انسان‌های گذشته است. سنت‌های موجود در یک جامعه بر دو گونه‌اند:
- آنهايي که از معالی اخلاقی و مجاهدات و مبارزات گذشته که از خصایص مقدس انسانی است و از تلاشهای او برای حاکم ساختن عدل و نیکی و خصایل نشأت گرفته است و آنهايي که از جهل و دنیاپرستی و روابط ظالمانه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. حاصل سنتهای اول زنده ماندن و حرکت و رقاء و شکوفایی ملت‌هاست و محصول دومی عقب ماندن و انحطاط و تحمیق و اسارت مردم است در دست ارباب ثروت و حکومت.
- از آنجا که بنای هستی، عدالت و تقوی و ترقی و تکامل است، سنت‌های پسندیده انسانی عامل حیات و دوام و قوام بخش ملیت‌ها می‌شود و سنتهای ناپسند مایه انحطاط و مرگ و نیستی امتهای برای مثال کافی است نگاهی به سرگذشت امتهای پیشین از قوم لوط و عاد و ثمود و مصر و روم و یونان تا ملت‌های حاضر بنمایید»^۳.

واژه سنت

واژه سنت عربی است و در لغت به معنای راه و روش (آندراج)، (ناظم الاطباء) طریقه و قانون و روش (منتهی الارب)، آیین، رسم، نهاد است که در زبان فارسی اصطلاحاً دارای دو مفهوم است:

۲ - مفهوم غیر دینی

۱ - مفهوم دینی

ریشه اصلی سنت از واژه عربی «سن» به معنای تیز کردن، صیقل دادن، رانیدن است. در لغت نامه المنجد^۴ به معنای زیر آمده است:

«السنه (جمع سنن)، السیره (سیرت و رفتار)، الطریقه (راه و روش)، الطبیعه (خلق و خوی)، الشریعه (شریعت یا قوانین الهی)، اهل السنه، هم القائلون بخلافه ابی بکر اما اهل الشیعه والتمتاً له فهم القائلون بان الخلافه للامام علی. (اهل سنت آناند که به خلافت ابی بکر قایل هستند، اما شیعیان آناند که به خلافت امام علی (ع) قایل هستند».

در قرآن کریم کلمه سنت، شانزده بار در یازده آیه به کار رفته است. که به استثنای آیه ۲۶ سوره نساء (يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) یعنی خدا اراده کرده است سنتهای پیشینیان را برای شما بیان کند، همواره سنت الهی مورد نظر بوده است.^۵

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ، سوره آل عمران آیه ۱۳۷). قبل از شما مللی بودند و رفتند در اطراف زمین گردش کنید تا ببینید آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند.

سنت الله، واژه‌ای است جهت تبیین روابط پدیده‌ها با پدیدارگر و تشریح قانونمندی جامعه و تاریخ و کیفیت عملکرد آن بکار رفته است در این مفهوم سنت با قانون حاکم بر حرکت و حیات مرادف است بنابراین در اسلام مفاهیم و معناهای گوناگونی دارد که به وجود آن مختصراً پرداخته می‌شود.^۶

سنت در قرآن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - سنتهای مطلق

ب - سنتهای مشروط

الف - سنتهای مطلق

سنتهای مطلق که بدون استثناء شامل کلیه انسان‌ها می‌شود، سنتهایی است که برای همیشه بوده و خواهد بود و استثناء بردار نیست. و هیچ سنت دیگر بر آنها حاکم نخواهد بود. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» قرآن مجید سوره فاطر آیه ۴۳. یعنی «طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز تغییر نمی‌پذیرد».

ب - سنتهای مشروط

سنتهای مشروط تحقق آنها بر مقدماتی متوقف است که فراهم ساختن آنها در اختیار انسان است به همین علت این دسته از سنتها قابل تغییر و تبدیلهند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» به درستی که خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند مگر اینکه مردم خواهان آن باشند.

گونه دیگر سنت دینی، سنت معصوم است.

مجموعه گفتار، کردار، عکس العمل پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت فاطمه زهرا (س) و دوازده امام (ع) را «سنت» می‌نامند یعنی سنت شکل زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، نظامی حضرت رسول (ص) و خاندان عصمت و طهارت است که به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف - سنت کرداری یا سیره ب - سنت گفتاری یا حدیث

الف - سنتهای کرداری «سیره»

مجموعه فعالیتها و تلاش‌های عملی پیامبر و ائمه را که به منظور به کارگیری دستورات اسلام و در راه گسترش و بسط آن در شرایط گوناگون زمانی و مکانی به وقوع پیوسته است «سیره» نامند. مانند نحوه معیشت خود و روش برخوردی که آنان با خانواده، خویشاوندان، دوستان و دشمنان و پیروان

مذاهب دیگر داشته‌اند. در واقع عمل و عکس العمل معصوم را «سیره» می‌نامند. عکس العمل و عمل گاهی اوقات با تکنیک سکوت همراه است که اصطلاحاً به آن «تقریر» گفته می‌شود.

ب - سنت‌های گفتاری «حدیث»

رهنمودها و سفارشات زبانی و قولی پیامبر و ائمه هدی را حدیث، خبر، اثر، و روایت می‌نامند. که در اصطلاح امروزی «سنت گفتاری» گفته می‌شود.

۲ - مفهوم غیر دینی:

واژه سنت معمولاً به صورت جمع، مترادف با آداب و رسوم به کار می‌رود. و آن عبارت است، «از اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمانهای گذشته به ارث مانده^۷» به زبان دیگر به قوانین عرفی حاکم بر زندگی قومی گفته می‌شود. صرف نظر از بحث اصولی ما درباره سنت و ابعاد آن، واژه سنت طی سال‌های اخیر کاربرد دیگری هم پیدا کرده است.

ذکر این نکته هم لازم است که اخیراً با پیشرفت تکنولوژی، جوامع ایستا و کهن با استفاده از مفهوم سنت، از جوامعی که تحت تأثیر شتاب فزاینده تکنولوژی مدرن حالت پویایی ویژه‌ای پیدا کرده‌اند فاصله می‌گیرند و در مقابل یکدیگر واقع می‌شوند، کما اینکه تکنولوژی سنتی را در برابر تکنولوژی صنعتی قرار می‌دهند، طب سنتی را در برابر طب پیشرفته یا علمی، بافندگی سنتی را در مقابل بافندگی ماشینی.

نمونه حدیث نبوی:

«من سن سنة حسنة کان له اجرها و اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجره شیئی و من سن

سنة سیئة کان له وزرها و وزر من عمل بها»

یعنی هر آن کس که سنت نیکی را در جامعه مرسوم سازد از خدا دو پاداش دارد: یکی پاداش کار

نیک خود، دیگر به اندازه پاداش کسی که به آن سنت نیک عمل کند. همچنین هر کس «سنت» بدی را در جامعه رواج دهد، علاوه بر وزر و گناه شخص خودش، گناه تمام کسانی را که به آن سنت عمل کنند به گردن او خواهد بود.

«نقل از مفردات راغب ماده وزر»

همه این مفاهیم، دلیل وجود روابط انسانی و روابط انسانی محیطی خاص در چهارچوب این دو نوع زندگی است.

در سالهای اخیر که دنیای غرب و رسانه‌های همگانی آنان، حرکت‌های اسلامی را به سنت‌گرایی، بنیادگرایی نسبت داده و کشورهای اسلامی را که تفکر غربی پذیرفته‌اند نوگرا نامیده‌اند (البته بررسی این موضوع از مقوله حاضر جداست).

در هر صورت آنچه را که تحت عنوان سنت آمده است برای ایجاد زمینه همفکری و تبادل نظر با پژوهشگران محترم است. به ویژه آنکه در منابع فارسی، مفهوم دینی و مفهوم غیر دینی سنت همزمان با هم دیده و سنجیده نشده است هر چند درباره سنت در دین تاکنون کتب مفصلی تحت عنوانهای مختلف چاپ و منتشر شده است، ولی آنچه در باب سنتهای قومی به رشته تحریر در آمده کوتاه و موجز است و تا آنجا که منابع موجود قابل دسترسی گواهی می‌دهد، عمدتاً به شرح و توصیف آداب و رسوم اکتفاء شده است نه تعریف جامع و مانع آنها.

تعریف سنت قومی:

مناسبات و روابط بین افراد خانواده، گروهها، قشرها، طبقات و جامعه معمولاً با ضوابط و معیارها و هنجارهایی مرتب و منظم می‌شوند که با توجه به کاربردهای آنها از نسلهای گذشته به یادگار مانده است. تداوم این رفتارها در پاسخ به نیاز جامعه عملاً به صورت قواعد و مقرراتی در آمده است که در بین مردم سنت نامیده می‌شود و ضامن پویایی و بقای جامعه است. سنت بصورت گوناگونی از نسلی

به نسل دیگر انتقال می‌یابند که عبارتند از:

گفتار (مثل‌ها، قصه‌ها، ترانه‌های عامیانه...)

رفتار (شعائر، رسمها...)

فن (هنرهای صنایع دستی، پوشاک، زیورآلات و...)

به زبان دیگر می‌توان گفت رفتارها و یا ارزش‌هایی در قالب موارد مذکور به شنونده عرضه می‌شود به طوری که فرد به تدریج به آن رفتار عمل نموده و به صورت یک رفتار جمعی اکتسابی در می‌آید در این صورت جامعه هم به آن پاسخ مناسب می‌دهد.

ویژگیهای سنت:

سنت بخشی از نظام سازماندهی جامعه است که مجموعاً دارای ویژگیهای زیر است.

- مقررات و روشهای متعارفی است که در بطن جامعه زاده شده، طی نسل‌ها و مطابق با پاسخ به نیاز تصفیه شده و تبلور یافته به عصر حاضر رسیده است و در صورت کارکرد صحیح تداوم خواهد یافت.

- گرایش به سنت در چهارچوب جامعه به دلخواه صورت می‌گیرد و چون پاسخگوی نیازهای جامعه است، اجباری در قبول آن وجود ندارد.

- واضح مشخصی ندارد و زمان زایش آن مشخص نیست ولی روند گسترش و تعمیم آن در جامعه قابل بررسی است.

- رواج و اجرای آن در یک جامعه معین عمومیت دارد.

- ضمانت اجرایی سنتها، یکپارچگی جامعه است که برای اجرای آنها بر افراد جامعه فشار می‌آورد.

- سنتها ارزش‌های پایداری نیستند و همراه تغییرات اجتماعی دگرگون می‌شوند.

در اینجا به دو نمونه از عرف و عادت که تا حدی جنبه سنت اجتماعی دارند، اشاره می‌شود:

۱- تعاون

۲- خون بست

۱- تعاون

یکی از پدیده‌های زنده و پویای جامعه روستائی کشور ما تعاون است که به تعبیری نهاد و به تعبیر دیگری سنت است. همین پدیده تعاون گونه‌های عدیده‌ای دارد زیرا طبیعت روستا و بافت آن و به طور کلی شرایط زمانی و مکانی و مناسبات خویشاوندی در روستا، اجازه نمی‌دهد تا برخی از امور به صورت فردی انجام گیرند. به همین علت تعاون، اساس زندگی اجتماعی روستائی را تشکیل می‌دهد که به اشکال و شیوه‌های مختلف متجلی می‌گردد، استمرار می‌یابد. در اینجا فهرست وار به نمونه‌هایی از پدیده تعاون در روستا اشاره می‌کنیم:

الف. همکاری در ساختن اماکن عمومی از جمله غسلخانه، مسجد، گورستان، امامزاده، زیارتگاه و گذرگاه و....

ب. تعاون در امور کشاورزی و دامداری شکل گسترده‌تری دارد. زیرا اساس اقتصاد روستائی از لایروبی قنات‌ها گرفته تا ایجاد کانالهای آبیاری، جمع‌آوری محصولات کشاورزی، خرمن‌کوبی، گرفتن چوپان، پشم‌چینی، و... بر اساس تعاون و همیاری استوار است.

ج. همیاری در ساختن مسکن از جمله پی‌کنی و سقف‌زنی که نیاز به نیروی انسانی زیادی دارد و همچنین برای برپاداشتن سقف‌ها که معمولاً اواخر پاییز و همزمان با بارندگی است، همه مردم کمک می‌کنند تا زودتر آماده شوند. تعاون نه تنها در امور تولیدی موجب تسریع و تسهیل حرکات اقتصادی می‌شود، در برگزاری جشنها نیز باعث جبران کاستیها می‌گردد. تعاون، اجرای مراسم وسعت آن را افزایش می‌دهد، مثلاً در مراسم عروسی، مشارکت مردم، مانع تحمیل مخارج عروسی به

خانواده عروس و داماد می‌شود.

۲. خون بست

«خون بست» سنتی است که بین بسیاری از ایلات و عشایر ایران از جمله قوم بلوچ رواج دارد^۸ در میان طوایف بلوچ، اختلافات و دشمنیهای دیرینه‌ای وجود دارد که ناشی از حب جاه و مقام یا اختلافات ملکی و طایفه‌ای و نظایر اینهاست. معمولاً بیشتر اختلافات قومی با کشته شدن یک یا چند نفر، یکی از طوایف متخاصم آغاز می‌شود چون قتل اتفاقی افتاد اعضای طایفه مقتول به پیروی از مقررات عینی و ذهنی حاکم بر جامعه در درجه اول مکلف به کشتن قاتل و در غیر این صورت متعهد به کشتن فردی از طایفه قاتل می‌شوند و تا اجرای این مقصود، خون تمامی اعضای طایفه مقتول همچنان می‌جوشد و دایم به فکر انتقامجویی اند. قاتل بر اساس شناختی که از فرهنگ قومی خود دارد مطمئن است دیر یا زود توسط یکی از اعضای طایفه مقتول کشته خواهد شد، لذا به هر ترتیبی سعی دارد که از دسترس آنها خارج گردد به فکر انتقام است بنابراین سعی میکند، یکی از اعضای طایفه قاتل را به قتل برساند. آتش انتقام زبانه می‌کشد و یکی از اعضای طایفه قاتل به خونخواهی کشته میشود این تسلسل ادامه می‌یابد تا جایی که تعداد کشته‌های هر طایفه به قول نویسنده مقاله "خلق و خوی مردم بلوچ" به ده تا پنجاه نفر بالغ می‌شود. در این هنگام است که حضور سنت «خون بست» وجوب خود را عیان می‌سازد.

خون بست به این ترتیب است که خوانین سایر طوایف یا بزرگان طایفه ثالثی به دیدار رؤسای دو طرف دعوا می‌روند و لزوم اجرای سنت خون بست را پیشنهاد می‌کنند. البته این پیشنهاد با نصیحت و ارشاد و با ذکر آیاتی از کلام ا... مجید و احادیث نبوی همراه است که مثلاً نباید خون را با خون شست و... بالاخره پس از صحبت‌های زیاد دو طایفه مجاب می‌شوند که با هم آشتی کنند. روزی را برای این کار تعیین می‌کنند. میهمانی مفصلی توسط میزبان برپا می‌شود و سران دو طرف در این میهمانی شرکت می‌کنند، پس از صرف غذا و چای و کشیدن قلیان، یکی از بزرگان مجلس که قابل احترام و

مورد قبول دو طرف دعواست موضوع خون بست را پیش می‌کشد و عواقب و اثرات ناشی از این گونه دشمنی‌ها و اختلافات را برای دو طرف بازگو می‌کند. بعضی وقتها داغ دو طرف تازه می‌شود و کار به مشاجره لفظی و حتی ترک مجلس می‌کشد، در این گونه مواقع میانجی تلاش می‌کند تا جلسه دیگری برای خون بست ترتیب دهد. طایفه‌ای که کشته کمتری داده است ملزم به پرداخت غرامت یا «خون بهاء» می‌شود که همان خون بست است. پس از اینکه دو طایفه به توافق رسیدند به پیشنهاد بزرگان قرار دادی تنظیم می‌شود و دو طرف آن را امضاء می‌کنند و تعهد می‌کنند که دیگر در صدد انتقام برنیایند. و با هم دوست و برادر باشند. گاهی اوقات هم برای تحکیم این دوستی، بزرگ طایفه‌ای به طایفه دیگر پیشنهاد ازدواج دختری را می‌دهد و طرف مقابل هم پسری را برای ازدواج پیشنهاد می‌کند. در این مجلس روز ازدواج تعیین می‌شود. دو طرف در مجلس عروسی شرکت می‌کنند و صورت یکدیگر را می‌بوسند و دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌کنند.

پاورقی و منابع:

۱. ترجمه آیه شریفه (هنگامی که خداوند به فرشتگان گفت من روی زمین خلیفه‌ای خواهم نهاد، فرشتگان گفتند آیا کسی را در روی زمین قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند حال آنکه ما تو را به سپاست، تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم، گفت به درستی که آنچه را من می‌دانم شما نمی‌دانید).
 ۲. در این زمینه از کتاب تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن آیت الله شهید محمد باقر صدر، ترجمه دکتر سید جمال موسوی اصفهانی بهره گرفته است.
 ۳. استاد شهید مطهری. خدمات متقابل اسلام و ایران. انتشارات صدرا. چاپ دوازدهم. ۱۳۶۲. ص ۲۴ و ۲۵.
 ۴. المنجد، ص ۳۵۳، چاپ بیستم دارالمشرق، چاپخانه کاتولیکی، صندوق پستی ۹۴۶، بیروت لبنان.
 ۵. □ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ (سوره انفال آیه ۳۸).
- ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان بازآید هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود و اگر به کفر و عصیان روی آرید، سنت الهی مانند گذشتگان در انتظار آنهاست.
- وَ مَا يَلَيْتُمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ، كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ، لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ

(سوره الحجر آیه ۱۱، ۱۲، ۱۳).

ولی هیچ رسولی برای مردم نادان نمی‌آید جز آنکه به استهزای او می‌پردازند، اینگونه ما قرآن را در دل زشتکاران داخل سازیم.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذْ لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا سَنَّةً مِّنْ قَدَرِ سِنِينَ قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسْتِنَا تَحْوِيلًا (سوره اسراء آیات ۷۶ - ۷۷)

و نزدیک بود که کافران تو را در سرزمین خود سبک کرده و از آنجا به مکر یا به قهر بیرون کنند، در اینصورت پس از اندک زمانی بیش زیست نمی‌کردند. ما آئین همه پیامبرانی را که پیش از تو فرستادیم همین قرار دادیم و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.

□ وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَتْهُمْ الْهُدَىٰ وَ يُسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (سوره کهف آیه ۵۵)

و چون هدایت الهی قرآن به خلق رسید چه چیز مانع آنها شد که بدرگاه پروردگار خود توبه و استغفار کنند و جز این نیست که همین امر سبب می‌شود تا سنت عقوبت پیشینیان به ایشان هم برسد یا با مجازات و عذاب خدا روبرو شوند.

□ وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا تُفُورًا. إِنْ يَكْفُرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرُ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (سوره فاطر - آیات ۴۲ و ۴۳).

مشرکان عرب محکمترین قسم بنام خدا یاد می‌کردند که اگر پیغمبری از جانب خدا برای هدایت آنها بیاید، از هر یک از امم یهود و نصاری بهتر هدایت یابند و آنگاه که رسول آمد چیزی بر آنها افزوده نشد جز بد اندیشی بدین جهت که می‌خواستند در زمین تکبر و گردنکشی کنند و مکر اندیشند و مکر زشت و کار بد جز صاحبش احدی را هلاک نخواهد ساخت آیا اینان جز آنکه به طریقه امم گذشته هلاک شوند انتظاری دارند؟

طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد، و طریقه حق هرگز تغییر نمی‌پذیرد.

□ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا، سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (سوره فتح آیات ۲۲ و ۲۳).

و اگر کافران با شما (مسلمین) به جنگ برخیزند از قتال پشت گردانیده و فرار کنند دیگر هیچ ناصر و یآوری برای خود نیابند سنت الهی بر این بوده و ابداً در این سنت خدا تغییری نخواهد یافت.

□ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُفْرِكَنَّ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ إِنْمَّا يُؤَقِّفُوا أَخْذًا وَ قَتَلُوا نَفْسًا سَنَةً اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (سوره احزاب آیات ۶۰ - ۶۲)

البته اگر منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و ناپاکی است و هم آنها که در مدینه، دل اهل ایمان را مضطرب و هراسان می‌سازند، دست نکشند، ما هم تو را بر آنان برانگیزیم تا از آن پس جز اندک زمانی زیست نتوانند کرد. این مردم پلید و بدکار، رانده درگاه حقند هر جا یافت شوند آنانرا گرفته بقتل رسانید، این سنت خداست که در همه ادوار و اسم گذشته برقرار بوده و هرگز سنت خدا مبدل نخواهد گشت.

□ قَلَّمَا زَاوَا بِسِنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا زَاوَا بِسِنَا سَنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسَرَ هُنَا لِكَ الْكَافِرُونَ. (سوره مؤمن آیات ۸۴ و ۸۵).

پس آنگاه که شدت قهر و عقاب ما را به چشم دیدند در آن حال گفتند ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و بهمه بتهائی که شریک خدا گرفتیم کافر شدیم اما ایمانشان پس از مشاهده مرگ و دیدن عذاب ما بر آنها هیچ سودی نبخشید، این سنت الهی است که در میان بندگان حکمفرماست و بدینگونه است که کافران زیانکارند.

□ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (سوره احزاب آیه ۳۸).

پیغمبر را در حکمی که خدا بر او مقرر فرموده گناهی نیست. سنت الهی، در میان آنان که در گذشتند هم این است و فرمان خدا حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.

۶. در این بخش از کتب زیر بهره جسته است:

- سنت‌ها از دیدگاه قرآن، مسیح مهاجری، اردیبهشت ۱۳۶۱.

- تحقیقی در منابع ایدئولوژیک اسلام «سنت» از ابوالفضل شکوری، مهرماه ۱۳۵۹.

۷. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران. عطار. ۱۳۶۵.

۸. در زمینه «خون بست» از جزوه خلق و خوی مردم بلوچ، نگارش عبدالله ناصری (بهمن ماه ۱۳۵۸) استفاده شده

است.

نقاره خانه آستان قدس رضوی

یکی از واحدهای آستان قدس رضوی «نقاره خانه» است. چنانکه پیداست این نام از دو کلمه «نقاره» و «خانه» ترکیب شده است و به محلی که در آن «نقاره» نوازند اطلاق می‌شود. هنگام نقاره زنی را «نوبت» گفته‌اند و هم مجازاً نقاره را، چنانکه در «لغت نامهٔ دهخدا»^۱ آمده است:

«نوبت [نَبَ] کُرت. مرتبه. نقاره (رشدی) (فرهنگ خطّی) (انجمن آرا) (جهانگیری) (آندراج) (غیاث اللغات) نقاره که در اوقات شب و روز نوازند. (برهان قاطع) نقاره که در عیش و عشرت زنند و نقاره خانهٔ سلطانی که در اخبار فتح بلاد جهت اخبار عموم خلق نوازند (انجمن آرا) طبل بسیار بزرگی که در ساعات معین از شبانروز می‌نوازند. (ناظم الاطباء).

شاه روم رسم کیان تازه کرد

ز نوبت جهان را پر آوازه کرد.

نظامی

بانگ کوس و نقاره‌ای که در نزدیکی سرای پادشاهی و دارالحکومه در اوقات معینه و صبح و شام شنیده می‌شود (ناظم الاطباء).

نواختن دهل و نای و امثال آن روزی چند بار در ساعات معلوم بر در پادشاهان و امرا. (یادداشت مؤلف).

چار علم رکن مسلمانی است

پنج دعا نوبت سلطانی است

نظامی

نقاره خانه پیشینه بی بسیار قدیمی دارد و از روزگار قدیم در ایران معمول بوده است و در

پایتخت‌ها و شهرهای والی نشین به حکام این امتیاز داده میشد که نقاره خانه داشته باشند. در طلوع و غروب آفتاب گروهی نوازنده در محل بلندی گرد می‌آمدند و نقاره می‌نواختند و به باور بعضی‌ها در واقع با نواختن نقاره، خورشید مظهر حیات و روشنائی و «مهر» را استقبال و یا بدرقه می‌کردند. در میدان جنگ نقاره چیان با نواختن نقاره سربازان را به رشادت و مردانگی تشویق و ترغیب می‌کردند.

در سفر و حضر، نقاره وسیله سرگرمی مناسبی برای سربازان به حساب می‌آمد ولی در زمان ناصرالدین‌شاه که آلات موسیقی اروپائی متداول شد نقاره خانه از اعتبار افتاد و جنبه تجملی و تشریفاتی به خود گرفت و در اعیاد و صبح و عصر طبق معمول نقاره می‌نواختند^۲ و نقاره فقط اختصاص به پایتخت حکومت داشت و اولین نشانه تغییر حکومت، تصرف نقاره خانه بود بطوری که «عبدالله مستوفی» گوید: «رضا شاه هم اولین حمله‌ای که به اساس سلطنت قاجاریه وارد آورد تصرف نقاره خانه بود که به وسیله انتقال محل آن از سر در ارک بر در تازه ساز میدان مشق (همان سر دری که اکنون در خیابان امام خمینی «سپه سابق» واقع می‌باشد) این تصرف را عملی کرد و در حقیقت این علامت سلطنت را از مقر قدیم خود کند و به دسترس خود و تحت امر خویش گذاشت که توجه عامه را نسبت به اقتدار خود بیشتر جلب نماید».^۳

امروزه در ایران نقاره زنی به جز در آستان قدس رضوی، در جاهای دیگر منسوخ شده است و سالیان متمادی است که در آنجا نقاره خانه حضرت به صدا در می‌آید و نقاره زنی رسمی محترم بشمار می‌رود که به آن اشاره خواهیم کرد. در آستان قدس رضوی، نقاره خانه حضرت، شبانه روزی دو نوبت قبل از طلوع و غروب آفتاب بصدا در می‌آید.

نقاره خانه به عنوان زنگ اخباری است که مؤمنان را به انجام هر چه زودتر فرائض مذهبی تشویق می‌کند و هم وقت نماز را معین کرده، اعلام میدارد پس از پایان نقاره زنی نماز قضا می‌گردد.

نقاره زنی که رسمی محترم است، یک نوع ستایش انسان از خدا را بازگو می‌کند ولی پیران معتقدند

که نقاره خانه در گذشته، وسیله مناسبی برای اطلاع مردم بوده است که در چه مواقعی دروازه شهر باز و بسته می‌شود. نقاره خانه مشهد در ضمن مبین شکوه و جلال دربار قدس رضوی هم هست و در واقع می‌توان گفت نقاره خانه نشان اعتبار و اقتدار امام رضا (ع) است و شاید به همین مناسبت باشد که در گذشته به کارکنان نقاره خانه «عملجات شکوه» می‌گفتند و هنوز نام خانوادگی اکثر آنان نیز «شکوهی» می‌باشد.^۴

امروزه به کارکنان نقاره خانه «نقاره چی» می‌گویند و سرپرست آنان شخصی بنام «باشی عملجات شکوه» می‌باشد. نقاره زنی از پدر به فرزند ذکور با شرط صلاحیت به ارث می‌رسد، ولی گاه اتفاق می‌افتد متوفی فرزند ذکور یا واجد شرایطی نداشته باشد بنابراین روز به روز از تعداد آنان کاسته می‌شود. به طوری که «باشی عملجات شکوه» می‌گفت: «تعداد نقاره چیان در گذشته بسیار بود ولی اکنون تعداد آنها به ۹ نفر می‌رسد».

گاه اتفاق می‌افتد که فرزندان نقاره چیان در زمان پدر به نقاره زنی مشغول شوند زیرا همان طوری که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد نقاره زنی، بر اساس اصول مدونی آموزش داده نمی‌شود بلکه براساس تجربه و ممارست فرا گرفته می‌شود. مزد نقاره چیان در گذشته عبارت از گندم و پول نقد بود و در جشنها و اعیاد مذهبی (عید غدیر، عید فطر، عید قربان) از طرف آستانه یک خنچه شیرینی یا گوسفندی به رسم تحفه به آنان داده می‌شود. ولی امروزه نقاره چیان مثل خدمه رسمی^۵ از لباس و حقوق و حق الدفن برخوردارند.

«غرض از تحریر این کلمات آن است که قرار فی مابین عالیقدران آقا محمدعلی ولد مرحوم آقا حسن دهباشی کرناخانه سرکار فیض آثار و آقا حسن قفل ساز ولد مرحوم آقا علی در خدمت کارگزاران سرکار فیض آثار مدالله ظللهم بر این طور شد که آقا محمدعلی در جای خدمت والد خود دهباشی کرناخانه سرکار بوده باشد و آقا حسن نائب دهباشی بوده باشد و هرگاه سفری یا غیبتی بجهت آقا محمدعلی دهباشی رخ نماید آقا حسن مزبور به نیابت مشار الیه مشغول خدمت باشد و صیغه فی

مابین در حضور کارگزاران سرکار و عمال دفترخانه مبارکه که بنحو مسطور واقع و جاری شد فی شهر رجب المرجب سنة ۱۲۷۰^۶ (سجع مهر محمد علی).

مواقع نقاره زنی:

نقاره در شبانه روز، دو نوبت، قبل از طلوع و غروب آفتاب در بالای ایوان نقاره خانه^۷ (در قسمت شرقی صحن عتیق) به مدت تقریباً بیست دقیقه که به آن «خدمت معمولی» می‌گویند نواخته می‌شود ولی در ماههای محرم و صفر و روزهای سوگواری نقاره مطلقاً نواخته نمی‌شود و در ولادت‌ها و اعیاد و جشن‌های مذهبی علاوه بر معمول دو تا سه نوبت به ترتیب زیر بنام «نقاره خانه عید» می‌نوازند.

۱ - یک ساعت بعد از غروب آفتاب.

۲ - یک ساعت بعد از طلوع آفتاب.

در روزهای سلام خاص، موقعی که مدیر اماکن متبرکه از روی شمایل حضرت علی (ع) و حضرت رضا (ع) پرده برداری می‌کند، به دستور و با اشاره رئیس اداره بیوتات متبرکه به اسم «نقاره خانه سلام» به مدت نیم ساعت نقاره نواخته می‌شود.

در ماه رمضان، نقاره خانه حضرت دو نوبت به صدا در می‌آید:

۱ - دو ساعت از شب گذشته، موقعی که مؤذنان در بالای گلدسته‌های عباسی و ایوان طلا

مناجاتشان تمام می‌شود، رو به طرف ایوان نقاره خانه می‌کنند و با صدای بلند می‌خوانند:

چو دریای رحمت تلاطم کند گنه صاحب خویش را گم کند

بعد از این ذکر «نقاره خانه سحر» به مدت نیم ساعت نواخته می‌شود.

۲ - قبل از غروب آفتاب به مدت نیم ساعت «نقاره خانه افطار» نواخته می‌گردد.

وسایل نقاره زنی:

وسایل نقاره زنی در گذشته به طوری که در سفرنامه «تاورنیه»^۸ ذکر شده است عبارت از نقاره^۹، دهل، سرنا، و سنج بود، و در پایتخت از کرنا استفاده میشد که هفت، هشت پا طول دارد و دهانش خیلی گشاد است و صدای آن تقریباً تا چهار کیلومتر می‌رسید. اما وسایل نقاره زنی آستان قدس عبارت است از کرنا و طبل است، به علاوه هر طبّالی دو چوب ساده به طول تقریباً بیست سانتی متر دارد.

کرنا، سازی است بادی که طول آن تقریباً به یک متر می‌رسد، کرنا سوراخ ندارد و با دهن در آن می‌دمند، جنس کرنا از مس زرد می‌باشد.

کرنا زن‌ها پنج نفرند که به ردیف در سمت چپ نقاره خانه می‌ایستند. شخصی که کرنا زن‌ها را رهبری می‌کند اصطلاحاً «سر نواز» می‌گویند. طبل که کوس^{۱۰} نیز گفته می‌شود تعداد آنها چهار تاست که هر کدام از طبل‌ها شکل و اسمی خاص و آهنگی ویژه دارند، که به ترتیب اهمیت ذکر می‌کنیم.

۱- طبل سر چاشنی:

طبلی است که از زمان شروع تا خاتمه کرنا (حتی بمدت یک ثانیه) متوقف نمی‌گردد، تغییر سه حالت طبل‌ها به وسیله طبل سر چاشنی‌ها انجام می‌شود به طوری که سایر طبل‌ها از طبل سر چاشنی تبعیت می‌کنند، کسی که این طبل را به صدا در می‌آورد بنام «سر چاشنی زن» معروف است.

۲- طبل گاه بر گاه:

طبل گاه بر گاه که موسوم به «گورگه Gavarga» می‌باشد طبل نسبتاً بزرگی است که صدای آن بیش از سایر طبل‌هاست به طوری که طنین صدای آن در صورت خشک بودن تا مسافت چند کیلومتر شنیده می‌شود.

۳- طبل تخم مرغی:

طبل تخم مرغی طبل‌ای است که از نظر صدا بین «گاه برگاه» و «سرچاشنی» قرار دارد این طبل کوچکتر از گاه برگاه بوده و صدایش به نسبت کمتر از گاه برگاه می‌باشد.

۴- طبل ساده:

طبل ساده، طبل کوچکی است که همزمان با طبل گاه برگاه و طبل تخم مرغی به صدا در می‌آید و صدای آن نیز شبیه طبل تخم مرغی است. این سه طبل با حالت سرچاشنی بطور متناوب یک در میان نواخته می‌شود. کوتاه سخن آنکه، طبل‌ها ذکر‌ی ندارند و فقط بعنوان «کوس شادیانه» و هم‌نوا از شروع تا خاتمه با کرناها نواخته می‌شوند، در صورتیکه کرناها ذکر‌ی دارند که به آن اشاره خواهد شد.

ذکر کرنا:

کرنا با دمیدن به صدا در می‌آید و دارای ذکر‌ی است که سینه به سینه نقل می‌شود و هر شخصی از این ذکر مطابق ذوق و اعتقادش تعبیری می‌کند که درست‌ترین تعبیر آن به طوری که «باشی عملجات شکوه» بیان می‌کرد از این قرار است که در سه دست به ترتیب زیر نواخته می‌گردد:

دست اول:

«سرنواز» سر دسته کرنازنها، کرنا را بطرف گنبد مطلای حضرت به عنوان سلام می‌گیرد و شروع

می‌کند:

«سلطان دنیا و عقبی علی بن موسی الرضا». پس نوازان که تعداد آنان چهار نفر می‌باشد با کرنا

جواب می‌دهند...

«امام رضا».

سرنواز مجدداً با سر کرنا، به طرف گنبد حضرت اشاره می‌کند و چنین می‌نوازد:

امام رضا پس نوازان جواب می‌دهند: «غریب»

دست دوم:

کرناى سرنواز ذکر می‌کند: «مولی، مولی، مولی، مولی مولی علی بن موسی الرضا».

پس نوازان جواب می‌گویند:

«رضا جان».

سرنواز، سرکرنا رابه طرف گنبد مطلای حضرت می‌گیرد و ذکر می‌کند:

«یا امام غریب یا امام رضا».

دست سوم:

کرناى سرنواز ذکر می‌کند:

«دور دوران امام رضاست».

در این موقع طبال‌ها بعنوان شادی، طبل‌های خود را بصدا در می‌آورند، این طبل بنام «کوس

شادیانه» معروفیت دارد.

مجدداً سرنواز ذکر می‌کند:

«دور دوران امام رضاست». «دادرس بیچارگان».

پس نوازان پاسخ می‌دهند:

«ای دادرس درماندگان».

موقعی که پس نوازان می‌خواهند کرناهای خود را به زمین بگذرانند سرنواز می‌گوید:

«فریاد رس».

سرنواز به عنوان دعا به مؤسسین نقاره خانه مقدسه رضویه ذکر می‌کند:

«یا فتاح یا فتح».

زیر نویس ها:

۱. حرف ن ص ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷.
 ۲. شرح زندگانی من، تألیف عبدالله مستوفی، جلد اول ص ۵۶۲.
 ۳. شرح زندگانی من، جلد اول، ص ۵۶۳.
 ۴. نامه‌های آنان: ۱- محمد علی باشی شکوهی ۲- حسین اقدام شکوهی ۳- مهدی اجزاء شکوهی ۴- غلامرضا سرنوازی ۵- عباس باشی شکوهی ۶- احمد اقدام شکوهی ۷- عبدالله شکوهی ۸- رضا فشنگ ساز ۹- سید محمد تحقیق. سال تحقیق ۱۳۵۴ هـ ش
 ۵. مراتب خدمت در آستان قدس رضوی به ترتیب زیر می‌باشد: الف: خدمه رسمی ب: خدمه افتخاری ج: خدمه تشریفی.
 - الف: خدمه رسمی به افرادی اطلاق می‌گردد که از حقوق و غذا (شام و ناهار هنگام کشیک) و نیز حق الدفن طبق معمول برخوردارند. خدمه رسمی از حیث مرتبت به سه درجه تقسیم می‌شوند:
- | | | |
|---------|---------|-----------|
| ۱- خادم | ۲- فراش | ۳- دربان. |
|---------|---------|-----------|
- تنظیف و تطهیر حرم مطهر بمعده «خدام» است، تنظیف و تطهیر رواقهای حرم به عهده «فراشهاست»، تنظیف صحنین (صحن عتیق، صحن جدید) به عهده دربان هاست.
- ب: خدمه افتخاری: هیچگونه حقوق و مزایایی به جز دو قبر جا طبق معمول ندارند و با تأیید و تصویب نیابت تولیت عظمی این عنوان به مقامات مملکتی و شخصیت‌های محلی و اخیار اعطاء می‌شود.
- ج: خدمه تشریفی بر عکس خدمه رسمی و افتخاری از هیچگونه حقوق و مزایایی برخوردار نیستند و تنها امتیازی که دارند اینست که می‌توانند در همه احوال و مواقع که علاقمند باشند به زیارت حضرت ثامن الائمه (ع) مشرف شوند.
۶. صدور برخی نوشته‌ها و اسناد از طرف نایب التولیه‌های آستان قدس مانند: فرامین، احکام، اجاره نامه‌ها، بروات (حواله‌های مربوطه به پرداخت) و امثال اینها. تشریفات و جریان خاصی داشت، و معمول چنین بود: بعد از تحریر سند نوشته مورد نظر (وسیله متصدی مخصوص) علاوه بر امضاء و مهر نایب التولیه وقت چند نفر از مستوفیان و متصدیان کارهای دفتری آستانه نیز هر یک جداگانه پشت نوشته مزبور را خطی (علامت مخصوص با نوشتن نام و سمت خودشان مرقوم می‌داشتند و احياناً مهر می‌کردند، این نشانه ثبت شدن در دفاتر مربوط و نماینده صحت و استحکام سند بود.
- «نقل از کتاب تاریخ آستان قدس رضوی با اهتمام علی مومن ص ۳۲۷ و ۳۲۸ شهریور ۱۳۴۸»
۷. نقاره خانه قبلی که در همین محل در زمان قاجاریه ساخته شده بود چون مصالح آن از چوب و حلبی تهیه شده فوق العاده نازیب و سست بود برداشته شد و به جای آن نقاره خانه جدید استحکام و زیبایی خاصی بنا گردید: ابتدا، سردر داخلی و خارجی را بوسیله بتون مسلح به یکدیگر پیوند داده و استحکام بنا را کاملاً تأمین کردند باین ترتیب که:

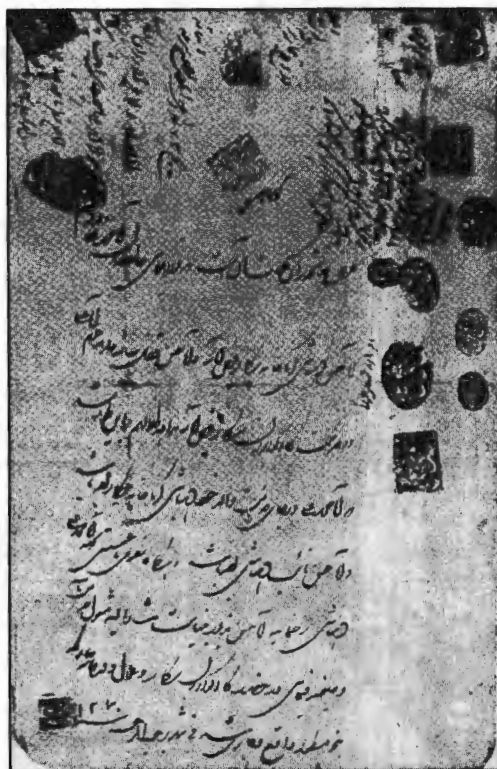
زیر ستونهای قطور بتونی بر پای داشته و بر بالای آن نیز سقف مستحکمی از بتون قرار دادند آنگاه بمحاذات آن ستون‌ها پایه‌های نقاره خانه گذاشته شد و پیکره آنرا یکپارچه از بتون بالا بردند و برای آن دو آشیانه قرار دادند طبقه اول جهت انبار و محل گذاشتن طبل‌ها و سایر اشیاء مورد لزوم ساخته شد و از آنجا بوسیله پلکان آهنی بطبقه بالا که محل نواختن نقاره است صعود می‌نمایند. «نقل از نامه آستان قدس از محمد حسن رضوان مرداد ۱۳۴۲. ص ۶۴».

۸. سفرنامه تاورنیه، چاپ ۱۳۲۱ هـ ق ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله).

۹. «مجموعه‌ای از چند طبل را نقاره می‌گویند، این طبل از جنس مس، یا سفال است. کاسه صوتی یکی از آنها بزرگتر از دیگران است. بر دهانه این طبل‌ها پوست بز کشیده شده و دو «ترکه» که به آن چوب می‌گویند کوبه‌های این ساز را تشکیل می‌دهند».

«نقل از مجله هنر و مردم، شماره ۱۴۸ مقاله «موسیقی نزد ایرانیان در ۱۸۸۵ میلادی» ترجمه حسینعلی ملاح».

۱۰. طبالها یکمتر عقب‌تر از کرنازنها در سمت چپ آنان می‌نشینند و اصطلاحاً به آنان «کوس زن» می‌گویند.



نمونه‌ای از حکم انتصاب پسر بجای پدر در شغل نقاره‌زنی

نقاره خانه سر در باغ ملی تهران
عکس از میراث فرهنگی استان
تهران



دید عمومی اماکن متبرکه آستان
قدس رضوی. عکس از میراث
فرهنگی استان خراسان





نمای عمومی ایوان نقاره خانه تاریخی «آستان قدس رضوی» قاجاریه



نمای نقاره خانه امروز آستان قدس رضوی



• کرنا از مس زرد و طبل مربوط به نقاره خانه
آستان قدس رضوی



• نمای بیرونی نقاره خانه آستان قدس رضوی
«دید از پایین»



• طبل «گورگه»: کاسه سفالینه پوست بز، بندهای
چرمی



• وضعیت قرارگیری طبل در نقاره خانه آستان قدس
رضوی

پوشاک محلی ایران

"وَيْلٌ لِّقَوْمٍ يَلْبَسُونَ مَا لَمْ يَنْسِجُوا"

"وای بر قومی که می پوشند آنچه را که خود نمی بافند"

حضرت رسول اکرم (ص)

پوشاک بارزترین سمبل فرهنگی، مهمترین و مشخص ترین مظهر قومی و سریع الانتقال ترین نشانه فرهنگی است و به دلیل حرکتی که به همراه انسان دارد، زمینه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری فرهنگی آن بیشتر از هر نشانه فرهنگی دیگر است. در ایران گروه های متفاوت انسانی زندگی می کنند که هر کدام دارای ویژگی برجسته ای هستند که در نگاه نخست ؛ قومیت، حوزه زندگی، زبان، مذهب و سایر مشخصات فرهنگی آنان را در ذهن بیننده تداعی می کند.

شناخته ترین اقوامی که برای خود، لباس محلی ویژه ای دارند عبارتند از: آذربایجانی، بلوچی، بختیاری، ترکمنها، قزاقها، خراسانیها، قشقاییها، کردها، لرها، گیلانیها، مازندرانیها، جنوبی هاو ... این گروه های قومی در تماس با گروه های قومی بزرگتر اصالت خود را حفظ کرده اند. هر چند امروزه پوشاک محلی در ارتباط با تأثیر و تأثرات فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی جامعه، در معرض تغییر و تحولات جدی می باشد. زیرا همان گونه که گفته شد پوشاک محلی از میان نشانه های فرهنگی، زمینه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری بیشتری دارد. عوامل زیر در شکل گیری و ترکیب پوشاک محلی گروه های قومی در ایران دخالت دارند:

۱ - مذهب

۲ - شرایط جغرافیایی و اقلیمی

۳- نوع معیشت مسلط و فعالیتهای تولیدی جنبی

۴- منزلت اجتماعی

در صد ساله اخیر رواج فرهنگ بیگانه، نشانه‌های فرهنگی از جمله "پوشاک" را در معرض تهدید و تهاجم جدی قرار داده است به نحوی که در شهرها عمدتاً با کم مهری به فرهنگ خودی، از خویشتن خویش فاصله گرفته است. به عبارت دیگر پوشاک تابعی از فرهنگ جامعه است که تن پوشهای متفاوت با فرهنگ و جهان بینی آن ارتباط نزدیکی دارد که به مهمترین عوامل تشکیل دهنده پوشاک می‌پردازیم.

۱- مذهب

مردم ما معتقد به دین اسلام بوده و به ارزشهای آن پای بندند به طوری که اکثریت افراد جامعه، اعمال و رفتار و حتی ظواهر خود را از جمله پوشاک با موازین شرع هماهنگ می‌کنند. مردان لباسی می‌پوشند که با لباس زنان متفاوت است. حضرت امام محمد باقر (ع) می‌فرمایند: ^(۱) "جایز نیست بر زنان که خود را شبیه به مردان نمایند و مردان را که خود را شبیه زنان نمایند." دستورات اسلام در مورد پوشاک افراد به ویژه پوشاک زنان مشخص است. پیراهن آنان با دگمه بسته می‌شود که در مواردی تا یقه ادامه دارد، بعضی از زنان به جای روسری از "سربند" یا "لچک" استفاده می‌کنند تا موهای خود را بپوشانند. لباسها نیز گشاد و راحت است و از پارچه‌های ضخیم دوخته می‌شود. ^(۲) بنابر فرمایش حضرت علی (ع) در تعالیم دینی هم پوشیدن لباس نازک و بدن نما نهی شده است.

۱ - حلیۃ المتقین / باب اول، فصل ششم.

۲ - ذکر این نکته لازم است که پوشاک گشاد نه تنها از لحاظ بهداشتی مفید است بلکه از نظر عفت اخلاقی هم امتیازاتی داشته و مستحسن توصیه شده است.

امام علی (ع) فرمودند:

"عَلَيْكُمْ لِصَفِيٍّ مِنَ الثِّيَابِ، فَإِنَّ مَنْ رَقَى ثَوْبَهُ رَقَى دِينَهُ" ^(۱)

بر شما باد لباس ضخیم، به درستی که هر کس لباسش نازک (بدن نما) باشد، دین او سست و ضعیف می‌شود.

زنان معمولاً روی پوشاک خود زیورها و پیرایه‌هایی نیز می‌بندند؛ از جمله زنان قشقای برای زیبایی بیشتر یک پیراهن توری نازک پرچین و بلند روی پیراهن اصلی خود که بدن نما نیست، می‌پوشند. با اینکه پوشاک زنان مجلل و رنگارنگ است ولی در همه حال اصالت، سنگینی و وقار دارد. پوشاندن زن از مردان بیگانه که با ایمان همراه است، زنان را از مکر و خدعه مردان فرصت طلب در امان نگه می‌دارد و به زن امنیت می‌بخشد و در واقع راه را برای نفوذ نگاههای ناپاک مردان می‌بندد و به زن آرامش روانی می‌بخشد و پیوند خانواده‌اش را مستحکمتر می‌کند، در واقع زن به عنوان "ناموس" حریم مقدسی پیدا می‌کند که در هر شکل، بی‌احترامی به او از "محرمات اجتماعی" به حساب می‌آید.

گروههای قومی ایران بر اساس اصول و فروع دین اسلام برای اخلاق اجتماعی و نزهت اخلاقی جامعه اهمیت خاصی قائلند از جمله ترکمن‌ها که برای زن و مرد حجاب معینی قائل شده‌اند که همین معیارها (در امر حجاب) تأثیر عمیقی روی پوشش ترکمنی گذاشته است. زن مسلمان ترکمن فقط آن بخش از بدن خود را در معرض دید عموم قرار می‌دهد که اسلام جایز دانسته است - یعنی فقط قرص صورت و دستها پیدا است، همچنین برای پوشاندن موهای خود، از سربند، کلاه و لچک استفاده می‌کند. حتی زنان در سنین بالا بخشی از لچسک، دهان و چانه خود را از مقابل دید نامحرم می‌پوشانند.

به طور کلی پوشاک زنان ترکمن گشاد و بلند است و هیچ گونه احساس خاصی در بیننده

بر نمی‌انگیزد. آنها در امر نظام خویشاوندی نیز با استفاده کردن یا استفاده نکردن قسمتهایی از پوشاک، امر محرم بودن افراد خویشاوند را در نظر می‌گیرند.

ذکر این نکته مهم است که پوشاک مردان گروههای قومی در ایران هم کاملاً پوشیده و سنگین است. پیراهن آنان بلند و تا بالای زانویشان می‌رسد. در بعضی از فصول سال، شال به کمر دارند و بعضی "پا تاوه" به ساق می‌بندند و به "مج دست" "مج پیچ" می‌بندند. آستین پیراهن مردان بلند و یقه پیراهنشان دگمه‌دار و شلوار آنها راحت و گشاد است. در گروههای قومی ایران مردان بدون کلاه و سربند به‌ندرت دیده می‌شوند به ویژه در بسیاری از نقاط ایران بی‌کلاهی عار بوده و کاکل نمایی نوعی سبکسری تلقی می‌شده است. بطور کلی شکل پوشاک زنان و مردان از اصالت و هویت ویژه‌ای برخوردار است و به طوری که آنان در برابر پوشاک بیگانه احساس خفت و خواری نمی‌کنند و تحت نفوذ قرار نمی‌گیرند. در روایت است که امیرالمؤمنین علی (ع) تقلید از خوراک و پوشاک بیگانگان را موجب خفت و زبونی امت اسلامی معرفی کرده است:

"لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا مَلَابِسَ الْعَجَمِ وَيُطْعَمُوا أَطْعَمَةَ الْعَجَمِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذِّلَّةِ"

این امت مادام که لباس بیگانگان نپوشیده و غذای بیگانه نخورد (در خوراک و پوشاک که از حیاتی‌ترین مسایل زندگی است مقلد بیگانگان نباشد) خیر و خوبی است اما چون چنان کند (و از لباس و غذای بیگانگان استفاده کند) خداوند آنها را گرفتار ذلت و زبونی می‌سازد (و خیر از آنان برمی‌خیزد).

۲- شرایط و عوامل طبیعی (جغرافیایی و اقلیمی)

علاوه بر موردی که گذشت، عمده‌ترین جنبه کاربردی پوشاک، حفاظت تن در مقابل عوارض آب و هوایی و خطرات و تماسهای ناشی از فعالیت‌های روزمره است. لذا لباسهای سنتی در قالب کاربردی ساده و بی‌پیرایه هستند و فقط به جنبه کاربردی آنها توجه می‌شود. مثلاً مردم مناطق

کوهستانی از "پاتاوه" استفاده می‌کنند. تا پارا از نیش گزندگان، ضربه سنگها و پیچ خوردگی، مصون نگه دارند یا چوپانها به این دلیل "نمدین" با خود به کوهستان می‌برند تا خود را در مقابل باد، باران، برف، سرما و حتی تابش نور خورشید محافظت نمایند. ضمناً در پوشاک جنس و نوع پارچه بکار رفته و حتی تعداد آنها در هر منطقه‌ای با شرایط و عوامل طبیعی مطابقت دارد، به طوری که در هر فصل سال پوشاک ویژه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و اساساً بلندی، کوتاهی و رنگ لباس با نوع آب و هوای منطقه خود ارتباط مستقیم دارد. مثلاً شلوار مرد بلوچ بلند و گشاد است تا مانع نفوذ گرمای تابستان به بدن شود، در مناطق کوهستانی نیز که هوا سرد و متغیر است، برای محافظت از سرما از پوشاک پشمی استفاده می‌کنند البته به مقتضای هر فصل به تعداد پوشاک افزوده و یا کاسته می‌شود. پوشاک مردان ساکن جنوب مازندران و شمال شاهرود اعم از: پیراهن، شلوار، جوراب، پاتاوه، کت، شال کمر و کلاه است که عمدتاً از پشم بافته شده و کلاه هم نمدی یا کرکی است. زنان غالباً در کوهستانهای سرسبز شمال و مزارع چای، لباس خود را طوری انتخاب می‌کنند که تضاد شدیدی با رنگ محیط داشته باشند تا از فاصله دور هم در معرض دید رئیس خانواده قرار گیرند و همین امر در مورد زنان ساکن کوهستانهای خشک نیز صادق است.

۳- نوع معیشت مسلط و فعالیتهای تولید جنبی

معیشت حاکم بر جامعه بر پوشاک ساکنان هر منطقه دو نوع تأثیر کاربردی دارد، اولاً بیشتر مواد اولیه‌ای که در پوشاک بومی و سنتی منطقه بکار می‌رود، از تولیدات محلی تأمین می‌شود ثانیاً نوع فعالیت مردم، پوشاک ویژه‌ای را اقتضاء می‌نماید. لذا شیوه معیشت هم در کیفیت پوشاک مردم و هم در شکل ظاهری و تعداد قطعات مورد استفاده آن تأثیر می‌گذارد. بنابراین معیشت مسلط آنها دامداری است، مواد اولیه و اصلی پوشاک آنها را پشم تشکیل می‌دهد.

مواد اولیه و نوع پوشاک، گشاد یا چسبان بودن و ضخیم و نازک بودن با شیوه مسلط هر منطقه

تناسب دارد معمولاً دامداران جورابه‌های پشمی ضخیم، شلوار و کلاه پشمی و کفش‌های محکم پوستی می‌پوشند.^(۱)

در گذشته نه چندان دور کلیه پوشاک مردم، در محل اقامت خودشان تولید و استفاده می‌شد به جزء آن دسته از افراد که به علت رفت و آمد زیاد به شهر و تأثیر پذیری از فرهنگ شهرنشینی ترجیحاً بعضی از پوشاک مثل کلاه، کفش و شال را از سایر مناطق تهیه می‌کردند. غالباً کیفیت و مواد پوشاک مردان و زنان در ارتباط با نوع معیشت و فعالیتهای تولید جنبی قرار دارد. در این مورد پوشاک ترکمن را مثال می‌آوریم:

همان گونه که می‌دانیم معیشت مسلط منطقه ترکمن صحرا - هم برای چاروا (کوچنده) و هم برای چمور (یکجانشین)، دامداری، کشاورزی و یا کشاورزی - دامداری است. پوشاک مرد وزن ترکمن که هر دو در امر تولید نقش برابری دارند، متناسب با این امر است. گشادی و راحتی پوشاک زنان ترکمن در رسیدگی به امور دامها و دوشیدن و حتی فعالیتهای زراعی که بیشتر حالت نشسته دارد، کمک می‌کند. همچنین مردان ترکمن که در امر سنگین کشاورزی، حمل و نقل، سوار کاری، پرورش اسب و... فعالیت دارند از شلوار و شال کمر، کفش محکم، جوراب پشمی ضخیم، ردا و قبا‌های ترکمنی استفاده می‌کنند. ضمناً معیشت مسلط، فرآورده‌هایی دارد که دقیقاً برای تولیدهای جنبی ایجاد اشتغال می‌کند و صنایع و هنرهای بومی منطقه را به وجود می‌آورد. کشت پنبه و پرورش کرم ابریشم و تولید آن از مشاغل مهم مردم ترکمن بخصوص در مناطق کوهستانی ترکمن صحراست. بنابراین نخ پشم، نخ پنبه و نخ ابریشم که اصلی‌ترین مواد اولیه این پوشاک است در خود محل تهیه می‌شود. نیروهای آزاد شده از تولید مسلط منطقه، متخصص در امر رسیدن و بافتن می‌شوند یا زنان در اوقات فراغت به این گونه کارها مشغول می‌گردند. بدین ترتیب مردم ترکمن بخش عمده‌ای از پوشاک خود را تأمین می‌کنند.

۱ - پشم یا به صورت رسیدن، تابیدن و بافتن است یا به صورت پوست و پوستین و پشمهای در هم تنیده شده - نم‌دین است.

متأسفانه در حال حاضر مواد اولیه پوشاک ترکمن (مثل انواع پارچه‌ها و روسری‌ها و غیره) خارج از حوزه ترکمن صحرا تهیه می‌شود. پوشاک ترکمن علاوه بر سادگی از ظریف کاری‌های هنرمندانه‌ای برخوردار است که توسط دست هنرمند زنان و دختران ترکمن، حاشیه دوزی‌هایی با نخهای رنگارنگ ابریشمین زینت می‌گیرد.

۴- منزلت‌های اجتماعی

همان‌گونه که تنوع پوشاک مناطق گوناگون به منزله علامت و نشانه خاصی برای معرفی اقوام مختلف است جنس، رنگ و شکل لباس و زیورها و ضمائم آن هم به پوشنده لباس، منزلت اجتماعی ویژه‌ای می‌بخشد. در گذشته زیورآلات زنان به جز جنبه‌های نمایش و زیبایی در پس‌انداز خانواده از دلایل اقتصادی و مالی برخوردار بوده است.

زن در کلیه گروه‌های قومی و جوامع انسانی موجود در ایران یکی از محرمات به شمار می‌رود و از یک مصونیت اجتماعی ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، لذا در کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای از هر آسیبی در امان بوده است. بنابراین زیورهای زنان به ویژه در گذشته پشتوانه اقتصادی هر خانواده به حساب می‌آمد. زیرا اموال منقول و غیر منقول می‌توانست به تاراج برود جز زیورآلات که توسط زنان استفاده و حمل می‌شد و این همان احترام و قداستی بود که زنان داشتند به همین دلیل مرد خانواده، ترجیح می‌داد بیشترین پس‌انداز خود را تبدیل به زیورهای گران قیمت نموده و به زن خود هدیه نماید.

در پوشاک زنان به ویژه در قشر نسبتاً مرفه به ظرافتها، زیبایی‌ها و تزئینات توجه زیادی می‌شود. چنانکه زنان با سرانگشتان خلاق خود نقشهای فراوانی می‌آفرینند.^(۱) که از یک دنیا ذوق و سلیقه و مهارت خبر می‌دهد. در مجموع پوشاک زنان به صورت مجموعه‌ای هماهنگ در آمده و وقار خاصی به

۱ - تزئینات پوشاک مانند استفاده از پارچه‌های زری و ابریشمی، مخمل‌های رنگی، براق‌های پهن، سکه‌های قدیمی و دامن‌های پرچین با نوارهای پهن و تزئینی و سوزن دوزی سرآستین، پائین شلوار و کلاهها است.

آنان می‌بخشد.

کسب منزلت اجتماعی از طریق پوشاک در بین مردان نیز وجود دارد. ضمن اینکه هر قطعه از پوشاک ممکن است بیانگر قشر، طبقه، رفاه و تحول خاصی باشد، می‌تواند بیانگر میزان دانش، سفر، سیاحت و زیارت به حساب آید. حاجی‌های ترکمن عمامه‌ای به رنگ زرد می‌بندند، اشخاص مسن و متقی، عبا بر دوش می‌اندازند و تشخص خود را به این صورت نمایان می‌سازند، مداحان حضرت علی (ع) کلاه سبز مخروطی بر سر می‌گذارند، خوانین شال را زیر چوقای خود می‌بندند.

به این ترتیب که کلاه بلند خسروی مخصوص خوانین می‌شود و کلاه کوتاه مخروطی به رنگ قهوه‌ای مخصوص فقیران و کارگران و غیره. کارگران شال را روی چوقا می‌بندند.

ذکر این نکته مهم است که باورها و دانسته‌های عامیانه هم تأثیر خود را بر پوشاک می‌گذارند و نقش و نگارهای حاشیه لباس زنان هم برگرفته از باورها و زندگی گذشته آنهاست، نکته دیگر آنکه تقوی، تجربه و سن از عوامل مهم منزلت اجتماعی است. به عنوان مثال بزرگان ترکمن «یاشولی» بر مبنای این معیارها انتخاب می‌شوند. بعد از این سه معیار ثروت (تعداد دامها نشانه ثروت و اعتبار خانواده است) برای مردان و زیورها برای زنان ایجاد منزلت اجتماعی می‌گردد. زیورهای که زنان ترکمن بر پوشاک خود می‌افزایند تنها آذین و زینت لباس نیستند، بلکه اندوخته و ثروت خانواده هم به حساب می‌آیند. از طرف دیگر در جامعه ترکمن تأثیر عمیق دین اسلام، زن برای مردان بیگانه، تقریباً حالت "تابو" دارد، چنانکه در جنگ و ستیزهای قومی از هر گونه تعدی و تجاوز مصون است. لذا زیورهای زن نیز از تجاوزات و چپاولگری‌ها مصون می‌ماند. بدین صورت بخشی از دارایی‌ها از هر جنگی محفوظ باقی مانده و مجدداً در امر بازسازی از سرمایه و ثروت استفاده می‌کنند. برخی از این زیورها در مجموعه سنت‌های ترکمنی جای خاصی پیدا کرده است. از جمله دستبند نقره‌ای است که تقریباً شکل استوانه‌ای دارد و به طول تقریبی ۱۰ - ۱۵ سانتی متر و به قطر تقریبی نیم سانتی متر است

که پشت میج دست را می‌پوشاند. از این دستبند در مراسم عروسی استفاده می‌شود، آنجا که خانواده هروس و داماد برای بردن وی، جنگ و ستیزی نمایش گونه دارند، عروس هم بطور سمبلیک از این دستبند به عنوان یک وسیله مبارزه استفاده می‌کند. مبارزه‌ای که در حال حاضر جز نمایش چیز دیگری نیست و حاکی از یک واقعیت گذشته است. در پایان با خنده و شادی عروس را به خانه بخت می‌فرستند.



پوشاک مردان، بازار نجاران شاهرود در دوره قاجار، عکس از کتاب «از خراسان تا بختیاری»



چهره و پوشاک مردان، دختران و پسران شاهرودی در اواخر قاجار

نمونه‌هایی از پوشاک مناطق مختلف ایران:



سرپند مرد خراسانی عکس از مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی



سرپند زن خراسانی

مجموعه مقالات مردم‌شناسی ایران ۶۷

سرپند زن مسن مجن شاهرود، عکس از ح، ۱۳۷۴



زن و بندر، بادو پوشاک،
حرکت و زندگی



چهره و پوشاک دختران و زنان قاسم آبادی. عکس از مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی



پوشاک ترکمن: دختر کوچک تا زن مسن، پسر کوچک تا مرد مسن، انواع سربند زنانه انواع کلاه مردانه عکس از امیدی و زارعی

چهره و پوشاک زن قزاق. عکس از امیدی و زارعی

نمونه‌هایی از پوشاک مناطق مختلف ایران:

۲



پوشاک دختران سنندجی،
عکس از مرکز اسناد و
مدارک میراث فرهنگی، ۱۳۳۹

پوشاک زن مسن، ششدره، فسا،
فارس. عکس از مرکز اسناد و
مدارک میراث فرهنگی، ۱۳۵۰

پوشاک دختران بلوچ: دست و سوزن، نخ و پارچه و نقش‌های متنوع. عکس از:



پاپیچ و پاپوش، مرد شمیرانی «گرم آبرو شمیرانات» ۱۲۵۲، عکس از عسکری

زن و زیور:

عکس از نجف علیزاده «موزه پژوهشی مردم شناسی، سعد آباد»







زن و زیور:



آداب میزبانی در اسلام

واژه ادب

ادب در کتب لغت به معانی مختلفی به کار رفته است. از قبیل دانش، فرهنگ، علوم و معارف، روش و طریقه. اما ادب در اصطلاح اخلاقی و عرفانی «نگاهداشت حد هر چیزی است» به تربیتی که کاربرد اساسی آن، برخورد متعادل با هر قضیه‌ای است.

در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَلَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ» (تصنیف غررالحکم ص ۲۴۷) برترین ادب آن است که انسان در حد خود درنگ کرده و از حریم خویش پافراتر نهد. از واژه‌هایی که در قرآن مجید آمده است واژه «مأدبه» است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةٌ...»

تلفظ این واژه سه گونه است:

۱. به فتح میم و ضم دال به معنای غذایی که برای مهمان تهیه می‌شود.

۲. به فتح میم و دال به معنای ادب و ادبستان

۳. به کسر میم و فتح دال به معنای وسیله و ابزار ادب

به همین دلیل قرآن را کتاب آداب نیز گفته‌اند.

آداب و رسوم

جمع ادب «آداب»، در فرهنگ عمومی جامعه کسی را دارای «مبادی آداب» می‌گویند که در رفتار و گفتار و اعمالش پیروی از عقل، شرع و عرف متجلی باشد. بدیهی است چنین شخصی اهل مراقبت و مواظبت است و بیهوده و باطل حرف نمی‌زند و کار خلافی انجام نمی‌دهد. کوتاه سخن این که ادب جلوه‌های بیرونی رفتار انسانی است و مرتبه انسانیت بسته به ادب اوست و تعیین مرز انسانی را ادب معین می‌کند.

گاهی اوقات آداب را با کلمه رسوم به کار می‌برند. جامعه‌شناسان، آداب و رسوم را مدل‌های اساسی و مهم رفتار می‌شناسند که به صورت عادت در آمده‌اند و جامعه در ترتیب ارزشهایش برای آنها معنایی پنهان قایل است. در واقع آداب و رسوم مورد توجه و پسند مردم قرار می‌گیرد و آحاد جامعه برای آن ارزش و اعتباری قائلند.

سنت

در واقع آنچه که بر روابط و نحوه زندگی مردم حاکم است و رفتارهای جامعه را تنظیم می‌کند. سنت نامیده می‌شود. استاد شهید مطهری سنت‌های موجود در یک جامعه را دو گونه دانسته‌اند. آنهایی که از معالی اخلاقی و مجاهدات و مبارزات گذشته که از خصایص مقدس انسانی است و از تلاش برای حاکم ساختن عدل و نیکی و خصایل نشأت گرفته است، دوم آنهایی که از جهل و دنیا پرستی و روابط ظالمانه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. حاصل سنت‌های اول، زنده ماندن، حرکت و رقاء شکوفایی ملت هاست و محصول دومی عقب ماندن و انحطاط و تحمیق و اسارت مردم است در دست ارباب ثروت و حکومت.

البته واژه سنت عربی است و در لغت به معنای راه و روش (آندراج)، (ناظم الاطباء) طریقه و قانون و روش (منتهی الارب)، آیین، رسم، نهاد است که در زبان فارسی اصطلاحاً دارای دو مفهوم

است.

مفاهیم سنت

۱. مفهوم دینی:

الف: سنت‌های مطلق بدون استثناء شامل کلیه انسانها می‌شود، سنت‌هایی است که از قدیم بوده و همیشه خواهد بود و استثناء بردار نیست.

«فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً، قرآن مجید، سوره فاطر آیه ۴۳، طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز تغییر نمی‌پذیرد.»

ب: سنت‌های مشروط، تحقق آنها بر مقدماتی متوقف است که فراهم ساختن آنها در اختیار انسان است به همین دلیل این دسته سنت‌ها قابل تغییر و تبدیلهند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ، به درستی که خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند مگر این که مردم خواهان آن باشند.»

گونه دیگر سنت دینی، سنت معصوم است.

مجموعه گفتار، کردار، عکس العمل پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) و دوازده امام را «سنت» می‌نامند یعنی سنت شکل زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، نظامی حضرت رسول (ص) و خاندان عصمت و طهارت است که به دو بخش سنت کرداری یا سیره و سنت گفتاری یا حدیث گفته می‌شود

۲. مفهوم غیر دینی:

سنت بخشی از نظام سازماندهی جامعه است که مجموعاً دارای ویژگیهای زیر است:

۱. مقررات و روشهای متعارفی است که در بطن جامعه زاده شده، و طی نسل‌ها و مطابق با پاسخ به

نیاز جامعه تصفیه شده، تبلور یافته و به عصر حاضر رسیده است.

۲. گرایش به سنت در چهارچوب جامعه به دلخواه صورت می‌گیرد.

۳. واضع مشخصی ندارد و زمان زایش آن مشخص نیست.

۴. رواج و اجرای سنت در یک جامعه معین عمومیت دارد.

بنابراین سنت قومی طبق تعریف و تفسیر استاد شهید مطهری نتیجه و محصول فعالیت ارادی و آگاهانه انسان‌های گذشته است که ممکن است در مواردی از جهل و دنیا پرستی و روابط ظالمانه سرچشمه گرفته باشد. در حالی که سنت‌های دینی با اعتقاد و اندیشه و فکر همراه است.

چون جامعه ما بر پایه امور دینی استوار است بنابراین بسیاری از آداب و مراسم، شعائر و تشریفات زندگی اجتماعی ما به مفهوم دین ارتباط تنگاتنگ و گسترده‌ای دارد بنحوی که ریشه اکثر آن‌ها به معنویات و امور فطری انسان بر می‌گردد. قابل ذکر است اخلاق به خلیات انسانی گفته می‌شود و ادب هم جلوه‌های بیرونی آن است.

در هر صورت اگر رفتارهای اجتماعی، تعاون و اطاعت از قرار دادهای اجتماعی و احترام به بزرگترها به صورت سلسله مراتبی با در نظر گرفتن جنسیت، مشورت در امور اجتماعی و... و رفتارهای اقتصادی، محترم شمردن اصل مالیکت، رعایت حلال و حرام در کسب و معیشت، تعاون و... را با رفتارهای دینی بسنجیم، بی شک خاستگاه اصلی آن، چشمه فیاض دین و فطرت انسانی است. از جمله آداب مستحسن جامعه ما که ریشه دینی دارد و در بین جامعه ما به صورت عرفی، جایگاه رفیع دارد، مهمانداری است که موضوع اصلی این مقوله است. هر چند موضوع یک کتاب تحقیقی است ولی در این مختصر به احترام و اهمیت میهمان و آداب میزبانی در اسلام بسنده می‌شود.

احترام و اهمیت میهمان

“از لوازم فتوت ملازمت خدمت و مواظبت بر سنت ضیافت است...” بدان که مهمانی کردن سنت

ابراهیم پیغمبر است و به مهمانی رفتن واجبات کردن سنت حضرت رسول (ص) است که فرمودند:

لَوْ دُعِيتُ إِلَى كِرَاعٍ لَّأَجَبْتُ

اگر کسی مرا بخواند به پاچه گوسفندی، من اجابت می‌کنم و به مهمانی او روم در اخبار آمده است:

الضَّيْفُ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ بِرِزْقِهِ وَإِذَا ارْتَحَلَ ارْتَحَلَ بِذَنُوبِ قَوْمِهِ

چون مهمان فرود آید رزق خود با خود بیاورد و گناه آن قوم که میزبان او باشند با خود ببرد. در واقع مهمانی کردن از آداب انسان ساز است. گذشته از آن لذیذترین غذا، در تنهایی، مزه‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین هم‌غذایی نوعی همبستگی بین انسان‌ها به وجود می‌آورد و در واقع میزبانی وسیله ارتباطی است که مردم به وسیله آن به هویت درون جامعه خود تأکید می‌کنند. در جشن‌های آیینی و مراسم مذهبی و مهمانیهای خانوادگی فرصت بسیار مناسبی برای برقراری پیوندهای جدید و تحکیم ارتباط گذشته پیش می‌آورد که به نوبه خود بسیار حائز اهمیت است.

در گذشته رسم بوده است که بهترین اتاق خانه که سه دری و پنج دری و هفت دری، اروسی و تالار بود به پذیرایی مهمان اختصاص می‌دادند و اکنون هم بهترین اتاق و فضای منزل را به مهمان اختصاص می‌دهند.

البته در اتاق مهمانی بهترین فرشها، پرده‌ها تشکچه‌ها، مخده‌ها، ظروف آنتیک و این اواخر هم مبل و صندلی، چلچراغ، لوستر و... دیده می‌شود.

نکته مهم دیگری که در اسلام درباره مهمانی کردن قابل طرح است. اطعام «غذا دادن به مؤمنان و مستمندان» است. در واقع یکی از راههای شکر نعمت خداوند که ثواب بسیار دارد. اجرای این مقوله است.

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا تُطْعَمُونَ لَوَجْهِهِ... لِأَثَرِ يَدِ مَنكُم جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. غذا را با آنکه دوست دارند به مستمند و یتیم و اسیر می‌دهند و به زبان حال می‌گویند ما به خاطر خدا شما را اطعام کردیم. نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه انتظار سپاسگزاری داریم.

رسول خدا محمد (ص):

مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ إِلَّا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ

هر مسلمانی که مسلمان گرسنه‌ای را اطعام و سیر کند خداوند از میوه‌های بهشت بر او بخوراند.

امام صادق (ع):

مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ لَا مَلِكٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

کسی که مومنی را اطعام کند تا سیر نماید، هیچیک از مخلوقات خدا، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، اجر اخروی آن را نمی‌داند و تنها پروردگار جهانیان است که از پاداش آن آگاه است.

كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُهُ الضَّيْفُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ

هر خانه‌ای که در او مهمان نرود، فرشتگان در او نروند.

مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَكْرِمْ ضَيْفَهُ

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشد باید که مهمان را گرامی دارد.

آداب میزبانی:

آداب و ارکان مهمانی کردن بسیار است. مهمانی کردن دو شرط اساسی دارد که به مهمان طعام حلال و پاکیزه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» داده شود. نکته دوم آن که مهمانی را برای رضای خدا بدهند. در واقع مهمانی پسندیده آن است که باصفا و خودمانی و دور از تزویر و ریا برقرار شود. اما آداب‌های میزبانی عبارتند از:

۱. دعوت:

نکته اول آن که مهمان پرهیزگار را باید دعوت کرد.

«أَكَلْ طَعَامُكُمُ الْآبَرَارِ طَعَامٌ تَوْ رَوْزِي نِيَكَمَرْدَانِ بَاد. حضرت رسول (ص)»

۲. اجابت:

اجابت سنت مؤکده است که در بعضی مواقع واجب است.

آداب اجابت

۱. توانگر را از درویش جدا نکنند. زیرا بر خلاف سنت است.
۲. به علت بعد مسافت دعوت را ردّ نباید کرد.
۳. برای روزه داری امتناع ننماید بل باید در مهمانی حاضر شود.
۴. اگر در طعام شبهت باشد امتناع نماید.
۵. نیت اکرام برادر مسلمان است نه آنکه قصد کند که آرزوی شکم روا گرداند. «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمَوْمِنُ فَكَأَنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ»

۳. آداب حضور

چون مهمان وارد شود در صدر و بهترین موضع نشیند مگر آن که از سوی میزبان تکلیف شود.

إِنَّ مِنَ التَّوَاضُّعِ لِلَّهِ الرِّضَا بِالذَّوْنِ مِنَ الْمَجْلِسِ

یکی از درجات تواضع برای خدای آن است که به نشست جای کمتر راضی شود.

۴. آداب سر سفره

غذا خوردن و سر سفره نشستن در اسلام آدابی دارد که در کتاب «وافی» آمده است.

تعدادی از آن‌ها که جنبه بهداشتی و معنوی دارد به عنوان نمونه آورده می‌شود.

۱. پیش از غذا خوردن دستها را بشوید.

۲. پس از غذا خوردن دستها را بشوید.

۳. اول طعام بسم الله گفته شود.

۴. موقعی که در سر سفره نشسته‌اید دعا کنید و حتی پس از صرف غذا از خدا بخواهید که خداوند نعمتهایش را بر شما و سایر مسلمین زیاد کند.

۵. هنگامی که سیر هستید و اشتها به غذا ندارید. غذا نخورید.

۶. هنوز اشتها به خوردن غذا دارید از غذا خوردن امساک کنید.

۷. پر خوری مکنید.

۸. شب حتماً غذای سبکی بخورید.

۹. در حال راه رفتن غذا نخورید.

۱۰. بعد از غذا خوردن با خلال لای دندانهای خود را تمیز نمایید.

۱۱. بعد از غذا خوردن دهانتان را بشوید.

۵. احضار طعام

الف: زود آوردن غذا برای مهمان کرامت است، رسول خدا ص فرموده است «مَنْ كَانَ يُومِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ» هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشد باید که مهمان را گرامی بدارد. طبق سنت رسول خدا در پنج مورد عجله جایز است...

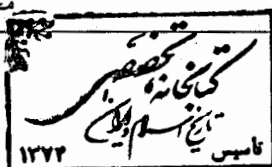
۱. اطعام مهمان ۲. تجهیز مرده ۳. ترویج بکر ۴. گزاردن وام و توبت از گناه ۵. و در ولیمه تعجیل

مستحب است

ب: ترتیب خوردنی‌ها: اگر میوه باشد اول میوه و بعد گوشت و سپس شیرینی

ج: هر نوع غذایی را که برای مهمان تدارک دیده‌اند یکجا در سر سفره حاضر شود.

د: غذا را به کفایت پیش آورند.



۶. شکرگزاری

انسان مؤمن باید در هر حال خدای بزرگ را به خاطر نعمت‌های فراوانی «یا ایها الناس اذكروا نعمة الله لا تحصوها..» که بروی ارزانی داشته شکر و دعا گوید:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ إِنَّآ صَبَّأْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقَاقًا نُبْثْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِآلِئَامِكُمْ»

باید انسان به غذای خود بیندیشد اما باران را فرو فرستادیم، پس از آن زمین را شکافتیم و حبوبات، انگور، سبزی، درختهای زیتون و خرما، باغ‌های پر از درخت بزرگ و تنومند، سایر میوه‌ها و گیاهان را رویانیدیم تا شما از آنها استفاده کنید. و چهار پایان شما بهره‌مند گردند. کوتاه سخن اینکه آنچه را که خداوند حلال کرده است باید استفاده نمایید و شکر گزار نعمت‌های خداوند باشید.

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونُ»

آنچه را که خداوند به شما روزی داده و برای شما حلال و پاکیزه گردانیده است بخورید و شکر نعمت خدا را به جا بیاورید، اگر او را پرستش می‌کنید.

«كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید به همین خاطر در پایان صرف هر غذا و هر مهمانی که بیانگر برقراری مناسبات انسانی است و پیامهای اجتماعی را منتقل می‌کند، با آداب همراه است. بسته به این است که سفره جشن و عزا، مجالس خانوادگی، سفره نذری و... باشد دعا و ثنائش محدود یا گسترده است. به این دعا و ثنا اصطلاحاً دعای سفره می‌گویند. که تعداد دعا‌های سفره زیاد است بسته به نوع سفره و بانیان و مهمانان دارد. به عنوان آشنایی خوانندگان محترم با یکی از دعا‌های سفره مناسب دارد. دعای سفره‌ای که در سال ۱۳۵۵ ه. ش از آقای عباس رضوانی در تکیه زنجیری شاهرود شنیدم و در کتاب دو جلدی فرهنگ

مردم شاهرود چاپ شده است مثال آورم:

بسمه الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الشَّاكِرِينَ
زیاد نعمت بی منتهای فضل إله	ظهور حضرت صاحب شود پیدا
که هر که خورد و خورانید داد بی منت	به حاضرین و به غایب کند رحمت
خدا ز بنده مؤمن بس شود خشنود	علی الخصوص هر آن کس که این طعامش بود
خدا مطالب حضار را روا سازد	دگر به صاحب این سفره فیض اندازد
الهی به آنان که در تو گمند	نهان از دل و دیده مردمند
که شب زنده دارند در کوی تو	به ارشاد خلقتند در سوی تو
الهی به آه شکسته دلان	به آه یتیمان و درماندگان
به روحانیون عزّ و شوکت رسان	که ناسوتیان را رهند و نشان
الهی به این سفره برکت بده	به این جمع حاضر تو نعمت بده
به بانی جمالی و کمالی فزا	به واقف، موسس، عطایی فزا
وزان پس به خدام ماضی رده	ز فراش و مشعل چای و آب ده
ز نوحه گرو ذاکرو سینه زن	طبق کش علم گیر و زنجیر زن
ز شمع و جارو کش و آشپز	یساول، قراولچی و قهوه پز
الهی تو جمع این خدام را	در این محفل حاضرند این ایام را
ببخشا و ده عزت و جاهشان	قیامت شیرین شود کامشان
نما تو ادا قرض ایشان جمیع	شوند سال دگر همه مستطیع
الهی به خامس آل عبا	تو قسمت نما جمع را کربلا
مرخص نمودند در خاتمه	به صلوات و خواندن فاتحه

نقش زن در زندگی سنتی مردم ایران

«نمونه: نقش زن در زندگی سنتی مردم شاهرود»

وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً

و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. قرآن مجید، سوره روم

عنوان مقاله «نقش زن در زندگی سنتی» است و نه «نقش زن در جامعه سنتی» که در مقابله با «جامعه صنعتی» قرار می‌گیرد و نشأت گرفته از انقلاب صنعتی اروپا است و موجب تحول خانواده گردید و شکل‌های نوینی از خانواده را پدید آورد که در حال حاضر ما در جامعه نوین شهرها با آن روبرو و شاید هم بتوان گفت که گرفتار آن هستیم. جامعه کنونی ما با طرح مسایلی چون، توسعه، توسعه پایدار، مدیریت، بهره‌وری و از این قبیل، در صدد یافتن راه حل‌هایی برای پیشبرد جامعه اسلامی ایران است و راه‌هایی را برای فائق شدن بر مشکلات و معضلات اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌جوید. شاید طرح پاره‌ای از مسایل سنتی جامعه و اندیشیدن درباره آنها و تجربه مجدد آنها، راهی برای این امور باشد. مسلم است که مقاله حاضر جنبه تحلیلی ندارد بلکه فقط طرح قضیه است.

پس از این مقدمات، به اصل مطلب پرداخته می‌شود. و به طور کل زن، در مقابل مرد، نیمی از جامعه انسانی مستقر در کره زمین را تشکیل می‌دهد. بدیهی است این دو موجود هم از نظر بیولوژیکی و تداوم بقا و هم از نظر فرهنگی و تداوم زندگی اجتماعی و بارور کردن تمدن بشری لازم و ملزوم یکدیگرند.

پرداختن به موضوع نقش زن در زندگی سنتی، مستلزم پرداختن به نقش زن در خانواده سنتی، در گروه خویشاوندی سنتی و در کلیت یک جامعه سنتی است. منظور ما در این بحث از واژه سنت، همه

قواعد و قوانین و مقررات غیر مدونی است که در جامعه‌ای معین، در بستر تاریخ آن جامعه به تدریج شکل گرفته، و هنوز هم دارای کاربری‌های کارآمد و قدرتمند هستند و نقش قانون را ایفا می‌کنند و تخطی از آنها، موجب تنبیه فرد از سوی جامعه و محرومیت از پاره‌ای امتیازات آن جامعه می‌گردد. ابتدا به نقش زن در خانواده بپردازیم. منظور من از خانواده، همان خانواده زن و شوهری است. یعنی یک مجموعه انسانی شامل، پدر، مادر و فرزندانست که براساس ازدواج مشروع شکل می‌گیرد و دارای وظایف عاطفی، مذهبی، تربیتی، اقتصادی، تفریحی، جنسی و غیره است و مشخصه آن روابط خاصی میان پدر و مادر، والدین و فرزندان، فرزندان نسبت به یکدیگر و خواهران و برادران است. این خانواده به قول مردم شناسان و جامعه شناسان یا می‌تواند به صورت یک خانواده هسته‌ای، مرکب از زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده باشد، یا به صورت خانواده گسترده‌ای که فرزندان ازدواج کرده نیز هنوز با والدین خود به سر می‌برند، و بعضی از افراد نسبی زن و یا شوهر نیز، به دلایلی با آنها زندگی می‌کنند.

زندگی سنتی جامعه شاهرود، که به عنوان زمینه و میدان پژوهش در نظر گرفته شده، بدیهی است که برکنار از تحولات قرن بیستم نبوده و در این جامعه نیز بخش اعظمی از وظایف سنتی خانواده‌ها با سازمانهای اجتماعی منتقل شده است. ولی بخشی از زندگی سنتی هنوز هم در این جامعه رو با صنعتی تداوم و استمرار دارد.

زن در زندگی سنتی خانواده شاهرود، هنوز هم در زمینه‌های مختلف با قدرت تمام نقش آفرین است:

- اکثر زنان شاهرودی، که هنوز گرفتار بیماری نوگرانی و به اصطلاح فرنگی‌ها «مدرنیت» نشده‌اند برای شوهر و فرزندان خود منبع سرشاری از انتقال عواطف هستند. شوهر برایشان عظیم‌ترین تکیه گاه اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و موجب منزلت اجتماعی خانواده و سرافرازی آن در همسایگی محله و کل جامعه شاهرود است. از نظر زن شاهرودی احترام به شوهر یعنی حفظ حرمت کیان

خانواده و فرزندان و جلب احترام جامعه سنتی به سوی خانواده است.

- در امور مذهبی، زن شاهرودی با رعایت کلیه بایدها و نبایدهای مذهبی، الگوی مطلوبی برای افراد خانواده و بخصوص دختران خانواده است. در جریان زندگی سنتی شاهرود، دختر مذهبی و متقی، که به دلیل همین تقوی می‌تواند دارای همه امتیازات باشد، مطلوب تمام جوانانی است که قصد ازدواج و تشکیل خانواده را دارند. بقول خود شاهرودی‌ها، مادر چنین پسرهایی حاضرند هفت جفت کفش آهنین را پاره کنند و هفت عصای آهنین را بسایند، به این امید که چنین همسری برای پسر خود و چنین عروسی برای خود بیابند.

- در امور تربیتی، زن شاهرودی نخستین آموزگار فرزندان به ویژه معلم خانگی دختر خانواده از ابتدای تولد تا مرحله ازدواج وحتى بعد از آن است و شاید پدر نقش چندانی در این تعلیم نداشته باشد. قضاوت مردم شاهرود درباره یک دختر بر مبنای قضاوتی است که درباره مادر او می‌کنند، ضرب المثل شاهرودی «کرباس زکنارش بین، دختر زمارش «مادرش» بین». به خوبی گویای همین طرز تفکر زندگی سنتی مردم شاهرود است. تعلیم و تربیت خانگی زن شاهرودی نسبت به دخترش چنان است که او را از نظر ضابطه‌هایی که در زندگی سنتی شاهرود برای دختر امتیاز تلقی می‌شود مثل عفت، تدین، قناعت، حیا، ایثار، پشتکار، همسوئی و همدلی با همسر، همراهی با فرزند، و بالاخره همگونی با جامعه چنان پرورش می‌دهد که پس از ازدواج بتواند خانواده‌ای را با همان معیارها اداره کند و فرزندان صالحی را به جامعه تحویل دهد.

هر چند که الگوی فرزندان ذکور خانواده پدر خانواده است، ولی همین زن شاهرودی در تعلیم و تربیت خانگی فرزندان ذکور خود نیز تا سنین نوجوانی تأثیر عمده‌ای دارد. پسر گام و کلام را از مادر فرا می‌گیرد و از چشمه محبت زلال و شفاف او سیراب می‌شود. و اگر بگوئیم نظم خانواده و موجودیت آن به زن بستگی دارد مبالغه نکرده‌ایم ضمناً زن شاهرودی مهمترین عامل انتقال فرهنگ شفاهی جامعه سنتی شاهرود به فرزندان خود است. در واقع، با وجود زن شاهرودی در خانه، مهد

کودک، به معنای واقعی کلمه، در همان خانه برقرار است. آموزش و پرورش کودک در زندگی سنتی شاهرود، از دوران شیر خوارگی تا مدرسه با انتقال فرهنگ شفاهی جامعه سنتی شاهرود از طریق مادر به کودک آغاز می‌شود. لالائی‌ها^۱، مثل‌ها^۲، چیستانها^۳ و قصه‌هایی^۴ که در مراحل مختلف رشد کودک توسط مادر برای او خوانده و گفته می‌شود، کودک را متناسب با سن او، با ابعاد گوناگون زندگی، بانوع جهان بینی، با بایدها و نبایدهای جامعه سنتی شاهرود آشنا می‌سازد. کودک متناسب با همان نوع زندگی رشد می‌کند و بدون این که با چنین جامعه‌ای بیگانه باشد، پا به درون آن می‌گذارد و جزء لاینفکی از آن می‌گردد. در واقع زن شاهرودی، در زندگی سنتی شاهرود، نه تنها در تحقق ارزشها دخالت دارد بلکه عامل انتقال میراث پویای فرهنگی جامعه به نسل بعد است و در حفظ و احیای این میراث فرهنگی پویا مهمترین نقش را ایفا می‌کند. زن شاهرودی با ایفای چنین نقشی در زندگی سنتی شاهرود، دیواری عظیم و خلل‌ناپذیر در مقابل تهاجم فرهنگی است.

- در امور اقتصادی، زن سنتی شاهرودی الگوی کامل و تجسم عینی تعریفی است که از بهره‌وری می‌دهند. گفته شده است: «بهره‌وری استفاده بهینه و عقلانی از امکانات موجود است». بدیهی است که سلامت افراد خانواده و افراد یک جامعه، یعنی سلامت از نظر جسمی، روانی، اجتماعی و غیره یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بهره‌وری است. زن سنتی شاهرودی، بدون این که بطور آگاهانه به چنین تعریفی از بهره‌وری رسیده باشد، بطور ناآگاهانه نماد اجرای چنین تعریفی است، او با عواطف و محبت‌های خود آرامش خانواده و حفظ سلامتی آنها را تأمین و تضمین می‌کند، از اسراف و تبذیر گریزان است، صرفه جوئی، قناعت، ساده زیستی، ایثار، استفاده حداکثر از حداقل امکانات، تغذیه اصولی و حفظ سلامت افراد خانواده، شعار و روش اوست. فرهنگ غنی مذهبی و بومی به زن شاهرودی آموخته که سالمندان در خانواده جایگاه رفیعی دارند و وجود آنان برکت خانواده است. لذت زن شاهرودی نهایت احترام را به این عامل برکت می‌گذارد و لذا از ایجاد هر نوع تنش بین دو نسل جلوگیری می‌کند. در زندگی سنتی خانواده شاهرودی، که مدیر و مدبر آن زن شاهرودی است، دور

ریزها به حداقل می‌رسد. «هر چیز که خار آید، روزی به کار آید» شعار اوست. زن شاهرودی بسیاری از مواد را دوباره به چرخه اقتصاد خانواده بر می‌گرداند. زن شاهرودی در ساعات مختلف روز به فعالیت سازنده و مولد اشتغال دارد. زودتر از همه بر می‌خیزد و دیرتر از همه به خواب می‌رود. با مدیریت او دیناری از در آمد خانواده به هدر نمی‌رود. او با درست کردن انواع ترشی‌ها، مرباها، سرکه، آبغوره، بادمجان و سیب درختی و آلبالو سبزی خشک برای مصرف زمستانی، نعنای خشک و گرد غوره و غیره راههای مختلف حفظ و نگهداری مواد فاسد شدنی را آموخته و تجربه کرده و با بکارگیری این روشها از مصرف بیهوده و یا دور ریختن آنها جلوگیری می‌کند. او با استفاده از تجربه‌ای که ریشه در قرنهای زندگی سنتی شاهرود دارد، غذای متناسب هر فصل، غذای مخصوص هر مورد خاص (مثل زایمان^۵، بیماری، جشن، عزاداری، و غیره و)، هر دوره خاص (مثل باروری، نقاهت، و غیره) را فرا گرفته، و با تدارک و فراهم کردن چنین خوراکیهایی، به سلامت و رشد اعضای خانواده، با برآوردن نذرها و به جلب توجه افراد جامعه به این هسته خانواده توجه دارد و مانع از آن می‌گردد که بخشی از درآمد خانواده صرف دارو و پزشک و غیره شود. در امر زیبایی شناختی نیز، که یکی از خصوصیات فرهنگی انسان است، به کاربری و مفید بودن زیبایی‌ها و زیانمائی‌ها توجه دارد، باغچه خود را با کاشتن انواع سبزی‌های خوراکی و قابل مصرف، سبز نگه می‌دارد تا ضمن استفاده زیباشناختی از آنها، در موقع لزوم بتواند از آنها استفاده بهینه کند. گلهایی را در باغچه‌اش می‌کارد (مثل گل ختمی و گل همیشه بهار و غیره) که بتواند در موقع لزوم از جنبه دارویی و شفا بخشی آنها بهره بگیرد؛ به جای درختان بی‌ثمر تزئینی، باغچه کوچک خانه زن سنتی شاهرودی دارای درختان ثمردار (انگور، زردآلو، گیلان، آلبالو و...) است تا ضمن سرسبزی خانه‌اش و بهره‌گیری از زیبایی و خنکی آنها، کمکی نیز به ساختار اقتصادی خانواده باشد. همه اینها می‌توانند عواملی را تشکیل دهند که در طول عمر نسبی شاهرودی‌ها که به روال سنتی زندگی می‌کرده‌اند، نقش آفرین باشد.

زن شاهرودی آنچه خود آموخته و بعدها تجربه کرده و به آموخته‌های خود افزوده، به دختر منتقل

می‌کند. دختر با آموختن صنایع دستی و هنرهای سنتی در خانواده سنتی شاهرودی، نقش اقتصادی مهمی در تعادل اقتصادی خانواده پدری ایفا می‌کنند، و پس از ازدواج نیز با استفاده از این صنایع و هنرها، و همچنین با قناعت و استفاده حداکثر از حداقل‌ها، با تولید، با کار و کوشش، یکی از ارکان اصلی اقتصادی خانواده خود و یکی از نیروهای مولده آن می‌شود. این همان نقشی است که بازتاب آن به چهارچوب خودکفایی اقتصاد جامعه شاهرود بر می‌گردد.

- همین زن شاهرودی در جامعه سنتی نیز نقش آفرین است. او با مشارکت خود در مجامع سنتی زنانه و عضویت غیر رسمی ولی مشارکت مستمر در آنها پایه‌های مناسبات اجتماعی خود و خانواده‌اش را مستحکمتر می‌کند. او با همراه بردن دختران خود به این مجامع، آنها را با عناصر پویای زندگی اجتماعی شاهرود آشنا می‌سازد؛ زن سنتی شاهرودی با ایمان محکمی که به اصول مذهبی دارد، حرمت خانواده و در نتیجه حرمت جامعه سنتی شاهرود را حفظ می‌کند. زن شاهرودی باور دارد که بر اساس اصول مذهبی اگر به شوهرش بی‌احترامی کند، خانه شوهر بر او حرام می‌شود. و همچنین معتقد است که زن با پیراهن سفید به خانه شوهر می‌آید و با کفن سفید از خانه شوهر می‌رود. او با این ضرب‌المثل فرهنگ مردم شاهرود آشنائی تنگاتنگی دارد که می‌گوید: «به کلاغ گفتند از تو سیاه‌تر کی است؟ گفت کسی که از خانه شوهر برگردد». بر اساس این نوع اعتقادات و باورها، تنش در خانواده‌های سنتی شاهرودی به حداقل و حتی به صفر می‌رسد؛ قهر و طلاق معنی و مفهومی در جامعه سنتی شاهرود ندارد، مگر در موارد اضطراری و گریزناپذیر که اسلام آنها را تحت عنوان اختیارات در عقود و ایقاعات به رسمیت شناخته است. زن شاهرودی و زنان شاهرودی با چنین باورهایی جامعه خود را از هرگونه آلودگی اخلاقی بری می‌سازند. زن شاهرودی بر اساس باورهای خود و به تبعیت از آنها در بهداشت و نظافت محیط خانه و محله خود نقش مهمی دارد. او بر اساس فرهنگ شفاهی و سینه به سینه شاهرود باور دارد که مثلاً اگر هنگام جارو کردن، رشته‌های جارو با پوشاک او تماس پیدا کند، دچار تهمت و افترا می‌شود؛ او از تهمت متنفر و گریزان است لذا شدیداً

دقت می‌کند که چنین اتفاقی نیفتد و لذا بر مبنای چنین باوری پاکیزگی و بهداشت خود و خانه و خانواده کمک می‌کند. او بر اساس همین فرهنگ شفاهی 'باور دارد که اگر چهل روز مداوم، صبح زود، جلو در خانه خود را آب و جارو کند، روز چهارم حضرت خضر پیامبر را خواهد دید و هر آرزویی که داشته باشد، می‌تواند از وی طلب کند. با چنین اعتقادی، زنان شاهرودی محله‌های خود و در نتیجه تمام شهر را پاکیزه نگهدارند و از هر نوع آلودگی و بروز بیماری جلوگیری می‌کنند. زن سنتی شاهرودی به ندرت اسیر تبلیغات مؤسسات تولیدی، دنیای مصرف و اسراف و تغییر الگوهای مصرف می‌گردد که در واقع ثمره انقلاب صنعتی اروپا بود و جامعه سنتی ما گرفتار بلایای آن گردید و اولین ضربه آن زوال صنایع دستی خانگی، کمرنگ شدن و از میان رفتن بازارهای داخلی و خارجی آنها و از هم پاشیده شدن خانواده گسترده سنتی و کاربری‌های مثبت و خودکفای آن و بقیه قضایا بود که همه عزیزان شاهرودی بهتر از من آگاهی دارند.

زن سنتی شاهرودی بر اساس اعتقادات مذهبی خود، در شرایط بحرانی که مانع هر نوع فعالیت معترضان مرد در اجتماع شد، با تشکیل مجالس مذهبی زنانه، سد محکمی در مقابل خودسری‌ها ظلم و بیدادگری‌های طاغوت‌های زمانه می‌بندد و اعمال بوالهوسانه و جابرانه مغایر با اصول مذهبی آنها را نقش بر آب می‌کند که نمونه آن مقاومت زنان سنت‌گرای شاهرودی در مقابل اعمال سرسلسله دودمان پهلوی بود، که در مقابل اعمال مغایر مذهبی او مقاومت جانانه‌ای از خود نشان دادند.

نمونه‌ها فراوان است و همه عزیزان به دلیل ایرانی بودنشان، با این نمونه‌ها آشنائی فراوانی دارند، در حال حاضر نیز نمی‌خواهم با استناد به این مختصر، موضوع را جمع بندی و از آن نتیجه‌گیری کنم، زیرا که عملی کاملاً غیر علمی خواهد بود. همانطور که در ابتدا گفته شد قصد من فقط طرح مسئله نقش زن در زندگی سنتی مردم ایران بود، یادآوری و تذکر این نکته بود که شاید بتوان با مطالعه ساختار و کاربری‌های سنت‌های مثبت و کارآمد جامعه و تقویت پاره‌ای از آنها و بخصوص تقویت نهاد خانواده، تقسیم سنتی کار بین زن و مرد و نقش‌ها و وظایف سنتی زن یا مرد در خانواده و در جامعه،

گامی در مدیریت مطلوب‌تر جامعه و در راستای بهره‌وری مطلوب و توسعه پایدار برداشت.

فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده:

۱- فرهنگ مردم شاهرود «دو جلد» پژوهش و تألیف سیدعلی اصغر شریعت زاده چاپ اول، سال

۱۳۷۱، چاپ و صحافی، چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲- مقاله سنت. پژوهش سید علی اصغر شریعت زاده

مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی کشور تهران، بهار سال

۱۳۷۱.

۳- تحقیقات چاپ نشده مؤلف در زمینه‌های:

طب سنتی، خوراک و پوشاک محلی و باورهای عامیانه شاهرود.



* تربیت فرزندی صالح، سالم، شاد ثمره حضور همه جانبه
زن شاهرودی در عرصه زندگی است.

زیر نویسها:

۱.

امیدی از خدا دارم	لالا ترا دارم
به کعبه شکرش به جا آرم	اگر الله تو را بخشد
بیر بازار مرا بفروش	لالا لای در، درگوش
بُہز بُقرای درهم جوش (نوعی غذای محلی است).	به سی سیر آرد و نیم من گوشت
حلال شیر مادرت باد	بخور مادر حلالیت باد
تو را خواب خوشت گیره	لالا گل زیره
درخت سیب زرد آلو	لالا گل آلو
بابات رفته به اوداری (آبیاری)	لالا گل کاری
	سر بیلش طلاکاری

۲.

دیدم سوار تنها	رفتم به سوی صحرا
گفتا سوار قیصر	گفتم سوار کیستی
گفتا کتاب پرورق	گفتم چه داری در بغل
مؤمنین در خواسته «از خواب بیدار شدند»	آسمن «آسمان» آراسته
هیرُوم «می‌روم» پیش خدا	هفت‌نم «می‌زنم» طبل علا
صد هزارت یک تم «نام»	ای خدای خوش نم «نام»
دو دست در کعبه تو	ما همه بنده تو
رفتم به در مرمر حلقه زدم بر در	دو پا در حلقه تو
گفت بنده چه می‌خواهی	گفتم حسن جانی
گفتم محمد: اللهم صل علی محمد و آل محمد	

گفت محمد دعاش «دعایش» دور و درازه «دراز است» کلی «کلید» بندگان «بندگان» زیر جا نمازه «جا نماز است» برفتم واکلی «با کلید» واز کردم «باز کردم» نمازه «نماز می‌خواند» بدی یم «دیده‌ام» یک درختی هر میوه‌ای که در دنیا رسم «رسم است» به روی این درخت هست یک مرغی بالاش «بالایش» نشسته، منقارش از یاقوت سرخ، بالاش از زبر جد سبز پایاش «پاهایش» از گوهر شو «شب» چراغ گفتمش کش «کیش» گفت پس «دنبال» مارت «مادرت» در بهشت.

۳. نه در زمین نه در هوا مثل عقیق کربلا «چیستان»:

جواب زردآلو

۴. شنیدن قصه و افسانه از ضروریات عمده رشدمان بود. در ایام کودکی ورود به جهان افسانه‌ها وقت و زمان خاصی داشت، بزرگترها پس از فراغت از تلاش روزانه، شب بچه‌ها را دور خود جمع می‌کردند و با بیانی گرم و پرهیجان به احساس و خیال پرو بال می‌دادند ذهن کودکانه ما رابه دنیای پر رمز و راز و شگفت‌انگیز گذشته‌های دور و نزدیک می‌بردند. آنها در قالب افسانه درس رشادت، مروت و ایثار به ما می‌دادند. خلاصه کلام این که تنها ارتباطی که ما با خارج از جهان عینی داشتیم از طریق شنیدن همین افسانه‌ها بود. ما برخوردها و کشمکش‌های انسان با محیط اطرافش را از افسانه‌ها فرامی‌گرفتیم که در آنها این امر به بهترین وجهی شکل گرفته بود، مخصوصاً زبان افسانه‌ها به قدری راحت و روان بود که به راحتی می‌توانستیم آنها را به ذهن بسپاریم و با اندکی تغییر آن را برای دیگران نقل کنیم....

نقل از کتاب فرهنگ مردم شاهرود ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۵. غذای زائو

برنامه غذایی زائو تا روز دهم چنین است.

صبحانه: تخم مرغ، ناهار: حسو «کاجی»، شام: ترچلو

ضمناً روز سوم که زائو از حمام برگشت به وی گل گاوزبان دم کرده بانبات می‌دهند تا به اصطلاح رگ و پیوندش محکم شود. ناهار زائو شوروا حلوه «تخم شنبلیله» است.

معجون هایی که زائو درده روز اول زایمان مصرف می‌کند.

زائو درده، روز اول زایمان معجون‌های زیر را مصرف می‌کند.

۱. زیر تو:

مغز بادام، زیره و نبات را می‌کوبند، دو سه ساعت که از روز گذشت به زائو می‌دهند تا بخورد.

۲. چهار تخم:

تخم کاهو، بارهنگ گرد، بارهنگ دراز، قدومه و نبات کوبیده را در روغن تفت می‌دهند و سپس کمی آب به آن می‌افزایند و معجون را قبل از صرف صبحانه به زائو می‌دهند تا به اصطلاح دل و رحمش چرک نکند.

۳. بلماق

تخم شوید، بادیان ریز، خرزیره، بادیان درشت، نام خام کوبیده به میان کاجی می‌ریزند تا دل و کمر زائو قرص شود.

۶. در زمان رضا خان برای خنثی کردن فرهنگ اسلامی، مجالس مذهبی تعطیل شد. مجالس تعزیه خوانی زنانه به دور از چشم مأموران دولتی در محله‌های سنتی شهر بر پا می‌شد و همین امر موجب قوت گرفتن تعزیه‌های زنانه شد. یعنی زنان با برگزاری مجالس روضه خوانی و نمایش تعزیه‌های مختلف نه تنها فاصله به وجود آمده توسط طاغوت را پر

کردند، بلکه عملیات رژیمن پهلوی را خنثی کردند. زیرا رژیمن با زور نتوانست از اجرای تعزیه و برگزاری مجالس عزاداری خامس آل عبا (ع) جلوگیری کند. مخصوصاً تعزیه‌های صرفاً مذهبی که به دور از سیاست و تهدیدات دست اندرکاران رژیمن برگزار می‌شد.



مجن، پشم ریزی، ۱۳۷۵.



* مجن، گلیم بافی، ۱۳۷۵.

زن و زندگی در شاهرود



• سطوه، قالیبافی (دارایستاده)



• مچن، پارچه بافی، ۱۳۷۵



• چاه فرش، منطقه پل ابریشم، قالیبافی (دار خوابیده)



کرنک کالپوش، گندم شویی، ۱۳۷۵



تنورسازی



منطقه پل ابریشم، نان پزی (گستردن خمیر)



دزبان، دست آس (خرد کردن گندم: بلغور)



روستای منطقه کالپوش، ۱۳۷۵

بیارجمند، شیردوشی



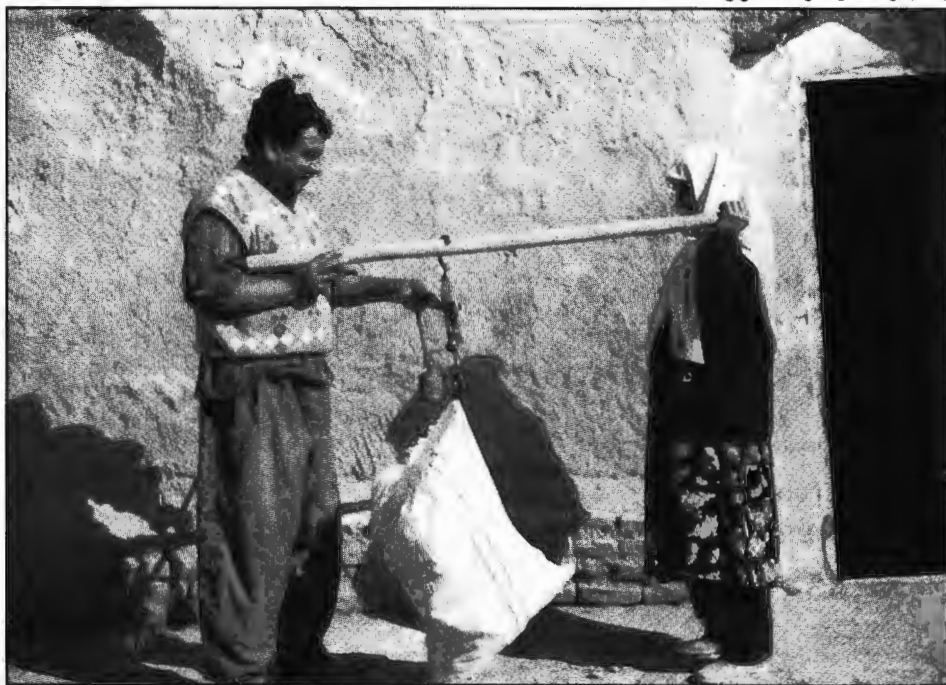
ماست‌بندی، عکس از شاه حسینی
تابستان ۱۳۷۵



دزیان، کاه شویی، ۱۳۷۵



زن و زندگی در شاهرود



جام‌جم، مشارکت در توزین ۱۳۷۸



مجن، مشارکت زن در نقاشی خانه با گل سرخ، ۱۱۷۵

نقش زن در زندگی



احمد آباد خوار - توران، برداشت زیره، ۱۳۷۷



دستجرد، بافت پارچه، دوخت پوشاک و سوزن دوزی (عکس مرحوم جواد زایر)، ۱۳۷۴

آلاچیق ترکمن

ترکمنهای ساکن ایران که در ترکمن صحرا، واقع در شمال غربی خراسان و شمال شرقی مازندران، زندگی می‌کنند بیشتر از سه طایفه «یموت yomut»، «گوکلان goklân» و «تکه takke» می‌باشند. «گوکلان»ها که زودتر از «یموت»ها یکجانشین شده‌اند، شیوه معیشتشان بر پایه کشاورزی است و چون این روش زندگی؛ آنها را ملزم به کوچ و ییلاق و قشلاق نمی‌کند، در خانه‌های ثابت روستائی زندگی می‌کنند طایفه «تکه» که بیشتر اعضای آن از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند. از دو طایفه دیگر کوچکتر می‌باشد، و افراد این طایفه در نواحی مرکز ترکمن صحرا بین محل استقرار طایفه‌های «یموت» و «گوکلان» سکونت دارند.

«یموت‌ها» بیشتر در شمال گنبد کاووس و در حاشیه رود اترک مستقر گشته و معیشت آنها بر اساس دامداری است.

ترکمن‌های دامدار برای پاسخ به نیازهای اقتصادی و اجتماعی خود و به اقتضای تحرک دائمی شان، از آلاچیقی که آنرا «اوی OWY» می‌نامند استفاده می‌کنند.

«اوی» از دیرباز مسکن ترکمنها بوده است زیرا علاوه بر اینکه به بهترین وجه پاسخگوی نیازهای زندگی کوچ نشینی آنهاست در اندک مدتی نیز برپا و برچیده می‌گردد.

«اوی» در حقیقت کوچکترین واحد اجتماعی ترکمن‌ها یعنی یک خانواده ترکمن را در خود جای می‌دهد. هر «اوی» معمولاً در کنار چند «اوی» دیگر که متعلق به خویشاوندان آنهاست، برپا می‌شود و مجموعه این «اوی»ها کوچکترین واحد اجتماعی - اقتصادی ترکمن‌ها بنام «ابه oba» را به وجود می‌آورد که با ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهم مربوطند. در روستاهای ترکمن نشین خانواده‌های هر تیره در کنار هم و با کمی فاصله از آلاچیق‌های تیره‌های دیگر زندگی می‌کنند.^۱ با

نگاهی گذرا به سیمای آبادیها، می‌توانیم واحدهای اجتماعی اقتصادی را از یکدیگر تشخیص دهیم. شکل روستاهای ترکمن به واسطه نظام چادرنشینی بسیار پراکنده است مسکن ترکمنها با نوع معیشت آنها ارتباط مستقیم دارد و نظام تولیدی آنها بر شکل و عملکرد واحدهای مسکونی شان تأثیر گذاشته است.

مسکن نه تنها محل آسایش افراد است، بلکه محل نگهداری دام، انبار آذوقه، محل تهیه مواد لبنی و غذائی، انبار گندم و جو و جایی برای تولید صنایع دستی (نمدمالی، حصیر بافی، قالی بافی، سوزن دوزی و...) نیز می‌باشد. به خاطر این عملکردها واحد مسکونی ترکمن‌های دامدار یعنی «اوی» دارای ویژگی‌های بسیاری است که طی تشریح، چگونگی برپا کردن و معرفی اجزاء آن، به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

قبل از پرداختن به نحوه برپا کردن «اوی»، به اجزاء تشکیل دهنده آن می‌پردازیم.

اجزای تشکیل دهنده «اوی»

- ۱ - چهار چوب و در: چهار چوب در «اوی» از چوب تراشیده شده و در آن نیز تخته‌ای می‌باشد.
- ۲ - تارم tarem: تارم قسمت پایین «اوی» را تشکیل می‌دهد و مرکب از چهار قطعه است که چون به هم متصل شوند استوانه‌ای را تشکیل می‌دهند که قطر دایره آن ۲ تا ۲/۵ متر و ارتفاع این استوانه در حدود یک متر و هفتاد سانتیمتر است و طول تقریبی آن نیز ۲ متر است این چوب‌ها بشکل ضربدر یکدیگر را قطع کنند. از سوراخ و محل اتصال آنها بند پوستی به شکل محور، گذشته و دو سر آن گره خورده است. لذا چوب‌ها به گرد این محورها به صورت آزاد می‌چرخند و تمامی قطعه به راحتی باز و بسته می‌شود، چشمه‌هائی که در هنگام باز شدن به وجود می‌آیند لوزی شکل است.
- تارم مانند قطعات چوبی دیگر آلاچیق به وسیله مردان ساخته می‌شود.

- ۳ - «اوق uq» تعداد زیادی چوب‌های کمائی شکل است که در حقیقت قسمت گنبدی شکل

اسکلت را تشکیل می‌دهد، یک سر آن بر تقاطع انتهای چوبهای تارم سوار می‌شود و سر دیگر آن در سوراخهای «توی نوک» جای می‌گیرد.

۴- توی نوک: tuynuk قسمت بالای گنبد اسکلت «اوی» را تشکیل می‌دهد و گرداست. توی نوک از چوب به وسیله مردان ساخته می‌شود.

۵- «قامیش qâmiš»: عبارت از سه تکه حصیرنی می‌باشد که به دور تارم آلاچیق کشیده می‌شود. باید گفته شود که تکه سوم این حصیر را، که پشت «اوی» قرار می‌گیرد، «گت قامیش gotqâmiš» می‌نامند و در هنگام گرما می‌توان آن را کنار زد تا نسیم مطبوع شمال در داخل «اوی» جریان یابد.

۶- کچه Keçe: نمدهائی که با آن «اوی» را می‌پوشانند سه نوعند.
اول: چهار قطعه نمدها به شکل مستطیل که عرض آنها هم عرض تارم است و آنرا «دورلق do^wrloq» می‌نامند.

دوم: دو قطعه نمدها تقریباً ذوزنقه است و آنرا «اوزوک uzuk» می‌نامند. که روی اسکلت گنبدی شکل آلاچیق سوار می‌شود. و بالاخره قطعه سوم نمدها به شکل دایره که شعاع آن از شعاع توی نوک حدود ۲۰ سانتیمتر بزرگتر است و به آن «سرپک serpek» گفته می‌شود و روی توی نوک سوار می‌شود.

باید گفته شود که درست کردن نمدها و مالی یکی از کارهایی است که به وسیله زنان ترکمن انجام می‌شود.

۷- «دورلق یاخا do^wrloq yâxâ»: نواری جاجیم باف است که به وسیله آن «تارم» را به هم محکم می‌بندند. عرض آن حدود ۳۰ سانتیمتر و طول آن برابر محیط دایره آلاچیق است.

۸- «بیل یوپ bilyup»: نواری کم عرض‌تر از «دورلق یاخا» است و با آن قسمت بالای «تارمها» را که به وسیله دورلق یاخا بسته شده است برای استحکام بیشتر و مقاومت در برابر بادهای شدید

می‌بندند.

۹- «دوزی duzi»: نوار جاجیم باف باریکی است که «اوق‌ها» را با آن می‌بندند تا جابجا نشوند.

۱۰- «ارقن orqon»: طناب کلفتی است که گاهی آنرا در پشت «اوی» از دو طرف می‌اندازند و سر

آن به میخ‌های چوبی اطراف «اوی» بسته می‌شود.

۱۱- میخ چوبی: در قسمت بیرون «اوی» به فاصله یک تا دو متر میخ چوبی دو شاخه را به زمین

می‌کوبند و در مواقع لازم بندهای «سرپک» را به آنها وصل می‌کنند تا باد «اوی» را جمع نکند.

نحوه برپا کردن «اوی»:

برای برپا کردن و برچیدن «اوی»، یکی از فعالیت‌هایی است که زنان ترکمن، در قالب تقسیم کار

بر حسب جنس انجام آن را برعهده دارند.

برای برپا کردن «اوی» زمین باز و نسبتاً بلندی را در نظر می‌گیرند و گاهی برای جلوگیری از نفوذ

باران و موش صحرائی، زمین را به ارتفاع تقریباً ده سانتیمتر با خشت و گل بالا می‌آورند. ابتدا تخته

پایین چهارچوب در را روی زمین می‌گذارند و سپس دو چوب طرفین در آلاچیق «اوی» را به طریق

عمودی به میان پاشنه گردهای آن قرار می‌دهند و تخته بالای چهارچوب در را سر جای خود نصب

می‌کنند و محل تقاطع چهارچوب در را با طنابی محکم می‌بندند.

پس دو قطعه «تارم» را دایره وار به چوبهای در «اوی» می‌بندند و بند دو قطعه «تارم» پشت «اوی»

را با طناب به دو «تارم» پیشین مهار می‌کنند.

در این حالت «تارم‌ها» بر روی زمین به شکل دایره با شعاع ۲ - ۲/۵ متر در می‌آید. در این هنگام

از قسمت داخل «اوی» چوبهای دو شاخه‌ای شکل به «تارم» تکیه می‌دهند تا «تارم» به میان کشیده

نشود. برای یکپارچگی و استحکام «تارم»، با دو قطعه نوار جاجیم باف (دورلق یاخا) اطراف «اوی»

را از قسمت بیرون می‌بندند. در قسمت بالای «دورلق یاخا» نیز «بیل یوپ» که نوار کم عرض‌تری است

بسته می‌شود. این نوار موجب می‌گردد که «اوی» در برابر بادهای شدید منطقه مقاومت نماید.

بعضی‌ها که وضعیت مالی مناسبی ندارند از یک نوار استفاده می‌کنند.

پس از این کار نوبت به نصب قسمت گنبدی شکل آلاچیق می‌رسد که کار حساس و دشواری است. چهارنفر، هر کدام دو «اوق» را از چهار طرف در هشت سوراخ «توی نوک» فرو می‌کنند. این سوراخها دویبدو درکنار هم قرار دارند و درست رأس دو قطب عمود بر هم دایره «توی نوک» را درنظر می‌گیرند. سر دیگر «اوق‌ها» را در دست می‌گیرند و با هم «توی نوک» را بلند می‌کنند و در چهار طرف «تارم» می‌ایستند. در این هنگام زنی بادی‌رکی به ارتفاع تقریبی دو و نیم متر زیر «توی نوک» می‌رود و سنگینی آنرا نگه می‌دارد.

زنان همگام با وی از بیرون «اوی» در چهار طرف «اوی» مستقر می‌شوند و ابتدا طنابهای سر «اوق‌ها» را به سر تقاطع «تارم‌ها» می‌بندند و با بسته شدن این هشت «اوق»، «توی نوک» در جای خود می‌ایستد، و نصب بقیه «اوق‌ها» آسانست. ترتیب قرارگیری «اوق‌ها» چنین است که از بالای «توی نوک» با شیب ملایمی به پایین منتهی می‌شود و حدود هفتاد و پنج سانتیمتر آخر آنها به طور مستقیم و عمود بر تقاطع دو چوب «تارم» می‌گذارند و با بندهای کوچکی که بر سر «اوق‌ها» آویزان است به دور آن می‌بندند گره می‌زنند. سپس طنابی را از میان «توی نوک» به پایین می‌کشند و سر آنرا به جوال پر از گندم و یا خاک وصل می‌کنند تا هنگام پوشاندن نمود، باد صدمه‌ای به «اوی» وارد نکند. ضمناً برای نگهداری «اوق‌ها»^۲ با «دوزی» اطراف آنها را می‌بندند. سپس نوبت به پوشاندن «دورلق‌ها» فرا می‌رسد. دو قطعه «دورلق» را به اطراف «تارم» می‌کشند که حدود نیم متر از «اوق‌ها» را نیز می‌پوشانند. گوشه‌های چهار طرف هر قطعه را با «اوزوک» می‌پوشانند و برای اینکه نمدها به پایین کشیده نشود گوشه‌های آنرا با طناب‌هایی به «اوق‌ها» و چوبهای «تارم» می‌بندند. «سریک» را نیز بر روی توی نوک می‌اندازند. شعاع سریک هفتاد و پنج تا صد سانتیمتر است و بر هشت گوشه آن طنابی وصل است که تا روی زمین ادامه دارد. اطراف تارم را با سه قطعه «قامیش» می‌بندند به طوری که «گت قامیش» در

پشت «اوی» قرار می‌گیرد. در ورودی «اوی» را در سمت جنوب قرار می‌دهند تا «اوی» علاوه بر بهره‌گیری از اشعه آفتاب، از بادهای شرقی و غربی و شمالی منطقه در امان باشد.

در قسمت بیرونی «اوی» به فاصله‌های بین یک یا دو متر چند میخ چوبی دوشاخه به زمین می‌کوبند و هنگام طوفان و کولاک طنابهای «سرپک» را به آنها وصل می‌کنند که باد «اوی» را تکان ندهد و آنها را جمع نکند گاهی نیز طناب کلفتی بنام «ارقن» orqon در پشت «اوی» از دو طرف می‌اندازند و سر طناب را به میخ‌های چوبی اطراف «اوی» می‌بندند* چنانچه باد شدید که به «قره یل» (سیاه باد) معروف است، در جریان باشد از داخل «اوی» چوبهایی به ارتفاع دو متر در کنار «تارم» به زمین می‌کوبند تا باد «اوی» را در هم نریزد. برای خارج کردن دود از «اوی» طناب قسمت مقابل در ورودی «اوی» را کنار می‌زنند.

بطور کلی «سرپک» عمل نور رسانی و تهویه را انجام می‌دهد.

بر چیدن آلاچیق:

بر چیدن آلاچیق خیلی آسان است به این ترتیب که زنان ابتدا طنابهای اطراف آلاچیق را از میخ‌های چوبی باز می‌کنند آنگاه طناب‌ها و نم‌د روی توی نوک را به پائین می‌کشند، سپس حصیرهای اطراف و نم‌دهای روی آلاچیق را جمع می‌کنند و در گوشه‌ای رویهم می‌گذارند، اینک نوبت به اسکلت چوبی آلاچیق می‌رسد، زنی با دیرک زیر «توی نوک» را نگه می‌دارد و چند نفر زن از چهار طرف آلاچیق، به آرامی «اوق» را از میان سوراخهای «توی نوک» بیرون کشیده و بالاخره با کمک دیرک و یک یا دو «اوق» از چهار طرف، «توی نوک» را به آرامی پائین می‌آورند. سپس نوبت به «تارم» ها می‌رسد، نخها و ریسمانهایی که قسمت‌های مختلف «تارم» را به وصل می‌کنند باز کرده و ابتدا دو قطعه دیگر را از هم جدا کرده و در گوشه‌ای می‌گذارند. دست آخر چهارچوب در را هم سوا می‌کنند، نم‌دها و

* - به روش انداختن طناب روی آلاچیق که بطریق ضربدر است اصطلاحاً «چوچی» می‌نامند.

«تارم»ها و «اوق»ها را جدا بسته بندی کرده و آماده کوچ می‌شوند.

لوازم درون «اوی»:

وقتی وارد «اوی» می‌شویم همه چیز ترکمن از وسایل بافتنی گرفته تا محصولات غذایی و غیره پیداست. کف «اوی» را با نمد و قالیچه می‌پوشانند. در زمستان برای پوشاندن کف «اوی» از نمد مخصوصی به نام «کچ اجاق باش keçe ojâq baş» استفاده می‌کنند که به شکل مستطیل است. و محل بر افروختن آتش که در قسمت جنوبی اوی قرار دارد باز است. معمولاً در یک سمت اوی یک یا چند نمد و قالیچه لوله کرده می‌بینیم تا در موقع ورود مهمان زیر پایش بیندازند.

قطعه چوبی را بطول تقریبی یکمتر، که آنرا «سی ریق siriq» می‌نامند، با طناب در مقابل در ورودی «اوی» بین دو «اوق» می‌آویزند و لباسهای خود را روی آن می‌اندازند یعنی درواقع این قطعه چوب به منزله جالباسی است. گاهی نیز دو طناب را به فاصله یک متر از همدگر به دور «اوق» وصل می‌کنند و روی آن گوشت تازه نمک زده آویزان می‌کنند تا خشک شود. معمولاً در سمت راست «اوی» میز قفسه داری دیده می‌شود که آنرا «بئورتلر beurtelar» می‌نامند. در قفسه‌های «بئورتلر» که در قسمت پایین آن واقع شده است، قوری، استکان و نعلبکی و بقیه ظروف شکستی را می‌گذارند و در روی آن انواع و اقسام بافته‌ها از قبیل قالیچه، پلاس و لحاف و تشک و نمد را با سلیقه خاصی می‌چینند.

معمولاً در سمت چپ «اوی» بشکه آب را که آن را «چلک čelak» می‌نامند می‌گذارند و سایر وسایل زیست را بر سر تقاطع چوبهای «تارم» آویزان می‌کنند.

دار خوابیده قالی بافی نیز معمولاً در سمت راست در ورودی قرار دارد.

لوازم زیر در اکثر «اوی»ها به چشم می‌خورد:

توبره وسایل تهیه نان بنام «ایک سلک ikselk»

- وسيله پهن کردن چانه خمير بنام «اوق لو oqlo»
- وسيله شانه کردن پشم بنام «درق deraq»
- سطل آب بنام «بدره bedra»
- بشقاب بنام «تابع tâbeq»
- الک به نام «الک elak»
- توبره وسايل خياطی به نام «دوپ ترب duptorba»
- قاشق چوبی به نام «چمچه čemče»
- کیسه وسايل آرایش زنان به نام «ال بقچه elboqča»
- کیسه وسايل پشم چینی به نام «قرکلق qerkloq»
- توبره وسايل آشپزی به نام «چمچه ترب čemča torba»
- سه پایه به نام «سوزگیچ suzgič»
- دیگ چدنی به نام «قازن qâzen»
- کفگیر به نام «کپ گیر kapgir»
- چراغ دستی به نام «پنر panar»
- لامپا
- طاس به نام «چاناک cânâk»
- قوری چینی به نام «چی نک čaynak»
- ظرف برداشتن آب به نام «چلک مرداق čelekmardâq»
- وسيله کره گیری به نام «یایق yâyeq»
- مشک (وسيله نگه داری کره، دوغ و...) به نام «تقرچک taqerčak»
- آفتابه به نام «کتوک konnuk»

جوال قالیچه‌ای که دختر از خانه پدر به خانه بخت می‌آورد به نام «قارچین qârçin» در این جوال لباس و قالیچه‌هایی که عروس به صورت جهیزیه آورده است می‌گذارند و ضمناً محل مخفی کرن پول نیز می‌باشد.

آداب و رسوم برپا کردن «اوی»:

ترکمن‌ها هنگام برپا کردن «اوی» آداب و رسوم ویژه‌ای دارند که به اختصار یاد آور می‌شود: پس از برپا کردن اسکلت چوبی «اوی» به قسمت بالایی آن «توی نوک» دو رشته طناب وصل می‌کنند که تا روی زمین ادامه دارد و «توی نوک یوپ tuynukyup» نامیده می‌شود. در قسمت بالای طناب دستمالی می‌بندند و در میان آن قدری پول می‌گذارند. جوانان با پرش سعی می‌کنند که پول دستمال را، که اصطلاحاً «بایلق bâyleq» نام دارد، به دست آورند. وقتی که «اوی» برپا گردید صاحب آن ضیافت می‌دهد. اوگوسفندی را قربانی می‌کند و غذای مخصوصی برای حاضرین به نام «چکدرمه^۳ çekderme» درست می‌کند.

چنانچه شخصی در «اوی» فوت کند، بازماندگانش پس از سه روز محل «اوی» را تغییر می‌دهند. در گذشته نه چندان دور، رسم بر این بود که بازماندگان از آن منطقه کوچ کرده و به محل دیگری می‌رفتند.

انداختن نمد روی «توی نوک» که آنرا «سرپک» می‌نامند به عهده زن بزرگ فامیل است. «اوی» که پدر به فرزندش واگذار می‌کند باید سمت راست «اوی» خودش برپا گردد. برای برپا کردن «اوی» روز خوش‌شگونی را در نظر می‌گیرند قبلاً این روز را از آخوندهای محلی می‌پرسند ولی در بعضی روستاهای گنبد کاووس از قبیله «ترشکلی toršekli» عقیده دارند که بهترین روز برپا کردن اوی هفتم هر ماه می‌باشد.

نیمه آلاچیق یا «گتیکمه gottikma»

گاهی اتفاق می‌افتد که دامداران مجبورند به دنبال تعلیف دامهایشان هر روز را در جایی سپری کنند و برای همین توقفهای کوتاه مدّت نیز احتیاج به سر پناه دارند. بهمین مناسبت از "گتیکمه" استفاده می‌کنند.

"گتیکمه" یا نیمه آلاچیق همان "اوی" است با این تفاوت که تارم ندارد و به راحتی و در اندک زمانی بر پا و برچیده می‌شود و حمل آن نیز به مراتب آسانتر از "اوی" می‌باشد. بعضی‌ها که به اندازه کافی اوی دارند، وسایل اضافی خود را در "گتیکمه" می‌گذارند یا از آن به عنوان آغل بره‌ها استفاده می‌کنند.

ناگفته نماند که چون نیمه آلاچیق ارزان به دست می‌آید بین افراد بی‌بضاعت رواج بیشتری دارد.

فرعیات "اوی"

اگر هسته اصلی زندگی ترکمن‌های دامدار را "اوی" به‌پنداریم، هسته‌های فرعی زندگی آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- "تام tam":

"تام" به ساختمانی که با خشت و گل و یا مصالح دیگر درست شده باشد گفته می‌شود. "تام" که به پذیرائی مهمان اختصاص دارد و معمولاً یک یا دو اتاقه است و گاهی نیز دارای یک انباری می‌باشد. در "تام" روبه جنوب باز می‌شود و قبل از ورود به اتاق، ایوان کوچکی است که در گوشه آن بشکّه آب و وسایل ضروری را می‌گذارند. این ایوان اتاق را از باران‌های مداوم منطقه در امان نگه می‌دارد. به علاوه از آن به عنوان کفش‌کن نیز استفاده می‌شود. وقتی وارد "تام" می‌شویم در قسمت مقابل یا روبرو "تلرچه telarče" قرار دارد که در روی آن لحاف و تشک و قالیچه با ترتیب خاصی چیده شده است. در گوشه "تام" یک یا چند نمد و قالیچه لوله کرده قرار دارد. هر گاه مهمانی وارد

شود به عنوان پذیرائی و احترام نمد و قالیچه را روی فرش پهن می‌کنند تا او روی آن بنشیند. ترکمنها هر چیزی که جالب و یا ضروری باشد به در و دیوار "تام" آویزان می‌کنند.

بام "تام" معمولاً دوشیبه است تا آب باران به راحتی سرازیر گردد. گاهی بام آن یک‌شیبه است. در این صورت شیب آن بطرف شمال است.^۴

۲- "تفر" tafar:

ترکمنها ساقه‌های گندم و جو را پس از درو و قبل از خرمن‌کوبی و در نتیجه قبل از جدا کردن گندم از ساقه در محلی بنام "تفر" انبار می‌کنند. بنابراین "تفر" در واقع انبار موقت ساقه‌های گندم و جو می‌باشد. "تفر" دایره شکل بوده و دارای دیواری به قطر تقریبی نیم متر، ارتفاع یک متر و شعاع دو متر می‌باشد. سفال خیس، گندم و جو را نیز در "تفر" انبار می‌کنند تا خشک شوند، برای اینکه سفال‌ها نپوسند در دیوار "تفر" سوراخهایی تعبیه می‌کنند که نقش هواکش را دارد. "تفر" دارای یک راه ورودی است که "دقاز" doqqâz نامیده می‌شود.

۳- انبار گندم و جو:

ترکمنها برای ذخیره گندم و جو به ساختن انبارهایی در زیرزمین مبادرت می‌ورزند که آن را "یرامبار" yerambâr می‌نامند.

برای درست کردن انبار زیرزمینی، ابتدا محوطه نسبتاً بلندی را در نظر می‌گیرند که جریان آب بر آن مسلط نباشد. سپس زمین را به عمق تقریبی دو متر و به شعاع نیم متر می‌کنند. کف گودال را با لایه کاه می‌پوشانند و گندم و جو را در میان گودال می‌ریزند تا به سطح زمین برسد. سپس روی گندم و جو، کاه و بعد خاک می‌ریزند بطوری که بصورت کپه‌ای در آید. روی کپه را کاهگل می‌کنند تا از نفوذ آب در امان باشد.

۴- (تنور): "تام در" tâmder:

چند متر دورتر از "اوی" تنور قرار دارد که به صورت حفره‌ای در زمین تعبیه شده است. برای

ساختن تنور زمین را به عمق یک متر و به شعاع بیست و پنج سانتی متر می‌کنند دهانه تنور تنگ‌تر از ته آن است. فاصله دهانه تا ته تنور به هفتاد و پنج سانتی متر می‌رسد. پس از کندن گودال آب و نمک و خاک را مخلوط کرده و بصورت مایع رقیقی درمی‌آورند و با دست آن را به در و دیوار تنور می‌مالند و صیقل می‌دهند. دو طرف تنور سوراخهای کوچکی به وجود می‌آورند که به تنور راه دارد و در حقیقت کار هواکش را انجام می‌دهد و به آنها "کوریک" *korik* می‌گویند. پس از آن تنور، با پهن الاغ "تزک" *tezek* و یا با پشگل گوسفند "قوملاق" *qomâlâq* گرم می‌کنند و دهانه آن را با حلب می‌پوشانند تا دیواره تنور خوب پخته شود. برای پختن نان ابتدا تنور را گرم می‌کنند. سوخت تنور بیشتر پشگل گوسفند، پهن الاغ و یا مخلوطی از پشگل گوسفند، آب و برگ و بوته است که آن را *cor* می‌نامند. باید اضافه شود که ترکمن‌های ساکن روستاهای "قزلر" *qezlar*، "خیر خواجه"، "ترشکلی" *toršekli*، "فدوی" *fadavi*، دانشمند، "اینچه برون" *inčeburun* و "تنگلی" *tangli* "از چوب درختان^۵ و خاری که در حاشیه رود اترک می‌رویند و به آن "ییلقان" *yilgân* گفته می‌شود برای سوخت تنور استفاده می‌کنند. موقع روشن کردن تنور، سر هواکش‌ها باز است تا دود به راحتی خارج شود. پس از مدتی هواکش‌ها را با پارچه‌ای می‌بندند تا آتش داخل تنور زود تمام نشود. ناگفته نماند که در سمت راست تنور، قطعه سنگ صاف دایره شکلی بنام "چرک یازلن" *čorek yâzlan* قرار دارد که چانه خمیر را روی آن باز می‌کنند.

۵- "تلر" *telar*:

ترکمنها برای مبارزه با آب و هوای گرم و نیمه مرطوب و حشرات موذی، شبهای تابستان را روی "تلر" می‌گذرانند. "تلر" را معمولاً در جلوی اوی می‌سازند و بین چهار تا شش پایه چوبی یا گلی دارد. ارتفاع پایه‌های آن از سطح زمین نیم متر است و روی آنرا با نی و چوب می‌پوشانند. شکل ظاهری "تلر" به صورت مستطیل است. هنگام استراحت روی "تلر" نم می‌اندازد به خاطر اینکه عقیده دارند نم رطوبت را جذب می‌کند. بعضی‌ها که وضعیت مالی خوبی دارند سقف بر روی "تلر" تعبیه

می‌کنند که در حکم سایبان است. شکل بام "تلر" دوشیبه است و به راحتی آب باران را دفع می‌کند. گاهی روی "تلر" کشک خشک می‌کنند و یا ظروف شسته خود را روی آن می‌گذارند. ضمناً زیر "تلر" جای مناسبی برای استراحت مرغ و خروس و سگ در روزهای گرم تابستان می‌باشد.

۶ - مرغدانی:

پنجاه شصت نی به ارتفاع یک متر را بصورت دایره‌ای به زمین فرو می‌کنند و سپس سرنی‌ها را در بالا به هم نزدیک می‌کنند. در قسمت پائین آن نیز سوراخی تعبیه می‌کنند که محل ورود و خروج مرغ و خروس است. روی نی‌ها را با لایه‌ای از گل و یا کاهگل می‌پوشانند. این نوع مرغدانی را اصطلاحاً "ketek" می‌نامند. گاهی در کنار "کتک" زمین را به عمق هفتاد و پنج سانتی متر و طول و عرض تقریبی نیم متر می‌کنند و سقف آن را با نی و خاک می‌پوشانند. فقط سوراخ کوچکی را باز می‌گذارند که محل ورود و خروج جوجه‌ها است. این نوع مرغدانی را "چکر" čokor می‌گویند.



آلاچیق ترکمن، گنبد قابوس

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به "اوی":

- ۱- قسمت بالایی "اوی" "توی نوک" *tuynuk*
- ۲- چوبهای میانی "توی نوک" "چقراق" *čaqaraq*
- ۳- نوار چوبی دایره شکل روی توی نوک "چارماغ" *čarmâq*
- ۴- سوراخ‌های توی نوک "ارقن یری" *urqon yeri*
- ۵- تخته قطور دایره شکلی که چوبهای میانی توی نوک به آن وصل شده است "بزلک" *bezelok*
- ۶- چوبهای کمانی شکل "اوی" "اوق" *uq*
- ۷- بند پشمی یا ابریشمی متصل به انتهای "اوق" که به وسیله آن به چوبهای تارم بسته می‌شود "اوق باق" *uqbâq*
- ۸- قسمت سرو انتهای اوق "باش" *bâš*
- ۹- قسمتی از چوب اوق که از سوراخ توی نوک بیرون می‌آید "بال" *bâle*
- ۱۰- نوار ابریشمی اطراف اوی "دوزی" *duzi*
- ۱۱- نوارمنقش عریضی که سابقاً در قسمت زیر نوار "دوزی" در داخل اوی به اطراف اوق می‌بستند "اق یوپ" *âqup*
- ۱۲- چوبهای دیواره اوی که به شکل لوزی در می‌آید "تارم" *târem*
- ۱۳- یک قطعه تارم "قانت" *qânat*
- ۱۴- قانت طرفین اوی "شاترم" *šâtarem*
- ۱۵- هر دانه چوب تارم "ترمین آقاجی" *taremin âqâji*
- ۱۶- محل تقاطع دو چوب تارم "ارک" *erek*
- ۱۷- شبکه تارم "گوزنگ" *gozenak*
- ۱۸- سوراخ بین دو چوب تارم "کک جای" *kokjây*
- ۱۹- بند پوستی که دو چوب تارم را به هم وصل می‌کند "کک لوک" *kukluk*
- ۲۰- در "اوی" "قاپی" *qâpi*
- ۲۱- یک لنگه در اوی "قاپی بر تایی" *qâpi bertâyi*
- ۲۲- چوبهای عمودی اطراف در آلاچیق "ش ی" *soye*
- ۲۳- قطعه حصیری که بصورت در ورودی از آن استفاده می‌شود. "ترب یر" *tarpyapar*
- ۲۴- پاشنه گرد در "سوینگ یری" *soyang yeri*
- ۲۵- نمذ روی توی نوک "سرپک" *serpek*
- ۲۶- نمذ روی اوق "اوزوک" *uzuk*

۲۷- بند نمد روی اوق "uzuk bâq اوزوک باق"

۲۸- بند روی تارم "do^wrloq bâjq دورلق باجق"

۲۹- اوی سفید "aq^wy اق اوی"

۳۰- اوی سیاه "qar^wy قرای"

۳۱- اوی‌ها "o^wylar اوی‌لر"

۳۲- دامدار "čarvâ چروا"

۳۳- یکجانشین "čomri چمری"

واژه‌ها و اصطلاحات یاد شده، براساس تحقیقاتی که از معمرین مناطق یموت نشین به عمل آمده در این مقاله قید شده است، گاه به مناسبت‌هایی تخفیف و یا تبدیل صورت می‌گیرد که ریشه یابی دقیق آنها به عهده زبان‌شناسان می‌باشد.

زیر نویس‌ها:

۱- روابط خویشاوندی و مناسبات اقتصادی موجب می‌شود چند خانواده خویشاوند که دامهای خود را به چرای می‌برند در یک محل یعنی "ابه" سکونت داشته باشند.

بعنوان مثال در روستای "چپر قویمه" čopar qoyme "فامیل‌های" yolme "یلمه" hevipli "دوینچی" davinči "بای‌لر" bāylar، "کسارخ" kesârxe "پزه" pezze، "گک" gÖk و "یلقای" yelgây زندگی می‌کنند که هر کدام زمینها و مراتع مخصوص به خود دارا می‌باشند. این اراضی حتی پس از مرگ نیز در همان خانواده باقی می‌ماند. ترتیب تقسیم زمین به شیوه‌ای است که همه اهالی جهت سکونت به نسبت مساوی از اراضی موجود بهره‌مند می‌شوند. اما خانواده‌هایی که تعداد دام و نفراش بیشتر باشد از اراضی بیشتری استفاده می‌کنند. تعداد خانوارهای هر فامیل یا تیره در روستای "چپر قویمه" نشان داده شده است.

جدول

تعداد خانواده‌های هر تیره یا فامیل در روستای "چپر قویمه" در سال ۱۳۵۷

نام تیره یا فامیل	تعداد خانوار
-------------------	--------------

۲۰ خانوار

۳۰ خانوار

۱- هوپیلی

یلقای

گک	۲ خانوار
یلمه	۳ خانوار
بای لر	۱ خانوار
کسارخ	۱ خانوار
د وینچی	۱ خانوار
پزه	۲ خانوار
جمع	۶۰ خانوار

اراضی و مراتع روستای "چپر قوبمه" نیز به همین نسبت بین تیره‌های ساکن آن تقسیم شده است. در این روستا خد و مرز اراضی هر تیره با عوارض طبیعی مشخص می‌شود. به این معنا مردم در رژیم منحنط پهلوی اعضای تیره‌های مختلف فاقد سند مالکیت اراضی خود بودند بنابراین زمین هایشان همواره از سوی مالکان شهری و منسوبین به دربار پهلوی مورد تجاوز قرار می‌گرفت اهالی روستای "چپر قوبمه" با حفر گودال‌های عمیق که بیشتر به خندق می‌ماند بنام "اره" پیرامون مساکن خود به وجود می‌آوردند تا از این تجاوزات و تصرفات جلوگیری کنند.

۲- در گذشته در قسمت پائین "اوق‌ها" نوار منقش عریض قالی بافی می‌بستند.

۳- موادی که در تهیه چکدرمه بکار می‌رود عبارتند از: برنج و گوشت و احتمالاً گوجه فرنگی. نحوه پخت آن شبیه دم‌پخت است. کسانی که وضع مالی مناسبی ندارند بجای چکدرمه آبگوشت "چربه" می‌پزند و توزیع می‌کنند.

۴- کف "تام" حدود نیم متر از سطح زمین بلندتر است تا مانع نفوذ رطوبت گردد. دیوار "تام" معمولاً خشت و گلی است و گاهی نیز از نی و چوب گل درست می‌شود.

۵- منظور چوب درخت گز می‌باشد.

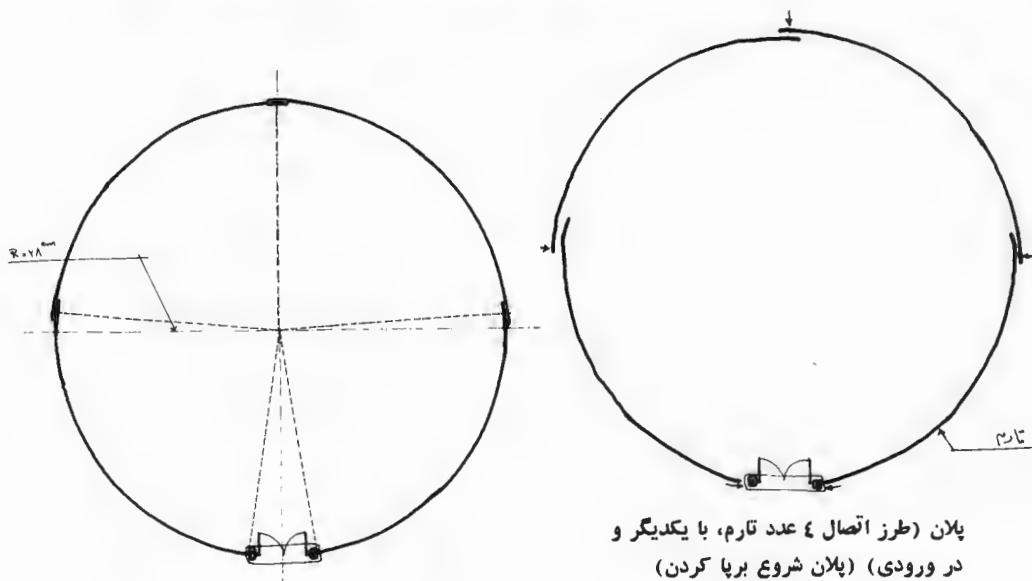
۶- کاربرد این واژه‌ها و اصطلاحات بیانگر فرهنگ غنی قومی مبتنی بر کوچ نشینی ترکمن هاست و به همین دلیل است که برای هر قسمتی از "اوی" واژه خاصی بکار رفته است.

* طرح‌های مقاله آلاچیق ترکمن: محمد جزمی، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

* عکس‌های مقاله به استثنای یک مورد که به آن اشارت رفته است توسط نگارنده تهیه شده است

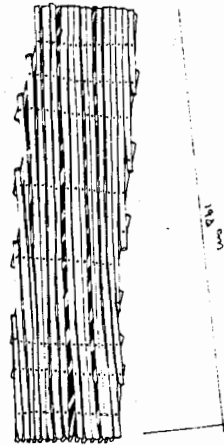
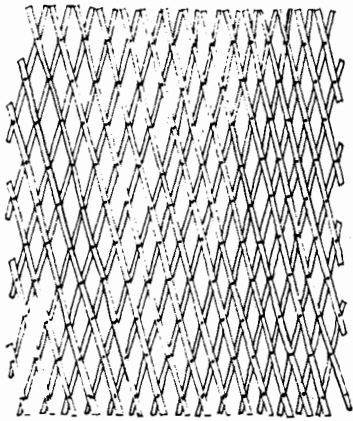


آلاچیق ترکمن، گنبد قابوس، عکس از محمد شاهی پودینه، بهار ۱۳۷۸ مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان

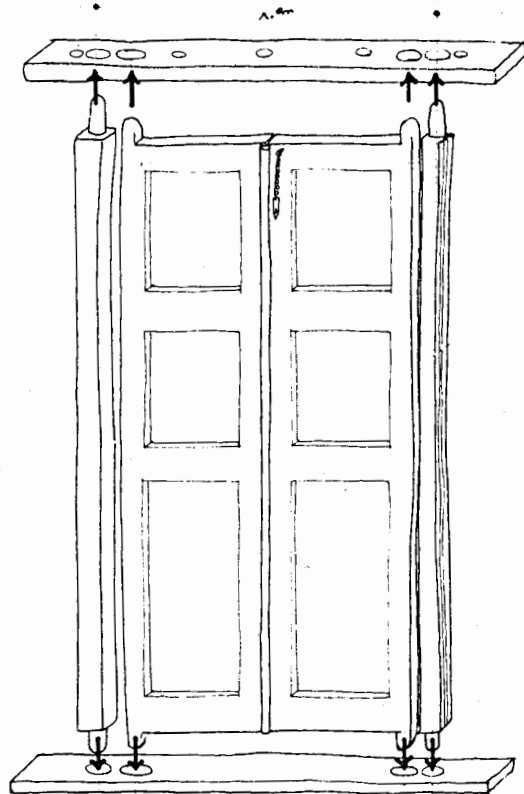
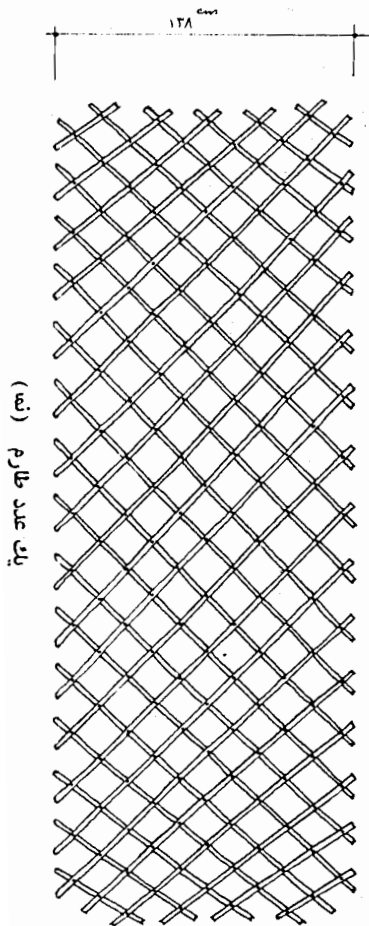


پلان (طرز اتصال ۴ عدد تارم، با یکدیگر و در ورودی) (پلان شروع برپا کردن)

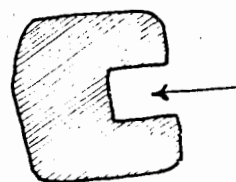
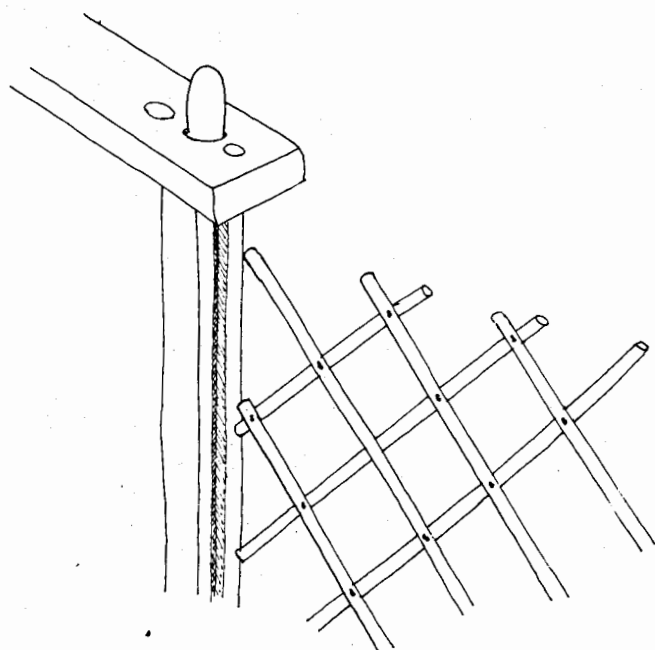
پلان (پس از اتصال تارم‌ها با یکدیگر و در ورودی) (پلان نهائی)



طرز باز و بسته کردن تارم (نما)

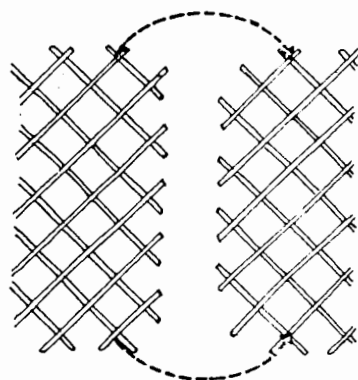
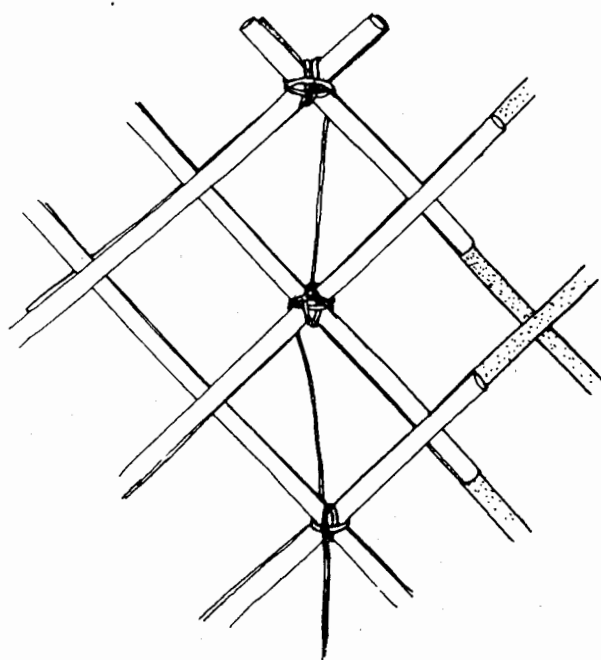


در ورودی

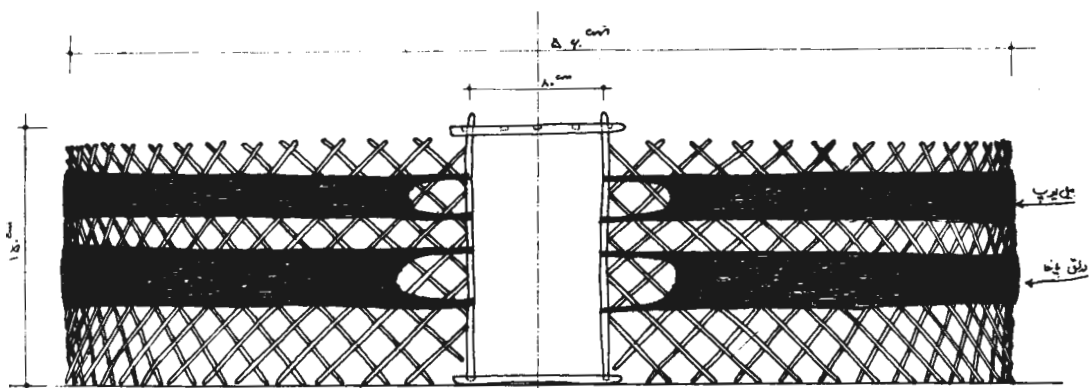


برش چارچوب در ورودی

جزئیات اتصال تارم با چارچوب در ورودی

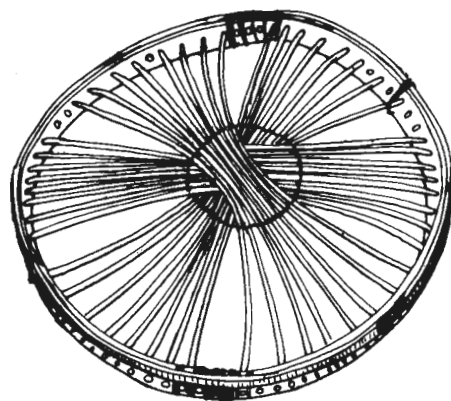


طرز اتصال دو «تارم» با یکدیگر



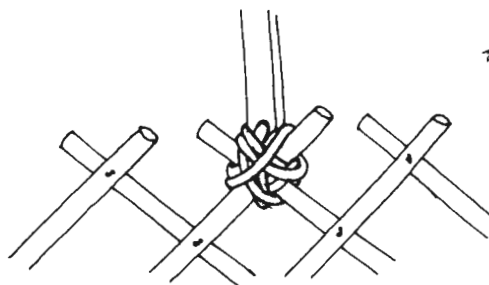
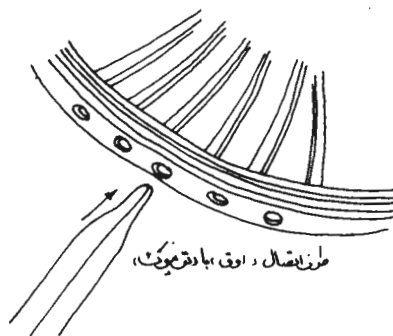
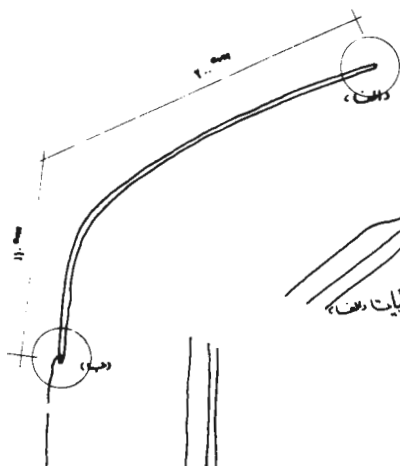
نما، تارم و در ورودی

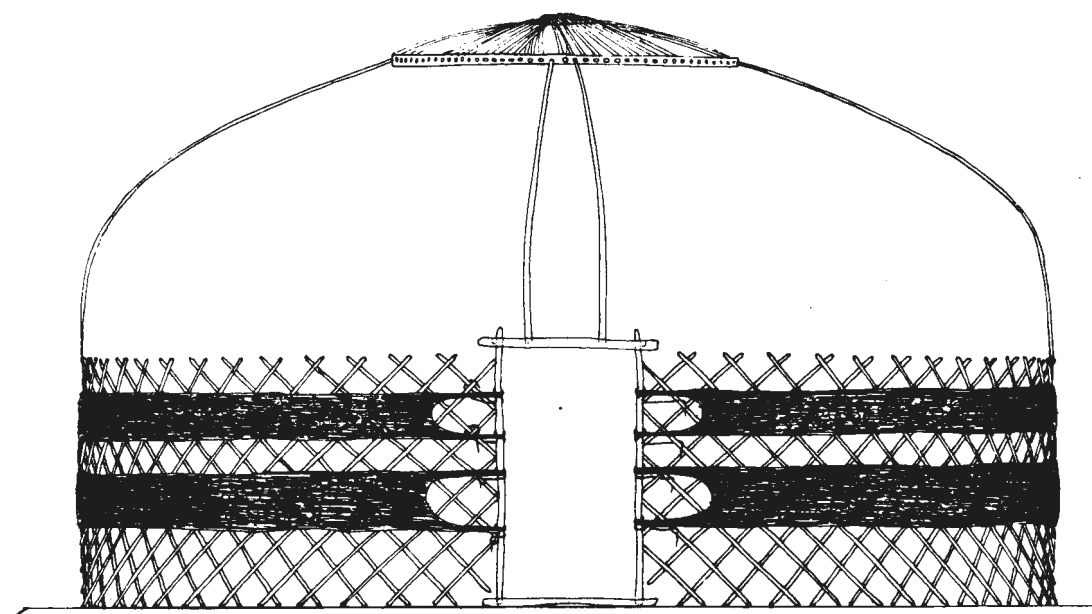
«دورلق ياخا» و «بيل يوپ»



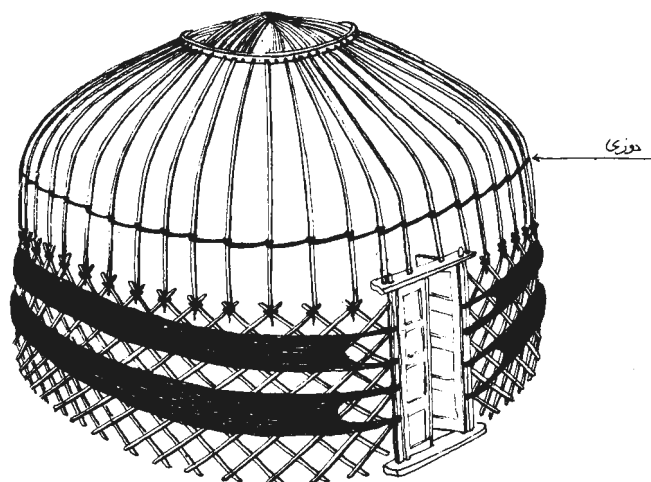
پرسپكتیو «توی نوک»

جړنیاات اتصال «اوق» و تارم و «توی نوک»





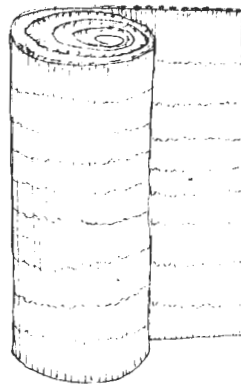
نما، پس از نصب «توی نوك»



پرسپکتیو از آلاچیق قبل از پوشش نمودوچیق

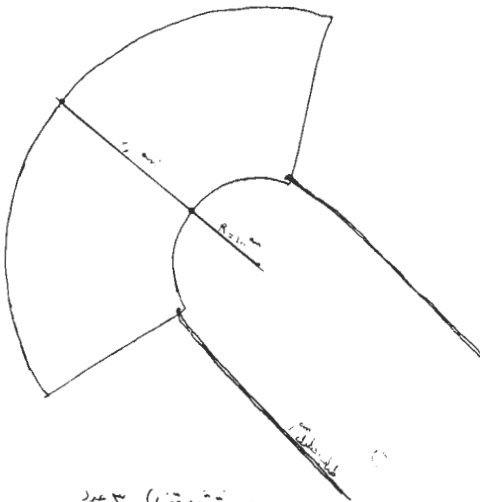


نمد دپزل ۷/۸ دسرم ۷/۵ عدد



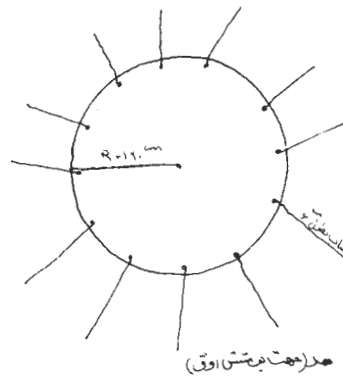
چیق (خمیر) دپزل ۷/۸ دسرم ۱۲ عدد

نمد و چیق که بر روی تارم قرار می‌گیرند

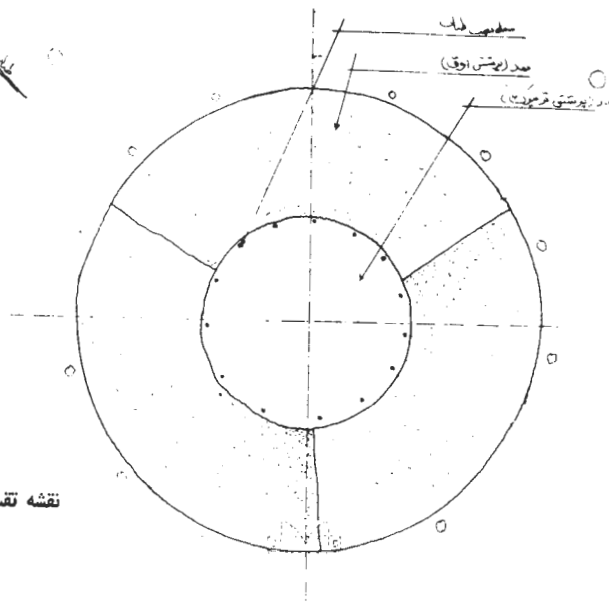


نمد (جهت پریشی مقف) ۳ عدد

طرح نوع نمدهای پوششی آلاچیق



نمد (جهت پریشی اوق)



نقشه تقسیمات نمد بر روی «اوق» و «توی نوك»

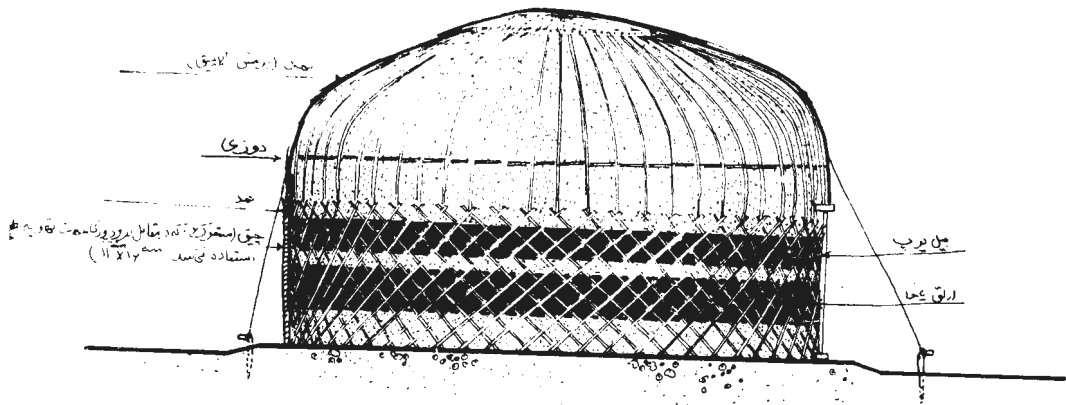
آلاچیق ترکمن



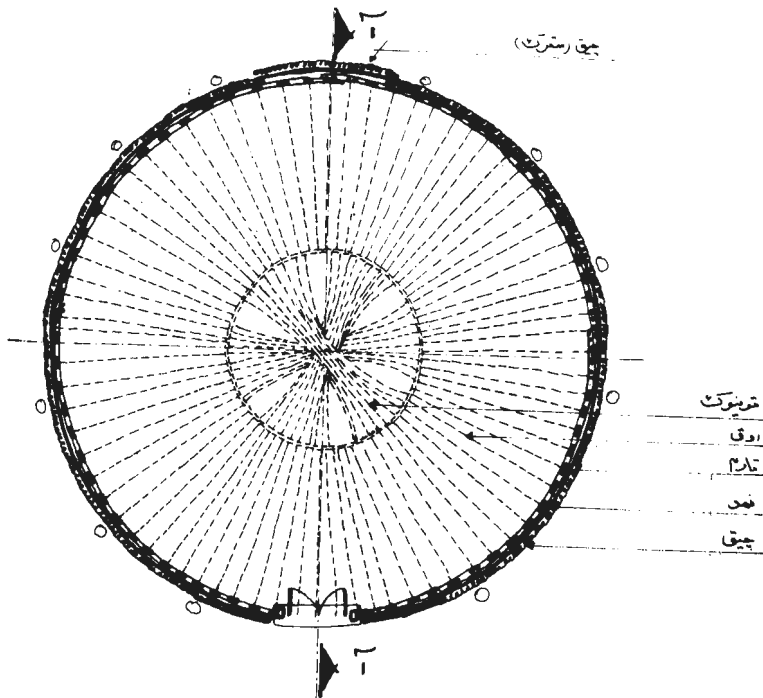
• اسکلت آلاچیق ترکمن



• شکل ظاهری تارم



برش از آلاچیق و برش عمودی (آ.ا.)



پلان پوشش نمودوچیق (برش افقی)



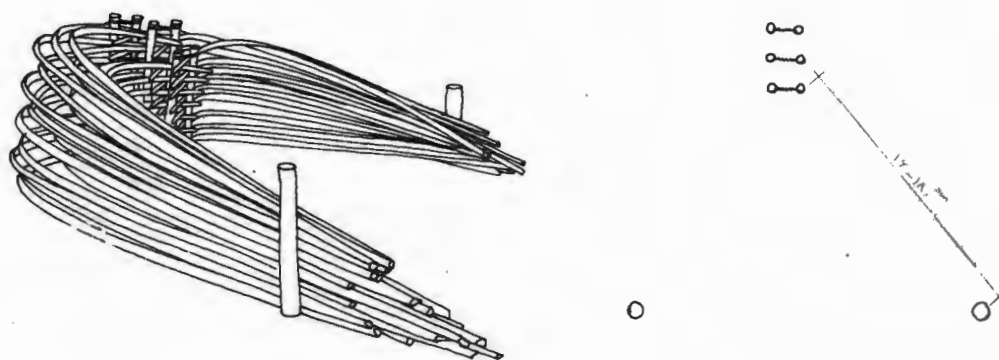
• برپا کردن آلاچیق در نظام تقسیم کار برعهده زنان است.



• در مواردی که زن یاوری نداشته باشد مردها به کمک می‌آیند



• استادکار چوب‌های «اوق» را به شیوه ابتدایی انحنا می‌دهد.



طرز ساختن «اوق»



• رفع نواقص فنی آلاچیق به عهده مردان است.

* رفع نواقص فنی آلاچیق به عهده مردان است.



گتیکمه «نیمه آلاچیق»





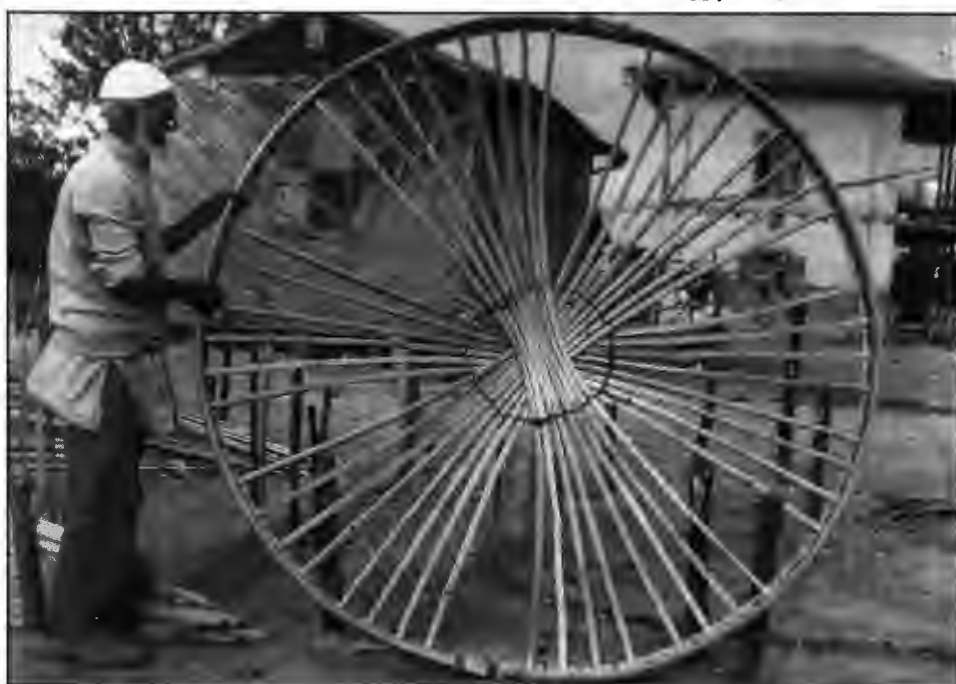
• نحوه چیدن رختخواب (لحاف، تشک و...) در قسمتی از آلاچیق



• انبار زیرزمینی گندم



• اجاق معمولاً در میان آلاچیق است.



• شکل ظاهری توی نوک

مسکن سنتی در سیستان و بلوچستان

سیستان و بلوچستان، سرزمینی است وسیع، کم جمعیت، خشک، با مردمی قانع و سخت کوش... آب و هوای این منطقه بر حسب وضعیت اقلیمی و دوری و نزدیکی از دریا و... متفاوت است، بنابراین در این استان با سه نوع آب و هوا مواجهیم.

۱- آب و هوای معتدل، در زاهدان و خاش.

۲- آب و هوای گرم و مرطوب، در چاه بهار، طیس و حوالی آن.

۳- آب و هوای گرم و خشک در زابل، کوهک، سرباز، قصر قند، راسک، ایرانشهر، بمپور و نیکشهر.

بادهای مختلفی در سراسر استان جریان دارد که معروفترین آنها، باد «۱۲۰ روزه» است. این باد شن و ماسه‌های روان را جابجا می‌کند، دسترنج کشاورزان را زیر خروارها شن مدفون می‌کند و گاهی روستائی را می‌بلعد و به کام توده‌های شن می‌اندازد.

شرایط ناگوار طبیعی، اقتصادی باعث شده است که افراد بومی، سرزمین آباء و اجدادی خود را بتدریج ترک کنند و به سایر مناطق مهاجرت نمایند، هم از این رو سیستان و بلوچستان، کم جمعیت‌ترین منطقه مسکونی کشور ماست تا جایی که جمعیت نسبی آن به بیش از چند نفر در هر کیلومتر نمی‌رسد. با توجه به عواملی که اشاره شد کشاورزی در این منطقه رونق چندانی ندارد، اهالی با مشکل کم آبی مواجهند و از ابزار نوین کشاورزی بی بهره، بویژه سیاست غلط رژیم طاغوت به این محرومیت کمک فراوانی کرده است.

با اندک توجهی که امروز شاهد آنیم، نه تنها افراد بومی از سایر نقاط به زادگاه خود روی آورده‌اند بلکه اقبال به کشاورزی هم دوچندان شده است، خوشبختانه در اراضی مستعد آب و

هوای متنوع، محصولات گوناگون می‌توان یافت که از آن جمله درختان زردآلو، سیب، آلبالو، گردو، و بادام و انار اطراف کوه‌های تفتان، لیموترش در سراوان، لیمو شیرین، نارنج و نارنگی در ایرانشهر، انبه و موز و نیشکر در نیکشهر. گندم و جو و ذرت در زابل و اطراف آن را می‌توان نام برد. در آن مناطق که نباتات بوته‌ای می‌روید و باران می‌بارد، دامداری رواج دارد که مکمل درآمد اقتصادی است. صنایع دستی نیز در برخی مناطق رونق دارد که قالی بافی و سوزن دوزی و سکه دوزی و گلدوزی در این استان در خور اهمیت است.

در مناطقی که نخلستان هست، از شاخ و برگ درخت خرما، انواع و اقسام وسایل زندگی از قبیل حصیر، سبد، کلاه، فرش درست می‌کنند که در خود منطقه به مصرف می‌رسد و در اطراف دریاچه هامون به علت وجود «نی» حصیر بافی رایج است که بخش اعظم آن به خارج از منطقه صادر می‌گردد. در کلپورکان سراوان سفالگری اهمیت ویژه دارد و صنعتگران با نقش و نگارهای عامیانه سفال را جلوه خاصی می‌دهند.

مسکن

مسکن از جمله مهمترین نیازهای انسان است که تحت تأثیر عوامل اقلیمی، اقتصادی، سیاسی، سنن محلی و مذهبی، روابط اجتماعی و امکانات و ضروریات شکل می‌گیرد. با کمی تأمل در مساکن می‌توانیم به وضعیت آب و هوا و شرایط اقتصادی و اجتماعی و حتی شکل خانواده پی ببریم به همین جهت در هر منطقه با توجه به وضعیت اقلیمی آن و نوع معیشت مردم، با مسکن خاصی روبرو می‌شویم که نظیر آن در سایر مناطق کمتر به چشم می‌خورد. مثلاً در مناطق جنگلی با مسکنی مواجه می‌شویم که از شاخ و برگ درخت درست شده است و در مناطق جلگه‌ای با مسکنی از خشت و گل با معماری خاص روبرو هستیم.

در سیستان و بلوچستان که دارای وضعیت اقلیمی و معیشتی متفاوتی است، با مساکن گوناگون

روبرو هستیم که ساده‌ترین آنها «کپر» و شکل یافته‌ترین مساکن خشت و گلی است.

مردم این سامان برای مبارزه با ناملایمات جوی، به راه حل‌هایی دست یافته‌اند تا محیط مسکونی خود را دلپذیر نمایند و برای ساختن خانه از مصالح محلی که آسان به دست می‌آید و ارزان است استفاده می‌کنند. مسکن تنها محل آسایش نیست بلکه نقش معیشتی نیز دارد. اهم این وظایف عبارتند از:

۱ - صنایع دستی از قبیل حصیر بافی، سوزن دوزی، سکه دوزی و...

۲ - تهیه مواد غذایی و لبنی.

۳ - انبار آذوقه دام.

۴ - نگهداری دام (در مناطقی که دامداری رواج دارد).

اکنون به اختصار شرح هر یک از انواع مساکن سیستان و بلوچستان را می‌آوریم. چرا که

جزئیات هر یک نیاز به شرحی مفصل است و خود رساله‌ای خواهد شد.

۱- کپر

در بیشتر مناطق سیستان و بلوچستان که گاه آب و هوای ناسازگار اجازه زندگی و فعالیت را از انسان می‌گیرد، از بادگیر، هشتی، سرداب خبری نیست، بلکه با یکی از ساده‌ترین شکل مسکن به نام «کپر» مواجهیم که مصالح آن به آسانی بدست می‌آید و ارزان تمام می‌شود و برپا کردن آن از عهده هر شخصی بر می‌آید.

کپرها به صورت متفرق است و در جاهائی که خانه‌ها خشت و گلی است در گوشه حیاط نیمه کپری به چشم می‌خورد که مردم در هنگام گرمای شدید به زیر آن پناه می‌برند که در حکم خانه تابستانی است و بعضی مواقع در زیر آن به کارهای دستی مشغول می‌شوند. در دشت با اجتماعی از کپرها مواجهیم که به طرز نامنظم بر اطراف هم حلقه زده‌اند. در داخل کپر وسایل زیست اطراف کپر

چیده شده و وسط جای نشستن است. نوعی از کپر که در حکم سایبان است برای استفاده حیوانات و گاه برای اشیزی و آویزان کردن مشک ماست و آب بکار می‌آید.

شکل ساختمان کپر بسیار ساده است و نوع متداول آن از چهار پایه تشکیل شده که معمولاً از چوب گز و یا شاخه‌های درخت خرماست و روی آن را با شاخه درخت خرما «شاخه درخت خرما را اصطلاحاً؛ کَرز می‌نامند» و یا احیاناً ساقه گندم پوشانده‌اند.

چهار طرف کپر باز است مگر در مناطقی که بادهای موسمی فراوانست، آن قسمت از کپر را که در معرض باد سهمگین و ریگ روان است با حصیر و یا شاخ و برگ درخت می‌بندند تا به آسانی از جای کنده نشود.

نوعی کپر در روستاهای اطراف دریاچه هامون دیده می‌شود که از نی درست می‌کنند به این ترتیب که ابتدا دسته‌هایی از نی را به فاصله تقریبی ۱/۵ تا دو متر در دو طرف روی زمین به طریق عمودی نگه میدارند و سپس سرهای نی را به هم نزدیک می‌کنند و با طناب حصیری محکم سر نی‌ها را می‌بندند بطوری که کپر به شکل مثلث در می‌آید. و گاهی اوقات روی نی‌ها را با قطعه‌های حصیر می‌پوشانند.

۲- خار خانه:

از جهت شکل ظاهر، خارخانه شبیه کپر است، با این تفاوت که دور تا دور آن را با بوته‌های خار پوشانیده شده است.

مردم برای استفاده از هوای مطبوع و مقابله با ناملایمات جوی معمولاً در اطراف خارخانه آب می‌پاشند و در اثر برخورد باد به خارها، هوای دلپذیری به داخل خارخانه راه می‌یابد. علاوه بر مردم بومی، کارمندانی که در این منطقه زندگی می‌کنند بجای کولر از همین خارخانه نیز استفاده می‌کنند. با

توجه به این که توسط لوله مشبکی بتدریج آب روی خاها ریخته می‌شود. خارخانه‌ها بیشتر در اطراف ایرانشهر و نیکشهر به چشم می‌خورد که مفر مناسبی برای مبارزه با گرمای سوزان این منطقه است.

۳- سیاه چادر

شیوه معیشت ایجاب می‌کند که دامداران دائم در حرکت باشند و هر جا که آب و علفی باشد به دنبال آن روانه شوند. مسکن متناسب با دامداری، سیاه چادر است که اصطلاحاً «گدام» نامیده می‌شود. سیاه چادر بسادگی برپا و برچیده می‌گردد. دختران و زنان بلوچ پارچه سیاه چادر را از کرک یا موی بز می‌بافند، دوام پارچه سیاه چادر بسیار زیاد است و گاهی عمر آن به پنجاه سال می‌رسد و در برابر گرما و سرما مقاوم است، در هوای گرم پارچه سیاه چادر منبسط شده و باد براحتی از آن داخل و خارج می‌شود و در هوای سرد منقبض گشته بطوریکه مانع نفوذ هوای سرد به داخل سیاه چادر می‌شود. سیاه چادر در برابر بارانهای موسمی هم وضعیت مطلوبی دارد زیرا با اندک ریزش باران، پارچه سیاه چادر بصورت عایق در می‌آید و غیر قابل نفوذ می‌گردد. شکل ظاهری آن را با تیرک‌هایی از زیر به ترتیبی تنظیم می‌کنند که آب باران براحتی از آن خارج شود.

برای آشنائی به کیفیت برپائی آن بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای دیگر بکنیم. سیاه چادر تشکیل شده از نوار موئی به عرض یک متر و بیست سانتیمتر و بطول پنج متر، این نوارها را با نخ موی بزی بهم می‌دوزند که بصورت یک تخته تقریبی مستطیل در می‌آید. سه تیرک به فاصله تقریبی یک متر زیر تخته سیاه چادر می‌زنند، تیرک وسطی بزرگتر از تیر طرفین است. ارتفاع تیرک وسطی دو و نیم متر است و ارتفاع دو تیرک دیگر دو متر است، بالای تیرک‌ها قطعه چوب نقش‌داری بشکل لوزی یا مستطیل به عرض تقریبی ۱۵ سانتیمتر قرار می‌دهند که پارچه چادر

روی این تخته قرار می‌گیرد. به این چوبها اصطلاحاً «کورق» می‌نامند. بعد در دو طرف این سه تیرک، چند تیر چوبی به ارتفاع یک متر و به فاصله یک تا یک و نیم متر زیر پارچه چادر می‌زنند برای اینکه باد سیاه چادر را مورد مخاطره قرار ندهد در اطراف سیاه چادر به فاصله یک متر میخ‌های چوبی بطول نیم متر به زمین می‌کوبند.

یک سر طنابهای بافته شده از موی بز را که مقاومت آنها در برابر بادهای سهمگین بسیار زیاد است به تیرکها می‌بندند و سر دیگر آن را به میخ‌های چوبی. فایده دیگر این طنابها این است که لنگر چادر را می‌گیرد و در واقع تعادل آن را برقرار می‌سازد.

مصالح سیاه چادر توسط صاحبان آن تهیه و تولید می‌شود و بزرگی و کوچکی آن بستگی به وضعیت صاحب سیاه چادر و تعداد دامش دارد. در چادرهای بزرگ، تیرکهای میانی بیشتر از تیرکهای اطراف آنست.

وقتی داخل سیاه چادر شدیم همه ما یحتاج زندگی بلوچ به چشم می‌خورد از قبیل وسایل زیست و مرغ و خروس و حتی گوسفند و بز.

این وضع در سیاه چادر کسانی که وضعیت مالی مناسبی ندارند بیشتر بچشم می‌خورد. در داخل سیاه چادر، گوشه‌ای، یک یا چند لحاف با ترتیب خاصی روی زمین می‌چینند، روی لحاف‌ها را با پرده‌ای معروف به سکه‌دوزی می‌پوشانند که جنبه تزئینی دارد و جلوه خاصی به سیاه چادر می‌بخشد، کف چادر را با حصیر و یا نمد و غیره می‌پوشانند.

داخل سیاه چادر به چند بخش تقسیم می‌شود یک گوشه‌ای از سیاه چادر (محل ورود به چادر) اجاق قرار دارد. احتمالاً در گوشه سیاه چادر به نگهداری دام اختصاص دارد. گوشه دیگر چادر را با پرده‌ای حایل می‌کنند و زنان حمام می‌کنند. سیاه چادر بیشتر در خاش و زاهدان و حوالی تفتان و زابل دیده می‌شود.

۴- لوگ:

لوگ بر سه نوع است:

الف: لوگ تگردی

ب: لوگ پیشین

ج: لوگ کرگین

الف: لوگ تگردی

لوگ تگردی «به حصیر اصطلاحاً تگرد می‌گویند» بیضی شکل است و در دو طرف بیضی در جهت طول دو ستون اصلی از شاخه درخت خرما بنا می‌کنند که اینها در هر طرف بصورت قوس و به ارتفاع تقریباً یک متر و هشتاد سانتیمتر می‌باشد. این دو قوس حکم طراز را دارد و بوسیله آن می‌توانیم یک لوگ متناسب درست کنیم معمولاً هر ستون تشکیل شده از پنج الی شش شاخه «کرز»: شاخه درخت خرما» که با طناب حصیری محکم پیچیده شده است، پس از آن شاخه‌های «کرز» که معمولاً سه تائی است روی محیط بیضی به فاصله بین ۱۵ تا بیست سانتیمتر در زمین فرو می‌کنند و بعد دو طرف شاخه‌ها رویهم واقع شده و بوسیله طناب آنان را محکم می‌کنند، پس از آن شاخه‌های «کرز» در جهت افقی و بصورت ضربدری بر روی اسکلت ساخته شده قرار می‌گیرد و محل اتصال این شاخه‌ها را با شاخه‌های قبلی محکم می‌پیچند، سپس روی سقف لوگ را با حصیری «اندازه حصیر سه متر در یک متر و بیست سانتیمتر» می‌پوشانند، و حصیرها را با طناب بهم وصل می‌کنند.

لوگ تگردی بیشتر در بین راه ایرانشهر و بمپور دیده می‌شود.

ب: لوگ پیشین

اسلکت لوگ پیشین نظیر لوگ تگردی است، پلان دایره‌ای شکل دارد، رویش را با شاخه‌های نخل زینتی به اسم «داز» می‌پوشانند و روی سقف لوگ را هم با طناب حصیری به صورت ضربدر «افقی و عمودی» بهم می‌پیچند که طوفانهای کویری، شاخه‌های سقف را نبرد. لوگ پیشین بیشتر در نیکشهر،

قصر قند، اسپهکه، مسکوتان، لاشار، تنگه سره و نواحی فنوج دیده می‌شود.

ج: لوگ کرگین

به لوگ کرگین اصطلاحاً کپر دوشیبه نیز می‌گویند که بصورت ساختمانهای شیروانی است. پایه‌های آن معمولاً از چوب درخت گز و کهور است، ارتفاع آن در رأس نزدیک به دو متر و هفتاد سانتیمتر است و طول و عرض آن به ترتیب سه و دو و نیم متر، روی آن با حصیر پوشیده می‌شود. لوگ کرگین به شکل مستطیل است و بیشتر در محله ریگ سرچاه بهار به چشم می‌خورد. این مسکن در مقابل بارانهای ناگهانی بسیار مقاوم است. احداث آن از لحاظ اقتصادی برای اهالی مقرون به صرفه است. چون چوب درخت کهور و گز به سهولت فراوانی در منطقه یافت می‌شود و حصیر آن را از سراوان و اطراف آن تهیه می‌کنند زیرا اهالی در فصل خرماپزان، ماهی‌های نمک سود شده را به سراوان می‌برند و در عوض خرما، و احیاناً حصیر تهیه می‌کنند.

۵-گرد توپ:

گرد توپ نوع پیشرفته و کاملتر لوگ پیشین است، پلان دایره‌ای شکل دارد و برای ساختمان آن از همان حالت لوگ استفاده می‌کنند.

دیواره آن را تا ارتفاع یک متر و بیست سانتیمتر با شاخه درخت خرما و سنگ و خاک به قطر پانزده تا بیست سانتیمتر بالا می‌آورند، سقف آن گنبدی شکل و با شاخه‌های درخت خرما درست می‌کند، خیز گنبد یک سوم دهانه آنست. ارتفاع مرکز دایره سقف تا کف زمین حدود دو و نیم تا دو متر و هفتاد سانتیمتر است.

این نوع مسکن در اطراف ایرانشهر بویژه در سه کیلومتری آن بنام «دامن» و نیکشهر، قصر قند، اسپهکه دیده می‌شود.

۶- بان:

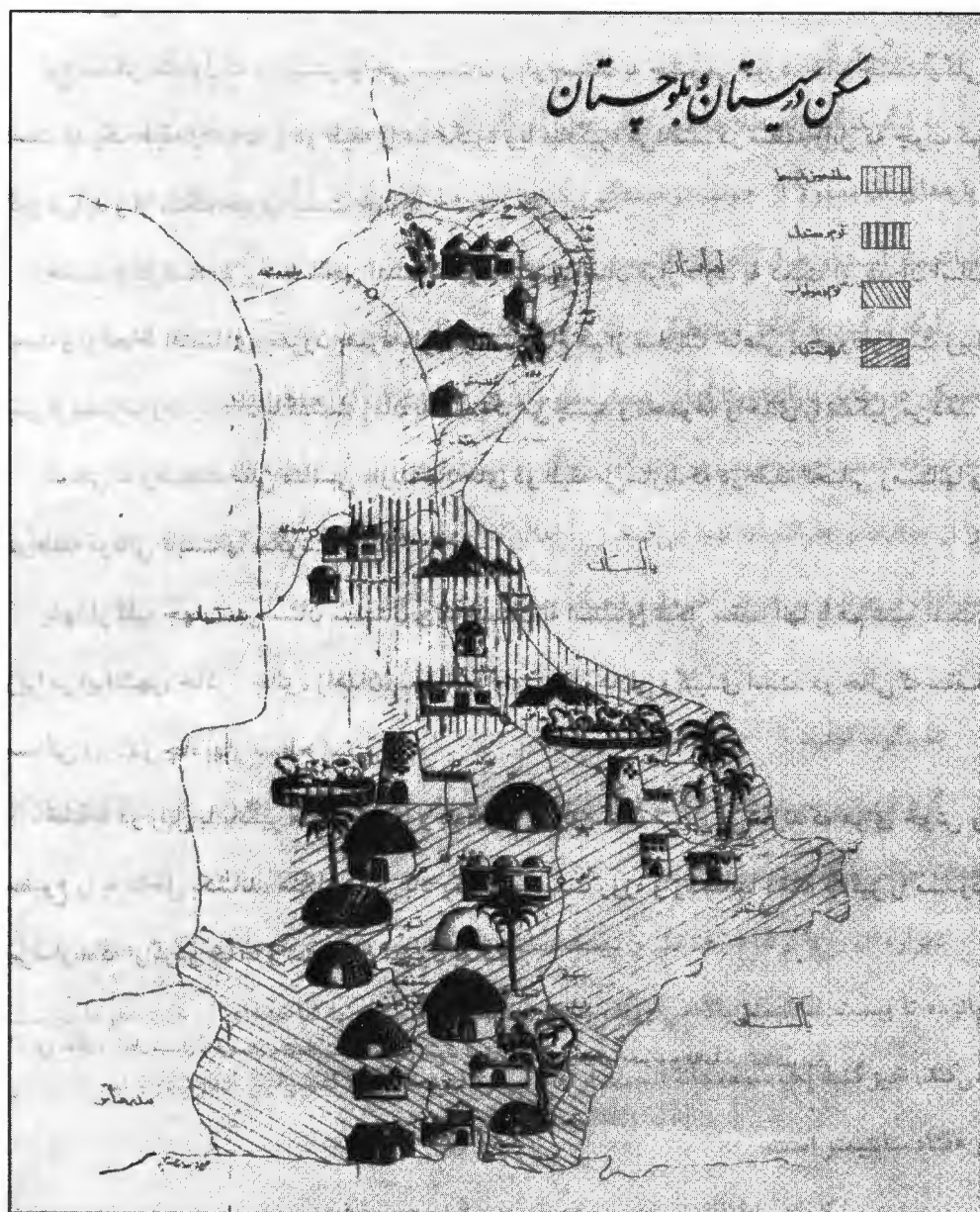
نوع مسکن متداول که در بیشتر نواحی سیستان و بلوچستان به چشم می‌خورد، خانه خشت و گلی است که یک طبقه را «بان» و دو طبقه را «بادگیر» و یا «بادگیر» می‌نامند. در منطقه زابل که چوب کم گیر می‌آید و از سنگ خبری نیست خانه‌ها خشت و گلی است.

خشت و گل ساده‌ترین مصالحی است که در دسترس انسان قرار دارد، به دست آوردن آن آسان است و از لحاظ اقتصادی، مقرون بصرفه. از نظر استحکام هم از صلابت خاصی برخوردار است زیرا پس از مصرف و کاربرد آن با گذشت زمان به همدیگر می‌چسبد و مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهد. کسانی که وضعیت مالی مناسبی دارند خانه‌های دو طبقه می‌سازند که در طبقه تحتانی زمستانها و در طبقه فوقانی تابستانها سکونت دارند.

بانها از کلیه جهات در استان سیستان و بلوچستان به استثنای شکل سقف آنها با هم شبیه است. زیرا در ایرانشهر، خاش، جالق، زاهدان، سراوان دارای سقف هلالی و گنبدی است. در حالی که سقف مساکن در بندر چاه بهار مسطح است.

خانه‌ها در زابل با بادگیر متمایز است و بادگیر را رو به سمت شمال می‌سازند که هوای خوش و مطبوع را به داخل بکشاند، هنگام وزش باد یکصد و بیست روزه و زمستانها دهانه بادگیر را مسدود می‌سازند که از گرد و خاک و شن روان مصون بمانند.^۱

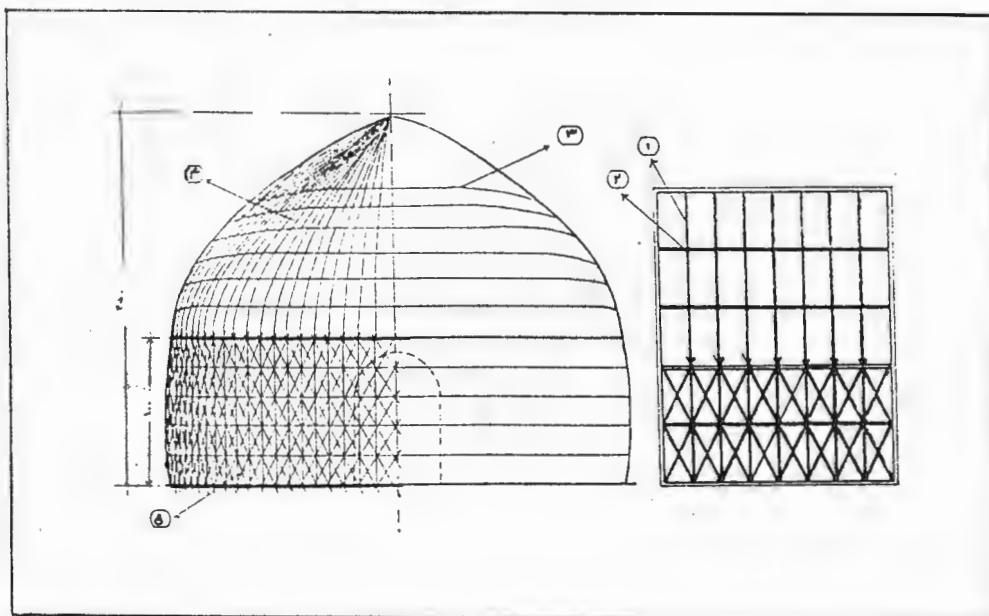
۱ - تنوع مسکن در استان سیستان و بلوچستان به گونه‌ای است که می‌توان راجع به آن کتابی نوشت ولی در این مجموعه به خلاصه آن اکتفا شده است.



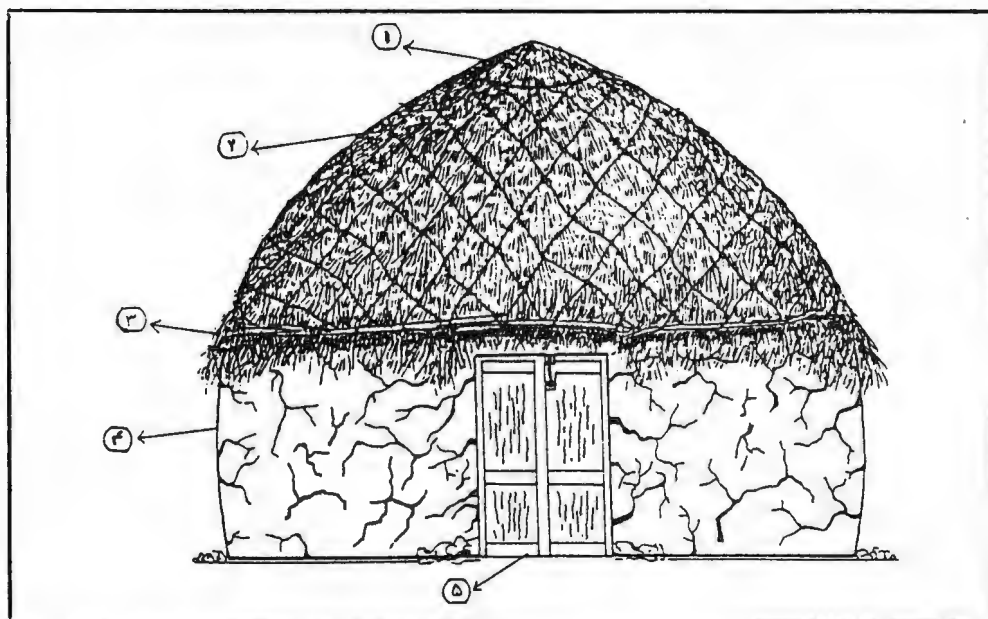
طرح از اسدالله حسن‌پور



• لوگ تگردی یا گردتوپ، آباهگان از توابع فنوج، بهمن ۶۸



*** نمایی از یک توپی (۱- مونوک ۲- پچک ۳- دوربند ۴- شاپک ۵- رزک)



*** پوشش سقف و دیوار توپی (۱- لوگ سر ۲- خرپشت ۳- تت (tat) ۴- پیش ۵- رزگ (rezeg) ۶- باب (در ورودی))

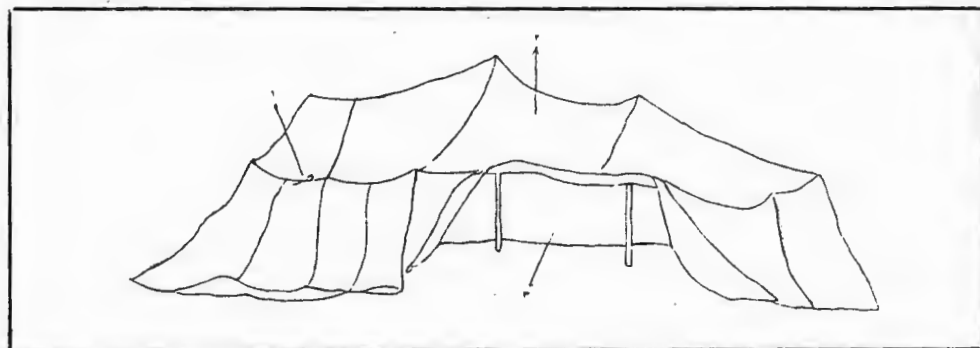


*** سه نوع مسکن در بلوچستان:

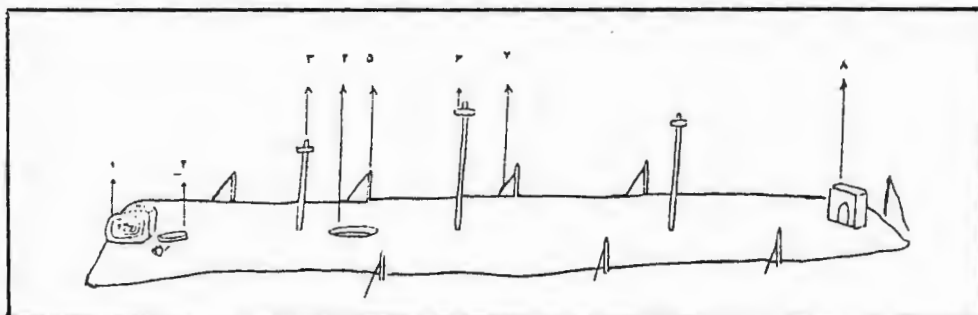
۱. مسکن گلی «چینه‌ای»

۲. مسکن گلی «گردتوپ»

۳. مسکن گلی «لوگ»



● سیاه چادر بلوچ (گدام شک gedÂmŠek) ۲- تت (tat) ۳- دپ (dap)



● نام اجزای سیاه‌چادر (۱- کرتیک Kortik (مرغدانی) ۲- جای ظروف آشپزخانه ۳- تیر (tir) ۴- آچیدان (âcdam) - اجاق ۵- دستک (dastak) ۶- کرگ (korag) ۷- طناب سیاه چادر ۸- پور (Powr)



● نوعی کپر که در حکم سایبان است، با استفاده از تنهٔ درخت خرما.



*** سیاه چادر (مسکن متحرک) و مسکن کننده شده در کوه، بلوچستان عکس از اصغر کریمی



*** لوگ تگردی



*** اسکلت لوگ کرگین



*** نوعی کپر (کوه خواجه و دریاچه هامون ونی)، در اینجا همه چیز مبتنی بر محصول نی است.



• دورنمای یکی از روستاهای زابل با مسکن خشت و گل

•• چهره و پوشاک مرد بلوچ،



•• - عکس‌هایی با دو ستاره توسط آقای
اصغر کریمی تهیه شده است.

••• - طرح‌های سه ستاره از مقاله
مساکن سنتی بلوچ (فصلنامه جغرافیایی)
آقای محمدسعید جانب‌اللهی فیروز آبادی
استفاده شده است.

هو الفتح العليم

توانمندیها و ارزشهای فرهنگی مردم شاهرود

اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِيْ بِمَا عَلَّمْتَنِيْ وَ عَلَّمْنِيْ مَا يَنْفَعْنِيْ وَ زِدْنِيْ عِلْمًا

به نام آنکه هستی دانش اوست

تجلیات خلقت بیش اوست

فرهنگ از مختصات انسان است^۱ که تا کنون راجع به واژه و مفاهیم و حتی کاربرد آن تعاریف تفاسیر مختلفی بیان شده است.

نخستین تعریف صریح و رسمی از فرهنگ در کتاب درآمدی بر انسان‌شناسی از ادوارد برنت نایلور، "کتاب فرهنگ ابتدائی" آمده است: "مجموعه‌ای کلی است که دانش، اعتقاد، هنر، قانون خلاق، رسوم، و هر گونه قابلیت‌ها و عادات دیگری را در بر می‌گیرد که انسان به عنوان عضوی از جامعه آنها را فراچنگ خود می‌آورد^۲."

تا کنون بیش از ۳۰۰ تعریف از فرهنگ شده است که نشانگر تنوع و وسعت آن است. یکی از محققان^۳، از تعاریف و مفاهیم فرهنگ، یک دسته بندی کلی ارائه داده است که بیان کوتاه آن به بارور کردن مقاله حاضر کمک می‌کند.

۱. تعریفهای تشریحی: بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تکیه دارد.

۲. " " تاریخی: تکیه بر میراث فرهنگی و رسوم اجتماعی دارد.

۳. " " روانشناختی: تأکید بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل دارد.

۴. " " ساختی: تکیه بر الگو سازی یا سازمان فرهنگ دارد.

۵. " " تکوینی: تأکید بر فرهنگ به عنوان یک فرآورده یا ساخته دارد.

در هر حال فرهنگ به مجموعه‌ای از نشانه‌ها و عناصر ایستا و پویا هم گفته می‌شود. ضرورت دارد به طور اجمال از عناصر و نشانه‌های فرهنگی هم یک دسته بندی ارائه دهیم.

۱. دسته‌ای از نشانه‌های فرهنگی که با روح و جسم انسان همراه اند و با حرکت فیزیکی انسان انتشار یا اشاعه پیدا می‌کنند از قبیل عقیده، زبان، آیینها، مراسم، رفتارهای جسمی و فنون مربوط به آن، (پوشاک، زیور آلات، شیوه آرایش، و...).

۲. دسته دیگر از عناصر فرهنگی که سبک اند و با حرکت فیزیکی انسان جابه جا می‌شوند، ولی از جسم انسان جدا هستند مثل وسایل خوراک، وسایل شخصی، وسایل حمل و نقل، و...

۳. دسته دیگری از عناصر فرهنگی که به دلیل حجم و سنگینی آنها با حرکت فیزیکی انسان به حرکت در نمی‌آیند، مثل مجموعه‌های معماری و ابنیه و محوطه‌های تاریخی و ابزار سنگین و...

خلاصه کلام اینکه ماهیت و هویت و موجودیت یک ملت، همان فرهنگ جامعه است و خصوصیات فرهنگی هر جامعه‌ای هویت ویژه‌ای به آن جامعه می‌بخشد که به آحاد جامعه تعلق دارد، به زبان دیگر: فرهنگ چکیده تلاش انسان یا به مفهوم دقیقتر، کوشش برای پاسخ به نیازهای معنوی و مادی اوست. هر نسل میراث دار فرهنگ نسل قبل از خود است، پس هر نسل باید این میراث را بارورتر کرده به نسل بعد از خود تحویل دهد. بنابراین عبارت " فرهنگ مردم " شمول عام دارد و به کلیه رفتارهای اکتسایبی که در روند تاریخ برای بالندگی بارورگشته و تا به امروز رسیده اطلاق می‌شود. در واقع فرهنگ مردم^۴ مجموعه‌ای از ویژگیهای عام، ارزشها، باورها، و رفتارهایی است که در تمامی شئون زندگی مردم به کار گرفته می‌شود.

اجتماعات مشخص انسانی مستقر در مکانهای معین دارای فرهنگ خاصی هستند که اندیشمندان برای قانونمندیهای موجود در جامعه آنها را به مقوله‌های متعددی طبقه بندی می‌کنند.

به همین دلیل این مقوله‌ها را تحت عنوان " قابلیت‌های فرهنگی - تاریخی در توسعه شاهرود " یا "

توانمندیها و ارزشهای فرهنگی مردم شاهرود^۵ دنبال خواهیم کرد.

شایان ذکر است که "خرده فرهنگ مردم شاهرود" از یک مجموعه فرهنگی تاریخی جغرافیایی همگن و پایداری برخوردار است که در کالبد کل فرهنگ انسانی جای دارد. بنابراین شناخت و تحلیل مقدماتی این فرهنگ به نوبه خود در پرداخت به یک فرهنگ اصیل ملی متناسب با توسعه^۶ مؤثر است. گذشته از آن شاهرود به تبع تنوع اقلیمهای جغرافیایی، محل تلاقی چندین خرده فرهنگ است. به نحوی که شاهرود^۷ نقطه اتصال فرهنگ کوچ نشینان قسمت مرکزی ایران و یکجا نشینان خراسان است. از طرفی وسعت شهرستان شاهرود (۵۱۴۱۹ کیلومتر مربع)، تنوع آب و هوایی آن^۸ (گرم و خشک، معتدل، معتدل و مرطوب، سرد کوهستانی)، قدمت تاریخی (دوره‌های مختلف تاریخی)، کثرت و تنوع بناهای تاریخی^۹ این شهرستان (تکایا، مساجد، کاروانسراها، حمامها، آب انبارها، و...)، معیشت گوناگون مردم، قلمرو فرهنگ مردم شاهرود را در ابعاد زمان و مکان گسترده است. به طوری که بعضی از رسوم کهن^{۱۰} هنوز هم در بین مردم شهرستان شاهرود رواج دارد. در حالی که زمان شروع آن به راستی برای ما روشن نیست. فی المثل مردم روستای "ابر" در شب چهارشنبه سوری رسم ویژه‌ای دارند:

"... هر خانواده‌ای در پشت بام منزلش بوته‌ای را به علامت خروج مختار روشن می‌کند. معنای این کار این است که طرفدار امام حسین (ع) هستیم و طالب انتقام خون او^{۱۱} ...". کوتاه سخن اینکه عرصه فرهنگ مردم شاهرود با حیات معنوی، اقتصادی و اجتماعی آن چنان در هم آمیخته است که جوهره غنی و بالنده آن باعث شده، تا مردم این دیار به دینداری، میهمان نوازی، حسن معاشرت، ادب و فروتنی، نجابت و اصالت، قناعت، زحمت کشی متصف شوند^{۱۲}. این صفات در رگ و خون و پوست این مردم چنان نفوذ پیدا کرده که جزء زندگی آنان شده است.

اگر ما به کلیه اعتقادات، باورها، افسانه‌ها، ضرب المثلهای، متلهای، ترانه‌ها، و شئون رفتار مردم همچون نشست و برخاست و سور و سوگواری، میهمانی، بازی، خوراک، و مسکن سنتی مردم، عمیق

و پژوهشگرانه نگاه کنیم به راز بقا و پایداری آنها طی هزاران سال پی می‌بریم. از طرفی با شناخت و بازیابی جنبه‌های مثبت سنن خواهیم توانست در حفظ و تحکیم اصالت‌های فرهنگی این دیار گامی استوار برداریم.

در این مقوله کوتاه، نگاهی گذرا به شئون و رگه‌های اساسی فرهنگ مردم شاهرود خواهیم داشت. با این امید که پژوهشگران و اندیشمندان با ارائه پیشنهاد‌های اساسی خود، ما را در ادامه راهی که در پیش داریم یاری کنند.

۱. مذهب

همان گونه که می‌دانیم دین جلوه‌گاه فطرت انسانی است که در تحقق آرمان‌های انسانی و اجتماعی نقش اساسی دارد.

اگر ما بازیها، قصه‌ها، متلها، شعایر، جشنها، آداب و رسوم مراحل مختلف زندگی "از تولد تا مرگ"، عرف و عادات مردم شاهرود را مرور کنیم خواهیم دید که فرهنگ مردم شاهرود مبتنی بر مذهب شیعه است. در واقع ارزشهای مذهبی است که در شاهرود زندگی را سامان می‌بخشد و هویت جامعه را شکل‌وارتقا می‌دهد و آثار آن در تمامی سطوح زندگی پیدا و آشکار می‌شود، به طوری که می‌توان گفت سنتهای تاریخی و ملی کاملاً تحت تأثیر مذهب قرار دارند.

به عنوان مثال "جشن نوروز" که یک جشن ملی و تاریخی^{۱۳} است و ریشه آن به قبل از اسلام بر می‌گردد، کاملاً بار مذهبی به خود گرفته و از لحظه فراهم کردن مقدمات برگزاری نوروز تا تحویل سال و غیره با دعا و مناجات و سپاس از درگاه احدیت همراه است.

در این زمینه یک دو نمونه شاهد مثال می‌آوریم:

"قبل از اینکه نوروز از راه برسد، پیشاهنگان نوروزی، یک ماه مانده به عید نوروز پس از غروب آفتاب در محله‌های قدیمی شهر به راه می‌افتند و حلول سال نو را با اشعار و آواز و آهنگ مناسبی

می‌خوانند، این اشعار با «صد سلام و سی علیک» آغاز می‌شود و با اشعار مذهبی، اخلاقی ادامه پیدا می‌کند.^{۱۳}

حتی در قصه‌های شعرگونه کوتاهی که بچه‌ها با خود تکرار می‌کنند به جنبه‌های اخلاقی و مذهبی اشاره شده است. مثلاً در مثل "رفتم به سوی صحرا" کودک با آوردن اصطلاحات و واژه‌هایی چون "خدا^{۱۴}، کعبه، صلوة، دعا، جانماز، بهشت و..." یاد می‌گیرد که با چه اعمالی باید خود را به بهشت برساند. در واقع این مثل، آموزش فشرده‌ای است که کودک را به جهان معنا رهنمون می‌سازد. کوتاه سخن اینکه جامعه شاهرود در پرتو مذهب جان گرفته و به مذهب زنده است و شاهرودی مقید و متعهد به ارزشهای مذهبی است. حضور مراجع عالیقدر تشیع شاهرودی در دوره معاصر مثال روشنی بر ریشه مذهب در این بستر غنی فرهنگی است.

در دفاع از قلمرو عقیده می‌توان تاریخ معاصر شاهرود تا پنجاه سال گذشته را ورق زد که چگونه علما و روحانیان و مردم متدین شاهرود در برابر فشارهای سیاسی برخی از اقلیتهای مذهبی^{۱۵}، فتنه‌های باب و بهائیت^{۱۶}، افکار شیخیگری و بی‌دینی‌های رضاخان و پسرش، پایمردی و ایثار به خرج دادند.

۲. فرهنگ کار و تولید

یکی از رگه‌های اصیل فرهنگ مردم شاهرود که به پایداری مردم این سامان کمک فراوانی کرده است فرهنگ کار و تولید است، در این خرده فرهنگ آب، زمین، گیاه و... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در چرخه حیات همه عناصر طبیعی و انسانی به کار گرفته می‌شود و هیچ چیز بی‌مصرف نمی‌ماند.

در این مقوله، انسان حامل فرهنگ و عامل توسعه است و برای غنای درونی انسان و بهره‌وری اساسی از آنچه که در طبیعت پیرامونش قرار دارد نقش کلیدی دارد. همین ویژگیهای فرهنگی مردم

شاهرود باعث شده است تا آنان هرگز در برابر عوامل سخت طبیعی و جغرافیایی و مصایب سیاسی و تاریخی کوتاه نیایند، هر چند مشکلاتی را متحمل شده‌اند و بعضاً ناچار شده‌اند به رغم میل باطنی خود، خانه و کاشانه شان را ترک گویند. برای آشنایی با توانمندیهای فرهنگی مردم در عرصه ادبیات شفاهی شاهرود می‌توانیم مثالهایی بیاوریم تا بیش از پیش به طرز تفکر و نوع زندگی نیاکان خود پی ببریم.

عرصه کار وسیع و غنی است به رغم این گستردگی بیکران، نقش پاره‌ای از عناصر بارز فرهنگی مردم شاهرود در زمینه کار و تلاش است که می‌تواند در حد خود نشانگر خلیات مردم یا فرهنگ بایدها و نبایدهای شاهرودی‌ها باشد.

- تنبلی و تن آسایی عاقبت خوشی ندارد، هر چند ممکن است آدمی در زمان کوتاهی به نان و نوایی برسد، ولی بالاخره تن پرور به روز سیاه می‌نشیند. مثل افسانه پیرمرد که در کتاب فرهنگ مردم شاهرود آمده است. پیرمرد از زیر بار زحمت شانه خالی می‌کند و به طفیلی‌گری می‌پردازد و میهمان دیو که همان جهل، فقر، تنبلی است می‌شود و بالاخره بدبختی به کامش فرو می‌رود و نظاره گر "نیستی خویش می‌گردد و مستحق هر نوع مجازاتی است."

« راست می‌گفتند توهم از دستم در می‌روی، من دیو بودم، من می‌خواستم گولت بزنم تا تو را بخورم، بله، من دیو بودم. این را گفت و به مرد حمله کرد، حالا خودت بگو از کجا شروع کنم تو را بخورم.

مرد گفت:

زن که آمد به پیشم	یک چیزی گفت به گوشم
نرسیده عقل و هوشم	از سر دوشم می‌خوری بخور

از بن گوشم می‌خوری بخور

دیو او را خورد و استخوانهایش را لیسید و از در بیرون رفت».

- مادر در لالایی "ننه صدری" از شیر حلال مادر، از تلاش و کوشش پدر که موجب این حلّالی می‌گردد سخن می‌گوید و فرزند را ترغیب به خوردن این شیر حلال می‌کند.^{۱۷}

- تنبلی پست و مذموم است به طوری که در ضرب المثل‌های زیر دیده می‌شود.

«... به تَمَبَل "تنبل" گفتن "گفتند" برو به سایه، گفت سایه خودش همیای "می‌آید" اشاره به آدم‌های تن پرور است که از خود هیچگونه تحرکی به خرج نمی‌دهد».

«... خُرْم "خوردن" خُسْم "خوابیدن" کار خودم الا "الله" نگهدار خودم».

در مقام انتباه به فرد تنبل و بیکاره گفته می‌شود که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست به خود زحمت داده کاری انجام دهد.

«... ریشْتِ هَنْجَمَبِه "می‌جنبد" خود به خود، غَیرتِ نَداری یک نَخود».

این مثل در مقام اعتراض و انتباه به آدم‌های بی خیال و بی رگ گفته می‌شود.

«رختخواب جای آدم تَمَبَله "تنبل" است».

«گوشتِ بره بی اُسْتَقْن "استخوان" به آدم راحت طلب گفته می‌شود».

در مقام اعتراض به آدم تنبل گفته می‌شود که حاضر به زحمت کشیدن نیست، ولی آماده خوردن و طفیلی‌گری است.

«وَوَخْتِ "وقت" کاره "کاراست" حسن براره "برادر است" وَخْتِ "وقت" مزده "مزد است" حسن دزده "دزد است":

به آدم تن پرور گفته می‌شود که هنگام کار کردن خود را کنار می‌کشد و هنگام دریافت مزد از همه سبقت می‌گیرد.

از آثار فرهنگ "کار و تولید"، آبادی این سرزمین و رفاه مردم بود که گوشه‌هایی از آن را امروزه، در نقاط مختلف شهرستان شاهرود و حتی در گذشته نه چندان دور شاهد بوده‌ایم.

با مروری در سفرنامه‌های دوره قاجار، گوشه‌هایی از این فرهنگ را می‌توانیم از زبان سفرنامه

نویسان بشنویم: "شاهرود یکی از استاسیون‌های بزرگ کشور است که ما بین مشهد و تهران واقع است... زمانی مال التجاره اروپا از قفقاز می‌گذشت. شاهرود یکی از عمده‌ترین جاهای تجارت بود."^{۱۸}

"اینجا یک برکه بزرگی هست که آب در موقع ذوب برف آن را پر می‌کند، صفوف درختان تبریزی در باغها سربرافراشته و باغها مانند کمریند سبزی شهر را احاطه نموده‌اند.... در طرف چپ ما آبشاری پدیدار گردید و معلوم شد که آب سد را خراب کرده ^{۱۹}....". "از بسطام که رو به جنوب نهیم، از میان تپه‌های کوتاه سنگی گذشته و به شاهرود منتهی می‌شود. شاهرود در دامان تپه‌ها قرار گرفته است... با وجودی که قحطی به همه جا لطمه زده است شاهرود و دهات اطرافش را آباد و مردمان این ناحیه را به غایت روز بدیدیم. مردم پوشاکهای نسبتاً خوبی بر تن داشتند و ظواهرشان حکایت از تندرستی می‌کرد. یقین دارم اگر خشکسالی بروز نکند و مردم این نواحی از هجوم ترکمانان ایمن مانند در آینده از رفاه بیشتری برخوردار خواهند بود ^{۲۰}....". "رعایای قرای شاهرود همه زحمتکش هستند، بر خلاف رعایای استراباد که هیچ زحمت ندارند، طبیعت به خودی خود همه چیز را در آنجا عمل می‌آورد. ولكن در شاهرود زحمت بسیار دارد. اولاً آب ندارد و باید به زحمت زیاد قنات حفر کنند و پولها خرج کنند تا آنکه قدری آب به دست بیاورند، زمین را چند مرتبه شخم بزنند و رشوه بدهند تا آنکه چیزی بکارند و حاصلی بردارند، این زحمت باعث آن می‌شود که رعایای شاهرود همه عامل و کارآمد هستند و نتیجه زحمت ایشان است که محصول شاهرود به مراتب بهتر از محصول استراباد است. و غله و حبوبات شاهرود به مراتب بهتر از محصول استراباد است. و غله و حبوبات از شاهرود به استرآباد می‌برند ^{۲۱}....". "از صنایع شاهرود آنچه قابل ذکر است پوتین و کفش است که در تمام خیابانهای شهر به فروش می‌رسد، گر چه فرم اینها مطابق ذوق یک اروپایی نیست، ولی از نظر جنس و کار خیلی مرغوبند."

شایان توجه است شاهرود به خاطر موقعیت اقتصادی که داشت توجه مردم شهرهای هم جوار و

نقاط مرکزی ایران را به خود جلب کرده است، حضور مردم انارک، یزد، دامغان، سمنان و... در شاهرود نشانه روشنی بر این قضیه است. اسناد تاریخی موجود و شواهد زنده محلی در شاهرود شاهد این مدعا است.

۳. لهجه:

بنیادی‌ترین وجه فرهنگ مردم شاهرود، واژه‌های محلی است که در لهجه شاهرودی در محاوره‌های روزانه، ترانه‌ها، لالایی‌ها، و... به کار برده می‌شود. در این لهجه واژه‌های اصیل زبان فارسی وجود دارد که ریشه بعضی از آنها پهلوی است.

در شهرستان شاهرود، مردم با لهجه‌های گوناگونی صحبت می‌کنند که لهجه شاهرودی گویش مسلط منطقه است، به این ترتیب از ۲۹۶ روستا، ۲۷۷ روستا به لهجه شاهرودی تکلم می‌کنند، ۵ روستا به لهجه کردی، ۱۲ روستا به لهجه ترکی، ۱ روستا به لهجه بلوچی، و ۱ روستا به لهجه عربی^{۵۰}.

در واقع گویشهای اخیرالذکر مربوط به گروههای انسانی مهاجر است که طی قرون متحدی بنابر عوامل و دلایل خاص به این منطقه مهاجرت کرده یا کوچانده شده‌اند. بر این اساس مطالعه گویشها و زبانهای این ناحیه عامل مؤثری در شناخت فرهنگ بومی منطقه خواهد بود و از این طریق می‌توان به خط سیر تمدن انسانها ونحوه حضور گروههای انسانی در شاهرود پی برد. از طرف دیگر، لهجه شاهرودی از مشخصه‌های اساسی فرهنگ مردم شاهرود یا بقولی پایه فرهنگ مشترک مردم شاهرود است که طی هزاران سال به عنوان اهرم اساسی دوام و بقای فرهنگ مردم این سامان به حساب آمده است و از طرفی لهجه شاهرودی بیش از هر عامل دیگری موجب اتحاد و یکدلی^{۵۱} مردم شده است. بنابر این لهجه شاهرودی دارای یک محمل فرهنگی است که چکیده آرزوها، نیات، اندیشه‌ها، آداب و سنن، و فنون گذشته است. باینکه بسیاری از رسوم و ابزار تولیدی و فنی و... از میان رخت برشته

است، ولی آثار آن در لهجه شاهرودی پیدا است. مثلاً امروز وقتی صحبت از قومسی یا کومشی به میان می‌آید، مردم به خوبی محل آن را نمی‌دانند، ولی در ضرب المثل‌های شاهرودی تکلیف روشن شده است:

«کُمشی» قومسی، «اَگه» اگر کاری باشه «باشد»، «شهر» دیار خودش کار بسیار «بسیار است». اشاره به مردم شاهرود است. اگر از مردم شهرهای مازندران پرسیده شود «کُمشی» به چه کسی می‌گویند، بی شک مردم شهرستان شاهرود را به زبان خواهند آورد.

مرحوم ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی هم در کتاب «احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم» راجع به لهجه مردم قومس و گرگان شاخصه‌ای تعیین کرده است. «زبان مردم قومس و گرگان نزدیک است وها را زیاد به کار می‌برند وگویند «ها ده بده».

لهجه‌های مردم شاهرود و شهرهای همجوار را از لحاظ شیوه‌های به کار بردن «ها» و کثرت استعمال آنها بر سرافعال می‌توان بررسی و تحلیل کرد. پس از آن خواهیم دید که کثرت کاربرد «ها» بر سرافعال در لهجه شاهرودی قابل مقایسه با لهجه‌های شهرهای همجوار نیست.

در مورد ابزار تولیدی که از گذشته در امر کشاورزی کاربرد داشته است می‌توان واژه «وَرِدُون» خرمن کوب را در ضرب المثل شاهرودی یافت.

«کار از مِن ناله وَر وِرِدُون»

کاربرد دیگر شناخت لهجه‌های محلی از جمله لهجه شاهرودی این است که ممکن است در نوشته‌ها و سروده‌های گذشتگان و متون قدیمی به واژه‌ای برخورد کنیم که معنای آن برای ما روشن نیست یا در معنایی بجز معنای امروزی آن به کار رفته است، بنابراین فرهنگستان زبان می‌تواند برای ساختن واژگان جدید و حتی برای مفاهیم گوناگون علمی و غیره از واژه‌های محلی بهره جوید. بنابراین یکی از منابع مفید همین گویشهاست. بی شک لهجه شاهرودی به نوبه خود یکی از پشتوانه‌های فرهنگ ملی و در واقع یکی از عوامل حفظ و تحکیم هویت ملی به حساب می‌آید. حتی

در زبان فارسی و ادبیات جدید می‌تواند با استفاده از واژه‌های مناسب غنا پذیرد و گویشهای محلی به ادبیات رسمی ما در وضع و خلق واژه‌های جدید و مفاهیم تازه کمک نماید.

آنچه که مسلم است، خرده فرهنگ شاهرود در قالب مذهب، کار و تولید، لهجه، آداب و عادات، و... هویت جمعی را به ارمغان می‌آورد که سه خصوصیت اساسی دارد.

۱. موروثی است

۲. عمومیت دارد

۳. اختیاری است. یعنی پذیرش آن با ذوق و رغبت مردم ارتباط دارد.

بنابراین با تحلیل مفاهیم و ویژگیهای فرهنگ مردم شاهرود می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. با مطالعه فرهنگ مردم، می‌توان اندیشه مردم را در گذر زمان به ویژه نقش مردم را در سیر تاریخ بررسی کرد و به رمز و راز و دوام و بقا و رقای مردم شاهرود پرداخت. قابل ذکر است اندیشه‌ها و تجارب گذشته که برای پاسخ به نیازها و مشکلات مردم بوده است در واقع پایه‌های افکار و دانش‌های بشر به حساب می‌آید.

بنابراین مطالعه فرهنگ مردم به ویژه تحلیل و تعلیل تاریخ اجتماعی مردم ضروریست تا به ارتباط گسترده جریانهای اجتماعی با جریان‌های سیاسی، دینی، علمی ادبی پی برده شود. گذشته از آن شناخت فرهنگ مردم راهی مناسب برای درک عمق واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مردم است.

۲. فرهنگ مردم شاهرود را در پیوند با زمان حال و آینده مطالعه و بررسی کرد به ویژه زمانی که تغییر بسیار سریع صورت می‌گیرد و خصایل فردی و خصوصیات رفتاری مورد تهاجم قرار می‌گیرد. در چنین صورتی اگر جامعه‌ای اندیشه در مورد هویت خود را از دست بدهد بی شک آموزشهای تاریخی را نادیده گرفته به بیگانگی فرهنگی و اجتماعی مبتلا خواهد شد. در این زمینه اگر ارزشها و احساسات مردم را در سده گذشته مثلاً در دوره قاجار از طریق سفرنامه‌های موجود بررسی کنیم، خواهیم دید زمانی که مردم با هویت جمعی خود همراهی و همدلی بیشتری داشتند کار و بار و فکر و

ذکرشان آشفته نبود، اعتماد به نفس، احساس برتری و نظم و تشکل فکری باعث اقتدار آنان شده بود، به نحوی که شاهزود در دوره قاجار به عنوان بندر کویر شناخته شده بود و به صورت یک محور اساسی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی قابل طرح در منطقه و کشور به حساب می‌آمد.

باروری این فرهنگ غنی و بالنده باعث شده بود تا مردم با مقاومت منفی در برابر خارجی‌ها از قلمرو دینی و اقتصادی و اجتماعی خود دفاع کنند.

رواج اصطلاح، "غریب‌گز" نشانه هشیاری فرهنگ مردمی بود که از عاقبت حضور بیگانگان در شهر و دیار خود نگران بودند.

اصطلاح "غریب‌گز" باعث شده بود که خارجی‌ها از ترس نیش "غریب‌گز" وارد این شهر نشوند. آنان که جرأت به خرج دادند یا در اجرای مأموریت‌های ویژه نظامی، سیاسی، و تحکیم موقعیت اقلیتهای مذهبی به شهر آمدند و بیتوته کردند خلاف آن را دیدند و نوشتند.

"به هر طرف که نظر می‌کردیم باغهای سرسبز و خرم و باصفایی می‌دیدیم. جویبار کنار کاروانسرا که شب آب داشت، امروز خشک بود، علت پرسیدیم گفتند برای اینکه در تمام شهر طراوتی پیدا شود شبها کمی آب در نهرها می‌اندازند، ولی روز آن را برای مشروب کردن باغها و مزارع مصرف می‌نمایند. «از سفرنامه خراسان تا بختیاری، ص ۷۱۵».

اما به تدریج عناصر کارساز خودی کم رمتق شد، بازرگانی و اقتصاد در دست ارامنه روسی قرار گرفت، واسطه‌گری روتق یافت و خرید و فروش کالاها و امتعه خارجی باب شد و از لحاظ موقعیت سیاسی هم شاهرود دستخوش تغییرات وسیعی شد.

زمانی شاهرود مرکز ولایت (شاهرود، بسطام، دامغان، سمنان، خورویایانک) بود، اما به علل و عواملی که ذکرش باعث اطاله کلام خواهد شد کم کم از مرکزیت افتاد، هر از گاهی تابع استانهای خراسان، مازندران، و بالاخره سمنان شد و به تدریج با دور بودن شاهرود از مراکز تصمیم‌گیری، از دست دادن ابزارهای اجرایی لازم و کم رنگ شدن عناصر کارساز خودی در عرصه مدیریت

شهرستان، مهاجرت بی رویه مردم از روستاهای شاهرود، رواج مشاغل کاذب و عدم استفاده و بهره‌وری لازم از جاذبه‌های فرهنگی، تاریخی، طبیعی شهرستان و حتی عدم معرفی شایسته آنها از سوی مسئولان ذیربط فرهنگی، قدرت اشتغال زایی بخش خدمات، توزیع نابرابر سرمایه‌گذاریهای منطقه‌ای، عدم دستیابی کامل به اعتبارات دولتی که لازمه استعدادهای و نیازهای شاهرود است، موجب شده است بعضی از مردم در ارزیابیهای خود احساس کنند که حضور آنان در تصمیم‌گیریها منشأ تغییراتی نمی‌شود. بنابراین کم‌کم به این باور می‌رسند که فعالیت مشترک دشوار است. به تبع این باور، شبکه اجتماعی و باورهای قبلی نیز روبه ضعف می‌رود و خلأهایی در شبکه روابط اجتماعی جامعه ظهور کند و فردگرایی قوت گرفته در جهت نامتعارف خود منجر به بروز رفتارها و حالت‌های نامأنوس و ناخوشایند شود مثل:

۱. بی تفاوتی "واخود بساختگی"

۲. عدم تحمل خودی‌ها "تَنَائِمِ بِنِی"

۳. غریب پسندی

حضور این واژه‌ها و اصطلاحات و رفتارهای جدید با عرف و سنن و آداب مردم شاهرود ناسازگار بوده، فرهنگ خودی را خدشه دار می‌سازد.

ضرب المثل اگر "گنده" (گند است) به تو بنده (به تو وابسته است) نشانه گویایی است که مردم شاهرود حتی یکی از افراد ناجور جامعه شاهرودی را از خود طرد نمی‌کنند که هوای همشهری خود را در هر حال داشته باشند.

"کارد هیچ وقت دسته خودش را نمی‌برد نیز مؤید این نکته است."

گو "گاو" غریبه هر وقت باش شاخ بنه "محل نگهداری افسار" پاره هنگنه "می‌کند".

غریبه، غریبه است، هر موقعی که باشد اگر منافع شخصی اش ایجاب کند پشت به شهر ما می‌کند.

رواج ضرب المثل، جا افتادن و اشاعه اصطلاحات "واخود بساختگی، تَنَائِمِ بِنِی، غریب پسندی

به تدریج تأثیر منفی خود را در جامعه به جای می‌گذارد.

لذا به نظر می‌آید که خلأ موجود میان فرد و جامعه (نهادهای ساختارهای اجتماعی، سیاسی) را که در واقع یکی از عوامل تأثیر گذار و مانع اساسی برای توسعه منطقه است باید با تأمین عدالت اجتماعی پر کرد تا زمینه‌های توسعه به طور همه جانبه فراهم شود. بنابراین یک شاهرودی مثل همه افراد جامعه حق دارد از منابع و استعدادها و ذخایر خود و ارزشهای نهفته در سرزمین خود با استفاده از اعتبارات متعارفی که دولت برای اینگونه کارها اختصاص می‌دهد. به نحو احسن بهره‌مند شود و از پتانسیل‌های موجود، در خدمت اندیشه، تفکر، ایدئولوژی اسلامی، و حفظ باورها و سنتهای خود بهره می‌گیرد، به طوری که فرهنگ خودی سبب سرافرازی و افتخار شود.

بیا باید با بازگشت به خویش و انسجام داخلی به عنوان وسیله دفاع و مظهر خلوص و به مثابه پایه ثابت توسعه سیاست و اقتصاد، جامعه را در خدمت فرهنگ قرار دهیم، تنها باید به خود بودن، خودماندن، خود شدن، و به طور کلی به کارایی اندیشه‌ها و تقویت باورهای اساسی مردم تکیه کرد تا به آرمانهای مردم جامعه عمل پوشاند و فعالیتهای مشترکی را در توسعه و سازندگی سامان بخشید.

خلاصه کلام اینکه غایت فرهنگ و توسعه رقا انسان و جامعه در ابعاد معنوی و مادی اوست و به استناد کلام الله مجید، انسان قابلیت ارتقا به مقام خلیفه‌اللهی را دارد. نکته مهم دیگر اینکه توسعه انسانی و فرهنگی اساساً فرایند خود اتکایی است.

مردمی که طی نسلها خاصیت زنده بودن خود را از دست داده‌اند. دولت است که خاطره سنن و احساس شخصیت را تضمین می‌کند...".

بدیهی است در این راه باید فرهنگ خودی را بستر توسعه قرار دهیم و به بازیافت جنبه‌های پویا و مثبت فرهنگ مردم همت گماریم تا در روند توسعه محتاج و مغلوب دیگران نباشیم، به ویژه در این مقطع حساس زمانی که با هجوم فرهنگ خانمان برانداز غرب و آسیبهای فرهنگی داخلی مواجهیم. برای حسن ختام بخش فرهنگ معنوی شاهرود، ذکر این نکته ضرورت دارد: "... طبیعت سرمایه

داری از انسان و انسان ماندن خوشش نمی‌آید، او فقط در طلب نیروی کار است. پس برای خشنودی سرمایه داری باید انسان را چنان قربانی کرد که به یک ماشین، به یک بیگاری دهنده مطیع و بدون قدرت تعقل مبدل گردد.

بنابراین می‌باید تمام رگ و ریشه‌هایی که بومی را به یک جامعه، به یک سنت، به یک قومیت و یک تاریخ وصل می‌کند یکی پس از دیگری برید و این تنها از راه یک شستشوی همگانی و سیستماتیک میسر است.

فرهنگ اشغالگر غرب تنها به فرهنگ زدایی جوامع اصیل بسنده نخواهد کرد، بلکه حق تفسیر تاریخ بومی و حتی حق تدوین تاریخ هر جامعه‌ای را به انحصار خود در خواهد آورد^{۲۳}.

در چنین صورتی شعر ابن یمین فریومدی شاعر سربدار در ذهن تداعی می‌گردد که:

مائیم ز جور فلک آینه گون

با آه دلی که سنگ از او گردد خون

روزی بهزار شب بغم میارم

تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون

در این جا، مناسبت دارد پس از طرح پاره‌ای از شئون فرهنگ معنوی مردم شاهرود، به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های تاریخی فرهنگی شاهرود و یا به نشانه‌ها و عناصر کالبدی فرهنگی این خطه «تکایا، حسینیه‌ها، آرامگاه‌ها، چله خانه‌ها، آب انبارها، حمام‌ها، بازارها، مساجد، و تپه‌ها، محوطه‌های تاریخی و...» که از لحاظ تاریخی آثاری از عصر حجر تا عهد قجر را در بر دارد اشاره مختصری شود.

فهرست آثار تاریخی شهرستان شاهرود که در کتاب فرهنگ مردم شاهرود آمده است کثرت، تنوع و غنای جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی شاهرود را به خوبی نشان می‌دهد. گذشته از اینها، بهره‌وری اساسی از این آثار، زمینه بسیار مساعدی برای رشد و گسترش توریسم فرهنگی به ویژه در بعد

خارجی آن فراهم کرد.

به صورت فشرده می‌توان به معرفی بخشی از توانمندی‌های تاریخی - فرهنگی شهرستان شاهرود به همراه راهکارهای اجرایی آن پرداخت.

۱- ایجاد پارک موزه شاهرود

با کشف آثار تمدن سه هزار ساله و بیرون آمدن اشیاء سالم سفالی، کوره‌های سفال پزی انبارهای آذوقه گورستان و بقایای معماری خشتی و سنگی، بر همه محققان روشن شد که شهر شاهرود قدمتی سه هزار ساله دارد. به همین مناسبت از سوی اینجانب و عزیزان تلاش زیادی شد تا یکی از اشیاء سفال خاکستری هزاره اول به عنوان تبریز جهانیه موزه در مقیاس وسیعی توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن، چاپ و در داخل و خارج در سال ۱۳۷۱ توزیع شود. نکته دیگر ثبت تاریخی آن است که با پی‌گیری‌های به عمل آمده این تپه به شماره ۱۷۴۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

مهمتر از همه اولین بار در بازدیدی که به عنوان معاون معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور، از تپه مذکور به عمل آوردم پیشنهاد ایجاد اولین پارک موزه کشور را به سازمان متبوع دادم حتی نامه‌ای تهیه شد که مورد موافقت نماینده محترم مجلس شورای اسلامی و امام جمعه محترم و فرماندار گرامی شهرستان شاهرود وقت قرار گرفت به نحوی که از جمله تقاضای آنان از ریاست محترم جمهور، ایجاد پارک موزه بود. سوابق اداری مربوط موجود است تا کسانی که به تدوین و اجرای برنامه سوم در این شهرستان اقدام می‌کنند با توجه به دستور ریاست محترم جمهور و پی‌گیری‌های به عمل آمده پس از گذشت شش سال به انجام آن اقدام نمایند به ویژه آن که قرار دادی بین شهرداری شاهرود و مدیریت میراث فرهنگی استان سمنان منعقد شده است که متأسفانه تاکنون از سوی آنان پی‌گیری جدی به عمل نیامده است.

خوشبختانه طرح فنی - فرهنگی باغ موزه توسط اینجانب به ویژه هم ولایتی بزرگوارم دکتر اکرمی تهیه و به سازمان میراث فرهنگی کشور تقدیم شده است. لذا مسئولین اجرایی در این زمینه مشکل خاصی ندارند.

لازم است چند کلمه‌ای راجع به باغ موزه مطالبی به میان آورده شود.

همان گونه که می‌دانیم شاهرود نقطه اتصال فرهنگ زندگی کوچ نشینان قسمت مرکزی ایران و یکجانشینان خراسان است بنابراین پارک موزه در جایی بنیاد گذاشته می‌شود که محل اتصال چند اقلیم جغرافیایی باشد. شاهرود محل تلاقی جنگلهای سبز مازندران و دشت گرگان، دشت کویر و منطقه کوهستانی غرب خراسان است، گذشته از این‌ها موقعیت منطقه مکشوفه از چند جهت حائز اهمیت است. تپه تاریخی شهر شاهرود در دامنه ارتفاعات معروف به کوه قله شاهرود و بر فراز پارک اصلی شهر شاهرود قرار دارد از سوی دیگر، این محل نزدیک جاده تاریخی و معروف ابریشم واقع شده و مشرف به دروازه قدیم شاهرود و درجوار رودخانه‌ای است که در بهار خروشان است. بنابراین شهر شاهرود که دارای مجموعه‌ای فرهنگی، تاریخی و طبیعی می‌باشد استعدادهای لازم را برای ایجاد باغ موزه دارد. باغ موزه قادر خواهد بود، شرایط اقلیمی، ویژگیهای فرهنگی، استعدادها و تاریخ کهنسال حوزه جغرافیایی گسترده‌ای را از دورترین زمان تا به امروز نشان دهد. در واقع باغ موزه، محلی است که برای همه اقشار اعم از باسواد و بی سواد برای هر سلیقه و سن و سالی قابل استفاده است و از طرفی باغ موزه نوعی گردشگاه علمی خواهد بود که تاریخ زنده و گویای منطقه را در خود جای می‌دهد و فضای سرسبز و دل‌انگیز بوجود می‌آورد. امیدوارم این اولین تجربه و آغازی به یادماندنی باشد به ویژه برای شهرهای، باستانی و تاریخی که دارای چنین موقعیتی هستند علاقمندان محترم برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر طرح پارک موزه شاهرود مجله میراث فرهنگی شماره ۱۰، ۱۱ زمستان ۱۳۷۲ به قلم اینجانب مراجعه فرمایند.

حفظ و احیای مجتمع معماری بومی مجن :

مجن هم چون نگینی در دامنه کوه شاهوار می‌درخشد، بافت فشرده سنتی به صورت پلکانی بر بالای کوه، رو به آفتاب نمایان است به ویژه مساکن بومی که به رنگ سرخ زینت داده شده است نگاه هر تازه واردی را به خوبی جلب می‌کند، به هر حال طبیعت دلپذیر، معماری بومی، و فرهنگ سنتی تا حدی دست نخورده مجن، از جاذب‌ترین نقاط و منابع ایرانگردی و جهانگردی است، که به نظر راقم این سطور مجتمع معماری مجن باید ثبت، حفاظت و در برنامه‌های توسعه سیر و سیاحت کشور لحاظ شود.

متأسفانه عدم توجه و دقت مسئولان ذیربط به حفاظت از این مجموعه یادمانی طبیعی و فرهنگی بزرگ که شاید در شمال شرقی ایران کم نظیر باشد، باعث شده است که بخش‌هایی از آن را در معرض آسیب جدی قرار گیرد به ویژه نوسازی غیر متعارفی که اخیراً در بخش‌هایی از این شهرک به عمل آمده است اصالت را تقریباً از آن گرفته است.

بهره‌وری لازم از کاروانسراهای تاریخی :

شاهرود به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و قرار گرفتن بین رشته کوه‌های البرز و سرزمین‌های کویری همواره معبری مطمئن برای کاروان‌های تجارتي بوده است به ویژه در دوره قاجار، شاهرود به عنوان قطب تجارتي مهم ایران به حساب می‌آمده است.

«...تاجر بسیار دارد و معامله آنها اینست که پنبه و ابریشم و پيله و مس و سرب و گوگرد از خراسان خریده و به ولایت اروس می‌فروشدند و عوض آن آهن، قند، چای، ماهوت، پارچه و غیره می‌آوردند. نقل از سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ میلادی تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری».

روتن تجارت داخلی و خارجی و زیارت مکان‌های مقدس به ویژه از زمان صفویه به بعد در مسیر

جاده زیارتی تهران - مشهد کاروانسراهایی ایجاد شده است که اهم آنها عبارتند از:

عباس آباد، الهاک، میاندشت (۱، ۲، ۳) سپنج، میامی، بهدشت، ده ملا

بدیهی است کاروانسراها شبیه مهمان پذیرهای کنونی در آن زمان آسایش و رفاه زوار و مسافران را فراهم می‌کردند به عنوان مثال کاروانسرای میاندشت که در واقع سه کاروانسرای تو در توست به قول صنیع الدوله «جلد سوم کتاب مطلع الشمس تاریخ چاپ ۱۳۰۱ ه. ق» در سه کاروانسرای میاندشت و بیرون آنها بیست هزار زوار می‌توانستند منزل کنند.

اولین بار از سوی اینجانب تلاش شد تا عکس از نمای عمومی کاروانسرا در پشت جلد کتاب راه و ریاط «مترجم کرامت ا... افسر» چاپ شود سپس مقاله‌ای در مهر ماه سال ۱۳۷۱ در مجله ایران زمین شماره ۳ تحت عنوان «کاروانسراهای شاه عباسی شاهرود» به چاپ رساندم در این هنگام بود که کاروانسراهای مذکور مورد توجه مسئولان زیارتی و سیاحتی کشور قرار گرفت به نحوی که در حال حاضر قرار دادی با بنیاد جانبازان منعقد شده است که از این کاروانسرا به عنوان یک محل اقامتی مورد بهره برداری قرار دهند شایان توجه است که بسیاری از کاروانسراهای تاریخی شهرستان شاهرود برپاست با اندک سرمایه گذاری می‌توان از آنها به عنوان مکانهای اقامتی و حتی برگزاری اردوگاههای فرهنگی مورد استفاده قرار داد.

ساماندهی مجموعه تاریخی - فرهنگی بسطام :

مجموعه تاریخی فرهنگی بسطام شامل مسجد، مناره، آرامگاه، امامزاده، حمام، حصار تاریخی شهر، تکیه دولت، برج کاشانه، آرامگاه عارف بزرگ با یزید بسطامی می‌باشد که در واقع از منابع مهم گردشگری کشور بحساب می‌آید. بویژه آن که آثاری از قرن سوم هجری به بعد را در خود جای داده است. اهمیت این مجموعه به حدی است که قرار است در فهرست آثار جهانی به ثبت تاریخی برسد. به هر حال شاهرود به استثنای تپه تاریخی شهر، موزه باستانشناسی و مردم‌شناسی، بازار سنتی و

مساجد تاریخی «شیخ علی اکبر، آقا، جامع و...» تکایای زنجیری و بید آباد، حمامها، خانه‌های سنتی و... نیز می‌تواند نقش پل ارتباطی با مسیرها و منابع مختلف ایرانگردی و جهانگردی داشته باشد به ویژه آن‌که فاصله جاذبه‌ها و منابع توریستی با هم بسیار کوتاه هست (فاصله شهر با بسطام ۶ کیلومتر، مجن ۲۳ کیلومتر، آرامگاه شیخ ابوالحسن خرقانی ۲۴ کیلومتر)

البته در مسیر شاهرود به مشهد هم علاوه بر بازدید از کاروانسراهای تاریخی می‌توان از مسجد جامع فرومد و آرامگاه شاعر شیعی سربدار، ابن یمین و شیخ حسن جویری «رهبر دوم نهضت سربداران» بازدید کرد. این توانمندی‌ها به استثنای جاذبه‌های طبیعی (کوهستانی، کویری و مناطق حیات وحش و جنگل) است که به نوبه خود اهمیت زیادی دارد که اگر جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی را یک جا به عنوان منابع ایرانگردی و جهانگردی قلمداد کنیم بی شک شاهرود به عنوان قطب اصلی و یا مسیر عمده ایرانگردی و جهانگردی در شمال شرق ایران بحساب آید.

با توجه به توانمندی‌های سیاحتی شاهرود باید ظرفیت تأسیسات/اقامت را در این شهرستان به ویژه در مرکز آن افزایش داد. و نسبت به ایجاد اقامتگاههای جوانان و اردوهای فرهنگی در مبادی ورودی شهر شاهرود و جنب ابشار شهر و ایجاد بستان سرا ۵۰ تا ۱۰۰ اتاقه اقدام کرد.

شایان توجه است برای آگاهی بیشتر می‌توان به مقاله‌ای که توسط اینجانب تحت عنوان توانمندیهای گردشگری در شاهرود که در نخستین همایش توسعه کاربردی سیر و سیاحت که در استان سمنان «مهرماه سال ۷۶» ارائه شد مراجعه فرمایند.

فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده:

۱. فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد (درباب فرهنگ و متعلقات آن)، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ تهران.
۲. در آمدی بر انسان‌شناسی، نوشته سایمون کولمن و هلن واتسون، ترجمه محسن ثلاثی نشر سیمرغ، تهران ۱۳۷۲.
۳. تعریفها و مفهوم فرهنگ، تألیف و ترجمه داریوش آشوری، مجموعه فرهنگی آسیا، تابستان ۱۳۵۷.
۴. گذری و نظری... در فرهنگ مردم، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات اسپرک، چاپ اول پاییز ۱۳۷۱، ص ۹.

لغت فولکور واژه‌ای قدیمی و کهنه نیست و در کشور ایران کمتر از نیم قرن است که اهل فن آن واژه را در نوشته‌های خود به کار برده‌اند.

نخستین کسی که اینکلمه را پیشنهاد کرد W.S.Thoms بود که در ماه اوت سال ۱۸۴۶ مسیحی با نام مستعار Ambrose Merton این واژه را که خود وضع کرده بود، در نوشته خویش "انسیکلوپدی بریتانیکا جلد نهم" به کار برد و از آن پس این لغت در زبان محاوره انگلیسیها راه یافت و سرانجام مورد قبول واقع شد و شناسنامه فرهنگی گرفت.

نکته قابل توجه اینکه بعضیها آن نام مستعار را اسم شخص دیگری پنداشتند و گمان کردند که تامز و مرتن دو نفرند و حال آنکه هردو، نام یک نفر است. اما اگر بخواهیم در زبان فارسی کلمه‌ای پیدا کنیم که به تقریب مفهوم و معنای فولکور را داشته باشد، ناگزیریم کلماتی چون: مجموعه اطلاعات مردم، معلومات توده مردم، دانش توده فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، معلومات عوام، فرهنگ توده دانش عوام یا ترکیباتی از این قبیل به کار ببریم.

۵. اصطلاح "خرده فرهنگ" عبارت است از:

"رفتار و کردار و گفتار گروه یا گروههای صنفی، جنسی، سنی، منزلتی و شغلی که در کنار فرهنگ عمومی جامعه برای خود دارای ویژگیهایی هستند و خارج از گروه رواج و رونقی ندارند. خرده، فرهنگ، در عین حال که در چارچوب فرهنگ عمومی جامعه قرار دارد به علت ویژگیهای متمایز می‌گردد. نقل از مقاله فولکلور و فرهنگ، دکتر محمود روح الامینی کتاب جبهه‌ای نودر فرهنگ‌شناسی ایران ج اول به اهتمام: محسن مهرآبادی، علیرضا کمره‌ای، تهران ۱۳۷۳ معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۶. توسعه فرایندی است که موجب رشد کمی تولیدات کالا و خدمات می‌شود و در روند آن پدیده‌های ناباب اجتماعی (نظیر فقر و محرومیت، بیسوادی، بیکاری و غیره) از بین می‌روند و ضمن حصول استقلال اقتصادی و تقویت بنیه مالی و مادی و تحقق عدالت اجتماعی و ترقی فرهنگی، علمی و فنی صورت می‌گیرد. سازمان و مدیریت توسعه منابع انسانی «جامعه‌شناسی توسعه ایران» دکتر سیاوش گلایی تهران ۱۳۶۹، چاپ اول، چاپخانه مهر ایران.

۷. مقدمه‌ای بر طرح طرح پارک موزه شاهرود، سید علی اصغر شریعت زاده، نشریه میراث فرهنگی، شماره ۱۱، سال

۱۳۷۴.

۸. فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور، ۹ شهرستان شاهرود، مدیریت کارتوگرافی (قسمت بازنگری نقشه و گردآوری

اطلاعات جغرافیایی)، ۱۳۷۳، سازمان نقشه برداری کشور.

۹. ابوالفضل حمید - رضوانی حسن: گزارش گروه بررسی و شناسایی باستان‌شناسی در شمال شاهرود، میراث

فرهنگی استان سمنان، ۱۳۶۹ "گزارش هنوز چاپ نشده است".

۱۰. درباره چهارشنبه سوری، رجوع کنید به مجله هنر و مردم، شماره‌های ۵۳ و ۵۴ (مقاله بلوک باشی) ۷۷ و ۷۸.

(مقاله پورکریم) آناهیتا، تألیف پور داود، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۸ به بعد و...

۱۱. سید علی اصغر شریعت زاده، فرهنگ مردم شاهرود، دو جلد، سال انتشار ۱۳۷۱، تهران، ناشر مؤلف.

۱۲. سالنامه شاهرود، اداره آموزش و پرورش شهرستان شاهرود، تهران، ۱۳۳۶.

۱۳. هَلازیره، هَلازیره، سَگتِ مَنِ هَنگِیره "می‌گیرد" چویشِ بزنی هَمیره "میمیرد" فردا روز قیامت در حضور پیغمبر دامنِ مَنِ هَنگِیره "می‌گیرد".

مژده بدین به دوستان و از "باز" عید نو سال بیا مه "آمد" عید همه سال بیامه این خانه پُرز "از" عسلِ اون خانه پرز عسل

خدا هادنه "بدهد" یک پسر اسمش کنین "کنید" عبدالله
بفرستیش دیملا "ده ملا" تا بخوانه "بخواند" کلام الله

گروهی دیگر از نوروز خوانان که سن و سالی دارند ابتدا نام دوازده امام را با آهنگ خوشی ذکر می‌کنند و سپس اصول و فروع دین و مسایل مذهبی را با زبانی ساده و گویا برای مردم کوچه بازار بازگو می‌کنند و به این ترتیب حلول سال نو را تبریک می‌گویند.

۱۴. ای خدای خوش نَم «نام» ما همه بنده تو
دو دست در کعبه تو دو پا در حلقه تو
گفتم حسن جانی گفت بنده چه می‌خواهی

گفتند محمد صل علی محمد و آل محمد گفت محمد در نمازه "نماز است" دعاش دور و درازه "طولانی است" کلی "کلید" بندگن "بندگان" زیر جانمازه "نماز است"

۱۵. سفرنامه ترکمنستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)، هنری موزر، ترجمه علی مترجم (مترجم مخصوص ناصرالدین شاه)، به کوشش محمد گلبن، ۱۳۵۶ (این سفر از بیست و یک سپتامبر سنه ۱۸۸۳ آغاز تا سال ۱۸۸۴ میلادی ادامه داشته است).

۱۶. اعیان الشیعه آیت الله سید محسن امین عاملی، جلد ۴۳، ص ۹۲

فجایع بهائیت (استخراج از پرونده‌های شاهرود، کاشان، ابرقوی یزد در دادگاه جنایی شهرها) حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسین خراسانی.

۱۷. بخور مادر حلات باد حلال شیر مارت "مادرت" باد
لا لا گل زیره تو را خوی «خواب» خوشت گیره "گیرد"
لا لا گل آلو درخت سبب زرد آلو
لا لا گل کساری بابات "بابایت" رفته به او داری "آبیاری"

سر بیلش طلاکاری

۱۸. سفرنامه ترکمنستان و ایران نوشته هنری موزر

۱۹. سفرنامه از خراسان تا بختیاری تألیف هنری رنه دالمانی، ترجمه و نگارش فره وش (مترجم همایون)، ۱۳۳۵.

۲۰. شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۶ جلد دوم، کلنل سی. ام. ک. گرکر، مترجم اسدا...طیسی، ۱۳۶۸، از انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۱. سفرنامه کلنل لوات در سالهای ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ه. ق از انتشارات فرهنگ ایران زمین (استرآبادنامه)، تهران، ۱۳۴۸.

به کوشش مسیح ذبیحی، با همکاری ایرج افشار، محمد تقی دانش پژوه.

۲۲. نمونه نفوذ لهجه شاهرودی در اذهان و دلها، نامه‌ای است که شهروند عزیز شاهرودی از کشور بیگانه برای راقم این

سطور فرستاده است. مطالعه آن خالی از لطف نخواهد بود.

جناب آقای سید علی اصغر شریعت زاده،

پس از عرض سلام. امیدوارم که حالتان خوب و جاق سلامت باشید. من همایون معزی از شهروندان شما هستم که از سال ۱۹۷۸ در امریکا زندگی می‌کنم. در حدود شش ماه پیش در موقع خواندن روزنامه جمهوری اسلامی و یا اطلاعات چند سطری در مورد کتابی از فرهنگ مردم شاهرود نظرم را بخود جلب کرد. از آنجائیکه پدر و برادران من در شاهرود زندگی می‌کنند فوراً با آن‌ها تماس گرفته تقاضا کردم تا کتاب را تهیه و برایم بفرستند. چند روز پیش یک جلد از دو جلد کتاب رسید و واقعاً خوشحالم کرد.

در مدرسه‌ای که من چند سالی است در بخش زبان فارسی آن مشغول به تدریس هستم چند نفر از آقایان نیز متولد شاهرود بوده و کم و بیش به لهجه شیرین شاهرودی آشنائی دارند و گاهی اوقات بیاد آن روزها چند جمله‌ای با لهجه خودمان جاق سلامتی کردیم. خود من تا سن ۱۸ سالگی تمام تابستانها و کلاس شش ابتدائی را (مدرسه بدر) در شاهرود بسر برده‌ام. منزل ما در بالا خیابون رو بروی منزل مرحوم شیخ محمد حسن جلالی بود.

آقای شریعت زاده در پایان اجازه می‌خواهم که از طرف خود و سایر دوستانی که به شاهرود علاقه دارند و آن سرزمین را فراموش نمی‌کنند از شما که با تالیف این کتاب چنین خدمت ارزنده‌ای به ایرانیان و همه مردم شاهرود کرده‌اید از شما تشکر کنم.

با بیصبری منتظر تالیفات آینده شما هستم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

همایون معزی

۲۳. نژاد پرستی و فرهنگ، علیون دیوب، ژاک را به مانانزارا، فرانتر فانون، امه سزر، ترجمه منوچهر هزار خانی، سال

۱۳۴۸، چاپ دوم. چاپ کاویان.



مسجد جامع فرومد (عکس از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شاهرود)



* مجموعه تاریخی بسطام (امامزاده جعفر (ع) و...)



• مسجد شیخ علی اکبر شاهرود



• در منبت امامزاده قطری (کنجینه شاهرود)



• آرامگاه شیخ ابوالحسن خرقانی (قلعه نورخرقان)



• آرامگاه شیخ با یزید بسطامی



• آرامگاه ابن یمن، شاعر مردم‌گرای سربدار، فرومد



• آرامگاه شیخ عمادالدین (شهر شاهرود)



• آرامگاه شیخ حسن جوری (رهبر دوم سربداران)



کاروانسرای میاندشت



کاروانسرای میاندشت «عبدالله»



دور نمای کاخ شرفیاد شاهزاده عبدالقادر و ابن محمد نامری

کاروانسرای میاندشت



* کاروانسرای میامی



• کاروانسرای بدشت (بهدشت)

• کاروانسرای شاه عباسی عباس‌آباد



کجاره و قهوه‌خانه (شهر شاهرود)



• یخنان



• مدرسه شاهرخیه بسطام



• نمای عمومی شهر مچن شاهرود



• بخشی از درون مسکن سنتی مچن



• بازار شاهرود

شاهرود از هزاره اول قبل از میلاد تا هزاره سوم بعد از میلاد



تپه تاریخی شاهرود



ظرف سفال خاکستری تپه هزاره اول قبل از میلاد شهر شاهرود که به عنوان تمبر روز جهانی موزه چاپ شده است.

نمای عمومی ساختمان موزه شاهرود (عکس از محمدخا



روند سه هزار ساله تطوّر و تحول و اعتلای فرهنگ شاهرود در بستر زمان باید در موزه‌ای به نمایش گذاشته می‌شد. این خادمان فرهنگی، دست به دست هم دادند و همت کردند و چنین موزه‌ای در شاهرود بنیاد گذاشته شده (زمان گشایش موزه، ۱۳ اسفند، ۱۳۶۷)

ترانه‌های عامیانه میامی

میامی، یکی از بخش‌های مهم شهرستان شاهرود است که با مرکز شهرستان شصت کیلومتر فاصله دارد. میامی در کنا رجاده تهران - مشهد، در پای کوه مرتفعی قرار گرفته است که حدود آن در شرق به «مزینان» و «داورزن» سبزوار و از شمال به «جاجرم»، «بجنورد» و «رامیان» و از غرب به شاهرود واقع است. آب و هوای میامی معتدل است و شدت گرما در ماه‌های تیر و مرداد به حداکثر می‌رسد که اگر بادهای «قبله» و «خراسان» در جریان باشد از گرمای هوا به میزان قابل توجهی کاسته می‌شود. در اطراف میامی آثار برجهایی به نامهای «اسد خان» «ملا عیسی» «غلامحسین»، «قروتی»، «قور» و «قور خانه» دیده می‌شود که در گذشته هنگام یورش ترکمن‌ها، تک تیراندازان از این برجها، آنان را هدف قرار می‌دادند. به علت حفظ امنیت، مردم در قلعه‌ای به نام «نارنج قلعه» سکونت کردند و سپس اهالی برای محکم کاری بیشتر، دیوارهای قطور و بلندی در اطراف نارنج قلعه کشیدند.

هفتاد، هشتاد سال قبل، غائله ترکمانان توسط منصور الممالک خراسانی» و «جان محمد خان نردینی» قلع و قمع گردید و امنیت به منطقه بازگشت و به تدریج مردم در خارج از قلعه سکنی گزیدند منتهی هر محله‌ای به قشر اجتماعی خاصی تعلق یافت، به عنوان مثال مالکین، خوانین و مأموران دولتی در کوچه عمارت، سادات در بن بست آقایان و روحانیون در کوچه شیخ الاسلام سکنی گزیدند سپس قسمتهای جنوب و شرق و غرب میامی گسترش یافت تا جایی که امروزه آن قشر بندی اجتماعی گذشته از بین رفته است.

مبنای معیشت عمده مردم کشاورزی و بعد هم به ترتیب باغداری و دامداری است که مکمل در امر اقتصاد اهالی به شمار می‌رود.

محصولات کشاورزی عبارت از گندم، جو، سیب زمینی، چغندر قند، زیره، نخود، لوبیا و



شخم زمین، میامی



محصولات درختی، سیب، زردآلو، انگور، به، گلابی، آلو، بادام، هلو، گیلان، آلبالو... می‌باشد. از بین محصولات درختی می‌توان از زردآلو و انگور نام برد که قسمت اعظم آن به خارج از منطقه صادر می‌گردد. آب مزارع و باغات از طریق سه رشته قنات تأمین می‌شود و در بیست - سی ساله اخیر دهها



زردآلو از محصولات مهم درختی میامی است

حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق حفر شده که زمینهای زیادی را به زیر کشت برده است. خانه‌ها عمدتاً به صورت مجتمع است و مصالح به کار رفته در آنها خشت و گل و اخیراً مصالح جدید می‌باشد.

اهالی شیعه مذهبند و سخت به آن دلبند و مقیدند. در سالهای قبل از انقلاب اسلامی، مردم متدین و مقاوم میامی با رفتار نامناسب مأمورین دولتی به شدت مبارزه میکردند، تا جایی که با مقاومت منفی و قطع روابط اجتماعی، اقتصادی خاطیان را به جای خود می‌نشانند. در میامی آثار تاریخی متعددی وجود دارد که از بین همه آنها رباط شاه عباسی است که در کنار جاده شوسه «شاهرود - مشهد» قرار دارد طبق کتیبه موجود «این کاروانسرا در زمان دولت روز افزون ابد مقرون پادشاه جمجاه ملایک

سپاه ظل الله خاقان الاعظم السلطان المعظم مالک الرقاب ملوک العرب و العجم السلطان بن السلطان بن شاه عباس الثاني الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان در سنه اربع و ستین بعدالف ساخته شده است.



کاروانسرای تاریخی میامی شاهرود
- دوره قاجار، عکس عبدالله قاجار
هشتی ورودی کاروانسرا ۱۳۷۶



ترانه‌های عامیانه بخشی از ادبیات و فرهنگ عامه است که از قدیم به جای مانده و نمایانگر شوون زندگی مادی و معنوی مردم است. ترانه‌های عامیانه در میان مردم میامی، مقام ویژه‌ای دارد، دهقانی که خرمن می‌کوبد، جوانی که چوپانی می‌کند، مردی که گندم درو می‌کند، زنی که نان می‌پزد، مادری که کودکش را می‌خواباند و حتی انسانی که خلوت کرده است بیشتر سرگرمیش بیان ترانه‌های عامیانه، است که به آنان شور و حال دیگری می‌بخشد. به همین علت ترانه‌های عامیانه متنوع است و عمدتاً محصول اعتقادات و باورها و به طور کلی محیط و روحیات و شرایط و.. می‌باشد در این ترانه‌ها هیچگونه آثار ترس و ابهامی دیده نمی‌شود. هر چه واقعیت دارد عریان و به زبان حال و به طور کلی خودمانی بیان می‌شود. ترانه سرا هم صادقانه، سفره دلش را برای مردم بازگو می‌کند و حتی بیان قصه دل را که شکافتن آن در جامعه بسته روستائی مشکل است به زبان شعر درمی‌آورد.

دم دروازه بسوسیدم لبانت بوی میخک می‌آمد از دهانت
قسم خوردی که من میخک نخوردم خودم میخک به قربان لبانت

زمان زایش ترانه‌ها مشخص نیست و حتی نام سراینندگان آن‌ها هم گمنام مانده است زیرا سراینده معمولاً هدفی جز بیان تمثیلات خود ندارد و خلاصه معلوم نیست که هر ترانه را کدام شاعر در چه زمانی سروده است. بعید نیست ترانه‌های عامیانه میامی در سایر مناطق شهرستان شاهرود و حتی در بسیاری از نقاط استان خراسان هم رواج داشته باشد زیرا همان طوری که می‌دانیم شاهرود به تبع آن میامی به صورت پلی بین مناطق کویری شرقی «خراسان» و شمالی «مازندران» و مناطق مرکزی در آمده است به ویژه در گذشته محل اطراق مسافران و نیز زوار حضرت رضا(ع) بوده است تا جایی که کاروانسرای شاه عباسی میامی جوابگوی تمام مسافران ران بود و در اطراف کاروانسرا چادرهای زیادی بر پا می‌شده است و از طرفی، ترانه‌ها سینه به سینه نقل می‌شود و احتمال دارد ترانه‌ها، همراه با مهاجرت و گشت و گذار آدمیان، از جایی به جایی دیگر رفته باشد. در ترانه‌ها، لهجه خاصی دیده نمی‌شود به جز تخفیف و تبدیل، به همین مناسبت معنای ترانه‌ها برای همه گروه‌ها و اقشار و

احتمالاً سنین مختلف گویا و روشن است.

قالب ترانه‌ها، ساده است و ترکیب آن‌ها هم همین جور، هر چند تا به حال، وزن و ضرب ترانه‌ها تا حدودی از نظر محققین به دور مانده است، مع الوصف، ترانه‌های عامیانه بیشتر دارای وزن و آهنگ خاصی است که بررسی آن، به عهده صاحب نظران است. ولی آن چه که در بیشتر ترانه‌ها مشهود است، سادگی و بی تکلفی ترانه‌هاست، در ترانه‌ها معمولاً از کاربرد کلمات قلنبه، سلبه خبری نیست. افکار و عقاید و آرزوها و... با سادگی خاصی در ترانه‌ها منعکس شده است به همین مناسبت همه مردم از خرد و کلان با این ترانه‌ها آشنا هستند و دمخور و از طرفی مضامین ترانه‌ها چنان دل‌آویز است که به آدمی شور و حالی دیگر می‌بخشد به قول معروف «حرفی که از دل برخیزد، بر دل نشیند». آنچه که تحت عنوان «ترانه‌های عامیانه میامی»، در این مختصر گرد آمده است گوشه‌ای از فرهنگ غنی و پر بار منطقه است والا مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

به امید آنکه فرصتی پیش آید تا محققان دلسوز به گرد آوری و تحلیل ترانه‌ها و در نتیجه به عریان کردن مسائل و مشکلات روستائی بپردازند. ضمناً ترانه‌های عامیانه بیشتر توصیفی است، حال و هوای روستا را دارد با کلی تشبیه و استعاره و ایجاز و دایره وسعت آن همچون سفره طبیعت وسیع و گسترده است. بنابراین در این مختصر تعدادی ترانه‌های عامیانه به عنوان مثال آورده می‌شود تا خواننده محترم به دقایق و رموز آن آگاهی بیشتری پیدا کند.

دو دست در حنا باشه «باشد» گل من	وجودت بی بلا باشه گل من
اگر خواهی زغیرون «دیگران» یارگیری	عروست عزا باشد گل من

ستاره آسمون «آسمان» دنباله داره «دارد»	سکینه چارقدش گلناره داره «دارد»
سکینه چارقدش بردار از سر	سکینه مشتری بسیار داره «دارد»

دل شاد و لب خندان ندارم	بیا جانم که بی تو جان ندارم
بیا که طاقت دوری ندارم	دل شاد و لب خندان تو بودی

که دلبرم شنید و در را باز کرد	کلید از دستم افتاد و صدا کرد
که هر چه در دلش داشت آن بیان کرد	که دستم را گرفت را برد به خانه

سگت ما را نگیرد شهر بانو	دو دستم در خمیر است شهر بانو
نمی‌شناسد غریب و آشنا را	سگی داری گرفته کوچه‌ها را

در قل «قلعه» خودرونی «خردونی» صدای «صداست» صدای دیره «دایره» و رقص زنای «زن‌هاست»
مسلمانان «مسلمانان» نمی‌دانین «نمی‌دانید» بدانین «بدانید»
دلی که غم گرفت شادیش کجای «کجا هست»

میان هر دو زلفونت فرو کن	گلی از دست من بردار و بو کن
سحر برخیز و با گل گفتگو کن	به هر جایی که روی من نباشم

مرا انداختی و رفتی به غربت	عرقچین بر سرت چین محبت
نگفتی بر سر یارم چه آمد	مرا انداختی و رحمت نیامد

به هر جا می‌روی جانم فدایت	عرقچین در سرت گیوه به پایت
به توفیق خدا باز خواهی آمد	به هر جا می‌روی ساعت «صحت» سلامت

اگر یارم مرا خواهد غمی نیست که درد عاشقی درد کمی نیست
اگر یارم مرا خواهد به پیری اگر نه در جوانی متنی نیست

درخت توت سرش از باغ به درایه «بیرون» بود تنه‌اش فیروزه و برگش عسل بود
همین شش ماه که یارم در صفر بود خوراک من همش «همه‌اش» خون و جگر بود

از آن بالا می‌آد «می‌آید» چار شانه یارم قبا آبی ز عشقش بی قرارم
قبا آبی قبایت را به برکن در قلعه بشین و خاک بر سر کن

بچه کبوتر بودم مصادرم مرد مرا دادند به دایه، دایه‌ام مرد
مرا با شیر گاو آموخته «آشنا» کردند ز اقبال کمم گوساله هم مرد

اگر یارم مرا دیدی به خلوت بگو ای بی وفا ای بی مروت
بگو ای بی وفا با ما وفا کن اگر ترک کنم لعنت به ما کن

نگار من نشسته بر لب جو گلی از آب گرفته می‌کند بو
گلی از آب کشیده بو ندارد خودم گل می‌شوم یارم کند بو

لبت بوسم ز شیرینی خرما ز عشقت گشته‌ام، بالای بام‌ها
برای مال دنیا شب نگشتم برای بوسه هایت مردم ز صحرا



الا دختر که موهای تو بور (بوراست) به حمام می‌روی راه تو دور
به حمام می‌روی زودی بیانی که کار عاشقی خیلی ضرور

دم دروازه، بسوسیدم لبانت بوی میخک می‌آمد از دهانت
قسم خوردی که من میخک نخوردم خودم میخک به قربان لبانت

دم دروازه بندون «بندان» کردن امشب ستم با نامزه «نامزد» داران کردن امشب
ستم با یوسف و یارش زلیخا که یوسف را به زندان کردن امشب

به قریون سرت گردم دوباره که هر دم می‌کنی از من کناره

اگر در آسمون گردی ستاره

به توفیق خدا چنگت بیارم

دل آزرده مو را «ام را» خوناب مکن یار

گل دست توام پرتم مکن یار

فلک می‌برد اشتو «عجله» مکن یار

اگر خواهی محبت را ببری

شتر گم کرده‌ام رد می‌زدم من

سرکوه بلند حق می‌زدم من

گلی گم کرده‌ام شاید تو باشی

شتر گم کرده‌ام با جفت هاشی «بچه شتر»



نو که همچون میری «میروی» همچین «همچنین» نگاه کن

به مرگ مادرت ما را رضا کن

به مرگ مادر و بابای پیرت

بیا پا در رکاب اسب ما کن

برو یار و خبر کن آمدم من لب لعل شکر کن آمدم من

برو جای مرا بل خانه «بالاخانه» بینداز کلی را پشت در کن آمدم من



بالاخانه‌ای در یکی از محلات میامی

برو یار بگوش «بگوش» خر بهتر از تو ز بس رنج و ستمها دیدم از تو
شنیدم که پشیمان گشته‌ای تو پشیمان گشتن من زودتر از تو

از آن بالا می‌آید «آید» سبزه من عرق چین به سرش آن نامزه «نامزد» من
عرقچین در سرش کشمش سبزه مله «محلّه» دلبر من بالای حوضه

نمی‌خواهی نمی‌گذاری بخوابم چه می‌خواهی از این حال خرابم
تو که با من سریاری نداشتی چرا هر نصف شب آیی بخوابم

دیشب خوابت دیدم امروز ملولم چه میله آهنی سر بر تنورم
اگر آهن می‌گذاختم مگر من دلبر نامهربونم

خودت دوری خطی از دور بفرست سخنهای خوش و مقبول بفرست
سخنهای خوشت یک یک به کاغذ به دست باد بدی (بدهی) زودتر بفرست

بدست باد داده‌ام ترسم نیاره «نیارد» به ابرش داده‌ام ترسم نیاره
به بلبل داده‌ام شیرین زبانه «زبان است» به کفتر داده‌ام خوابش گرانه

اگر مردیم بمیریم هر دو تامون دو تا قبری بکنیم از برامون
دو تا قبری بکنیم از چپ و راست اگر سوزیم بسوزیم هر دو تامون

● - قابل ذکر است در دهه اخیر میامی علاوه بر مرکز بخش میامی، به «ران» شهر هم قلمداد شده است. بنابر این رشد و توسعه این شهر قابل توجه است.

طبیعت شهر میامی





طبیعت شهر میامو



ضرورت و اهمیت بادگیر در ناحیه جنوبی دشت کویر (استان یزد)

هوای منطقه یزد، در تابستان گرم و خشک و در زمستان سرد و خشک است و اختلاف درجه حرارت بین شب و روزگاهی اوقات به ۲۸ درجه سانتی گراد می‌رسد. مردم یزد، برای مقابله با این شرایط جوی و اقلیمی به راه حل هایی دست یافته‌اند که جنبه‌های آزردهنده آب و هوایی را کم کنند، از آن جمله است: "ساختن خانه‌ها در کنار هم، دیوارهای بلند، بکاربردن خشت خام، پوشش کاهگل، ساختن طاقهای گنبدی و زیرزمین و بادگیر و..." که مجموعاً وسایلی هستند برای مبارزه با ناملایمات هوای گرم تابستان و هوای سرد زمستان.

از بین مواردی که برشمردیم بادگیر کارایی بیشتری در تلطیف شرایط جوی منطقه دارد، به حدی که می‌توان گفت شهرها و روستاهای کویری با بادگیر نفس می‌کشند. موضوع این مقاله "ضرورت و اهمیت بادگیر در ناحیه جنوبی دشت کویر" استان یزد" است که به تشریح آن مبادرت می‌ورزیم.

ضرورت و اهمیت بادگیر:

بادگیر وسیله تهویه مناسبی برای خانه‌ها در قلب کویر به حساب می‌آید به طوری جریان هوای مطبوع را در اتاق‌ها، تالار، زیرزمین ایجاد می‌کند. به همین لحاظ است که معمولاً در هر محل، جهت بادگیر را در سمتی می‌سازند که مناسب‌ترین جریان‌های هوایی منطقه را جذب کند مثلاً در سراسر منطقه اردکان جهت بادگیر رارو به شمال درست می‌کنند تا هوای شمال را به داخل خانه برساند در این صورت پشت بادگیر را در جهت باد "قبله" می‌سازند که همراه با گرد و خاک است.

کار اساسی بادگیر در دو قسمت خلاصه می‌شود یکی آنکه هوای مطبوع و دلپذیر را به قسمت زیر هدایت می‌کند به طوری که هوا به مجرّد اینکه به چشمه‌های بادگیر می‌وزد به جهت وضعیت

چشمه‌های بادگیر، باد با سرعت هر چه تمامتر به پائین کشیده می‌شود. و کار دُوم آن اینکه جهت دیگر بادگیر، هوای گرم و آلوده را به بیرون می‌فرستند یعنی در واقع کار مکش را انجام می‌دهد. ضمناً در مسیر بعضی بادگیرهایی که به سرداب راه پیدا می‌کند، طاقچه یا گنجه‌ای در دل دیوار تعبیه می‌کنند و در چوبی بر آن می‌گذارند تا بتوانند باد را کنترل کنند به این معنی در زمستان، در گنجه را می‌بندند تا ارتباط فضای داخل و خارج اتاق را قطع کنند. این گنجه‌ها در اتاق، تقریباً کار یخچال‌های امروزی را انجام می‌دهند به طوری که گوشت و ماست و پنیر و غذای شب مانده را در گنجه‌ای می‌گذارند و در آن را می‌بندند تا آن مواد از هوای گرم فضای داخل و دسترسی حیوان خانگی در امان باشد.

در روستای "عقدا" به این گنجه‌های دیواری اصطلاحاً "گمبیچه" *gombiče* می‌نامند. ضمناً از بادگیر علاوه بر تهویه و موردی که ذکر آن گذشت، برای سرد نگهداشتن مواد غذایی به روش بهتری نیز استفاده می‌کنند، برای این منظور، روی چوب میان قفسه بادگیر، یک قرقره چوبی بند می‌کنند و سپس از میان قرقره، ریسمانی می‌گذارند که به پائین بادگیر می‌رسد و سر دیگر آن ریسمان را به صورت چهار رشته در می‌آورند که به چهار گوشه تخته مشبکی به طول و عرض تقریبی ۷۰ سانتیمتر بسته می‌شود که این تخته را اصطلاحاً "چووش" *čouš* می‌نامند، سپس یک طناب را به میخ دیوار تالار می‌زنند و روی تخته مشبک، ماست، گوشت، پنیر و غذاهائی که باقی می‌ماند می‌گذارند. برای آنکه تخته را به بالا و در معرض جریان هوائی قرار بدهند، سر طناب را از میخ باز کرده و پائین می‌کشند تا سر دیگر آن را با واسطه قرقره‌ای که به تخته مشبک متصل است بالا کشیده شود در این صورت تخته مشبک بالا می‌رود و در معرض هوای سرد قرار می‌گیرد و از فاسد شدن مواد غذایی روی آن جلوگیری می‌شود، یک فایده دیگر این کار چنین است که مواد خوراکی را از دسترسی حیوانات خانگی دور نگه می‌دارند.

وجود بادگیر با آب و هوای هر منطقه در رابطه مستقیم است، به طوری که هر چه از شدت گرمای هوا کاسته شود به همان میزان از تعداد بادگیر کاسته خواهد شد، بعنوان مثال در روستای کوهستانی

طرزجان " و " ده بالا " که هوای آن خنک است، بادگیر برای اهالی معنا و مفهومی ندارد، در صورتی که در بخش " میبد " که دارای آب و هوای گرم و خشک است به تقریب می‌توان گفت که تمام مساکن بادگیر دارند. وجود بادگیر در هر خانه معرّف تعین و تشخیص افراد آن خانه است. بزرگی و کوچکی بادگیر با موقعیت اقتصادی صاحب خانه ارتباط دارد به نحوی که وقتی وارد یک روستای کویری می‌شویم با نگاهی گذرا به وضعیت بادگیرها می‌توانیم موقعیت اقتصادی هر خانوار را به تقریب مشخص کنیم، زیرا که خانه‌های فقیرنشین^۱ بادگیر ندارند. و بعضی از آنها که بادگیر دارند مصالح عمده بادگیر خشت و گل، یکطرفه و حتی تعداد چشمه‌های آن بسیار کم است در صورتی که مصالح بادگیر عمده مالکان بیشتر خشت و آجر، چند طرفه و با تزئیناتی همراه است. اکثر بادگیرها یک طبقه است، فقط چند بادگیر در سراسر یزد دیده می‌شود که دو یا سه طبقه است به عنوان مثال در روستای " عقدا " یک بادگیر دو طبقه در رباط " حاجی ابوالقاسم رشتی " مشاهده شد که معمرین راجع به کیفیت بنای آن چنین اظهار نظر می‌کنند: " در گذشته بر اثر ناامنی در طبقه دوم آن آتش می‌افروختند تا رخنه و ورود دشمن را به روستاهای اطراف اطلاع دهند، و از طرفی طبقه دوم بعنوان برج راهنما برای کاروانیان به حساب می‌آمده است. "

عده دیگری می‌گویند: " ساختن بادگیر دو طبقه یک نوع هنر معماری است زیرا ساختن آن کار هر معماری نیست ". نظر دوم به حقیقت نزدیک‌تر است زیرا به طبقه دوم امکان رفتن افراد یا آتش افروزی نیست و از جهتی فرم ظاهری بادگیر که هشت ضلعی است نشان می‌دهد که رعایت تناسب و زیبایی بادگیر برای معمار در درجه اول اهمیت بوده است، بادگیر طبقه دوم روی بادگیر طبقه اول ساخته شده است، ضمناً منفذ زیر بادگیر آن درست در وسط منافذ دو طبقه بادگیر است.

بادگیر طبقه دوم کار هواکش را انجام می‌دهد یعنی در واقع این بادگیر وسیله بسیار مناسبی است

براس سهولت نفس کشیدن چشمه‌های بادگیر کناری " طبقه اول ". در شهر تفت یک بادگیر سه طبقه که از نظر معماری بسیار ارزنده است مورد بررسی قرار گرفت. این بادگیر بعنوان نوعی تفاخر به حساب می‌آید. و از طرفی بادگیر سه طبقه در تلطیف هوای خانه بسیار مؤثر است به کیفیتی که باد در هر سمت و ارتفاعی جریان داشته باشد به راحتی به وسیله چشمه‌های یکی از طبقات بادگیر به داخل کشانده می‌شود. بلندترین و زیباترین بادگیرها، بادگیر باغ دولت آباد یزد است که ارتفاع آن ۳۳ متر و هشتاد سانتی متر است و تاریخ بنای آن به زمان کریم خان زند می‌رسد.

حُسن این بادگیر در دو قسمت خلاصه می‌شود:

۱- زمینه بادگیر هشت ضلعی است طبیعی است باد در هر جهت و ارتفاعی جریان داشته باشد و براحتی و با سرعت هر چه بیشتر به قسمت زیر هدایت می‌شود.

۲- در زیر بادگیر، حوضی است که در میان آن فواره سنگی تعبیه شده است به طوری که وقتی باد به سطح آب می‌وزد هوای خنک و مطبوعی ایجاد می‌کند. ذکر این نکته لازم است که در مساکن زرتشتی بر خلاف مساکن مسلمان نشین از بادگیر، چندان خبری نیست، زیرا همان طوری که قبلاً به آن اشاره شد بادگیر در گذشته به عنوان یک علامت تعیین به حساب می‌آمد مثلاً در شهر تفت در گذشته رسم بود هر موقع که زرتشتیان می‌خواستند بادگیر بسازند می‌بایست به لوطی‌های محل به هر ترتیبی که شده باشد باج بدهند، از طرف دیگر در بعضی نقاط از جمله روستای «مبارکه» که یک روستای زرتشتی نشین در حوالی تفت است در گذشته به علت ناامنی، اهالی مجبور بودند که مساکن آنان بصورت فشرده و مجتمع بنا گردد به نحوی که می‌توان قسمت قدیمی روستا را به صورت واحد تلقی کرد، در چنین مساکن فشرده‌ای، ساختن بادگیر مقدور نبود بهمین لحاظ اهالی برای تهویه منازل خود به ایجاد چند روزنه در دل دیواره «رو به سمت شمال که همراه با باد مطبوع است» یا روزنه‌هایی در دو طرف سقف قناعت می‌کردند. ضمناً از مطالعاتی که درباره مساکن زرتشتی نشین تفت به عمل آمده است این نکته استنباط می‌شود که اهالی برای مبارزه با ناملایمات هوای گرم در تابستان و هوای سرد

زمستان منازل خود را به صورت چهار «صفه» ای در آورده‌اند به طوری که در هر زمانی از سال بمقتضای آب و هوا در یکی از صفه‌ها به سر می‌برند تابستان در سمت جنوب، بهار در سمت شمال، عصرهای زمستان در سمت شرق و صبح‌های زمستان در سمت مغرب.

بادگیر را گذشته از خانه‌های مسکونی، برای خانه باغات و مساجد و خنک نگهداشتن آب در انبارها نیز می‌سازند، تعداد بادگیرهای آب انبار در سراسر یزد به تناوب بین یک تا شش بادگیر مشاهده شد.

ضمناً بادگیر در آب انبار نقش مصونیت از گندیدگی آب را نیز ایفا می‌کند، برای این منظور باید بادگیر را طوری روی خزینه آب انبار بسازند که مسلط بر آب باشد و آلا آب آن بدبو و بدمزه خواهد شد، البته محاسبه بادگیر نسبت به خزینه آب انبار به تجربه و مهارت بنا بستگی دارد.

شیوه ساختن بادگیر:

بادگیر بر حسب زمینه و جهت آن انواعی دارد که بعداً به توضیح آن اشاره خواهیم کرد، در اینجا به فنون ساختمان یک بادگیر یک طرفه که بیشتر در نواحی میبد و اردکان و بلوکات تابعه رواج دارد قناعت می‌کنیم.

معماران محلی، برای ساختن باگیر، از پشت بام^۲ خانه و از جایی که مشرف به اتاق کوچکی است که برای بادگیر اختصاص داده‌اند، با خشت یا با آجر تنوره بادگیر را با مقطع مستطیل می‌چینند تا به ارتفاع معینی برسند، سپس بالای این تنوره چهار دیواره را دوچوب به طریق ضربدر «X» می‌گذارند، به نحوی که دو سمت هر چوب در دو زاویه مقطع قرار می‌گیرد و سپس دیواره‌های سمت شرق و

غرب و جنوب بادگیر را دو تا ۲/۵ متر بالا می‌آورند سپس در قسمت شمال که رو به باد «اصفهانی» است با نیمه خشت یا آجر نیمه به عرض شش سانتیمتر، روی تنوره را تا ارتفاع معینی می‌چینند، معمولاً ارتفاع این تیغه‌ها چهل سانتیمتر بلندتر از سایر دیواره هاست.

این تیغه‌ها را اصطلاحاً «پایه Pâye» می‌نامند. این پایه‌ها نوعی بادشکن به حساب می‌آید و از لحاظ معماری فوایدی چند بر آن مترتب است.

۱ - به نمای بادگیر جلوه خاصی می‌بخشد.

۲ - موجب استحکام ساختمان بادگیر می‌شود زیرا در اردکان و بلوکات تابعه، گاهی اوقات گردبادی همراه با گرد و خاک بنام «پیچک Pičok» می‌وزد که چنانچه بادگیر بدون چشمه باشد به ساختمان آن لطمه وارد خواهد کرد.

۳ - بادگیر را در سمت جنوب و مشرف به کوچه می‌سازند، طبیعی است در صورت عدم پایه، به ویژه در گذشته که تا حدی ناامنی بر منطقه حکمفرما بود سارقین از طریق منفذ بادگیر به داخل منزل راه پیدا می‌کردند.

عرض بین دو تیغه که اصطلاحاً «چشمه» می‌نامند بین چهل تا شصت سانتیمتر است تعداد چشمه‌های هر بادگیر بستگی به عرض اتاق دارد، به طوری که برای اتاق عرض بین ۳ و ۵ و ۷ متر به ترتیب ۵ و ۷ و ۱۱ چشمه می‌گذارند ضمناً در این منطقه رسم است که تعداد چشمه‌های بادگیر نباید جفت باشد زیرا برای صاحب آن خوش یمن نیست و بقول خودشان آمد ندارد.

عمق هر بادگیر یک تا دو و نیم متر است و گاه برای استحکام بیشتر بادگیر، به اندازه هر نیم متر چوبی در میان دیواره‌های بادگیر کار می‌گذارند.

سقف دو پایه را بصورت «چپله ĉapile» می‌پوشانند به این ترتیب که دو خشت بطریق مایل به سمت بالا با دست نگه‌میدارند سپس یک خشت ما بین آن دو خشت می‌گذارند.

بام بادگیر را بصورت خرپشته در می‌آورند تا در کشاندن هوای مطبوع یا در بیرون کردن هوای گرم

و آلوده کمک کند، بعد روی پشت بام بادگیر را به قطر سه سانتیمتر با «نیمچه کاه»^۳ می‌پوشانند و گاهی اوقات فاصله بین دو پایه را با خشت و نیمچه کاه تخت می‌کنند، سپس دو یا سه رگ آجر در لبه‌های بام آن کار می‌گذارند به طوری که هر طرف آجرها سه تا پنج سانتیمتر بیرون باشد و باران لطمه‌ای به دیواره‌های بادگیر وارد نکند، چیدن آجرها به این ترتیب علاوه بر استحکام بادگیر به زیبایی ظاهری آن نیز می‌افزاید. و گاهی اوقات، کف پشت بام را کاهگل می‌کنند و سپس یک ردیف آجر روی آن می‌چینند و فاصله بین آجرها را با گچ و خاک بندکشی می‌کنند، بعضی از افراد که امکان مالی بیشتری دارند، روی دیواره چشمه‌های بادگیر را گچبری می‌کنند.

تعداد چشمه‌های هر بادگیر به بزرگی بادگیر ارتباط مستقیمی دارد و از طرفی تعداد چشمه‌های هر طرف بادگیر با شدت باد همان طرف و در مجموع با هوای هر منطقه ارتباط دارد ضمناً در بعضی خانه‌ها گاهی برای فصل زمستان که احتیاج به بادگیر نیست چشمه‌های بادگیر را با آجر یا خشت، تیغه می‌کنند. یا چنانچه در قسمت پائین بادگیر دریچه‌ای کار گذاشته باشند آن را می‌بندند، این کار معمولاً هر ساله در اواخر پائیز و در آستانه زمستان صورت می‌گیرد.

از آنجائی که معمولاً در اتاقک زیر بادگیر در تابستان اهل خانه استراحت می‌کنند احتمال دارد که پرندگان، خصوصاً کبوتران در چشمه‌های بادگیر آشیانه کنند، و فضولات آنها روی ساکنان بریزد بنابراین برای جلوگیری از این کار چشمه‌های بادگیر را با تور سیمی یا زده‌های چوبی می‌پوشانند.^۴

انواع بادگیر

بادگیر بر سه نوع است.

۱- بادگیر اردکانی

۲- بادگیر کرمانی

۳- بادگیر یزدی

۱- بادگیر اردکانی:

این نوع بادگیر بیشتر در منطقه اردکان دیده می‌شود. جهت چشمه‌های بادگیر، رو به باد اصفهان است و از سمت غرب و شرق و جنوب منفذ ندارد، بنای این نوع بادگیر به نسبت سایر انواع بادگیرها تا حدی ساده و از لحاظ اقتصادی نیز مقرون به صرفه است. و به همین لحاظ ممکن است که برای هر اتاقی یک بادگیر بسازند.

۲- بادگیر کرمانی:

بادگیر کرمانی که ساده و تقریباً محقر است به خانه خانواده‌های متوسط رو به پائین اختصاص دارد، ساختن این نوع بادگیر، از عهده هر بنائی برمی‌آید و مصالح عمده آن بیشتر خشت و گل است. به این نوع بادگیر که چون دو طرفه است بادگیر «دو قلو» نیز می‌نامند، این بادگیر را در مسیر بادهای شناخته شده می‌سازند، کار این نوع بادگیر تا حدودی به نسبت بادگیرهای اردکانی دقیقتر و ایده‌آل‌تر است زیرا فشار باد به یک جهت موجب تخلیه سریع هوای گرم و آلوده طرف دیگر می‌گردد، ضمناً بادگیر بیشتر آب انبارها را نیز بصورت بادگیر کرمانی درست می‌کنند تا از یک سمت آن هوای خوش و مطبوع به آب برسد و از طرف دیگرش هوای گرم به بیرون برود.

۳- بادگیر یزدی:

بادگیر یزدی که از سایر انواع بادگیرها بزرگ‌تر است و معمولاً چهارطرفه ساخته می‌شود و به همین لحاظ این بادگیر را در بعضی جاها بادگیر «چهار طرفه» یا «چهار سو» هم می‌نامند البته ساختمان آن از نظر معماری از سایر انواع بادگیرها مشکل‌تر و پیچیده‌تر است، به این لحاظ می‌توان آن را نوع

برجسته‌ای از پدیده‌های هنر معماری به حساب آورد، ارتفاع آن معمولاً زیاد است. ضمناً میزان ارتفاع بادگیر از پشت بام خانه و نوع چشمه‌های هر سمت بادگیر ارتباط مستقیم با اوضاع جوی منطقه دارد، این نوع بادگیر معمولاً مخصوص ثروتمندان و گاهی نیز در خانه‌ها و افراد متوسط روستائی و شهری ساخته شده است.

زیر نویس

- ۱- این گروه برای جبران بادگیر ارتفاع نالار را بیش از حد معمول می‌سازند تا هوای مطبوع را به داخل بکشاند.
- ۲- در قسمت تابستانی «سمت جنوب» بادگیر می‌سازند که اصطلاحاً در محل «نسر neser» می‌نامند.
- ۳- نیمچه کاه، همان کاهگل است با این تفاوت که میزان کاه آن خیلی کم و خرده است.
- ۴- ذکر این نکته لازم است، زمانی که بنای بادگیر تمام شد، گوسفندی در پای بادگیر قربانی می‌کنند و مقداری از خون آن را «بعنوان دفع چشم زخم» به دیواره‌های بادگیر می‌مالند و گوشت قربانی را بین کارگران و همسایگان تقسیم می‌کنند ضمناً اشخاصی که در گذشته شکارچی بودند شاخ قوچ کوهی را در بالای بادگیر نصب می‌کردند.
- اهالی گذاشتن شاخ قوچ را در بالای بادگیر به منظور دفع چشم زخم و یا زیبایی بادگیر توجیه می‌کنند و نیز می‌گویند که می‌تواند معرف شغل صاحب خانوار باشد.
- امروزه بعضی‌ها که امکان گذاشتن شاخ قوچ برایشان میسر نیست اسپند به رشته کشیده را تا چند روز در لب بام بادگیر بند می‌کنند. «زمان پژوهش ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵».



خانه یزدی

قلیم گرم و خشک: سبابط نورشکن است برای فضای بیرون بادگیر، هواگیر است برای فضای درون



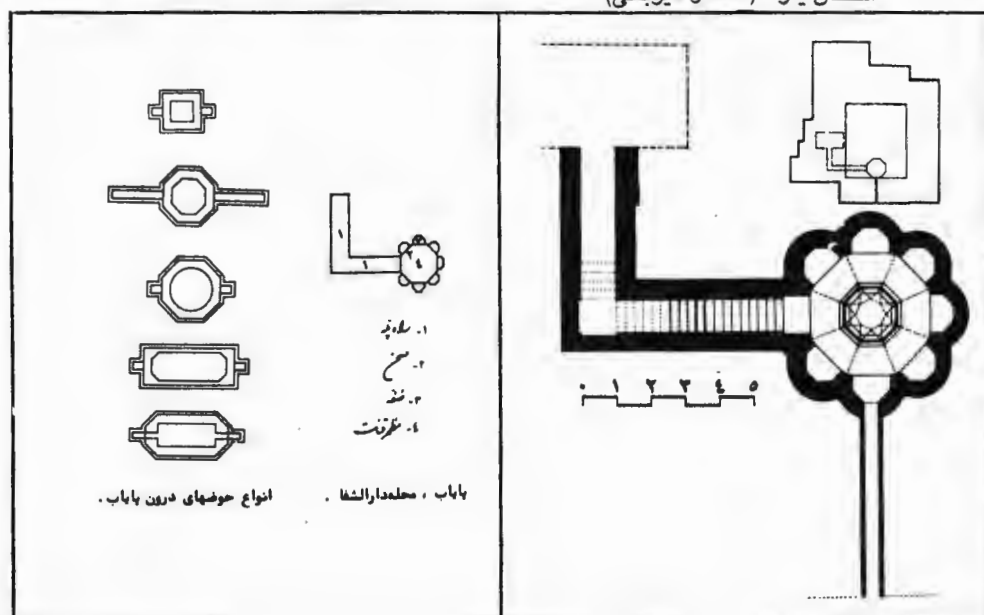
نمای عمومی شهر یزد، عکس از عبدالحمید بقائیان

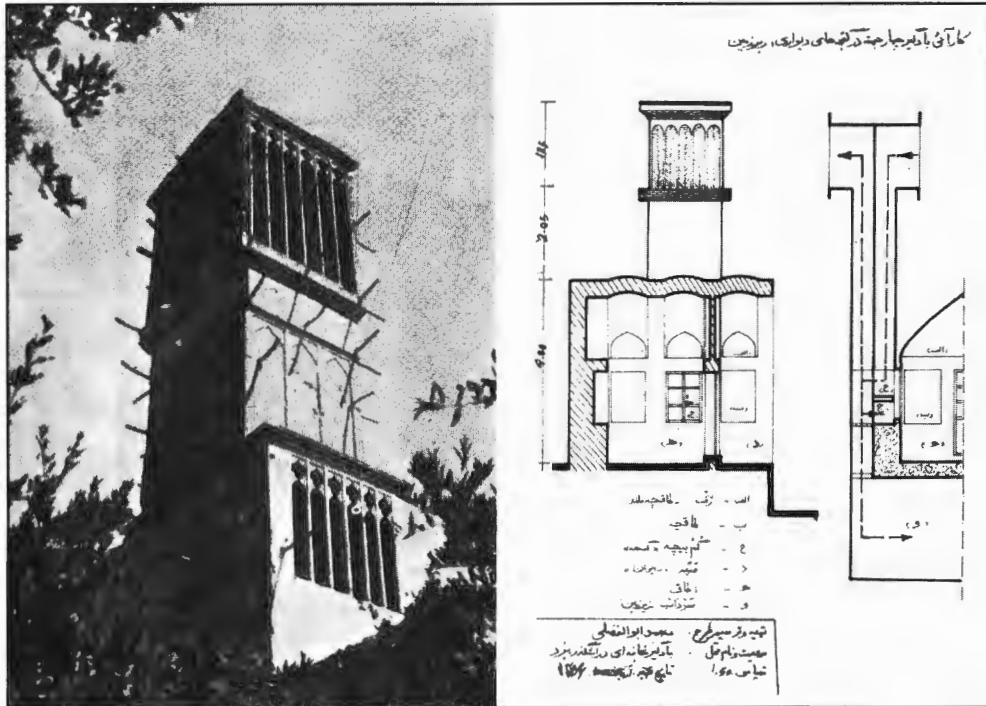


سبابط نورشکن است برای فضای بیرون (کوچه و محله زین‌العابدین اردکان، ۱۳۵۶)
عکس از مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی



بادگیر، هواگیر است برای فضای درون. خانه لاری‌ها، یزد، عکس از میراث فرهنگی استان یزد، (ناصر میزبانی)



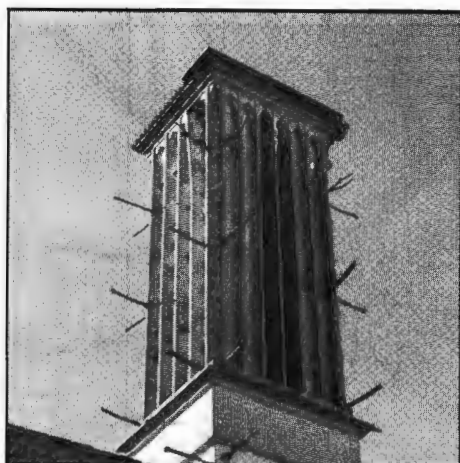
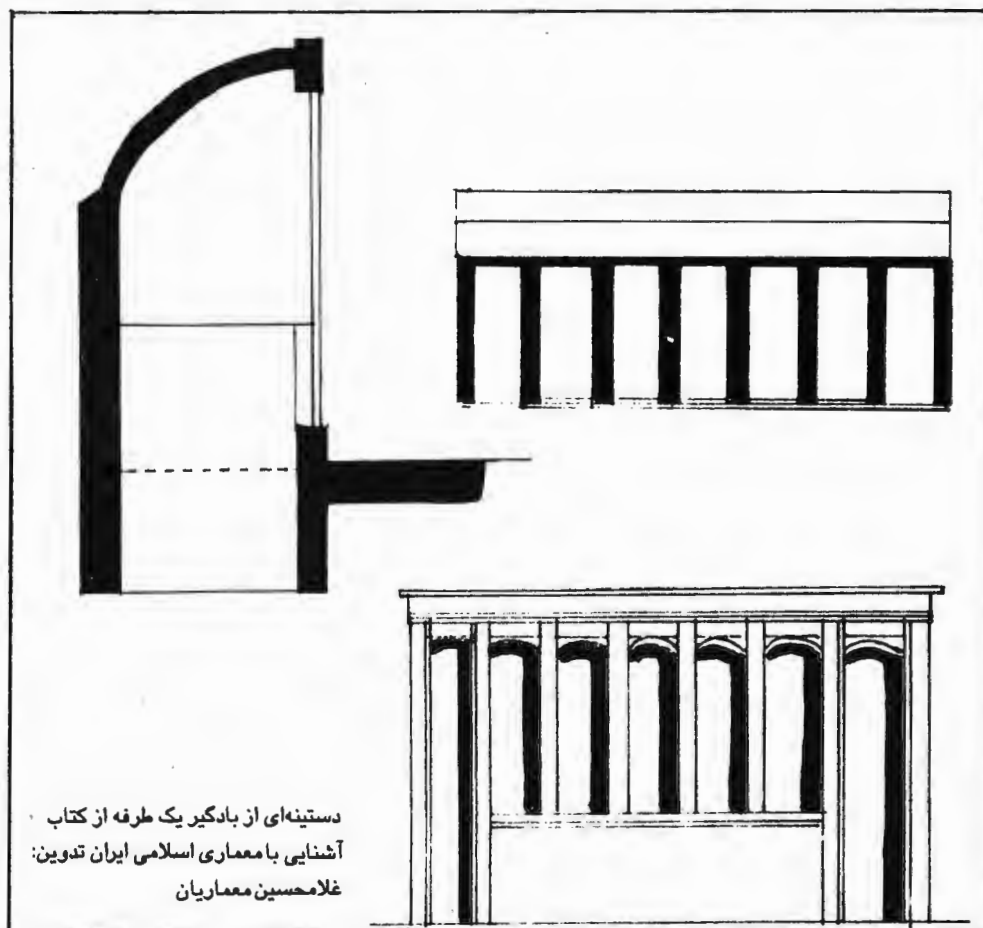


* بادگیر سه طبقه. (۱۳۵۵)

کارانی بادگیر چهار جهت در گنجه دیواری



نمونه‌ای از بادگیرهای یک طرفه (اردکان - یزد، ۱۳۵۵) عکس از مرکز اسناد و مزارک میراث فرهنگی



* بادگیر شهر یزد (۱۳۵۵)



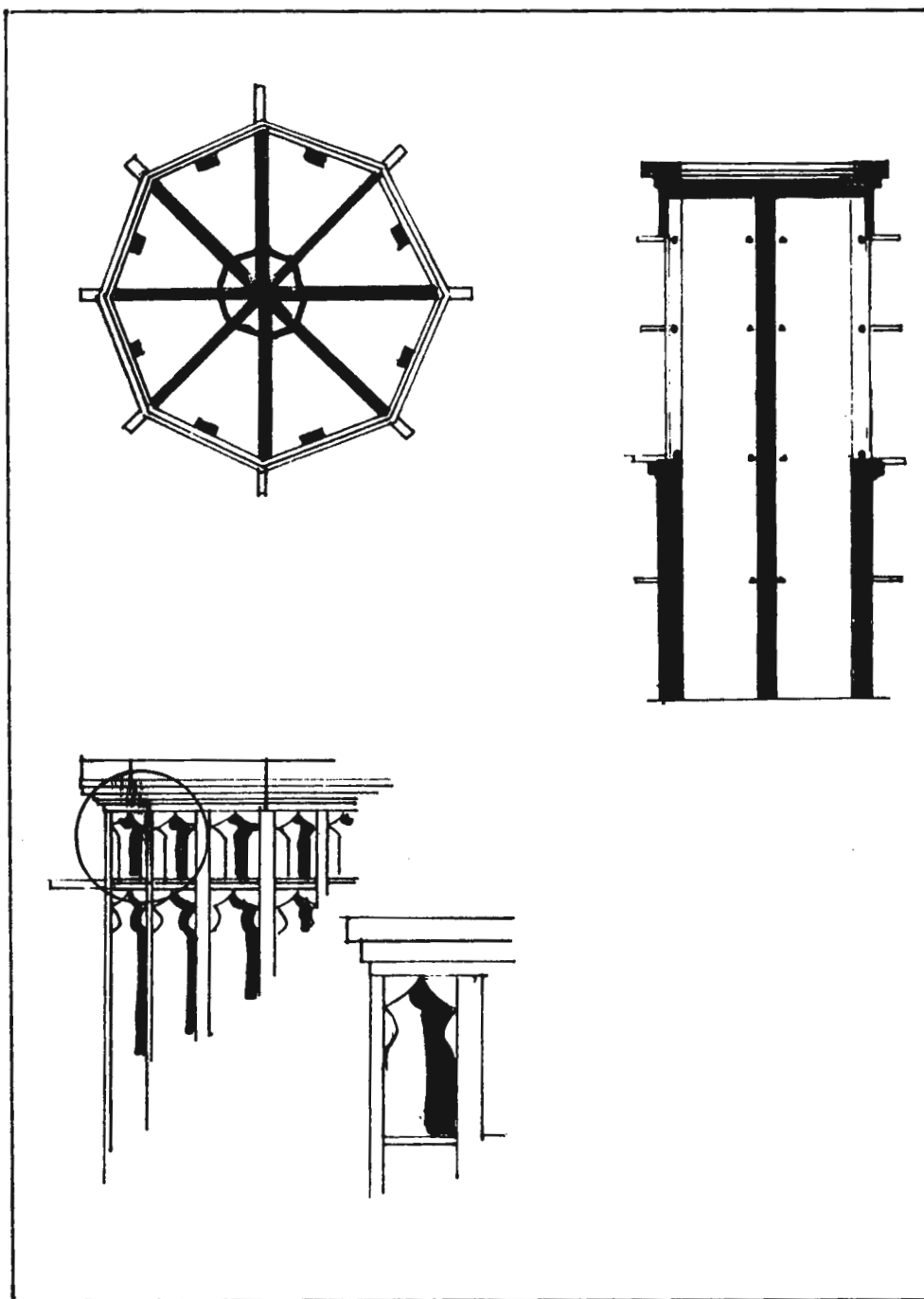
* بادگیر دو طبقه در عدا (۱۳۵۵)



بادگیر باغ دولت آباد - یزد (میراث فرهنگی استان یزد، ناصر میزبانی)



● منافذ زیر بادگیر





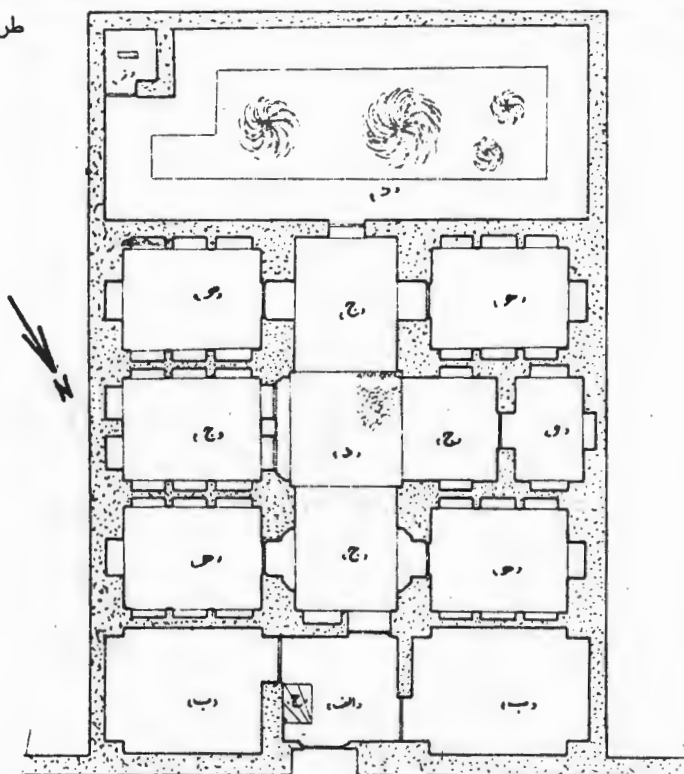
تهویه خانه زرتشتیان به طریق عکس فوق صورت می‌گیرد. (۱۳۲۷. مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی)



تنوره‌ها در رأس گنبد مساکن نقش تهویه را انجام می‌دهد (روستای مبارکه یزد، ۱۳۵۵ مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی)

طریقه جبران بادگیر

- الف - دیوار دوری
- ب - طویل باحدان
- ج - فتنه
- د - حیاط
- هـ - الماق
- و - پستو به الماق
- ز - آبریزگاه و استخراج
- ح - راه پله پشت بام



کوچه باغ خندان (تفت یزد)

طریقه جبران کمبود بادی از طریق تنظیم ارتباط درختان چنار و صنوبر

تیمار: محمد صالح
نام و محل بنا: خانه آقا در تفت
تاریخ: ۱۳۵۶
مقیاس: ۱:۱۰۰



• چشمه‌های بادگیر بازده‌های چوبی پوشیده شده است (شهر یزد، ۱۳۵۵)



آب انبار شش بادگیره (میراث فرهنگی استان یزد)



بادگیرهای یزد (عکس از عبدالله سالاری، ۱۳۷۱)

آب و آبیاری در روستای ندوشن یزد

روستای ندوشن، مرکز دهستانی است به همین نام که با دهستان «کذاب» مجموعاً بخش «خضر آباد»^۱ را تشکیل می‌دهند، بخش «خضر آباد»، تابع شهرستان یزد است از یزد تا ندوشن که در شمال غربی آن واقع است صد و بیست کیلومتر راه است، این راه از جلگه‌ای می‌گذرد، که شهرک میبد نیز در آن قرار دارد و سپس به ندوشن منتهی می‌شود که بین کوهها و روی تپه کم ارتفاعی بنا شده است، این روستا بعلت موقعیت کوهستانی خود و محدود بودن روابطش با شهر از نفوذ و هياهو شهری به دور مانده است، معیشت عمده مردم مبتنی بر کشاورزی است و در جوار آن به دامداری و صنایع دستی نیز اشتغال دارند. در بسیاری از امور هنوز آداب و رسوم و فنون سنتی به قوت خود باقی مانده است چنانچه در مورد توزیع آب می‌توان فنون مربوط به تقسیم زمانی آب را شاهد آورد که حتی امروزه با وجود ساعت اهمیت خود را تقریباً از دست نداده است و اهالی روستا، توزیع آب را مانند گذشته بر اساس این فنون سنتی تنظیم می‌کنند که در این مقاله چگونگی آن تشریح می‌شود.

منابع آب

مردم ندوشن، با فنون و شیوه آبا و اجدادی خود، آب را به وسیله قنات از اعماق زمین یعنی از منابع و سفره‌های آب زیر زمینی به سطح زمین می‌رسانند و در مزارع و باغات و نیز برای مصارف آشامیدنی از آن استفاده می‌کنند، مهمترین و پر آب‌ترین این قناتها، قنات کبیره ندوشن است که گویا قدیمی‌ترین قنات ندوشن است و از بدو آبادی ده دایر شده است.

بعضی از قنات‌های ندوشن فعلاً متروکند ولی کاریزهای دایر عبارتند از:

۱- ندوشن ۲- مزرعه حسین آباد ۳- خالو تاج ۴- مزرعه بواس ۵- میرزا ۶- تیرو ۷- احمد رستم

۸- کلوتیه ۹- محمد آباد ۱۰- حسن آباد ۱۱- عباس آباد ۱۲- بلکا ۱۳- مسکر آباد ۱۴- اسماعیلی ۱۵- سنجدک.

چون منابع این قنات‌ها، از آنچنان آب‌زیرزمینی برخوردار است که چندان عمیق نیستند عموماً آب‌زیادی ندارند، میزان آبدهی هر کدام از قنات چندان زیاد نیست مثلاً بزرگترین قنات روستا یعنی قنات کبیره ندوشن در هر شبانه روز سی «قفیز»^۲ آب دارد و کوچکترین قنات ندوشن یعنی قنات سنجدک در هر شبانه روز دارای نیم «قفیز» آب است. طول قنات ندوشن، به علت کوهستانی بودن منطقه زیاد نیست به نحوی که حداکثر طول قنات ۱۵۰۰ متر و حداقل به صد متر می‌رسد.

آب قنات ندوشن شور و دارای املاح زیاد است.

ابزار تقسیم آب و آبیاری:

کشاورزان، برای توزیع آب «قنات کبیره ندوشن» از واحد تقسیم زمانی که خود آن را «سبو sebū» می‌نامند استفاده می‌کنند، «سبو» بر خلاف اسمش، کاسه‌ای است مسی به وزن اندکی بیشتر از دویست گرم، در وسط این کاسه مسی، سوراخی است که وقتی کاسه را به میان سطل مسی پر آبی «بوزن سه کیلوگرم» قرار می‌دهند آب بتدریج از آن سوراخ وارد کاسه می‌شود، طبیعی است که پس از مدتی کاسه از آب پر و در سطل غرق می‌شود، اگر بار دیگر این کاسه را چنانکه معمول است از آب خالی کنند و به روی آب بگذرانند، همان مدت طول می‌کشد تا کاسه یک دفعه دیگر هم پر آب شود و در آب غرق شود، بنابراین در اینجا واحدی برای سنجش زمان به دست می‌آید که می‌تواند تا حدودی به جای ساعت‌های امروزی مورد استفاده قرار گیرد.

پیدا است که برای سرپرستی این وسیله سنجش زمانی، کسی را باید مسئول معین کنند چنین مسئولی که «مشرف mošref» یا «سبوکش sebukeš» نامیده می‌شود در کنار سطل و سبو می‌نشیند و بر آن نظارت می‌کند. مشرف هر بار که کاسه از آب پر شود آب آن را در سطل خالی می‌کند و کاسه

خالی را سه مرتبه تکان می‌دهد و مجدداً روی آب می‌گذارد، این بار نیز همان مدت طول می‌کشد تا کاسه از آب پر شده و غرق شود، این مدت زمان را که هفت دقیقه است «جره Jorre» مینامند. هر آبیاری به تعداد جره‌هایی که حق آبیاری دارد از آب قنات استفاده می‌کند و سپس نوبت آبیاری مزرعه یا باغ دیگر می‌رسد.

ضمناً هنگامی که آب همه مالکین، بمیزان سهمشان داده شد مقداری هم آب مازاد باقی می‌ماند که مشرف و همکارانش بنفع خود از آن استفاده می‌کنند، بنابراین گاهی اوقات مشرف، هنگامی که سبو در آب سطل غرق شد، آب کاسه را در سطل خالی می‌کند و بلافاصله سبو را روی آب قرار می‌دهد. و این مدت زمان «تکان دادن سه مرتبه سبوی آبیاری» را بنفع خود ضبط می‌کند و بهمین واسطه است که بعضی کشاورزان دل پر خونی از «مشرف» یا «سبوکش» دارند و به زبان حال می‌گویند:

«گاه از دست سبوکش نالم سه تکانش ندهد من چه کنم»

مشرف در کنار سطل و سبو می‌نشیند و حساب آب را سوا می‌کند و به ازای هر جره آب، یک سنگ ریزه به میان قوطی حلبی می‌اندازد تا حساب آب هر کس نگهداشته شود.

هر وقت که آب هر کس داده شد. «مشرف ۳». سنگ ریزه‌ها را می‌شمارد و به ازای هر جره آب، یک سنگ ریزه کنار می‌گذارد، وقتی که میزان حقایبه هر مالک با تعداد سنگ ریزه‌ها یکی شد سنگ ریزه‌ها را دور می‌ریزد و مجدداً محاسبه آب شخص دیگری را آغاز می‌کند، و به همان ترتیب قبلی در برابر هر جره آب، یک سنگ ریزه به میان قوطی حلبی می‌اندازد.

گاهی اوقات، صاحب آب، کنار مشرف می‌نشیند و بر کار وی نظارت می‌کند. ضمناً مشرف شروع و پایان آب هر شاری را به میراب اطلاع می‌دهد، لازم به یادآوری است که در ته کاسه «قسمت میانی» یک مهره چهار گوش یا دایره شکل هفت جوش لحیم می‌کنند تا از زیانکاری دیگران جلوگیری بعمل آید، به ویژه تعداد معدودی از کشاورزان، پس از نوبت آبیاری خودشان، بعلل مختلف سوراخ میانی سبو را گشاد می‌کنند تا سبو زودتر در آب سطل غرق شود و در نتیجه آب کمتری به دیگران برسد،

ضمناً چون آب قنات کبیره ندوشن شور و دارای املاح زیاد است، پس از مدتی که از کارکرد سبو می‌گذرد، اطراف منفذ آن را املاح می‌گیرد و موجب می‌گردد که آب به کندی از منفذ وارد کاسه شود و نظم سابق بهم می‌خورد، در چنین وضعیتی، سه نفر معتمد محل، به مدت یک شبانه روز بر کار سبو و سطل نظارت می‌کنند و در صورت اثبات خلاف یا مواد دیگری، سبوی جدیدی جایگزین سبوی قبلی می‌کنند.

قسمت میانی سبو را به شش قسمت مساوی تقسیم می‌کنند و نشانه می‌گذارند تا اگر کسی کمتر از یک جرّه آب داشته باشد، بمیزان درست حسابش داده شود، تهیه سطل و سبوی آبیاری به عهده «قیم qeyem» است. قیم بهای سبو را به نسبت آبی که افراد مالکند از آنان جمع می‌کند و به «میار^۴ meyâr» می‌دهند تا او سبویی برای قنات ندوشن بسازد ضمناً قیم حساب و کتاب آب را به عهده دارد و مقدار حقابه را و نیز هر گونه تغییر و تحولی را در زمینه خرید و فروش اجاره و یا واگذاری حقابه را در کاغذی یادداشت می‌کند.

واحدهای تقسیم آب

در روستاها و اراضی کویری، هر جا که انسان آبی به چنگ می‌آورد آن را با دقتی مهار می‌کند و افرادی برای توزیع عادلانه آن به کار می‌گمارد تا از حیف و میل آب به هر ترتیبی که باشد جلوگیری کند، این ضرورت و اهمیت در هر نقطه کویر، پایگاهی ویژه دارد به طوری که ارزش آب در روستای ندوشن به حدی است که چند نفر برای توزیع و تقسیم نظارت بر آب دست به کار می‌شوند و واحدهائی برای تقسیم آب وضع می‌گردد تا آب به مقادیر معینی و در واحدهای مساوی تقسیم کرده باشند و به هر کس به اندازه حقابه‌اش آب برسد و حق کسی تضییع نشود. واحد تقسیم آب در قنات کبیره ندوشن «جرة Jorre» است که معادل هفت دقیقه است.

واحدهای تقسیم آب سایر قنات‌ها به شرح زیر است:

- ۱ - حبه برابر با ده دقیقه
- ۲ - دانگ برابر با دوازده دقیقه
- ۳ - نیم طاق برابر با شش ساعت
- ۴ - طاق برابر با دوازده ساعت

شیوه تقسیم آب و آبیاری:

آب قنات کبیره ندوشن تعداد نه «کشتخوان»^۵ را مشروب می‌کند، هر کشتخوانی به نوبت آبیاری می‌شود به این ترتیب، ۱ - باغستون ۲ - ناباد ۳ - نوتخم ۴ - پشت محمد آباد ۵ - بوسون ۶ - جعفر آباد ۷ - جوب نو ۸ - خرمنزار ۹ - پر

در نوبت آبیاری هر کشتخوانی، مشرف با سطل و سبوی آبیاری به همان کشتخوان و به محل تقسیم آب آن می‌رود که این محل را اصطلاحاً «گمبه gombe» می‌نامند. کوتاه سخن اینکه هر جائی که آب روان است، مشرف نیز به دنبال آب دوانست. ضمناً جوی بان به دنبال آب می‌رود تا آب کسی هرز نرود.

آب در شش ماهه اول سال که فصل کشاورزی است، قرب و منزلت بیشتری دارد، بهمین مناسبت آب هر کس به اساس «سبو» محاسبه و داده می‌شود و در شش ماهه دوم سال که نیاز چندانی به آب نیست مالکین به نوبت که اصطلاحاً در محل «پست‌آ»^۶ pastâ می‌نامند آب خود را به مزرعه می‌رسانند و «کرت» به «کرت» آبیاری می‌کنند.

شخصی را که در هر کشتخوان برای نوبت اول آب می‌گیرد، «سرجوب sarjub» و شخصی را که در پایان آب می‌گیرد اصطلاحاً «وسیط vesitber» می‌نامند.

مدت زمانی را که نوبت آبیاری از مزرعه‌ای به مزرعه دیگر می‌رسد، اصطلاحاً «پیش سر» می‌نامند، طبیعی است فاصله مدتی که آب در مسیر خود از مزرعه قبلی به مزرعه بعدی می‌رسد، مقداری آب

به زیان صاحب مزرعه‌ای که آبیاری را بعد از مزرعه قبلی شروع کرده است تمام می‌شود، البته قیم موظف است که این زیان راه آب را محاسبه و جبران کند.

برای توضیح چگونگی جبران آن این نکته را باید خاطر نشان کنیم که قنات ندوشن، در هر شبانه روز، دویست و پنج جره آب دارد که مالکیت دویست و دو جره آن مشخص است ولی سه جره اضافی آن که اصطلاحاً «لَت lat» نامیده می‌شود، به قیم امکان می‌دهد که زیان راه آب را تأمین کند. ترتیب آبیاری هر کشتخوانی چنین است که «دشمون dašmun» آب را از شاه جو «نهر اصلی» به کشتخوان می‌رساند، او با توجه به شیب زمین، آبیاری را از مزرعه شروع می‌کند و به ترتیب کلیه اراضی کشتخوان را مشروب می‌کند.

«دشمون» برای اینکه آب را هدر ندهد و حساب آبیاری «کرت‌ها» از دستش خارج نشود از کرت بالائی شروع به آبیاری می‌کند برای آبیاری هر کرت از میان بند آن کرت راهی برای آب با بیل باز می‌کند و راه جوی را سد می‌کند تا آب به کرت سوار شود.

وقتی که آبیاری کرت تمام شد، سنگ و گل میان جوی را برداشته و مجرای بند کرت بالائی را می‌بندد و آبیاری کرت دیگر را به نحوه قبلی شروع می‌کند.

چون آب سایر قنوات اندک است، صاحبان آب، آب خود را در استخری جمع می‌کنند تا با فشار مناسب و بدون اینکه آب هدر برود به مزرعه برسانند، در مورد این قنوات «میراب» وجود ندارد و خود صاحبان آب، مزرعه شان را آبیاری می‌کنند، استفاده آب قنواتی که بصورت استخر بندی است از روی نظم و ترتیب نیست بلکه بر اساس مالکیتی است که افراد از آب دارند می‌باشد.

نحوه مالکیت بر آب:

کلیه آمار و ارقام تقریبی بر اساس گفته حاج علی رضا قوه مطلع محلی می‌باشد که در سال ۱۳۵۵ ه‍.ش اعلام شده است.

نحوه مالکیت بر آب را بصورت جدول زیر بدست می‌دهیم.

ردیف	نام قنات	تعداد تقریبی	حداکثر حلقه	حداقل حلقه	مدار آب	میزان کل آب	میزان آب وفاق	قیمت فروش آب در هر شیشه روز	اجاره بهای آب در هر شیشه روز یا در سال
۱	قنات کبیره نودوشن	۳۰۰ نفر	صد جره	یک جره	چهار شیشه روز	سی قفیز	جره ۳۰۰	۵۳۰۰۰۰۰ ریال	۳۱۰۰۰۰۰ ریال در شیشه روز
۲	قنات مرزعه حسین آباد	—	—	—	۱۲ شیشه روز	۱۵ قفیز	کل آن وقف است	—	اجاره بها سالیانه ۶۰۰۰۰ ریال
۳	قنات خانو تاج	یک نفر	—	—	۱۲ شیشه روز	۱۵ قفیز	—	—	—
۴	قنات مرزعه پیرایس	۵۰ نفر	۱۲ ساعت	۲ ساعت	۱۲ شیشه روز	۵ قفیز	دو شیشه روز	۴۰۰۰۰۰	۶۰۰۰ کیلو گندم
۵	قنات محمد آباد	۱۶ نفر	دو شیشه روز	۶ ساعت	۱۲ شیشه روز	۲ قفیز	دو شیشه روز	۱۵۰۰۰۰ ریال	سالیانه ۲۵۰ کیلو گندم
۶	قنات عباس آباد	یک نفر	—	—	۱۲ شیشه روز	یک قفیز	—	—	—
۷	قنات حسن آباد	پنج نفر	دو شیشه روز	یک شیشه روز	یک قفیز و نیم	یک قفیز و نیم	—	۸۰۰۰۰۰ ریال	سالیانه ۲۰۰ کیلو گندم
۸	قنات رنگا	۸ نفر	یک شیشه روز	۶ ساعت	۶ شیشه روز	۱۵ قفیز	۱۲ ساعت	۱۰۰۰۰۰۰ ریال	سالیانه ۱۲۰ کیلو گندم
۹	قنات اسماعیل	۶ نفر	یک شیشه روز	۱۲ ساعت	۶ شیشه روز	یک قفیز	—	۵۰۰۰۰۰ ریال	سالیانه ۱۲۰ کیلو گندم
۱۰	قنات مرزعه میرزا	سی نفر	۱۲ ساعت	یک ساعت و نیم	۱۲ شیشه روز	چهار قفیز	دو شیشه روز	۲۰۰۰۰۰ ریال	۲۲۰ کیلو گندم
۱۱	قنات تیرو	شانزده نفر	یک شیشه روز	۶ ساعت	۱۲ شیشه روز	یک قفیز	۲۶	۱۰۰۰۰۰۰ ریال	۹۰۰ کیلو گندم
۱۲	قنات احمد رستم	۵۵ نفر	دو شیشه روز	۶ ساعت	۱۲ شیشه روز	یک قفیز و نیم	دو شیشه روز	۱۰۰۰۰۰۰ ریال	۱۲۰ کیلو گندم
۱۳	قنات کلویه	۵۵ نفر	چهار شیشه روز	دوازده ساعت	۱۲ شیشه روز	یک قفیز	چهار شیشه روز	۸۰۰۰۰۰ ریال	۱۲۰ کیلو گندم
۱۴	قنات سنجری	دو نفر	سه شیشه روز	سه شیشه روز	شش شیشه روز	نیم قفیز	—	۱۰۰۰۰۰۰ ریال	۶۰ کیلو گندم

زیر نویس ها

۱. بنابر آنچه در تواریخ یزد ضبط است میر شمس‌الدین محمد خضرشاه و امیر قطب‌الدین خضر شاه و امیر جلال‌الدین خضر شاه از صاحبان خیرات و مبرات و آثار متعدد در شهر یزد و اطراف آن بوده‌اند. «محلّه خواجه خضر» در شهر یزد هم ظاهراً منسوب به یکی از این رجال و یادگاری از آن خاندان و عهد است.

نقل از صفحه ۱۵۰ کتاب آثار تاریخی یزد جلد اول - از انتشارات انجمن آثار ملی

۲. قفیز بنا به قول معمرین، هر قفیز آب، آن مقدار آبی است که هزار متر مربع زمین مزروعی را در هر نوبت آبیاری کند، این مقدار آب از مجرائی به عرض یک سانتیمتر و ارتفاع ده سانتیمتر می‌گذرد به این وسیله سنجش زمانی اصطلاحاً رقم می‌نامند.

قفیز علاوه بر واحد اندازه‌گیری آب، مقیاس مساحت زمین نیز می‌باشد. هر قفیز معادل هزار متر مربع می‌باشد. برای آشنائی بیشتر با کاربرد قفیز بی‌مناسبت نخواهد بود که اشارتی به آن داشته باشیم. قفیز مفرد افقزه و قفزان است. و آن پیمانه‌ای است برای جامدات و گاهی برای مایعات می‌باشد. مأخذ جملگی برآنند که قفیز پیمانه‌ای است عراقی الاصل و سابقه آن تا نظام بابلیان و آرامیان پیش می‌رود «جواد علی ص ۴۲۶ ج ۸. خوارزمی مفاتیح العلوم ص ۱۲ و بحر العلوم ص ۱۰۱ و قاموس المحيط للفیروز آبادی و مصباح المنیر مقرئ و لسان العرب ابن منظور ماده قفیز» همچنانکه مقیاسی جهت تعیین مساحت بوده، لیکن اصل کیل بودن آن می‌باشد. و قفیز به عنوان مقیاس مساحت به زمینی که یک قفیز بذر را بتواند در بر بگیرد اطلاق می‌شود. بموجب روایات تاریخی مربوطه که قفیز بعنوان واحد اندازه‌گیری است از فرهنگ و تمدن ایران و بین‌النهرین به اسلام رسیده است. بنابراین قفیز پیمانه خاص شرقی عالم اسلامی است. گرچه در غرب اسلام هم مانند اندلس و شمال آفریقا و شام استعمال شده است. در مورد بکار رفتن قفیز در کیل مایعات باید گفت حجم صغیر که آن در آندلس و شام و سیسیل به کار می‌رفته و همواره در سیسیل و تونس تا امروز بکار می‌رود و در اسپانیا نام cahiz و در سیسیل cafiz دارد. «مقدسی ص ۱۸۱ جواد علی»

۳. مشرف باید دارای خصوصیات زیر باشد:

۱ - درستکار و امین باشد

۲ - شخص باهوشی باشد و از کسی حساب نبرد و وظایف محوله را بنحو احسن انجام دهد.

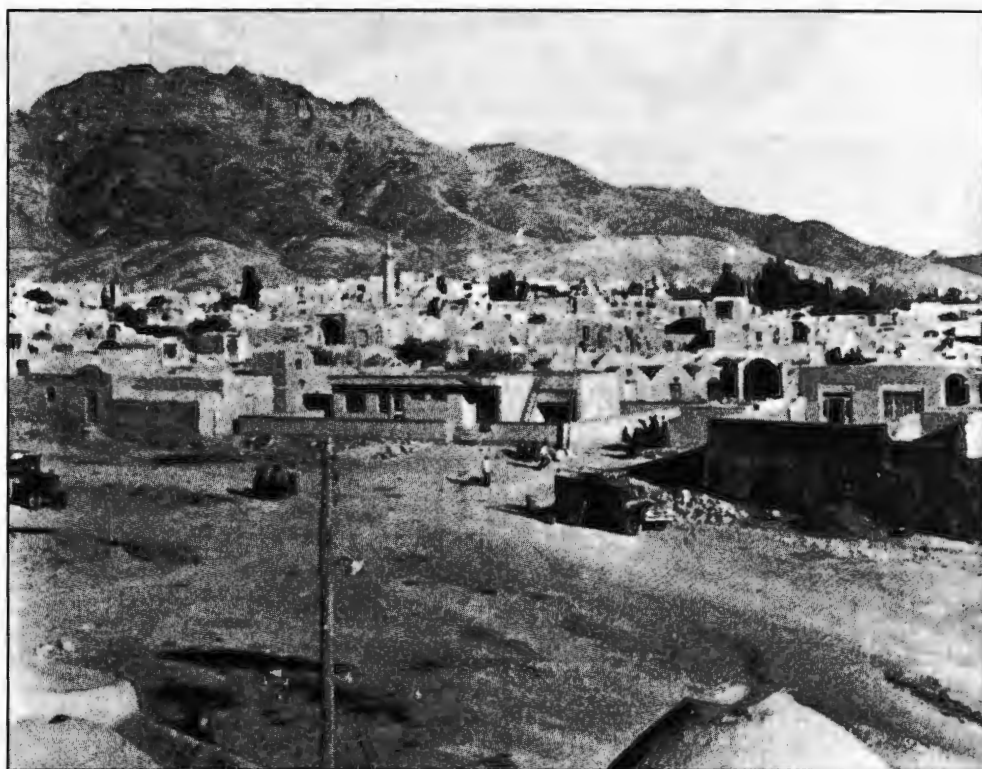
۴. «میار» در تمامی منطقه یزد «دومیار» ست که در روستای «کسنویه Kasnaviye» معروف به «کنو Konu» که اکنون در

شهر یزد ادغام شده است زندگی می‌کنند حرفه میاری از پدر به پسر به ارث می‌رسد.

وسیله امتحان میار، سبونی شش دانگه برنجی ریختنی‌اند، این سبو که به شش قسمت برابر نشانه گذاری شده است و

به اصطلاح شش دانگه است از چند سال پیش، گویا از زمان شاه عباس به یادگار مانده است.

۵. هر قطعه از واحد زراعی را اصطلاحاً «کشتخوان» می‌نامند.



منظره‌ای از روستای ندوشن یزد، ۱۳۵۵

آب و آبیاری: کشاورزی تولید مسلط، اقلیم گرم و خشک، آب کمیاب در حکم توتیا، مشرف، معتمد عموم که حساب آب را نگاه می‌دارد و به ازای هر جره آب، یک سنگ‌ریزه به میان قوطی حلبی می‌اندازد.



• سطل و سبو وسیله سنجش زمانی آب





● محل تقسیم آب

[illegible]

• نمونه‌ای از یادداشت‌های قیم

تعزیه

تعزیه نوعی نمایش عامیانه مذهبی است که در مناطق مختلف ایران رواج دارد و در هر منطقه حال و وضع ویژه‌ای را داراست. شهرستان شاهرود نیز یکی از پایگاههای مهم تعزیه خوانی است که در این پژوهش به تحقیق درباره تعزیه آن می‌پردازیم با امید که خواننده ژرف‌نگر ضمن آشنایی با خطوط کلی و عمومی تعزیه که در بسیاری از مناطق ایران دیده می‌شود با ویژگیهای بومی منطقه شاهرود نیز که به نوبه خود در شکل تداوم و تعزیه تأثیر داشته آشنا شود. تعزیه ^۱ را شاهرودی‌ها ^۲ شبیه خوانی یا «تعبیه» ^۳ می‌گویند. در تعزیه اخبار و وقایع مذهبی با ظرایف و دقایق خاصی همراه با حرکات متناسب برای تماشاگر مجسم می‌شود، به طوری که برای تماشا کنندگان تعزیه، تصورات و آموخته‌هایی که درباره حوادث مذهبی دارند تداعی می‌گردد و آنچه به نمایش در می‌آید با تمام وجود حس می‌شود. این نکته قابل ذکر است که علاوه بر مجالس شبیه خوانی که مستقلاً برگزار می‌شود، در دهه اول ماه محرم قسمتهایی از شبیه خوانی نیز معمولاً همراه با دسته‌های عزاداری به اجرا در می‌آید که برای مثال می‌توان دسته «شام غریبان» ^۴ شاهرود را ذکر کرد. در پیشاپیش این دسته، شبیه تابوت امام حسین (ع) و سپس اسب سیاهپوش «ذوالجناح» حرکت می‌کند. روی ذوالجناح دو کبوتر سفید واقعی می‌بندند که بالهای آنها را جابه‌جا به رنگ خون در آورده‌اند. نمایش بر آن است تا برای مردم شاهرود این باور را ایجاد کند که این دو کبوتر، همان کبوترانی هستند که بنا به روایات ^۵ روز عاشورا، از فرط حزن و غصه برای آنکه از چکیده شدن خون امام حسین (ع) بر روی زمین جلوگیری کنند خود را به خون امام آغشته‌اند. در تعزیه یک رابطه عاطفی بین تماشاگر و تعزیه‌خوان برقرار می‌شود و بر مبنای همین خصوصیت می‌توان تعزیه را نوعی ذکر یا یک وسیله تبلیغ مذهبی دانست که در استوار کردن مردم به اعتقادات مذهبی نقش مؤثری دارد و گرایش آنان را به عالم روحانی شدت می‌بخشد.

تعزیه موجب بروز عواطف و احساسات مردم می‌شود و لباسهای رنگارنگ، طبل، شیپور، سنج، و صحنه‌های هیجان‌انگیز از عوامل مؤثر در جلب توجه مردم به این نمایش عامیانه است، چنانکه وقتی اشعار «پیش درآمد» با آواز خوش برای اطلاع مردم از شروع برگزاری تعزیه خوانده می‌شود، مردم کار و کاسبی خود را رها کرده راهی حسینیه یا تکیه و بالاخره محل تعزیه خوانی می‌شوند. حتی اگر به موازات مجالس روضه خوانی، در جایی تعزیه‌ای برگزار شود به نحو قابل توجهی از تعداد شرکت کنندگان در مجالس روضه خوانی کم می‌شود.

جای پای تعزیه در ادبیات شفاهی هم دیده می‌شود. از جمله بعضی از اشعار و اسامی تعزیه خوانهاویژگی بعضی از نقشها و نظایر آن وارد فرهنگ مردم شده و گاه و بیگاه به مقتضای حال در محاوره نیز بکار می‌رود، به طور مثال در توصیف شخصی خشن و سنگدل می‌گویند «واشمر دِجه هُمانه» (مثل شمر دیزج می‌ماند). علت رواج این ضرب‌المثل این است که در روستای دیزج شاهرود، شخصی که نقش شمر را ارائه می‌داد و در تعزیه خوانی شرکت می‌کرد، این نقش را بسیار با صلابت اجرا می‌کرد. همچنین اگر بخواهند کسی را به جاسوسی متهم کنند می‌گویند «پسر طوعه است» و نیز اگر شخصی بخواهد به تهمت جاسوسی که به او بسته‌اند اعتراض کند می‌گوید:

«مُگِه مِن پسرِ طوعِه یُم» (مگر من پسر طوعه هستم). پسر طوعه شخصیتی ضعیف و جاسوس صفت است که محل اختفای مسلم را به دشمنان نشان می‌دهد. پسر طوعه در تعزیه مسلم به امیر می‌گوید:

بده تو مژده پادشاه کل جهان

که آورم خبر از مسلم اندرین سامان

بدان امید که مسلم بود به خانه ما

چو گنج جای نموده در آشیانه ما

تعزیه خوان‌ها

هدف عمده تعزیه خوانهای مرد «حرفه‌ای» از برگزاری تعزیه علاوه بر اعتقاد به اجر اخروی، گرفتن مزدی بالنسبه مناسب نیز هست، بعلاوه آنان نیز قصد هنرنمایی و ابراز مهارت و کسب شهرت و محبوبیت نیز دارند.

شاید به همین مناسبت باشد که تعزیه خوانان برای شکوه و جلال تعزیه از لباسهای پر زرق و برق و وسایل پرجذبه‌ای چون پر، خنجر، شمشیر، اسبهای تزیین شده، و... کمک می‌گیرند. همچنین تعزیه خوانان نقش مخالف یا مخالف خوانها اغلب ضمن اجرای نقش به بیان این مطلب می‌پردازند که اگر چه نقش اشقیا را برعهده دارند، اما در واقع از مریدان خاندان امامتند و در اشعار تعزیه‌ها بطور ضمنی این نکته بیان می‌شود که تعزیه خوانان شبیه می‌خوانند و فقط نقش ایفا می‌کنند.

ارائه این مطلب به دو شکل است.

آنان که «موافق خوان» هستند ضمن خواندن تعزیه، توضیح می‌دهند که من ایفا کننده نقش هستم نه شخص حقیقی. برای مثال شخصی که شبیه حضرت ابوالفضل (ع) را ایفا می‌کند می‌گوید:

به سقایی هفتاد و تن فخرم بود اما به سرداری هفتاد و دو ملت باشد این عارم

برعکس «مخالف خوانها» ضمن خواندن تعزیه، تنفر خود را از اشقیا که اجرا کنندگان نقش آنان هستند اعلام می‌دارند و به زشتی رفتار کردار خود و حقانیت شهدا اذعان دارند.

به عنوان مثال شعر در تعزیه «ابوالفضل» (ع) به شبیه امام حسین (ع) می‌گوید: بلا تشبیه

رتبه‌ات را نیز دانم	هرچه گویی بیش از آنی
لیک من شمر شریرم	خرمن دین را شرارم
گر تو هستی سرّ ایمان	من چه کفر آشکارم
دشمن جان خدایم	برق چشم ما سوایم
گاه رعدم، گاه برقم	گاه آییم، گاه تلخم

گاه شورم، گاه همچون زهرمارم

گاه آبم، گاه تلخم

من یزیدم، من پلیدم...

ناگفته نماند بطوری که از مفهوم لغوی تعزیه مستفاد می‌شد این لغت به عزاداری و وقایع حزن‌انگیز اطلاق می‌شود، ولی بعدها به جهت انتقامجویی از قاتلان امام تعزیه‌هایی که بیشتر جنبه خنده‌آور داشت به وجود آوردند مانند تعزیه مختار و...

با توجه به تعزیه‌هایی که اکنون در شهرستان شاهرود رایج است با تعزیه‌هایی که بیست، سی سال پیش رایج بود، می‌توان با اطمینان کامل گفت که تعزیه خوانی در این شهرستان رونق خود را پشت سر گذاشته است، زیرا وجود سرگرمیهایی از قبیل رادیو، تلویزیون، و اثرات ناشی از تضییقات عدید رژیم طاغوت در مورد برگزاری تعزیه و در نتیجه شرایط دشوار برگزاری تعزیه در دوران طاغوت موجب از رونق افتادن تعزیه شد.

در گذشته اکثر تعزیه خوانان حرفه‌ای بودند که فقط از طریق تعزیه خوانی امرار معاش می‌کردند و در اغلب ماههای سال در روستاهای اطراف و حتی شهرهای مجاور به تعزیه خوانی اشتغال داشتند مثل تعزیه خوانان روستای میقان از جمله «ملاناد علی حکیمی، ملا بابا خلیلی، ملا علی نوری، ملا عباسعلی حکیمی» که از شهادت خوانان به نام روستای میقان بودند.

امروزه اکثر تعزیه خوانان حرفه‌ای به ویژه «شهادت خوانها» و «امام خوانها»، که «شاه نسخه» تعزیه را در اختیار داشتند از دست رفته‌اند و آنانی که هنوز عمری باقی دارند دست از تعزیه خوانی کشیده و به کسب و کاری دیگر پرداخته‌اند و اگر گاه به جهت اعتقاداتی که مردم دارند به ویژه در ایام محرم به اجرای تعزیه تن در می‌دهند به این علت است که می‌خواهند تعزیه را پاسداری کنند. از طرفی برخی از متنفذین محلی در گذشته برای نشان دادن اقتدار آبا و اجدادی و به رخ کشیدن موقعیت خود بساط تعزیه را علم می‌کردند، مانند تعزیه روز عاشورا که توسط زمین دار معروف دیزج با شکوه خاصی برگزار می‌شد.

ماحصل، تعزیه در اواخر طاغوت روبه خاموشی گذاشت، ولی در ایام سوگواری به ویژه ایام محرم در بسیاری از روستاها افراد مؤمن بساط تعزیه را علم می‌کردند. در چنین تعزیه‌هایی نه تنها اکثر مردم شرکت می‌جستند، بلکه در هر مرحله برگزاری تعزیه از تهیه خوراک مردم و تعزیه خوانان گرفته تا لباس تعزیه خوانی و همنوایی با تعزیه خوانان کوتاهی نمی‌کردند. چنین تعزیه‌هایی ساده و بی‌پیرایه برگزار می‌شد، موافق، مخالف خوان و مردم یک هدف داشتند و آن هم شرکت در مصیبت خامس آل عبا (ع) بود تا جایی که مخالف خوان پس از اجرای نقشش در گوشه میدان چمباتمه زده خود بر مصایبی که بر خاندان عصمت و طهارت رفته بود گریه می‌کرد.

در مورد اینکه چرا اکثر تعزیه‌ها در تکایا و حسینیه‌ها اجرا می‌شود این نکته را باید افزود که مسجد خانه خداست و امکان حضور همه افراد در شرایط مختلف در آن نیست و مضافاً آنچه که در بسیاری از مساجد مطرح می‌شد مورد علاقه رژیم گذشته نبود، ولی در تکیه همه افراد تحت هر شرایطی می‌توانستند حضور به هم رسانند. در چنین مکانهایی قندیلها، چلچراغها، غرفه‌های پرچالال، و برگزاری مراسم باشکوه از جمله مراسم شمع و چراغ رواج بیشتری پیدا می‌کرد و حتی تعداد معدودی از شاعران و کاتبان تعزیه نامه‌ها نفوذ پیدا کرده با کمک ایادی رژیم، پاره‌ای از اصطلاحات و واژه‌های فرهنگ شاهنشاهی را در قالب تعزیه نامه‌ها پیاده کردند از قبیل: «شاهنشاه نجف، شاه دین، شاه شهیدان، شاهزاده علی اکبر، تاج و تخت».

در واقع به قول شاعر

بس که ببستند بر او برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز

به سبب پیرایه‌هایی که به تعزیه‌ها بستند، اصالت و هدف تعزیه در لایه لای این پیرایه‌ها پنهان شد. پیام اصلی که توجه به فرهنگ اسلامی و مبارزه با ظلم و جور بود تا حدی کم رنگ شد. هدف عمده رژیم از القا و کاربرد چنین واژه‌ها و اصطلاحات این تعزیه نامه‌ها بود که نشان دهد نظام به اصطلاح شاهنشاهی موهبتی است الهی و امامان شیعه، شاه و شاهنشاه هستند نه امام و ولی. در

مضمون تعزیه نامه‌ها چنین وانمود می‌شد که دنیا و حکومت متعلق به شاهنشاهان است و بس و آخرت هم به عهده امامان و اولیا و افراد متدین.

همان طوری که قبلاً به آن اشاره شد رژیم با رواج تعزیه‌های تفرقه‌انگیز سعی می‌کرد اختلاف بین مذاهب اسلامی را شدت و حدت بخشد و از طرفی در رواج تعزیه‌ها بیشتر به جنبه‌های هنری آن تکیه می‌کرد. ضمناً بتدریج شخصیت‌هایی در تعزیه‌ها ظاهر می‌شد که با فرهنگ مردم ارتباط نداشت. مثلاً در تعزیه امام حسین (ع) در روز عاشورا «فرنگی» با فکل و کراوات و عصا و عینک دودی و شلّ مخصوص و چتر و کت و شلوار ظاهر می‌شد که با طبیعت روستا و روستایی هیچگونه تناسبی نداشت.

تعزیه‌های زنانه

زنان از علاقمندان پر شور تعزیه هستند. آنان علاوه بر تماشای تعزیه‌های عمومی، خودشان نیز به برگزاری تعزیه‌های زنانه اقدام می‌کنند که توسط ملاباجی‌های محلی سازمان دهی می‌شوند. در زمان رضاخان برای خنثی کردن فرهنگ اسلامی، مجالس مذهبی تعطیل شد. مجالس تعزیه خوانی زنانه مخفیانه به دور از چشم مأموران دولتی در محله‌های سنتی شهر: «شریعت، بیدآباد، محمدآباد، چهار سوق و...» برپا می‌شد و همین امر موجب قوت گرفتن تعزیه‌های زنانه شد. یعنی زنان با برگزاری مجالس روضه خوانی و نمایش تعزیه‌های مختلف نه تنها فاصله به وجود آمده توسط طاغوت را پر کردند، بلکه عملیات رژیم پهلوی را خنثی کردند، زیرا رژیم بازور نتوانست از اجرای تعزیه و برگزاری مجالس عزاداری خامس آل عبا (ع) جلوگیری کند. مخصوصاً تعزیه‌های صرفاً مذهبی که به دور از سیاست و تهدیدات دست اندرکاران رژیم برگزار می‌شد.

زنان شاهرود سخت مقید به آداب و شئون مذهبی می‌باشند، بنابراین از انجام هرگونه عمل مغایر با موازین اسلامی جلوگیری می‌کنند. به این مناسبت، در تعزیه‌های زنانه از پیکره‌ها یا وسایل موسیقی،

و... خبری نبود و اکثر تعزیه خوانها ملاهای زن بودند که اعتبار ویژه‌ای بین زنان داشتند.

تعزیه‌های زنانه که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد سخت مورد توجه و اعتقاد زنان است، زیرا زنان برای ادای حاجات به مناسبت‌های مختلف نذر می‌کنند که توصیف دقیق آنها نیاز به نگارش رساله جداگانه‌ای دارد. زنان به تبع این حرکت یعنی «برگزاری تعزیه در خانه‌ها» در منازل ملاهای زنانه و سادات جلیل‌القدر به ایجاد منبر خانه اقدام کردند، به طوری که در هر محله‌ای یک یا چند منبر خانه به وجود آمده که اکنون تعداد آنها در شهر شاهرود به بیش از پنجاه منبر خانه از تقدس خاصی برخوردارند تا جایی که اهالی نذر و نیاز می‌کنند و حاجات خود را در منبر خانه‌ها طلب می‌کنند.

رونق تعزیه

اکنون تعزیه مقام اصلی خود را تا حدی باز یافته است. تعزیه‌ها بدون تشریفات و بگیری و ببندهای مأموران دولتی برگزار می‌شود. حتی جوانان مسلمان پر شور و دست به کار شده‌اند تا تعزیه مناسب با شئون مذهب را رواج و رونق بخشند، اما در این سیر و حرکت درست راه درازی در پیش است به این معنا که ابتدا باید یک واحد پژوهشی زیر نظر مسئولان متعهد به وجود آید تا با جمع‌آوری کلیه نسخ تعزیه نامه‌ها، به تحلیل واقعی آنها بپردازند و سره را از ناسره جدا کنند. تعزیه‌هایی که با فرهنگ اسلامی فاصله دارد کنار گذاشته شود، به ویژه محتوای تعزیه نامه‌ها باید مورد بازبینی قرار گیرد اصطلاحات و واژه‌ها و اشعار نامناسب از تعزیه نامه‌ها زدوده شود.

مهمتر از همه اینکه متن تعزیه‌ها با واقعه اصلی مطابقت داده شود و آنچه که بر اساس مصالح حکام وقت و نیز به مناسبت‌های مختلف بر تعزیه نامه‌ها افزوده شده حذف شود و این فرصت به وجود آید تا تعزیه‌های اسلامی رشد پیدا کند.

دست آخر رشد کیفی تعزیه‌ها باید به ترتیبی باشد که انگیزه الهی و خود جوشی موجب برگزاری و رشد و قوت آن باشد، نه آن که تعزیه خوانی به صورت شغل در آید و احیاناً باعث خودنمایی و غرضه

قدرت شود.

آنچه که از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد به آداب و شئون تعزیه اختصاص دارد و مباحث عمده آن چنین است:

۱- ترتیب فراگیری تعزیه

۲- مقدمه تعزیه

۳- محل تعزیه خوانی

۴- شعر

۵- آهنگ

۶- چهره و پوشاک

۷- وسایل تعزیه خوانی

۸- اقسام تعزیه

متون تعزیه‌ها، توسط تعزیه خوانان سینه به سینه گشته و سپس توسط کاتبانی ورق به ورق روی کاغذ نوشته شده است. علاوه بر موارد یاد شده، هر کس بر اساس ذوق و سلیقه‌اش چیزی به آن افزوده یا کلمات جابه جا شده است.

ترتیب فراگیری تعزیه

یکی دو روز قبل از تعزیه خوانی، تعزیه گردان که او را «تعبیه گذران»، «ناظر»، «شبییه گردان»، «مجلس گذران» «میرزا»، و «فهرست گردان» می‌نامند، تعزیه خوانها را در منزل خود جمع و نسخه‌های

تعزیه را بین آنان تقسیم می‌کند.

باید دانست که هر تعزیه‌ای دارای چندین نسخه است. به طور مثال تعزیه فاطمه زهرا «س» دارای پانزده نسخه است که اسامی هر یک از شبیه خوانها به ترتیب زیر پشت هر نسخه نوشته شده است.

۱. امام حسن (ع) در فاطمه زهرا (س)
۲. عزرائیل در فاطمه زهرا (س)
۳. کور در فاطمه زهرا (س)
۴. حوری در فاطمه زهرا (س)
۵. حضرت پیغمبر (ص) در فاطمه زهرا (س)
۶. بلال در فاطمه زهرا (س)
۷. اهل مدینه در فاطمه زهرا (س)
۸. نکیرین در فاطمه زهرا (س)
۹. امام حسین (ع) در فاطمه زهرا (س)
۱۰. زینب (س) در فاطمه زهرا (س)
۱۱. حضرت علی (ع) در فاطمه زهرا (س)
۱۲. شمعون در فاطمه زهرا (س)
۱۳. فضه خاتون در فاطمه زهرا (س)
۱۴. سلمان در فاطمه زهرا (س)
۱۵. فاطمه زهرا (س)

در هر تعزیه‌ای علاوه بر نسخه‌هایی که بین اجرا کنندگان تعزیه‌ها تقسیم می‌شود یک سر نسخه نیز

تنظیم می‌شود که به اصطلاح «فهرست» نامیده می‌شود که در دست تعزیه گردان باقی می‌ماند تا وی بتواند تعزیه خوانان را بر اساس آن هدایت کند و از روی همین سر نسخه است که او می‌داند در هر صحنه کدام تعزیه خوان باید شروع به خواندن کند و کدام تعزیه خوان باید به او پاسخ بدهد و بالاخره با چه ترتیبی تعزیه باید ادامه پیدا کند. در هر فهرست نام شبیه خوان و کلمه اول شعری که باید تعزیه خوان بخواند به ترتیبی که نمونه آن را در تصویر می‌بینید نوشته شده است.

گاهی اوقات حرکتی که باید متناسب با کلام ارائه شود در فهرست و حتی برای یادآوری تعزیه خوان در نسخه قید شده است. به عنوان مثال در تعزیه عباس:

خدمت امام روند و گویند	،	بیفتد بر زمین
سواپی جنگ کنند	،	جنگ کند و او را بر زمین بیندازد
عباس به میدان آید بایستد	،	خدمت عباس بگویند
نزد عباس رود		

زمان توقف معمولاً بین بند قبلی و بند بعدی به ترتیبی که در تصویر مشاهده می‌شود خطی به عنوان اتمام کشیده شده است. هنگامی که تعزیه خوان به این خط رسید باید سکوت کند تا نوبت تعزیه خوان دیگری آغاز شود.

هر تعزیه خوانی نسخه را ابتدا از رو می‌خواند و اگر برایش ناخوانا باشد برای جلوگیری از هرگونه اشتباه اتفاقی در حضور تعزیه گردان همان نسخه را رونویسی می‌کند و چنانچه تلفظ و معنی هر کلمه‌ای را درک نکند از تعزیه گردان می‌پرسد. سپس «روخوانی» و طرز خواندن و آهنگ صدا به وسیله تعزیه گردان آموزش داده می‌شود مثلاً:

«ابن سعد درشت و دو رگه بخواند

عباس ملایم و نرم بخواند

زینب با صدای نازک و دو رگه بخواند»

گاهی در همان مجلس مقدماتی به ترتیبی که تعزیه گردان آموزش می‌دهد نسخه‌ها را نظیر اجرای تعزیه می‌خوانند تا عیوب کار از لحاظ آهنگ صدا و روخوانی کاملاً برطرف شود. سپس نوبت به حرکات و سکناات می‌رسد که باید متناسب با کلام باشد. مثلاً تعزیه خوان در کجا بایستد یا راه برود یا جنگ کند یا...

ناگفته نماند در روز تعزیه، تعزیه گردان در نقطه‌ای که ایجاب می‌کند می‌ایستد و با توجه به فهرستی که در اختیار دارد نوبت هر تعزیه خوانی که شد با اشاره دست یا عصا به وی می‌فهماند که نوبت اوست. برای پیشبرد کار و اینکه چون تعزیه گردان در هر مجلسی خود نقش مهمی نیز به عهده دارد وی یک نفر قاصد در اختیار دارد و در مواقعی که برای تعزیه گردان مقدور نیست که با تعزیه خوان تماس بگیرد، پیغام خود را به وسیله او به تعزیه خوان می‌رساند یا عیوب کار او را گوشزد می‌کند.

در تعزیه‌های زنانه تعزیه گردان در اغلب موارد برای سهولت کار نقشی را در تعزیه به عهده نمی‌گیرد و پشت مجلس تعزیه خوانی یا در حاشیه آن مواظب اوضاع و احوال است و تعزیه را با توجه به فهرستی که در اختیار دارد نظارت و اداره می‌کند، به همین مناسبت وی را «ناظر» می‌نامند.

مقدمه تعزیه "پیشخوانی"

قبل از شروع تعزیه، برای آنکه مردم از برگزاری مجلس تعزیه با خبر شوند، معمولاً مقدمه‌ای اجرا می‌شود که در هر تعزیه فرق می‌کند. مثلاً در تعزیه‌های زنانه، نوحه‌ای خوانده می‌شود که آن را اصطلاحاً در محل «پیشخوانی» می‌نامند. به این ترتیب که گروه زنان تعزیه خوان که اکثراً مراهستند نوحه‌ای را به مناسبت هر تعزیه با صدای جمعی (در وسط صحن حیاط یا اتاق بزرگی که تعزیه در آنجا برگزار می‌شود) می‌خوانند.

زنان تماشاگر که در اطراف مجلس حلقه زده‌اند با آنان هم صدا می‌شوند و به اصطلاح «دم»

می‌گیرند و سینه می‌زنند تا نوحه تمام شود.

در تعزیه‌های مردانه «پیش درآمد» به این گونه است: دو بچه خوان به اتفاق طبال و شیپورزن بر پشت بام تکیه‌ای که تعزیه در آن محل برقرار خواهد شد می‌روند و به ترتیب زیر چند بند اشعاری را با آواز و آهنگ خوش می‌خوانند و در پایان هر «بند» به مدت چند دقیقه طبل و شیپور نواخته می‌شود. بچه خوانها می‌خوانند: «هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه، یاری ز خدا بجوید، استجب دعا بگوئید، لا حول و لا رضا بقضا تسلیمأ رضا

هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه»

بعد از این «بند» به مدت چند دقیقه طبل و شیپور با آهنگ نامنظم، ولی هیجان‌انگیز نواخته می‌شود. پس از آن بار دیگر بچه خوانها یک «بند» دیگر را هم صدا با هم می‌خوانند: «البته همه بیایید، همه ختم انعام بخوانید، سوره هل اتی انا فتحنا یاسین و طه، هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه»، دو سه دقیقه طبل و شیپور نواخته می‌شود، بچه خوانها می‌خوانند: «الله اکبر، بگوئید، بابم را ز حق بجوید

الله اکبر الله اکبر الله اکبر

هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه»

صدای طبل و شیپور

بچه خوانها همصدا با هم می‌خوانند: باشد سوره تبارک از بهر دعا مبارک

الله احد، الله صمد، کفوأ احد

هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه»

صدای طبل و شیپور

بچه خوانها «ذاکر ز خدای صد مرحبا دارد ز حسین روز شفاعت امید راحت توفیق و طاعت

دنیا بی وفاست ای عمه، هنگام دعاست ای عمه»

صدای طبل و شیپور

بچه خوانها: «عباسعلی نادعلی^۱ هر دم به آواز جلی هر دم و ساعت صبح و مسی‌ای عمه

ذکرش یا حسین وردش یا حسین

هنگام دعاست ای عمه، بابم به کجاست ای عمه»

صدای طبل و شیپور

پس از آن که بچه خوانها و طبل زن و شیپور زن از پشت بام پایین آمدند بساط تعزیه از هر جهت فراهم شده است. در این موقع گروه مخالف به میدان آمده، یکی از مخالف خوانان با صدایی رسا شروع به خواندن تعزیه می‌کند. این مخالف خوانی را در محل اصطلاحاً «مبارز» می‌نامند. البته پیش در آمد هر تعزیه مخصوص همان تعزیه است.

هر تعزیه‌ای «مبارز» ویژه‌ای دارد. به طور مثال در تعزیهٔ روز عاشورا «روستای دیزج»، شمر به

میدان می‌آید و با صدای بلند و دورگه‌ای چنین می‌گوید:

حسین علی ای شه نیک منظر	چه شد شوکت ای گل باغ حیدر
تو در خیمه گه تا به کی می‌نشینی	زمین نیلگون شد از غوغای لشکر
بکش تیغ و مردانه روکن به میدان	بین تا چه می‌بینی از قوم کافر
سرت را به همراه اهل و عیالت	بگردانم از کینه کشور به کشور

یا بن بنت المصطفی هل من مبارز یا حسین

«مبارز» روز عاشورا به این ترتیب است: چند دقیقه پس از نواختن طبل و شیپور شمر به وسط

میدان آمده شمشیر از غلاف بیرون می‌کشد و با صدای دورگه‌ای چنین می‌گوید:

حجّت الله قدرت الله	اصل نون و القلم
سین یاسین واو والتین	«طین» طه بر تو جمع
ای غضنفر فر هژ برافکن حسین بن علی	صبح عاشورا برای چیست این طبل و علم

طبل زن طبال چی گوید به آواز جلی داد از دست حسین پوسیده شد چرم غنم
 طبل زن شیپور زن گوید به آواز جلی کر شدم شه زاده اکبر کوامان از این ستم
 شبه پیغمبر علی اکبر ولی الله صفت گو برون آید ز برج خیمه اهل حرم
 مر معاویه ز پشت اسب آورده است تمام یا علی ما را خریده از پی لا و نعم
 یا بکش تیغ و برو در شام بنگر مدعی یا نما تسلیم بیعت نه به چشم ما قدم
 ای شاه شاهان در خیمه تاکی ای ماه ماهان آسوده تاکی
 گویا شدی تو زین قوم عاجز هل من مبارز هل من مبارز
 طبال و شیپورچی چند دقیقه‌ای طبل و شیپور می‌نوازند.

آنگاه شبیه امام حسین (ع) به آرامی تعزیه را شروع می‌کند.
 بعضی مواقع که بساط تعزیه از هر جهت فراهم است پیش درآمد را کوتاه می‌کنند، به این ترتیب که
 نسخه کوچکی را که متعلق به بچه خوانهاست با آواز خوش می‌خوانند. در پایان هر بند به ترتیبی که
 قبلاً اشاره شد طبل و شیپور می‌نوازند. به طور مثال در تعزیه عابس «حوریان» چنین می‌خوانند:

«ایا عابس این دم به صوت جلی

بکش از جگر نعره یا علی

که تا اوفتد در جهان غلغلی

بگویند خلق سما و زمین

هزار آفرین آفرین آفرین»

صدای طبل و شیپور

مروت همین و حمیت همین

که گویند خلق سما و زمین

حوریان: «ایا عابس مبتلای حزین

هواداری دین همین است همین

هزار آفرین، آفرین، آفرین»

صدای طبل و شیپور

حوریان: «ای عابس این دم به صد شور و شین

بکش از جگر نعره یا حسین

بکن جهد گردی شهید سنین

بگویند خلق سما و زمین

هزار آفرین، آفرین، آفرین»

صدای طبل و شیپور

محل تعزیه خوانی

همان طوری که یادآوری شد هدف از برگزاری تعزیه بیشتر احیای حماسه‌های مذهبی و برپا کردن عزاداری است با این تفاوت که در وسط محل برگزاری تعزیه تختی برای خلفا و امرا آماده می‌کنند یا قبلاً سکویی در وسط تکیه تعبیه می‌کنند، مانند تکیه دولت بسطام (ارتفاع این سکو از سطح زمین یک متر است و به مساحت ۳×۴ متر. در یک سمت سکو پله‌ای قرار دارد). چنانچه موقعیت محل ایجاب کند اطراف آن را سیاهپوش می‌کنند.

محل برگزاری تعزیه معمولاً در تکیه هر محله^۹ است، ولی در تعزیه‌های پر شکوه مثل تعزیه روز عاشورا که بینندگان بیشتری دارد تعزیه در میدان مرکزی ده یا در خارج روستا در زمین نسبتاً هموار و فراخی برگزار می‌شود. خلاصه محل برگزاری تعزیه باید به قدری وسیع باشد که گنجایش تعداد زیادی تماشاگر را داشته باشد، به همین جهت معمولاً در اکثر روستاهای شاهرود محل تعزیه خوانی مشخص است که در اصطلاح محل «قتلگاه» نامیده می‌شود. ضمناً برای جلب توجه هر چه بیشتر تماشاچی تعزیه در وسط میدان خوانده می‌شود و حتی بسیاری از اعمال هیجان‌انگیز مثل قتل یا فرمان حمله و نظایر آن در وسط میدان و اطراف تختی که برای خلفا و امرا تعبیه کرده‌اند انجام

می‌گیرد.

در تعزیه فاصله‌ای بین تماشاهاگر و شبیه خوان وجود ندارد. اکثر شبیه خوانان در وسط میدان در اطراف تخت حضور دارند و هر موقع که نوبت آنان برسد از جای خود برمی‌خیزند و نقش خود را ایفا می‌کنند و دوباره در جای اولیه خود مستقر می‌شوند، مگر بعضی از شبیه خوانانی که بر اساس وقایع و مضمون تعزیه موقعیتی استثنایی دارند مثل نکیر و منکر یا حوریان و...

شعر تعزیه

در تعزیه زبان گفتگو شعر است که معمولاً به وسیله تعزیه گردان یا اشخاصی که علاوه بر داشتن علایق مذهبی به فنون شعر نیز کم و بیش آشنا بوده‌اند سروده شده است. این اشعار چنان با سوز و گدازی سروده شده است که اگر تعزیه خوان ضمن خواندن آنها در صحنه از حرکات و سکنات متناسب مدد گیرد، بی‌گمان در سنگدلترین تماشاگران مؤثر می‌افتد. مبنای کار اشخاصی که این تعزیه نامه‌ها را سروده‌اند کتابهایی است که درباره وقایع کربلا نوشته شده است به ویژه کتاب «روضه الشهداء»^{۱۰}.

سرایندگان اشعار تعزیه نامه‌ها برای اخلاص و اراداتی که به ائمه اطهار داشته‌اند قاعدتاً از ذکرنام و تخلص خود در پایان نسخ خودداری کرده‌اند تا به اجر اخروی بیشتری نایل آیند، ولی اشخاصی که نسخه‌ها را رونویسی می‌کنند از جمله تعزیه خوانها به طلب مغفرت در پایان هر نسخه مطلبی مثل شعر زیر می‌نویسند و سپس نام خود را قید می‌کنند.

هر که خواند، دعا طمع دارم	چون که من بنده گنه کارم
خدایا رحمت حق بر کسی باد	که کاتب را به الحمدي کند یاد

*

تحریر شد اقل یا نویسنده یا الاحقر، سگ آستان حسینی.^{۱۱} در اشعار تعزیه معمولاً رعایت وزن و قافیه و

بحور را کرده‌اند، ولی در بعضی موارد برای آنکه زحمت کار تعزیه خوان کمتر شود و درک آن برای مستمع

ساده‌تر باشد اشعاری را بدون رعایت اصول و قواعد شعری سروده‌اند. مضامین اشعاری که مخالف خوانان می‌خوانند عموماً حرص و آز و مقام جویی است، در صورتی که موافقین به مناعت طبع و قناعت و اهمیت ندادن به ثروت دنیا توجه دارند. خلاصه آنکه سرایندگان اشعار، تعزیه نامه‌ها را در مایه‌ای سروده‌اند که رابطه‌ای عاطفی بین تعزیه خوان و مستمع به وجود می‌آید، به طوری که پس از پایان تعزیه مستمع کینه و عداوتش نسبت به مخالفان دو چندان می‌شود. ناگفته نماند اشخاصی که تعزیه نامه‌ها را سروده‌اند هیچگاه نحوه اجرای آن را شرح نداده‌اند، ولی هر تعزیه خوان با اندک تأملی در متن تعزیه می‌تواند دریابد که با هر شعری چه حرکتی متناسب با مضمون آن باید انجام دهد. مثلاً شوذب هنگام خواندن:

بر نمی‌گردم ز جنگ با شور و شین تا کنم جان را به قربان حسین

رفتم ای آقا جان قربان کنم گر هزاران تیر بارد بر تنم

رو به سوی شبیه امام حسین (ع) می‌کند و خود را آماده عزیمت به صحنه جنگ نشان می‌دهد یا مثلاً در صحنه دیگری، تعزیه خوانی که نقش ابن سعد (تعزیه عابس) را ایفا می‌کند حین خواندن صرع اول رو به سپاه کرده و در مصرع دوم به گروه نوازندگان دستور می‌دهد که طبل عزا بنوازند.

ای سپه جمله بگیرید به کین تیغ جفا بنوازید در این جنگ کنون طبل عزا را

آهنگ تعزیه

از ضروریات اولیه هر تعزیه‌ای صدای خوش است. هر صدایی اعم از موافق یا مخالف خوانی ید با آهنگ ویژه‌ای ارائه شود و شاید به همین علت است که تعزیه گردان یا به قولی «میرزا» در جالس و محافل مذهبی مثل روضه خوانی، قرآن خوانی، سینه زنی، زنجیر زنی و... همیشه مترصد ست افرادی را که از صدای خوشی برخوردارند گلچین کرده و آنان را در نقشی که به نظرش مناسب رسد آموزش و تمرین دهد.

هر تعزیه خوانی با توجه به نقشی که به عهده می‌گیرد باید آواز و آهنگ ویژه‌ای را ارائه دهد. برای مثال بلال در تعزیه فاطمه (ع) در دستگاه بیات کرد اذان می‌گوید. حر در تعزیه چهار سردار که در روز عاشورا برگزار می‌شود آواز عراقی می‌خواند که ریتم آن با ابراز شجاعت که به عهده اوست تجانس دارد.

ما حاصل کلام اینکه جذابیت و گیرایی صدا و آهنگ آن باید به طرزی باشد که به تماشاگر برای درک موضوع تعزیه کمک کند و شیفتگی معنوی و هیجانات مذهبی‌اش را برانگیزاند. به طور کلی تعزیه خوانها بنا به مضمون تعزیه به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌شوند و هر یک به مناسبت نقش خود، مخالف خوان یا موافق خوان هستند، بنابراین اشعار و آهنگ تعزیه را باید به دو تقسیم کرد.

قسمت اول موافق خوانی: سوزناک، حزن آلود، اندوهناک، گرفته، سنگین، ملایم، آهسته، با آواز خوش، و ترحم‌انگیز.

قسمت دوم مخالف خوانی: خشن، بدون آواز، آمرانه، ناموزون، بریده.

گاهی نیز تعزیه خوان علاوه بر رعایت روال عادی باید لحن صدایش را به مقتضای کلام تغییر دهد. می‌دانیم صدا و آهنگ کلام شعر در مواقع عادی خشن و درشت و با نعره همراه است، ولی گاهی اوقات ایجاب میکند مطلبش را با آهنگی ملایم و موقرانه اجرا کند. به طور مثال موقعی که شعر قصه فریب شبیه ابوالفضل (ع) را داشته و می‌خواهد شبیه ابوالفضل (ع) را از پشتیبانی شبیه حسین (ع) منصرف کند به چنین شیوه‌ای متوسل می‌شود. در این موقع شعر آهسته گام برداشته و در حالی که دستهایش را مؤدبانه روی سینه گذاشته آهسته و مظلومانه می‌گوید:

سلام بر تو ای میر دلآور، خسرو خاور هژبر بیشه ایجاد حق، ایا عباس نام آور

زمانی که شعر از نیرنگ و خدعه‌اش نتیجه‌ای نمی‌گیرد با خشم و غضب و درشتی نعره می‌کشد:

به شبیه حضرت عباس (ع) اخطار می‌کند:

نگر گوش فلک را کر کند لشکر زغریدن بین لشکر همه شیر و شجاع و بهمن و برزن
شمر در موقع اتمام حجت با ابوالفضل (ع) «رجز خوانی» کرده و اشعاری را پیاپی و با سرعت و
بریده و بدون آواز می‌کند، (در بحر طویل):

«... ای ابوالفضل، ای خلف سرور، سردار سپهدار حسین، مرحمتی کن بنشین در بر من، واجب
العرض شدم نصیحت کنم، از ره خویشی، حیف ناید از جوانیت، که نمایی، تو علمداری،
سقایی لشکر، پس بیا جانب ما، تا که امیرم ز تو خشنود شود، اسب و زر مال تو را بخشد و، گردی، تو
شریک من، و بن سعد به تقسیم ری و ملک نهاوند، امیر همه لشکر کفار تو باشی، و مرا هم تو ببخشی ز
کرم سروری، سرداری این فوج پیاده، نه سواره، الله الله، مرد عاقل، نه چنین خبط نمایی آخر ای
سرور من، صاحب من، دیده گشا و بنگر، کربلا پر شده لشکر، چه لشکر، همه در بحر نهنگ همه در
کوه پلنگ، همه آماده به جنگ، و همه چالاک و زرنگ، همه زنگی همه بنگی، همه گربند همه رنگی،
همگی مست شرابند، همه حاضر به جوابند، همه با خنجر و زوبین، همه جا داده به دل کین، همه از
نسل شیاطین، دشمن زده، دامن همت، به کمر، تا که ببرد، سر فخر بشر را، الغرض گفتم و رفتم، دگر با
تو نه حرفی است، نه سؤالی است، نه جوابی است، هیچ ندارم گله، هیچ نگویم سخن، آی از ماضی و
مستقبل اگر در لشکر ما آمدی، همه کون به کامت، همه گردیم غلامت، همه گویم سلامت، بزنیم سکه
به نامت، اگر از لشکر فرزند معاویه سربپیچی، چه شود صبح خورشید، سر به در آورد، کشته شود،
علی اکبر، هم قاسم و هم اصغر بی شیر، تو هم بی سر و بی دست، بیفتی، به دل خاک، مادرت از غمت
انگشت بجاود، خواهرت بهر تو گیسو بگشاید، دخترت بهر تو افغان و زاری بنماید، مکش، این همه
زحمت و مخور این همه خفت برای نسیه آخری...» آهنگ صدا باید با حالت کلام و نیز وضعیت
ظاهری تعزیه خوان و نقش او مطابقت داشته باشد، و آلا مقبول تماشاگر نخواهد بود. به طور مثال
کمتر ممکن است مرد ضعیف الجثه ای نقش حرّ را بازی کند که این نقش قاعدتاً محتاج درشتی گفتار
و صلابت آهنگ است. خلاصه اینکه هر آهنگی حال و هوای مخصوص به خود دارد که باید رعایت

شود. بیشتر آهنگها جذابیت معنوی را در انسانها قوت می‌بخشد و در مقام مقایسه آهنگها، می‌توان گفت که اکثر آهنگها حزن‌انگیز و گریه آور است، ولی در بعضی تعزیه‌ها و بعضی از قسمتهای یک تعزیه، کلام با خنده همراه است. مثلاً در تعزیه امام رضا (ع) موقعی که باغبان با شبیه امام روبرو می‌شود اشعار و حرکاتی طنزآمیز دارد که با آهنگی ملایم ابراز می‌شود:

امام: «چه می‌شد میوه گر آورده بودی»

باغبان: «بلی در باغ اگر انگوری بودی»

امام: «چرا تخم حسد بر سینه کاری»

باغبان: «یقین قول مرا باور نداری»

امام: «بکن بر خسته احوال منظره»

باغبان: «به دستم می‌نمایم جامه پاره» (پیراهنش را پاره پاره می‌کند)

امام: «خدا را در نظر داری ز حق دور»

باغبان: «رضا هستم بخوابم زنده در گور» (خودش را روی زمین انداخته و غلط می‌زند)

امام: «چرا این قدر بی مهر و وفایی»

باغبان: «چرا سید، سماجت می‌نمایی»

امام: «مکن از کین، تو قلبم را مکدر»

باغبان: «ندارد میوه باغم جز چغندر»

امام: «دهد ای باغبان جدم سزایت»

علاوه بر تعزیه خوانان که لحن و آهنگ شعر خود را به تناسب نقش خود رعایت می‌کنند، چند نفر که نوازنده ادوات موسیقی هستند نظیر طبل و شیپو و سنج نیز در تعزیه شرکت دارند. این نوازندگان از

سازهای خود با رعایت مضمون و موقعیت صحنه استفاده می‌کنند.

در تعزیه‌های زنانه در شاهرود مطلقاً از طبل و شیپور استفاده نمی‌شود، فقط سنج می‌زنند که در مواقع جنگ یا برای پر کردن فواصل صحنه‌های تعزیه مورد استفاده می‌گیرد، در صورتی که طبل و شیپور در تعزیه‌های مردانه در مواقع خاصی به شرح زیر نواخته می‌شود:

۱. آگاهی

یکی دو ساعت قبل از شروع تعزیه، بر بالای بام حسینیه‌ای که تعزیه در آنجا برگزار خواهد شد برای آگاهی مردم طبل و شیپور نواخته می‌شود. گاهی اوقات دونفر از بچه خوانها که آمادگی بیشتری دارند همراه آنان به پشت بام رفته با صدای خوش اشعاری را می‌خوانند. به محض تمام شدن هر چهار پنج مصراع، طبل و شیپور چند دقیقه‌ای به نواختن ادامه می‌دهد.

۲. پیش‌بینی وقایع به ویژه موقع جنگ

موقعی که یکی از طرفداران امام به جنگ می‌رود رو به مردم کرده می‌خواند:

شما شیعیان جمله از خوش دلی کشید از جگر نعره یا علی

در این موقع طبل و شیپور نواخته می‌شود، به ندرت اتفاق می‌افتد هنگام جنگ با شمشیر سنج بنوازند. جمعیت یک صدا سه مرتبه «یا علی» می‌گویند.

۳. موقع عزّا

هنگامی که یکی از ائمه کشته می‌شود و یا اینکه جسد وی را در مجلس می‌گردانند، به عنوان عزّا طبل و شیپور، به ویژه شیپور، با آهنگی سوزناک نواخته می‌شود.

۴. پر کردن خلأ و فواصل بین صحنه‌های تعزیه

گاهی اوقات طبل و شیپور به منظور پر کردن فواصل بین صحنه‌ها نواخته می‌شود. به طور مثال موقعی که تعزیه خوان مشغول تعویض لباس است یا زمانی که تعزیه خوان از میدان خارج می‌شود یا هنگامی که شخصی سوار بر اسب می‌شود... به طور کلی هر جایی که تعزیه گردان تشخیص دهد طبل و شیپور به مدت چند دقیقه نواخته می‌شود.

گاهی اوقات به مقتضای نقشی که در تعزیه اجرا می‌شود همسرایی نیز وجود دارد که از جهت سوزناکی و گیرایی با حرکاتی ملایم و آهنگی دلنشین همراه است که به نوبه خود به شکوه و جلال تعزیه می‌افزاید. به طور مثال در تعزیه علی اکبر (ع) تمام تعزیه خوانها اعم از مخالف یا موافق دور «ام لیلا» حلقه زده هر مصرعی که ام لیلا به آواز خوش می‌خواند آنان با آواز جمعی خود «علی جان» یا «ای علی اکبر جوانم» پاسخ می‌گویند.

همسرایان: علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 ای علی اکبر جوانم
 علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 علی جان علی جان
 ای علی اکبر جوانم

ام لیلا: علی اکبر بنشین بر تخت اورنگ
 کنم بر چشمهایت سرمه سنگ
 نشین اکبر به تخت آبنوسی
 که پوشانم به تورخت عروسی
 ای علی اکبر جوانم ای جوان نکته دانم
 زخم شانه به موی مشک سایت
 شود لیلا به قربان وفایت
 امیدم بود اندر سن پیری
 چه افتادم زپا دستم بگیری
 ای علی اکبر جوانم

چهره و پوشاک در تعزیه

چهره و پوشاک تعزیه خوانان (اعم از مخالف یا موافق) باید حتی المقدور شبیه چهره و پوشش شخصی شود که نقش وی را اجرا می‌کنند، بنابراین برای تزئین مجالس و تجانس با نقشی که بر عهده دارند تعزیه گردان افرادی را با توجه به خصوصیات مربوط به اندام، سن و سال، صدا، مهارت، حسن خلق آنان، و با رعایت شئون مذهبی انتخاب می‌کند. مثلاً شخصی که نقش شبیه امام را ایفا می‌کند باید از هر جهت آدم مقبولی معرفی شده باشد. تعزیه گردان در انتخاب اشخاص تعزیه به مناسبت نقشی که ایفا می‌کنند نکات زیر را رعایت می‌کند:

شهادت خوان: خوش سیما، دلاور، ریش دار، دارای اندام کشیده و سینه و شانه‌های فراخ، مقرر با سن بین ۳۰ تا ۴۰ سال.

امام خوان: خوش قیافه، قد کشیده با سن بین ۲۸ تا ۳۶ سال

ناگفته نماند نکاتی که ذکر شد قابل تعمیم نیست، ولی در بیشتر موارد صدق می‌کند. برای مثال شخصی که نقش زن را به عهده می‌گیرد به جهت منع مذهبی و وقایع مضمون تعزیه، در صحنه با کسی درگیر نمی‌شود که احتیاج به جست و خیز داشته باشد. شهادت خوانان یا مخالف خوانان که در اغلب تعزیه‌ها با هم درگیر می‌شوند باید از صلابت و چابکی خاصی برخوردار باشند و گرنه ممکن است در اثر کاهلی آسیب ببینند به ویژه آنکه تعزیه خوانان برای سوز و گداز بیشتر تعزیه، ضرب یک دو شمشیر را به یکدیگر جایز می‌دانند. در مورد پوشاک نیز شبیه خوانان باید از جامه‌هایی استفاده کنند که با نقش و چهره آنان متناسب باشد، با این وجود نمی‌توان طبقه بندی کلی ارائه داد، زیرا هر تعزیه خوانی در لباسی ظاهر می‌شود که مخصوص خود اوست، ولی با مقایسه چند تعزیه‌ای که مشاهده شده اکثر تعزیه خوانانی که در زیر به آنها اشاره می‌شود با پوشش خاصی ظاهر می‌شوند.

لباس امام

۱. امام موسی (ع): قبا‌ی سبز رنگ، شلوار مشکی، عمامه سبز یا مشکی، نعلین.

۲. امام رضا (ع): قبا‌ی سبز رنگ، شلوار مشکی، عمامه سبز یا مشکی، نعلین.

لباس جنگ آوران

لباس جنگاوران اعم از موافق خوان یا مخالف خوان، قبا و شلوار و چکمه می‌باشد با این تفاوت که رنگ لباس موافقان مشکی یا قهوه‌ای است، در حالی که رنگ لباس مخالفان را قرمز انتخاب می‌کنند. ضمناً پیکار جویان به هنگام نبرد زره، سپر، خود، گرز، شمشیر به کار می‌برند. لباس زنان: پیراهن عربی بلند مشکی، روبند مشکی مشبک، دستمال مشکی که به دور سر پیچیده می‌شود.

لباس بچه‌ها: لباس عربی دخترانه یا پسرانه.

لباس امرا و وزرا: قبا و شلوار ترمه‌ای قهوه‌ای رنگ.

لباس شیر: پارچه زرد رنگ گلداز که دم کوچکی از همان پارچه به پشت دارد.

نعل: روی هر کدام از اجساد پارچه سفیدی می‌کشند.

لباس فرنگی: کت و شلوار، کلاه لبه دار، کفش، پیراهن معمولی، دو پارچه به رنگهای سبز و قرمز

که چپ و راست روی سینه خود می‌بندند که در اصطلاح محل «زنار» می‌نامند.

حوریان: پارچه سفیدی از سر تا پای آنها را می‌پوشاند.

در تعزیه‌های زنانه کمتر به پوشش اهمیت می‌دهند، زیرا تعزیه خوانان (ملاها) معتقدند که تغییر

لباس از لحاظ شرعی مقبول و مطلوب نیست. دیگر اینکه هدف از برگزاری تعبیه عزاداری است نه

صحنه سازی.

شاید به همین علت باشد که در اثر تعزیه‌های زنانه، تعزیه خوانان با همان لباس ملایی (چادر سیاه، پیراهن و شلوار سیاه، جوراب سیاه) ظاهر می‌شوند. فقط در بعضی موارد که امکانات و معتقدات شرعی اجازه دهد کمی تغییر لباس می‌دهند که به ذکر نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

شهادت خوان - زن خوان

شبیه امام زین العابدین (ع): پیراهن مشکی، شلوار مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی، شال سبزی به دورگردنش می‌اندازد.

شبیه امام حسین (ع): پیراهن مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی.

شبیه حضرت زینب (س): پیراهن مشکی، شلوار مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی، روبند مشکی.

شبیه حضرت پیغمبر (ص): پیراهن مشکی، شلوار مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی، روبند سفیدی دور سرش می‌بندند.

شبیه حضرت عباس (ع): پیراهن مشکی، شلوار مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی، کت سبز، روسری سبز.

شبیه فاضله خاتون: پیراهن مشکی، شلوار مشکی، جوراب مشکی، چادر مشکی، روبند سفید.

لباس مخالف خوان

شمر: چادر شب قرمز، کت قرمز، شلوار و جوراب رنگارنگ

ابن سعد: چادر شب قرمز، کت قرمز، شلوار و جوراب رنگارنگ

عزرا ییل: جوراب مشکی، شلوار مشکی، پیراهن مشکی، روی چادر یک روسری تیره می‌اندازند.

حوریان: دختر بچه‌ها با همان لباس معمولی ظاهر می‌شوند با این تفاوت که به جای چادر بر سر

آنان دستمال عراقی به رنگ قرمز، آبی، سفید، و سبز ریشه دار می‌اندازند.

قبل از برگزاری تعزیه اسبی را به شکل ذوالجناح تزئین می‌کنند، دو پسر نوجوان که نقش شاطر را ایفا می‌کنند با کتل و عماری و طوق همراه این ذوالجناح می‌شوند و کوچه‌های آبادی می‌گردند و در میدان تعزیه نیز همراه ذوالجناح هستند. بزرگترها چشم شاطرها را سرمه می‌کشند و پاهایشان را با تاوه می‌بندند تا به اصطلاح تیز تک باشند

وسایل تعزیه خوانی

در تعزیه خوانی، بر اساس وقایع و مضامین آن، نیاز به وسایلی است (اسب‌ها، جامه‌ها، سلاح و ابزارهای جنگ، ...) که در گذشته دور عمدتاً از طرف حکام محلی تأمین می‌شد. اشخاص خیری نیز برای مصارف و تهیه وسایل تعزیه املاک و اموالی را وقف کرده‌اند و حتی بانیانی^{۱۲} پیدا می‌شدند که وسایل تعزیه را خود تهیه کرده و در اختیار تعزیه گردان قرار می‌دادند یا در بعضی تعزیه‌ها به مناسبت‌هایی تماشاگران نذر می‌کردند که به اندازه استطاعت مالی خود وسیله‌ای از تعزیه را تأمین کنند یا در بخشی از مخارج آن شرکت داشته باشند.

وسایل تعزیه در گذشت از لحاظ جنس و ارزش بی‌همتا بود، به طوری که لباس اکثر خلفای «ناحق» و سرداران مخالف از ترمه بود یا پیکار جویان به وسایل جنگی مثل گرز، شمشیر، خنجر، سپر، زره و کلاه خود مجهز بودند، در صورتی که در چند دهه اخیر به سبب آسان‌طلبی و سهل انگاری اولیای امور (مسئولان دولتی زمان رضاخان که مأمور تعطیل تعزیه بودند) بسیاری از لباسهای قیمتی و وسایل گرانبها را از تکایا بردند. به همین جهت بعدها تعزیه گردان آلبسه و وسایل تعزیه خوانی را در منزل خود نگه می‌دارد و حتی در بعضی نقاط برای حفظ و عدم دسترسی مسئولان به آنها، تعزیه گردان قبل از انقلاب اسلامی وسایل تعزیه خوانی را به تعزیه خوانان حرفه‌ای می‌سپرد، دو سه روزی پیش از برگزاری تعزیه، وی شبیه خوانان را در منزل خود جمع کرده از آنان وسایل و جامه‌ها را

می‌خواست تا بداند در هر نقش چه وسیله‌ای کم است و برای تأمین این کمبودها چاره‌ای بیندیشد. در برگزاری انواع تعزیه‌ها، مقداری از وسایل مشترک است، چون طبل، شیپور، خود، سپر، خنجر، زره، گرز، شمشیر، اسب، صندلی، تخت بزرگ، پلاس.

گاه اتفاق می‌افتد وسیله‌ای در تعزیه مورد استفاده قرار می‌گیرد که فقط اختصاص به همان تعزیه مورد استفاده قرار می‌گیرد مثل تشت آب در «تعزیه ابوالفضل» که نمایانگر شط فرات است.

کوتاه سخن آنکه وسایل تعزیه را می‌توان از جهاتی که مورد استفاده قرار می‌گیرد به دو نوع تقسیم کرد.

اول: اشیایی که برای نمایش حرب یا اجرای نقشهایی که جنبه عینی دارند به کار می‌رود نظیر: خود، سپر، خنجر، طبل، شیپور. برخی از این اشیا جنبه تزئینی دارند، نظیر: حجله عروسی، علم، کتل، عماری.

دوم: اشیایی که صرفاً جنبه استعاری دارند و به مثابه سمبل به کار می‌روند نظیر: تشت آب که سمبل شط فرات است. پارچه سفید دور سر، این پارچه را تعزیه خوانانی که در نقش پیغمبر ظاهر می‌شوند به دور سر می‌پیچند تا نمایانگر هاله نورانی روحانیت آنان باشد.

اقسام تعزیه

اعضای گروه تعزیه خوان در روستای «میقان» شاهرود که اکثر آنان تعزیه خوان حرفه‌ای بودند، علاوه بر دهه آخرماه صفر در مواقع جمع‌آوری محصول به روستاهای اطراف سرزده به مناسبت‌هایی تعزیه‌هایی را می‌خواندند. تقویم فعالیت‌های این گروه تعزیه‌گردان و نام تعزیه‌هایی را که برگزار می‌کردند به صورت جدول زیر ذکر می‌کنیم.

تعزیه‌های ماه محرم

روز اول محرم: تعزیه حضرت مسلم (ع)

روز دوم محرم: تعزیه حرّ

روز سوم محرم: تعزیه حضرت قاسم (ع)

روز چهارم محرم: تعزیه حضرت علی اکبر (ع)

روز پنجم محرم: تعزیه حضرت ابوالفضل (ع)

روز ششم محرم: تعزیه پشت در پشت

روز هفتم محرم: تعزیه عباس

روز هشتم محرم: تعزیه حجة الوداع

روز نهم محرم: تعزیه حضرت عباس (ع)

روز دهم محرم: تعزیه عاشورا

روز یازدهم محرم: تعزیه غارت

روز دوازدهم محرم: تعزیه مختار

تعزیه‌های ماه صفر

بیست و یکم ماه صفر: تعزیه ورود اهل بیت به مدینه

بیست و دوم ماه صفر: تعزیه فاطمه صغری (س)

بیست و سوم ماه صفر: تعزیه مصیب

بیست و چهارم ماه صفر: تعزیه ضربت خوردن

حضرت علی (ع)

بیست و پنجم ماه صفر: تعزیه حضرت زهرا (س)

بیست و ششم ماه صفر: تعزیه امام موسی کاظم (ع)

بیست و هفتم ماه صفر: تعزیه امام حسن مجتبی (ع)

بیست و هشتم ماه صفر: تعزیه امام رضا (ع)

در دهه گذشته به علت فقدان چند نفر از تعزیه‌خوانان حرفه‌ای و کمهولت تعزیه‌گردانان، تعزیه به ترتیب فوق‌برگزار نمی‌شد فقط چنانچه اوضاع و احوال ایجاب می‌کرد، در دهه محرم تعزیه می‌خواندند.

در مورد تعزیه‌های زنانه می‌توان گفت چون اکثر تعزیه‌خوانان ملاحای محلی هستند قاعدتاً در مواقع محرم و صفر به علت اشتغالات بیش از حد آنان به روضه خوانی، تعزیه‌ای برگزار نمی‌شود و در دهه فاطمیه براساس درخواست «بان‌ی» به ترتیب زیر مجالسی را برپا می‌کنند.

۱. تعزیه حضرت مسلم (ع)
۲. تعزیه حجه الوداع
۳. تعزیه حرّ
۴. تعزیه عابس
۵. تعزیه حضرت علی اکبر (ع)
۶. تعزیه حضرت قاسم (ع)
۷. تعزیه غلام ترک
۸. تعزیه وهب
۹. تعزیه حضرت ابوالفضل (ع)
۱۰. تعزیه عاشورا

زیر نویس‌ها

۱. دربارهٔ تاریخچه تعزیه در شهرستان شاهرود، سند گویایی تاکنون بدست نیامده است، با این وجود با پرس و جو از تعزیه خوانهای معمر می‌توان چنین استنباط کرد ه تعزیه در اوائل عهد قاجار به ویژه در زمان ناصرالدین شاه قاجار در منطقه شاهرود رونق اساسی پیدا کرده است.

۳. لغت نامهٔ دهخدا در مادهٔ تعبیه آورده است:

«تعبیه ت ب ی» (ع مص)، تعبئه (اقرب الموارد). لشگر به ترتیب داشتن جنگ را. (تاج المصادر بیهقی (زوزنی). تعبى (ت ع ب ب). (منتهی الارب). آراستن و آماده کردن لشکر و سامان آن را. (منتهی الارب). (ازاقرب الموارد) آندراج (ناظم الاطباء). آراستن (غیاث اللغات) تعبیه، آرایش جنگی. پیرایه عالم تویی، فخر بنی آدم تویی. داناتر از رستم تویی، در کار جنگ و تعبیه «منوچهری»

خوارزمشاه چون بشنید، ده سرهنگ یا چنل سوی بخارا تاختن آورد. و خود به تعبیه رفت و راهها از چپ و راست بگرفت تا از کمین خللی نزاید. (بیهقی چاپ ادیب ص ۳۴۸).

۴. به مناسبت شهادت شهدای کربلا و غربت اهل بیت (ع) در شب یازدهم محرم از مساجد، دسته‌ای به نام «شام غربیان» بر پا می‌شود. در این دسته بر خلاف دسته‌های سینه زنی، زنجیر زنی، طوق بندان، و... از علم و عمارى و طوق خبری نیست، بلکه یک علم به حالت خمیده در پیشاپیش دسته در حرکت است.

مردان در حالی که به سر خود گل مالیده‌اند حزن آلود مانند شخصی که یکی از عزیزانش را از دست داده باشد با حرکاتی ملایم دسته جمعی حرکت می‌کنند. دسته شام غربیان دو گروه از مردان را شامل می‌شود.

گروه اول روی زمین چمپاتمه می‌زنند و دست به سر می‌گذارند و با آهنگی ملایم و سوزناک می‌گویند: «امشب تمام انبیا با مصطفی با مرتضی، آیند به دشت کربلا، گردند به دور کشته‌ها، گویند حسین من چه شد نور دو عین من چه شد، غریب حسین، شهید حسین»

سپس گروه دوم روی زمین چمپاتمه زده در حالی که دست بر سر می‌گذارند چنین می‌گویند: «امشب جناب فاطمه، با اضطراب و واهمه، آید به دشت کربلا، گردد به دور کشته‌ها، گوید حسین من چه شد، نور دو عین من چه شد، غریب حسین شهید، حسین».

مجدداً گروه اول اشعار قبلی خود را به ترتیبی که به آن اشاره شد تکرار می‌کنند. مردان با خود چراغی حمل نمی‌کنند و در هر تکیه یا با مسجدی که دسته «شام غربیان» وارد شود خدام به عنوان همدردی و همگامی با آنان برق تکیه یا مسجد

را قطع می‌کنند.

۵. روی عالم به غبار اندوه و تیره چشم فلک از دود آن غمزدگان خیره گشت، نورالائمه آورده که در آن ساعت عرش عظیم بلرزید و کرسی وسیع از جای بجنبید آسمان خون شفق در دامن ریخت، زمین غبار حیرت بر فرق روزگار بیهخت، دریاها در جوش و ماهیان در خروش آمدند و مرغان فریاد برگرفتند فی الحال کبوتری سفید از هوا درآمد و در خون امام حسین علیه السلام غلطیده بر و بال خود را سرخ ساخت و پرواز درگرفت پیران پیران به مدینه رفت گرداگرد روضه رسول صلی الله علیه و آله می‌پريد و قطره قطره از پر و بال وی خون می‌چکید و اهل مدینه در آن صورت حیران بودند و در حل آن عقده تأملات می‌نمودند تا بعد از چند روز خبر واقعه امام علیه السلام رسید دانستند که آن مرغ نامه حال شهید کربلا بر پر و بال شکسته خود بسته جهت اعلام بسر روضه سید انام آمده بود.

بنامه‌ای که برد مرغ اگر نویسم حال ز سوز واقعه من بسوزدش پر و بال

«نقل از کتاب روضه‌الشهدا به قلم مرحوم ملاحسین واعظ کاشفی ص ۳۶۸، ۳۵۹ از انتشارات کتابفروشی اسلامیة

۱۳۴۱ هـ ش.»

۶. دبیز روستایی است آباد که با مرکز شهرستان هفت کیلومتر فاصله دارد. معیشت عمده مردم مبتنی بر کشاورزی است.

۷. مجملاً می‌توان گفت رژیم طاغوت در تعقیب سیاستی که دنبال می‌کرد به هیچ وجه علاقه‌مند به برگزاری تعزیه‌های صرفاً مذهبی نبود، بنابراین با انواع و اقسام تدابیر و تاکتیکها هدف در بی محتوا کردن متون تعزیه بود و با تکیه به جنبه‌های هنری، الفاظ افکار و نیت رژیم، رونق تعزیه‌ها خنده آور و اختلاف آفرین و... توانست به تعزیه‌ها خط و ربط بدهد، ولی مردم صادق و معتقد که پای تعزیه می‌نشستند عمدتاً نیت خیر داشتند و هدف آنان از شرکت در تعزیه، عزاداری سید مظلومان بود و بس.

گفته می‌شود:

تعزیه مردمی‌ترین نمایش سنتی جهان است که هم نقش آفرینان و هم تماشاگران در آن مشارکت فراوانی دارند.

پوشاک و علائم فقط نقش نمادین دارند ولی گفتار است که حرف اول را می‌زند.



• نمایی از صحنه برگزاری تعزیه (مغان، ۱۳۵۳)



• نمایی از محل برگزاری تعزیه (دیزج، ۱۳۵۳)

صحنه‌های گوناگونی از مجالس مختلف تعزیه در شهرستان شاهرود



* محل برگزاری تعزیه (رویان، ۱۳۵۲)



* موافق خوانی (رویان، ۱۳۵۲)



• صحنه‌ای از تعزیه روز عاشورا (رویان، ۱۳۵۳)



• شبیه حضرت زینب (س) تعزیه روز عاشورا
(مغان، ۱۳۵۳)

• شبیه حضرت ابوالفضل (ع) که به میدان کربلا وارد می‌شود (مغان، ۱۳۵۳)



• شبیه شمر که مانع ورود شبیه حضرت ابوالفضل به شط فرات می‌شود (مغان، ۱۳۵۳)



• عروسی قاسم، تعزیه روز عاشورا (مغان، ۱۳۵۳)



• مخالف خوانی، تعزیه روز عاشورا (مغان، ۱۳۵۳)



* شبیه حضرت امام حسین (ع) که به خاطر شهدای عاشورا محزون و گرفته است (مغان، ۱۳۵۳)



* شبیه جبرئیل که مانع عزیمت شبیه امام حسین (ع) به میدان جنگ می‌گردد تعزیه روز عاشورا (مغان، ۱۳۵۳)



• شبیه حضرت امام حسین (ع) در تعزیه روز عاشورا، و وصیت در آستانه شهادت (مغان، ۱۳۵۲)



آمدن حرّ خدمت امام حسین (ع) به قصد عذرخواهی.



نقل از مقاله کاربرد آلات و ادوات موسیقی در نسخ و مجالس شبیه‌خوانی، فصلنامه، موسیقی، نشریه انجمن

احیای هسته فرهنگی بافت قدیم شاهرود

شاهرود نگینی است بر تارک کویر، آرمیده در دامنه‌های سلسله جبال البرز که قدمت آن به سه هزار سال می‌رسد. «اشیاء مکشوفه سفال خاکستری در هزارهٔ اول» در دامنه کوه معروف به «در سوراخه» در جوار رود شاهرود از موقعیت هستهٔ اولیه شهر خبر می‌دهد.



• ظروف سفالی هزارهٔ اول تپهٔ تاریخی شهر شاهرود.



• تپه تاریخی هزاره اول شهر شاهرود.

زندگی در دامنه ارتفاعات شاهرود و تداوم زمانی آن، نشانه گویایی است که مردم برای دفاع از خود و استفاده بهینه از اراضی حاصلخیز کشاورزی همواره در دامنه کوههای معروف به «در سوراخه» و «قله» و... سکونت داشته‌اند. اسامی قلاع معروف در شهر «قلعه ولووا، قلعه سنگ» و قلعه‌های حاشیه شهر «قلعه نوروزخان» قلعه نوخالصه، قلعه شوکت، قلعه مغان، قلعه باغزندان، دیزج،...» از موقعیت سوق الجیشی شاهرود حکایت دارد.

کهن‌ترین بنای تاریخی شهر که باقی مانده است مسجد جامع است که قدمت آن حداقل به دوره ایلخانی می‌رسد. این مسجد در جوار دو محله قدیمی شاهرود «قلعه ولووا و بیداباد» قرار دارد. با اوج‌گیری نهضت سرداران در منطقه و تقویت مذهب شیعه، شاهرود جان تازه‌ای گرفت به نحوی که

قطعات گچبری ایلخانی که هنگام
خاکبرداری از پشت بام مسجد
جامع به دست آمد مهرماه ۱۳۷۵.
عکاس علی بابایی



قطعات گچبری ایلخانی
مسجد جامع شاهرود
که توسط حمید
ابوالفضلی به ترتیبی
که می‌بینید در کنار
هم ردیف شده است

در مسجد جامع شاهرود فرقه‌های شیعه و سنی در دو محراب جداگانه مسجد جامع نماز می‌گزاردند. هنگامی که مذهب شیعه توسط پادشاهان صفوی بعنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد زیارت مشاهد مشرفه به ویژه زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) رونق یافت.

شاهرود که در میانه جاده تهران - مشهد قرار داشت جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد، گذشته از آن مسیر شاهرود به مزینان «سمت مشهد» معمولاً رفت و آمد کاروانیان با تهاجمات و دردهای همراه بود، ترجیحاً باید کاروان‌ها را با تعدادی نظامی و توپچی همراه می‌کردند. در این مقطع زمانی، شاهرود بعنوان چهار راه قدیمی خراسان، تهران، مازندران و ولایات مرکزی به موقعیت نظامی و تجاری ویژه‌ای دست یافت. ایجاد کاروانسراهای شاه عباسی به نامهای «دهملا، بدشت، میامی، عباس آباد، میان‌دشت و...» در این مسیر نشانی از اهمیت تجاری و نظامی منطقه دارد. شاه اسماعیل صفوی هم جهت مقابله با تاخت و تازهای ترکمن‌ها و ازبک‌های آن سوی مرز ایران در روسیه گروهی از کردهای شمال غربی ایران را در این منطقه کوچانید. احتمالاً محلّه «کردان» که در حاشیه کوه بالای مسجد جامع تا قبرستان گبرها ادامه دارد ممکن است کوی «کردان» بمناسبت حضور کردان چنین نامگذاری شده باشد. اما رشد بی سابقه شاهرود را باید در دوره قاجار جستجو کرد. به علت موقعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی شاهرود در دوره قاجار، مورخان، سیاحان و نویسندگان بسیاری از شاهرود یاد کرده‌اند، حتی مؤلفان داخلی که دسترسی به اسناد تاریخی و شواهد زنده «اعم از سفال‌های بدست آمده هزاره اول، مسجد جامع،...» نداشته‌اند تصوّر کرده‌اند، شاهرود یک شهر قاجاری است. در هر صورت نزدیکی شاهرود به پایتخت و جایگاه سنتی ایل قاجار و تزايد تجارت ایران با روسیه به خصوص موقعیت نظامی منطقه باعث رونق اساسی شهر شاهرود شده است. در سال ۱۲۳۸ ه.ق، جیمز بیلی فریزر جهانگرد انگلیسی قدم به این شهر گذاشت و شاهرود را چنین توصیف کرد:

«بازار شاهرود، از همه جهت ضروریات زندگی را تأمین می‌کند و همه گونه کالا در این شهر یافت می‌شود، شاهرود باغهای پرمیوه و کشتزارهای بارور و خرمی دارد. پیرامون این شهر دهات

پرجمعیتی قرار گرفته است، عدّه ساکنان این شهر را چهار تا پنج هزار نفر دانسته‌اند از این رقم دوهزار نفرشان تفنگچی هستند که معمولاً برای پاسداری شهر در درون شهر اقامت دارند. ذکر این نکته لازمست، در دوره قاجار رقابت شدید بین امپراتور بریتانیا و روسیه تزاری بود که بریتانیا تلاش در حفظ مستعمرات خود در آسیای جنوبی به ویژه شبه قاره هند داشت. گذشته از آن هم می‌خواست کشورهای هم جوار هند را تحت سیطره خود در بیاورد که با منافع روسیه تزاری منافات داشت لذا روسها هم در ایران به فکر تحریک و آشوب و دست درازی بودند. بنابراین شاهرود و شمال شرقی ایران اهمیت سیاسی خاصی از جهت دو ابرقدرت جهان داشت. لرد کرزن مأمور عالی رتبه سیاسی امپراتوری بریتانیا راجع به موقعیت سوق الجیشی شاهرود چنین می‌نویسد: «این شهر مرکز ارتباط جاده‌های بین هرات و مشهد و از طبرس و ترشیز و از یزد و استراباد و مازندران و پایتخت است... از اینجا با دو جاده آسان به قلب خراسان می‌توان راه یافت، یکی از طریق جاجرم و بجنورد و قوچان و جلوتر در شمال و دیگر سبزوار و نیشابور و بالاتر بسوی شرق مشهد به عبارت دیگر وضع استراباد و شاهرود کلید سرنوشت شمال در ایران است ... از فراز کوهها دو راه به شاهرود از استراآباد، موجود است یکی از این دو راه را با وجود سلسله جبال ممکن است به یک جاده نظامی تبدیل کرد. هر لشکری که بوسیله یکی از این دو راه پیشروی کند و به شاهرود که مطلقاً بی دفاع است دست یابد خود را در وضع ممتازی خواهد یافت به این صورت که دفاع اولاً در میان ناحیه‌ای بسیار حاصلخیز و پر آب مستقر خواهد شد که حتی در تابستان قادر است لشکر عظیمی را تأمین کند ثانیاً خط ارتباط بین مازندران و ساحل دریا با پایتخت را در موقع جنگ خواهد داشت ثالثاً یگانه مدخل خراسان را از سمت مغرب دارا خواهد بود.

در واقع هسته اولیه شهر به دلیل دفاع از تهاجمات روی تپه‌های کم ارتفاعی در قسمت شمال و شمال غربی شاهرود ایجاد شد و سپس به موازات امنیتی که حاصل شد قسمت شرق و جنوب شرقی و شمال شاهرود گسترش یافت به ویژه در دوره صفویه که تردد زوار امام هشتم، رشد چشمگیری پیدا



پل قدیمی سرچشمه، محل عبور کاروانیان در اواخر قاجار بوده است، این پل در جوار رود شاهرود تپه تاریخی شاهرود واقعست. عکس از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شاهرود

کرد به طوری که کانالی گفته است: «... زائران حضرت رضا(ع) هشت ماه از آغاز فصل بهار به بعد که مرتباً از شاهرود میگذشتند و همه ساله عده آنها به هشت هزار نفر می‌رسید...» سند مکتوبی مربوط به خانواده خواجه ملک رشید «۱۰۰۵ ه.ق» در شهر شاهرود به دست آمده است که تصویر دقیقی از کالبد و موقعیت و تأسیسات شاهرود به دست داده است. به نوشته اعتماد السلطنه قلعه شاهرود را اول امید علیخان بنا کرد در عهد صفویه ساخته و قبر امید علیخان اکنون در شاهرود است.

شاهرود دژ مستحکمی در مقابل تهاجمات افغانها و نزاعهای داخلی دوره نادرشاه در سالهای «۱۱۴۸ - ۱۱۶۰» و بعد از آن مأمن مطمئنی برای ساکنان و قافله‌ها در برابر حملات یاعیان بوده است. صنیع الدوله راجع به شکل شاهرود گزارش ویژه‌ای در کتاب مطلع الشمس دارد که با هم مرور می‌کنیم:

«دور شهر هزار و ششصد ذرع و دور ارک ششصد ذرع و از این ششصد ذرع تقریباً هفتاد ذرع جزو شهر میشود باقی جزء محیط شهر است. قلعه محمد زمان خان قاجار که غربی شهر است ده برج دارد که چهار برج آن در شهر و شش برج در بیرون می‌باشد قلعه شهر هجده برج دارد و اغلب بروج در طرف جنوب قلعه ارک که اول قلعه شهر بوده دارای دوازده برج است نصف طرف شمال و تمام سمت غربی شهر وصل به کوه است و سه طرف دیگر باغستان که اگر محیط باغستان را بخواهند تحدید کنند یک فرسخ و نیم بلکه دو فرسخ می‌شود که داخل در حصار شهر است و لوا نام دارد... حصار شهر را در عهد خاقان خلدایشیان فتحعلی شاه طاب ثراه محمد صالح خان عرب حاکم شاهرود و بسطام به امر خاقانی ساخته... رودخانه در شاهرود بوده بالنسبه با عظمت که حالا مجرای سیلاب دارد مجرای سابق این رودخانه حالا مسکون و جزو بیرون شهر است که محل کاروانسرا و باغات و چاپارخانه و غیره می‌باشد و زایرین و قوافل در اینجا منزل می‌کنند... بیوتات شاهرود هزار باب و عدد نفوس شش الی هفت هزار و دکاکین غیر از خانات سیصد باب و کاروانسرای تاجر نشینان آن سه باب است. کاروانسرای حاجی اسماعیل و کاروانسرای حاجی ابوطالب و کاروانسرای یک دو و سایر خانات این شهر دوازده باب است و حمام شش باب و مدرسه سه باب که مدرسه محمد زمان خان قاجار و مدرسه حاجی اسماعیل و مدرسه حاجی ابراهیم که آنرا مدرسه بید آباد می‌گویند... محلات شهر شاهرود چهار است و اسامی آن از اینقرار قلعه ولوا، بید آباد، ده، عمارت و این شهر پنج دروازه دارد، دروازه خراسان، دروازه حاجی ملا محمد علی، دروازه حاجی میرزا قربانعلی، دروازه حاجی صادق، دروازه سمت مزار، بازار نوی در شاهرود ساخته‌اند که در طرف جنوب شرقی شهر و خارج از قلعه می‌باشد و غالب آبادی حالا در این سمت است یعنی در بیرون شهر ابنیه بسیار از خانات و خانه و چاپارخانه و غیره بنا نموده‌اند...

«شاهرود شهر محصور است که شکل خاصی ندارد. در دامنه یک برآمدگی قرار دارد که حد نهایی یک رشته فرعی است که از جبال اصلی جدا شده و به این سوی آمده است. کوههایی که جبهه



بخشی از نمای عمومی شهر شاهرود در دوره قاجار ۱۳۱۲ هـ. ق، عکس از عبدالله قاجار، کاخ گلستان

شمالی شهر واقعند کاملاً بر شهر مشرفند، شهر دو دروازه بزرگ دارد یکی از شرق و دیگری در غرب و یک دروازه کوچک در شمال نیز ساخته شده است. ارگ شهر در گوشه شمال شرقی واقع و ساختمان هشت ضلعی نامنظمی است دیوارهای آن سی پا ارتفاع دارد... می‌گویند شهر بیش از هزار خانه دارد اما تجسم این خانه‌ها کار مشکلی است زیرا اگرچه شهر از ارتفاعات شمالی دیده می‌شود اما خانه‌ها میان درختان فرو رفته‌اند و نمی‌توان آن را به طور دقیق مجسم کرد... آب و سبزه در اینجا منظره بسیار مطلوب و خوبی تشکیل داده است. به هر طرف که نظر می‌کردیم باغهای سبز و خرّم و با صفایی می‌دیدیم، جویبار کنار کاروانسرا را که شب آب داشت امروز خشک بود علت پرسیدیم گفتند برای اینکه در تمام شهر طراوتی پیدا شود. شبها کمی آب در نهرها می‌اندازند ولی روز آنرا برای مشروب کردن باغها و مزارع مصرف می‌نمایند... صفوف درختان تبریزی در باغها سربرافراشته و باغها مانند

کمریند سبزی شهر را احاطه نموده‌اند...» .

آنچه که مسلم است عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه شهر چنین می‌باشد:

- شرایط طبیعی (ارتفاعات البرز، رودخانه شاهرود و آب فراوان، زمینهای حاصلخیز، آب و هوای

لطیف و...)

- تحوّل تاریخی

- تهیه و توزیع نظام آب

- امنیت

در دوره قاجار تجارتخانه‌های داخله و خارجه «شرکت تومانیاس و...» و حضور ارامنه روسی در شهر، ایجاد کاروانسرا و تأسیسات پست و مخابرات و ایجاد بازار سرپوشیده برای پاسخگویی به مبادلات تجاری را می‌توان از این قبیل اقدامات دانست.

«تاجر بسیار دارد و معامله آنها این است که پنبه ابریشم و پيله و مس و سرب و گوگرد از خراسان خریده به ولایت اروس می‌فروشند و عوض آن آهن و قند و چای و ماهوت و پارچه و غیره می‌آورند... ارامنه روس که در شاهرود هستند شش کارخانه چرخ دارند و غوزه پنبه از سبزوار و جاهای دیگر می‌خرند و به کارخانه برده و با چرخ از غوزه بیرون می‌آورند و بعد پنبه را به... کشتی حمل کرده و به حاجی طرخان می‌برند. علیهذا با گسترش تأسیسات دولتی و بازار سرپوشیده توسعه شهر از شمال غربی و غرب به جنوب و شرق ادامه پیدا کرده است.

محلات داخل حصار شهر در اواخر دوره قاجار به این ترتیب بودند. قلعه ولی آباد، محمد آباد، بید آباد، شریعت، گلشن، بازار، عمارت.

آنچه را که مسلم است در اواخر قاجار و اوایل دوره پهلوی مرکز شهر، محله بازار و میدان اصلی آن به نام چهار سوق بود که نیاز اهالی بومی شهر را تأمین می‌کرد. موقعیت این محله به ترتیبی بود که به فاصله چند صد متر نیاز مردم محلات شریعت، عمارت، بید آباد، محمد آباد، مسجد جامع و حتی

محلۀ قلعه ولی آباد را به راحتی تأمین می‌کرد هر چند در هر محلۀ هم تعدادی مغازه برای تأمین نیازهای جزئی وجود داشت. هر محلۀ بزرگ یک تکیه، یک مسجد، یک مدرسه علمیه و حمام و آب انبار وجود داشت. محلات بازار، بید آباد، قلعه ولو، از محلات محوری شاهرود صاحب این تأسیسات بوده‌اند که در واقع مرکز محلات شهر به حساب می‌آمدند سپس با ایجاد بازار سرپوشیده، بازار قلعه نو، بازار انارکیها و ایجاد بازار رویاز «محلۀ خیابان مزار فعلی» سکونت به بیرون حصار شهر کشیده شد محلات جدیدی به وجود آمد. پشت قلعه، بازار قلعه نو، پشت چادرکولی‌ها، بازار انارکیها، شبدری، مصلی، بین النهر به ویژه خیابان کشیهای پی در پی، شکل سکونت به صورت ناهمگون، پراکنده و نازیبایی در آمد.

در نیمه دوم قرن ۱۴ خیابان مزار درست می‌شود به علت احداث راه آهن تهران به شاهرود اولین خیابان به نام «ایستگاه» در سال ۱۳۱۷ و فلکۀ مرکزی شهر ایجاد شده سپس در دوره پهلوی دوم



حمام بازار سرپوشیده شاهرود، دوره قاجار، عکس از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شاهرود



فصل اول

وزارت مسکن و شهرسازی
انوار گل مسکن و تجویزی استن سمن

طرح توبه و عمران
شاهزاد

[illegible]

مجلس الشورى

part 1



نقشه شهر شاهرود

۱۳۲۴ خیابان تهران و بالا خیابان احداث می‌شود.

در واقع شهر چهار خیابان اصلی بصورت بعلاوه داشت، که محلات و معابر و مسیر کوچه باغها معروف به مصلی و کوچه راه باغزندان و کوچه راه دجه «دیزج». شکل می‌گیرند. مهاجرین روستاهای اطراف شاهرود در این مناطق ساکن می‌شوند.

بتدریج قراء باغزندان، قلعه نوروزخان و قلعه حاجی به شهر ملحق می‌شوند. نکته قابل توجه این است که بین محلات و نقاط یاد شده باغات و مزارع سرسبزی قرار داشت.



عکس هوایی شهر شاهرود، ۱۳۳۵ هـ ش سازمان نقشه‌برداری کشور

با اجرای طرح «هادی» در سال ۱۳۴۵ که طرح پیوسته عنوان دارد و احداث خیابانهای کارگر و آزادی، فروغی بسطامی، مدنی، ۱۵ خرداد، هفده شهریور، امام، نواب صفوی، رجائی و خرقانی به وسعت ۲۸ هکتار مساحت شهر وسعت پیدا می‌کند. در واقع مساحت مساکن و تأسیسات شهر به دو برابر می‌رسد. در پی اجرای این طرح بسیاری از باغات و مزارع به زیر ساختمان سازی درمی‌آید و بخش عظیمی از فضای سبز نابود می‌شود. قابل تأسف آن که در این طرح با احداث خیابان هفده

شهریور فعلی و قطع محله بید آباد و ایجاد خیابان ۱۵ خرداد بخشی از بافت قدیمی شهر به نابودی کشیده می‌شود. سپس با اجرای طرح جامع در سال ۱۳۶۱ و بالاخره اجرای طرح روانبخشی در دو محله محوری شاهرود به نامهای قلعه ولی آباد و بید آباد توسط شرکت پلاکت (زیر نظر دفتر فنی استانداری سمنان) بافت قدیمی شهر در معرض آسیب جدی قرار می‌گیرد که موضوع اصلی این مقاله است که به آن پرداخته خواهد شد.

بررسی طرح روانبخشی در بافت قدیمی شهر شاهرود:

همان گونه که اشاره شد بافت قدیمی شهر عمدتاً شامل دو محله بزرگ به نامهای قلعه ولی آباد و بید آباد است که به منظور بهبود محیط کالبدی بافت شهر در معرض اجرای طرح روانبخشی قرار گرفته است. قبل از بررسی و تحلیل طرح روانبخشی، مناسبت دارد با دیدگاه و نقطه نظرات برنامه و طراح آن آشنائی حاصل شود.

«در اجرای طرح روانبخشی محله‌های قدیمی شهر شاهرود که با کمی بررسی مشکلات موجود محله‌ها کاملاً نیاز آن احساس میشود یکی از بهترین هدفها و از واجب ترین طرحهایی است که از طرف مسئولین استان و وزارت کشور پیشنهاد شد زیرا طرحی است که با هزینه‌ای نسبتاً کم می‌تواند دقیقاً مراکز شهر را که به حالت مرده در سکوتی مطلق فرو رفته روح و روانی تازه بخشد و مشکلات فراوان و خطرات زیادی را از سر راه مردمی که در این مناطق سکونت دارند و ۹۵ درصد از طبقات مستضعف به تمام معنی هستند بردارد. علی‌الخصوص محله‌هایی مانند قلعه ولی آباد و بید آباد و... در این شهر که با قدمتی حداقل بیشتر از ۲۰۰ سال بر جای مانده و کوچکترین تغییری در بافت کوچه‌ها و معابر داده نشده حدود ۱۰٪ معابر هنوز به صورت دالانهای تنگ و باریک قدیمی پابرجاست که حتی روز روشن برای عبور از داخل آنها احتیاج به چراغ و روشنایی دارد. حدود ۳۵٪ کوچه‌ها با عرض کمتر از دو متر و پیچ و خمهای فراوان مشکلات بی شماری را برای ساکنین محل فراوان نموده

است. توصیف دو محله یاد شده را در گزارش طرح روانبخشی مربوط با هم مرور می‌کنیم:

محله قلعه:

این محله که در مرکز شهر به وسعت ۵ هکتار است از شمال و غرب به خیابان ۱۷ شهریور و از جنوب به خیابان شهید صدوقی و از شرق به کوچه چهل پیچ و بازار محدود می‌شود. جمعیتی معادل ۱۰۲۴ نفر در ۲۴۰ خانوار با میانگین ۳/۹۴ نفر نشانگر این است که افراد بالغ خانواده‌ها در اولین فرصت به خاطر مشکلات فراوان، این محله را ترک گفته و به نواحی دیگر روی می‌آورند.... فقط کسانی که به علت کهولت یا صغر سن مجبورند در این محله زندگی کنند باقی مانده‌اند. چنانچه اشاره شد این محله در مرکز شهر واقع شده و تنها راههای ارتباطی آن با خیابانهای هفده شهریور و شهید صدوقی کوچه‌های تنگ و باریکی است که هیچکدام قابل عبور برای اتومبیل نیست و غیر از حاشیه خیابانهای هفده شهریور و شهید صدوقی، هیچ محل مخصوصی به عنوان پارکینگ در حواشی آن وجود ندارد..... تکیه قلعه که خود با میدانی به ابعاد ۱۵×۱۶ متر محل نسبتاً مناسبی جهت پارک وسائط نقلیه است. در تقاطع چهار محور واقع شده که برای دور زدن نیز جای مناسبی است....»

محله بید آباد:

این محله از شمال غربی محدود است به گورستان قدیمی شهر از شمال شرقی به خیابان شهید صدوقی «مزار سابق»، از جنوب شرقی به خیابان هفده شهریور (پانزده خرداد) و از جنوب غربی به خیابان شهید مدنی، جمعیت این محله ۳۰۱۴ نفر در ۶۷۸ خانوار به وسعت ۲۰۰۰۰۰ هزار متر مربع با میانگین ۳/۴۵ نفر در هر خانوار بزرگترین محله قدیمی شهر محسوب می‌شود. محله بید آباد در دامنه کوههای شمال غربی و در یکی از خوش آب و هواترین نقاط شهر واقع شده است. قسمت شمال

این محله که در سالیان قبل گورستان بوده به پارک زیبایی تبدیل شده و در حد فاصل پارک و صخره‌های مشرف بر آن پوشیده از درختان سرسبز خرم است.

آب شهرستان شاهرود که منابع اصلی آن در نزدیکی شهر واقع شده پس از عبور از صحرای جلالی از تنگه‌ای واقع در شمال بیدآباد وارد تصفیه خانه شهر می‌شود. این منطقه به خاطر وجود آب فراوان (این مایه حیات و زندگی) قابلیت بازسازی سریع دارد که متأسفانه از این استعداد برای این محله استفاده نشده و در کنار آن همه زیبایی و طراوت، محله چنین مخروبه‌ای با هزاران مشکل کوچک و بزرگ دست به گریبان است. جالب توجه است که در محله بیدآباد بیش از ۸۴ بن بست کوچک و بزرگ وجود دارد و محورهای زیادی لازمست تا بتواند صدها منزلی را که داخل این بن بست‌ها قرار دارد به محورهای اصلی ارتباط بخشد... باریک بودن اکثر آنها از یک طرف و پیچ و خم‌های فراوان از طرف دیگر مشکلات زیادی را برای پروژه‌گذاری به وجود می‌آورد. چون مسئله دور زدن ماشین در داخل این کوچه‌ها چنانچه با عرض ۴ متر انتخاب شود، امکان‌پذیر نیست ناچاراً سعی شده عرض کوچه‌ها بیشتر در نظر گرفته شود. مشکل دیگر این بن بست‌ها سر پوشیده بودن بعضی از آنها است که روی اکثر دالانها به صورت منازل مسکونی یا انباری در اختیار خانواده‌هاست و معمولاً از این طریق «کد خدا منشی» حاضر به تخلیه آن نیستند.

در محله بیدآباد جمعاً از امکانات رفاهی، یک درمانگاه، یک کودکستان آماده به کار است و دیگر امکانات بی‌بهره ... در مرکز این محله یعنی حد فاصل تکیه زنجیری، مسجد امام حسن (ع) و مسجد آقا محوطه‌ای مشتمل بر یک قطعه زمین یک حمام قدیمی و سه باب منزل قدیمی موجود است که تنها محل مناسب برای ایجاد مرکز محله است و به راحتی می‌توان در آن یک مرکز بهداشت، یک بازارچه، یک حمام و یک مرکز تلفن و شعبه پست و فضای سبزی کوچک با یک آب نما و تعدادی پارکینگ عمومی و خصوصی تعبیه نمود که حداقل نیاز ضروری محله است... ضمناً مسجد نخل و

قسمتی از تکیه زنجیری که به صورت طبقه دوم بر روی یکی از محوره‌های فرعی قرار گرفته و از زیر آن مردم رفت و آمد می‌کنند تخریب خواهد شد... ص ۴۱ ... زیربنایی معادل ۸ متر مربع از تکیه شریعت تخریب خواهد شد ص ۴۴ ... در مقابل مسجد امام حسن (ع) در پشت کتابخانه و مدرسه علمیه قدیمی واقع شده طول آن کوتاه و حدود ۶۰ متر است. وضع فعلی برای وسایل نقلیه غیر قابل عبور و مرور است. در امتداد آن ۷ واحد مسکونی و کتابخانه قرار گرفته که تمام آنها تعریض و عقب نشینی دارد. غیر از یک دستگاه آن که در حال ساختمان است بقیه از نوع درجه ۴ قدیمی هستند. قطعه سوم محدود است از شمال شرقی به تکیه زنجیری، از شمال غرب به کوچه خراطها و جنوب شرقی تکیه شریعت و محور قدیمی معروف به بن بست سید کاظم و از غرب به خیابان شهید صدوقی... کلیه منازل واقع در این قطعه درجه ۴ با قدمتی بیش از یکصد سال و اکثراً در حال تخریب است چه در تنها ساختمان قابل نگهداری آن درمانگاه موجود در این منطقه است.

محور ۱۳ ضلع جنوبی تکیه زنجیری شروع و پس از گذشتن از کنار مسجد امام به بن بست پشت آن منتهی می‌شود... کلیه منازل واقع در این محور از قدمت بالای یکصد سال و درجه ۴ هستند، به غیر از یک واحد که می‌توان از تخریب آن فعلاً خوداری کرد.

برای این محور با توجه به منازل اطراف عرضهای متغیر از ۴ متر تا ۶ متر در نظر گرفته شده است...

در پایان طراح روانبخشی چنین نتیجه می‌گیرد:

در منطقه و محلات مذکور و در محوره‌های مشخص شده هیچگونه بنا و ساختمان قدیمی ارزش تاریخی و فرهنگی داشته باشد، وجود ندارد و یکی دو مورد مانند مسجد امام حسن (ع) و مسجد آقا و غیره کاملاً محفوظ نگهداشته شده و از این بابت جای نگرانی نیست. در مورد تکیه زنجیری و تکیه بید آباد که از قدیم الایام به صورت دو طبقه و شاه نشین هایی بر روی گذرگاههای ساخته شده و احتمالاً در تعریض محورها تخریب خواهد شد.

نکته دیگر طریقه ارزش گذاری بافت قدیم بنحوی است که طراح به سبک ظاهری بافت تکیه اساسی دارد تا جایی که تکایای تاریخی شهر را قابل تعریض و خانه‌های بالای صد سال قدمت را مستوجب تخریب داند. بدیهی است اجرای چنین طرحی که در بادی امر، برای برخی ساکنین و مسئولین امیدواریهایی به وجود آورد، بتدریج جای خود را به مشکلات و نگرانی‌هایی داده است. دیگر آنکه عدم رعایت ضوابط شهر سازی و مرمتی، اعمال سلیقه‌های شخصی، برخورد بازاری با بافت قدیمی شهر که از لحاظ آب و هوایی و نیز از لحاظ زندگی مناسب و کم هزینه و راحت بود، در آن نابسامانیهایی ایجاد شد. باغات و اراضی وسیعی که بیش از $\frac{3}{4}$ مساحت شهر است قربانی شهرک سازی و ساخت و ساز شهری شد، گذشته از آن اجرای طرح روانبخشی دست برخی مسئولین به ویژه شهرداری را باز گذاشت تا به هر نحو که بخواهند و یا ایجاب نماید با بافت سنتی شهر عمل شود. همانگونه که ذکر شد. خیابان مزار در نیمه دوم قرن ۱۴ کشیده میشود سپس در سال ۱۳۱۷ خیابان ایستگاه و فلکه مرکزی شهر و سپس در سال ۱۳۲۴ خیابان تهران و بالا خیابان درست شد. در واقع شهر اعم از باغات و محلات آن با دو محور افقی و عمودی به چهار قسمت تقسیم شده است، اجرای طرح هادی و احداث خیابان‌های هفده شهریور و خیابان شهید مدنی سبب شد که بافت قدیم در قسمت شمال و جنوب و غرب و حتی در محله شبدری، خیابانهای کشیده شد.

چون طرح روانبخشی بدون مطالعه علمی و فرهنگی اجرا شد طبق نقشه موجود آسیب جدی به بافت قدیم شهر وارد کرد تا جایی که یکی از قدیمی‌ترین محلات شاهرود بنام «محمدآباد» به کلی از بین رفت. در هر صورت مناسبت دارد به اقدامات تخریبی که اجرای این طرح به دنبال داشته است، اشاره شود.

عمده اقدام اجرای طرح روانبخشی، به تعریض معابر و تخریب منازل قدیمی و بسیاری از اماکن تاریخی انجامید و بافت قدیم به حال قدیم رها شده است. شهرداری شاهرود هم این اقدام را تکمیل کرده است بنحوی که هر طور صلاح بداند به تعریض معابر و تخریب خانه‌ها اقدام می‌کند، جالب

توجه آن که شهرداری هنگام جواز ساختمان نه هنگام پایان کار نظر میراث فرهنگی را جویا می‌شود و بس. براساس وضعیت موجود می‌توان نارسائی‌ها و کم‌لطفی‌ها به بافت قدیم را از نزدیک مشاهده کرد. متأسفانه مدیریت میراث فرهنگی استان سمنان اقدام لازم در این خصوص انجام نداده است به نحوی که شهرداری را موظف به گواهی میراث فرهنگی در پایان کار ساختمان بنماید.

تخریب و تعریض بخشی از منازل و معابر باعث شده است که گروهی از مردم بومی به علل زیر:

- کهنولت سن

- وضعیت بد اقتصادی بعضی از افراد بومی

- حضور غریبه‌ها در بافت قدیم

- گرایش به مشاغل کاذب توسط غریبه‌ها و روستائیان مثل جمع‌آوری نان خشک، مقوا و کاغذ،

دستفروشی، کارگری، توزیع مواد...

علاقه‌ای به نوسازی و توجه جدی به حفظ مسکن سنتی خود نداشته باشند.

چون اراضی مسکونی عمدتاً کوچک و موروثی است. بافت قدیم به حال خود رها شده است، بنابراین شهرداری در برابر خواسته‌های تعدادی افراد و یا شاید ملاحظه آنان مصالحه می‌کند. به این ترتیب با توجه به اقدامات شهرداری و عدم حضور قانونی همه جانبه میراث فرهنگی در بخش بافت قدیم و بطور کلی تخریب بدنه‌های معابر، خانه‌های خراب شده، استفاده از مصالح نامرغوب در دیوارسازی منازل، مصالح ریخته شده و عدم دیوارکشی بعضی از منازل سیمای بافت قدیمی را بصورت ترکیب ناموزونی درآورده است. به زبان دیگر، بافت قدیم را از لحاظ کالبدی تقریباً در معرض یک بی‌هویتی قرار داده است. از هم گسیختگی بافت فرهنگی و اجتماعی از یک طرف مانع رشد و تعالی از سوی دیگر یک اقدام ضد اجتماعی است. زیرا انسان ساکن در بافت قدیم نسبت به سرنوشت فضای پیرامونش بی‌اعتنا است. گذشته از آن احداث خانه‌های دوطبقه و ایجاد اشراف به منازل مجاور و تخریب بدنه‌های منازل که در واقع حریم درونی منزل خدشه‌دار شده است از عوامل

اساسی گسستن انسان از فضای زیست می‌باشد.

- چون نقشه‌های تهیه شده طرح روانبخشی در مقیاس $\frac{1}{100}$ و $\frac{1}{2500}$ ارائه و اجرا شده است لذا فاقد مقررات جامع طراحی فضا است.

- عدم درک صحیح مشکلات مردم ساکن بافت قدیم و انتساب ریشه مشکلات مردم به نداشتن پارکینگ و عبور اتومبیل علیرغم نظر طرح روانبخشی که ۹۰٪ مردم ساکن بافت قدیم مستضعف هستند یک شعار مصرف‌گرایی و عوامفریبی است. زیرا در همین منازل خانواده‌هایی وجود دارند که تا پنج نسل در آن زندگی خوب و راحتی داشته‌اند. گذشته از آن طراح روانبخشی کوچکترین اطلاعی از منازل سنتی با ارزش و بناهای ارزشمند نداشته است.

- حاصل عدم شناخت از چنین وضعی، علاوه بر قطع درختان کهنسال چند صد ساله در تکیه قلعه، چنار مقصود «و اچنار مقصود همان» «با چنار مقصود میماند» (نشان از قدمت و استواری این چنار بین اهالی بومی داشته است) چنار تکیه بازار و نیز تخریب بخشی از مساجد و تکایای شهر را به دنبال داشته است که اسامی تعدادی از آنها به عنوان مثال آورده می‌شود:

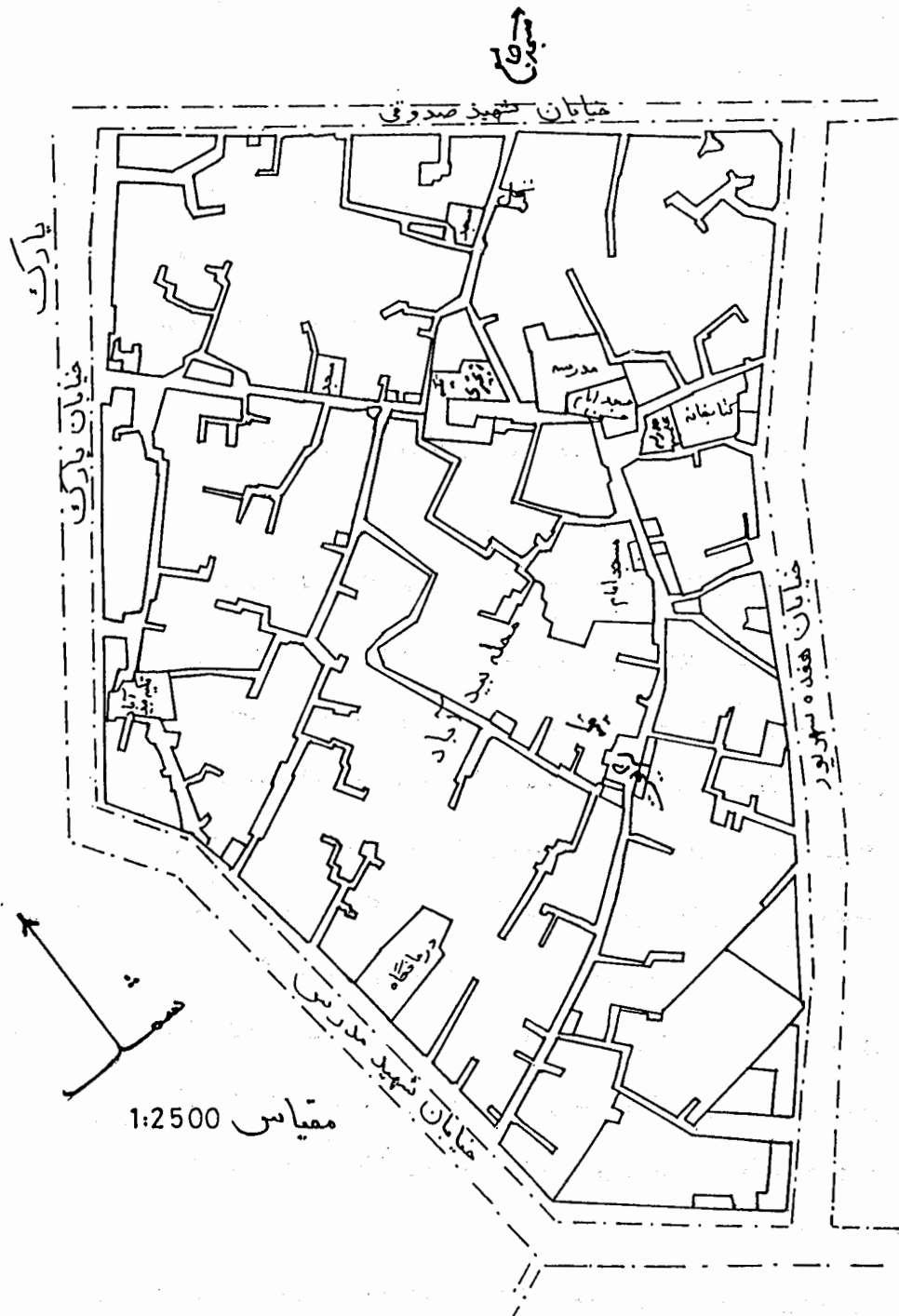
- تخریب کامل مسجد حاج ملا علی
- قرن هفتم
- نوسازی بخشی از مسجد جامع شاهرود
- ایلخانی
- نوسازی مسجد پا نخل
- صفویه
- نوسازی بخشی از تکیه بازار شاهرود
- حداقل اوایل قاجار
- نوسازی بخشی از مسجد امام حسن (ع)
- حداقل دوره صفویه
- تخریب بخش عمده‌ای از برج و باروی شهر
- دوره صفویه
- تخریب کامل حمام حاجی اسماعیل و تخریب بخشی از حمام حاجی تقی
- دوره قاجاریه
- نوسازی تکیه شریعت و بخشی از مسجد آقا
- دوره قاجاریه

- تخریب تکیه محمدآباد دوره قاجاریه
 - نوسازی بخشی از تکیه بیدآباد دوره قاجاریه
 - نوسازی تکیه یزدی‌ها اواخر قاجاریه
 - نوسازی بخشی از مسجد شیخ علی اکبر دوره قاجاریه
 - نوسازی بخشی از تکیه گلشن دوره قاجاریه
 - تخریب و نوسازی مدرسه علمیه بیدآباد حداقل دوره قاجاریه
 - نوسازی مدرسه بازار قاجاریه
 - تخریب خانه قدیمی حسام لشکر سردار فتح‌لشاه در کوچه صابر قاجاریه
- و...

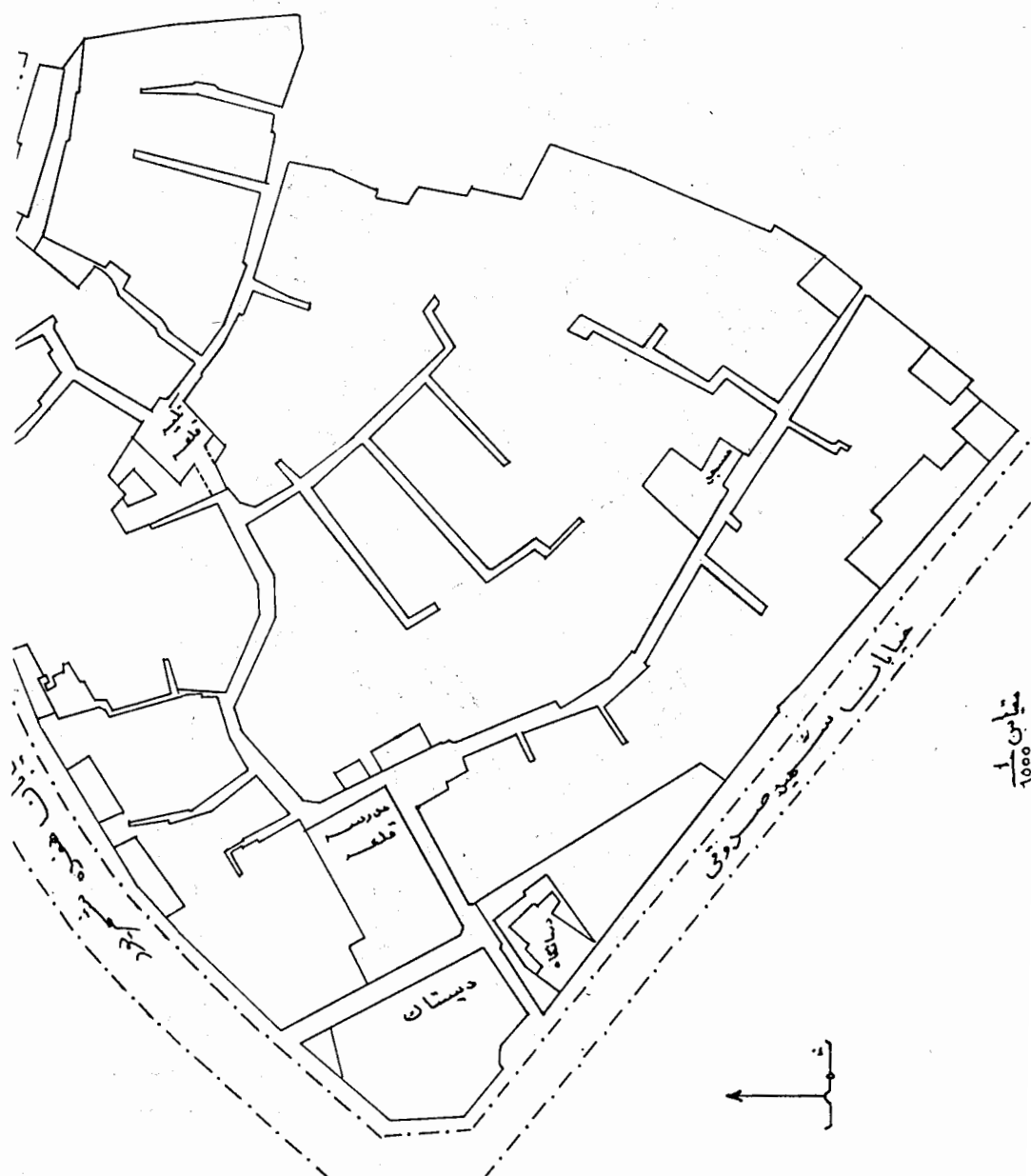
خلاصه کلام اینکه با تخریب محورهای اساسی بافت سنتی شهر امنیت و شادابی جمعی تا حدی از بین رفته است. مهم‌تر آنکه مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و محیطی دگرگون شده و در واقع یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی آسیب دیده است. اگر روزگاری رسم بود نسل اندر نسل خانواده‌ای در منزلی سکونت کنند و آحاد جامعه به حفظ مجموعه فرهنگی زیست محیطی شهرستان کوشا باشند اکنون با توصیفی که به صورت گذرا به آن اشاره شده است دیگر زندگی در بافت قدیم یک ارزش نیست و حتی بعضی‌ها باور دارند که یک ضد ارزش است زیرا بعضی ساکنین مهاجر که مشاغل کاذب شهری دارند به شون زندگی مردم بومی شهر لطمه وارد می‌کنند.

جالب توجه آن که طبق گزارش مسئول روانبخشی در محله بیدآباد در ۶۷۸ خانوار سرشماری شده، جمعاً ۳۳ نفر بیکار بوده‌اند در حالی که اکنون به علت تخریب‌هایی که ذکرش رفت، علاوه بر اشتغال بخش عظیمی از جمعیت ساکن به مشاغل کاذب متأسفانه برخی از جوانان به علت بیکاری به اعتیاد روی آورده‌اند.

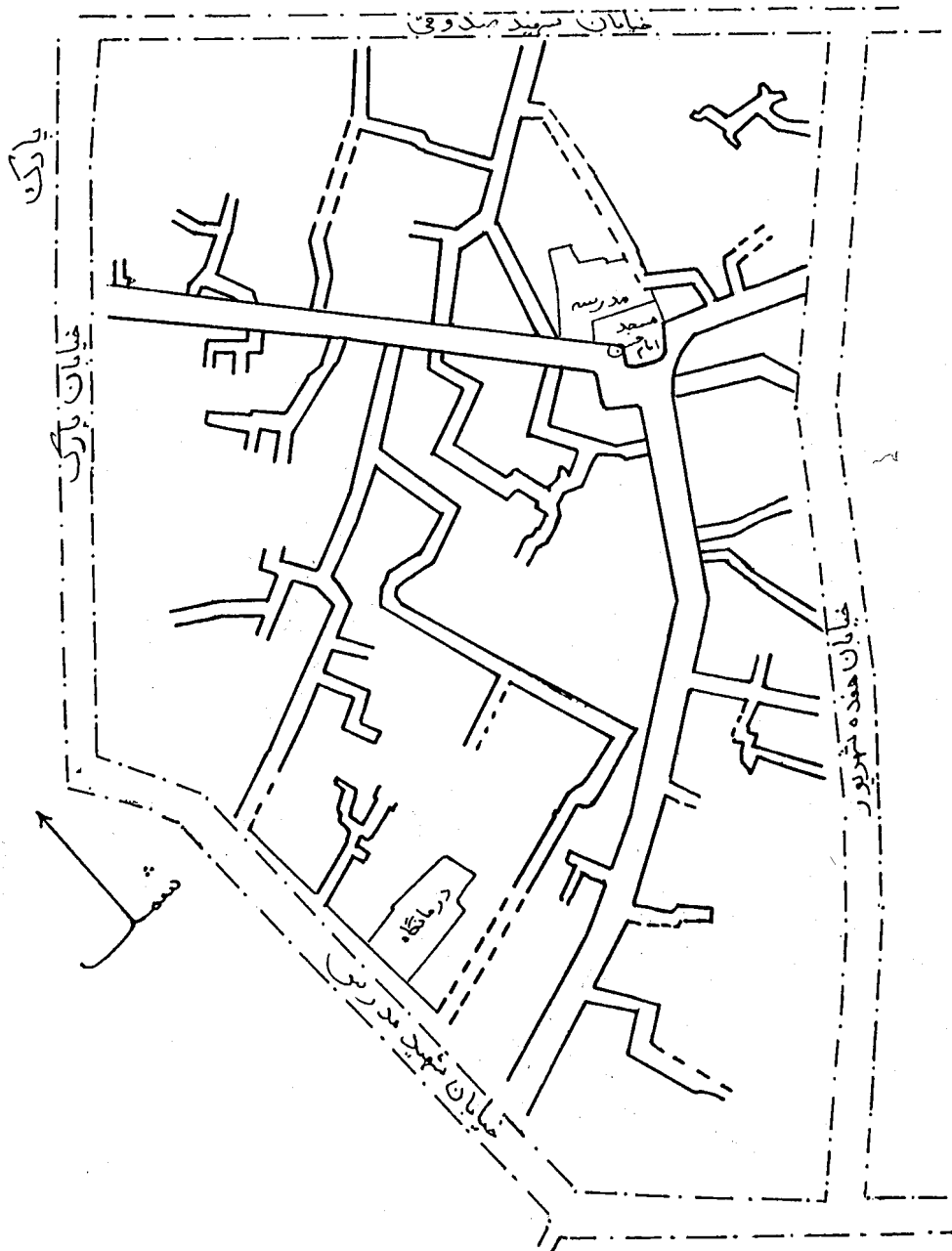
به نظر من عمده گرفتاری وضع پیش آمده به عهده بعضی از مسئولین ذیربط و مهندسین مشاور و



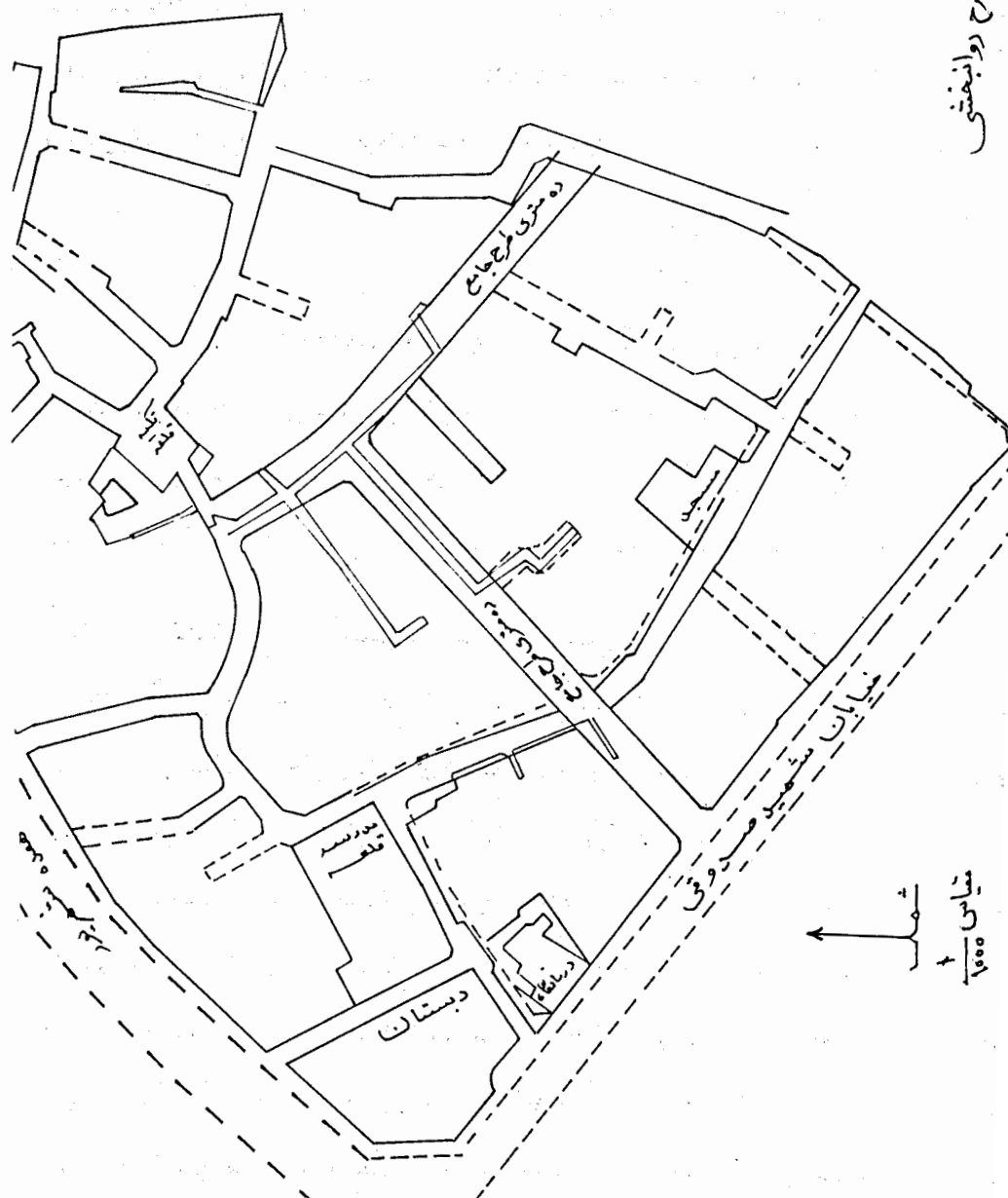
محلۀ بیدآباد شاهرود. قبل از طرح روانبخش.



محله قلعه شهرستان شاهرود قبل از طرح روانبخش



طرح روانی



نقشه محله قلعه - شهرستان شاهرود

طراح غیر بومی و غیر فرهنگی است که نگرش خردمندانه به ماهیت فرهنگی و عناصر کالبدی بافت سنتی شهر نداشته‌اند وقتی طراح روانبخشی دیدگاهش از بافت قدیم «به عنوان مرکزی که به حالت مرده درآمده و در سکوتی مطلق فرو رفته...» چنین باشد بدیهی است اقداماتش هم در تخریب بافت سنتی و به طور کلی رها کردن زندگی و فرهنگ مردم و بالاخره راهی که رفته است به ترکستان است.

ضرورت و اهمیت حفظ و احیاء بافت قدیم شهر شاهرود

علیرغم زخم‌هایی که بر بخشی از پیکره بافت قدیمی شهر وارد شده ولی با توجه به استقرار بافت قدیم در جوار ارتفاعات غربی و پارک عزیزان محراب «مصلی» و آبشار شهر، هنوز باقیمانده بافت قدیم از لحاظ آب و هوا و عوامل زیست محیطی در موقعیت ممتازی قرار دارد. گذشته از آن چون شکل‌گیری بافت قدیم شهر بر اساس تکیه مردم به مذهب و سنت و بطور کلی ارزشهای دینی و بومی پا گرفته است می‌توان گفت بافت قدیم به عنوان بستر اندیشه و تجربه زندگی قابلیت برگرداندن روحیه زنده به ساکنین محلی و فضاهای کالبدی آن را دارا می‌باشد. گذشته از آن اعتقادات مذهبی و وفاداری مردم به سنت در شکل‌گیری محلات تأثیر اساسی گذاشته است.

بر این اساس به فاصله هر صد قدم تکیه یا مسجدی در بافت قدیم دیده می‌شود که در واقع کلید تضمین بقای بافت قدیم شهر به حساب می‌آیند. برای نمونه اگر به مدت بیست دقیقه گردشی در بافت قدیم شهر داشته باشیم لااقل با استقرار مساجد و تکایای زیر مواجه می‌شویم، تکیه بیدآباد، مسجد آقایان، تکیه بازار، مسجد امام حسن (ع)، مسجد آقا، مسجد شیخ علی اکبر، تکیه شریعت، مسجد صابر، تکیه گلشن، مسجد شیخ علی اکبر و... درباره تمرکز مراکز مذهبی در این منطقه می‌توان گفت چون عناصر معماری «تکایا و مساجد» و... ثابت بوده و طبق موازین شرعی امکان تصرف آنها توسط مالکین و یا سودجویان فراهم نبوده است بنابراین ارزشهای مذهبی و ذخائر معماری بافت قدیم

موجب پیوند ساکنین محل و فضای کالبدی شهر شده است.

از طرفی بافت قدیم به عنوان تضمین‌کننده هویت فرهنگی جامعه به حساب می‌آید زیرا در مقاطعی از سال حضور اهالی بومی شهر برای برگزاری آداب و شئون مذهبی، همدردی‌ها و همکاری‌های اجتماعی و حتی حل مشکلات شهر در بافت قدیم در مساجد و تکایا تشکّل ارگانیک خود را تجدید دیدار می‌کنند زیرا خدام هر تکیه و مسجدی که در بخش جدید شهر ساکن شده‌اند «در ایامی از سال با وفاداری به اجرای سنن دیرینه از جمله مراسم عاشورا، بیست و یکم ماه رمضان و نخلبندان، ساعت تحویل سال و... حتی برگزاری مجالس ترحیم در مساجد و تکایای بافت قدیم حضوری جدی و فعال و همه جانبه دارند. ضمناً در دوران انقلاب اسلامی حرکت محوری تظاهرات مردم علیه رژیم ستم شاهی در همین تکایا و مساجد و هیأت‌های عزاداری «هیأت ابوالفضل شریعت» بافت قدیم شهر شکل گرفته است. به نظر من بافت قدیم هر چند از لحاظ کالبدی بی‌مهریهایی دیده



است و زخمهایی که توسط برخی از مسئولین غیر فرهنگی و دوستان ناآگاه بر چهره دارد ولی از لحاظ فرهنگی، بافت قدیم شهر و در مقاطعی از سال هسته زنده و پویای فرهنگی شهر را تشکیل می‌دهد بنابراین احیاء زندگی مردم و تداوم ارزش‌های نهفته فرهنگی یک اصل ضرورت حفظ هویت بومی است که مسئولان ذیربط باید توجه بنیادی خود را به آن معطوف کنند آنگاه انگیزه‌های انسانی و معنوی که بهره‌وری معنوی خاصی در مقاطعی از سال می‌انجامد برای ارتقاء فرهنگ بومی و پایدار نگهداشتن خصوصیات بومی نهایت تلاش را مصروف دارند.

لذا برای آشنایی عزیزان، بخشی از آداب و سنن که فقط در بافت سنتی شهر برگزار می‌شود شاهد مثال می‌آوریم با این امید که برخی از مسئولین ذیربط به خاطر حفظ هویت فرهنگی لااقل برخورد‌های سلیقه‌ای راجع به بافت قدیمی شهر شاهرود را کنار بگذارند و به موازات اقدامات کالبدی که در بافت قدیمی شهر انجام می‌دهند ویژگیهای مردم‌شناسی فرهنگی و بطور کلی وابستگی‌های اجتماعی فرهنگی ساکنین شهر را بشناسند و از این موهبت فرهنگی، انسانی، طبیعی که برای یک زندگی خوب در بافت قدیم موجود است به ارتقاء فرهنگ بومی محل کمک کنند. به زبان دیگر، بافت قدیم شهر، ستون فقرات فرهنگ بومی است اگر قبول کنیم که تقویت فرهنگ محلی یا بومی یکی از راههای تحکیم هویت ملی است لذا باید به حفظ و احیاء بافت سنتی آن طور که شایسته آنست که بکوشیم.

رسم طوق بندان

در روز پنجم محرم هر سال در شهر شاهرود رسمی بنام «طوق بندان» در بافت قدیم شهر برگزار می‌شود که کمتر شهری از ایران چنین مراسمی دیده می‌شود.

هر روز و هر سال که می‌گذرد این مراسم باشکوه و عظمت بیشتری برگزار می‌شود.

رسم «طوق بندان» به این ترتیب برگزار می‌شود:

کسی که طوقی را از اجدادش به ارث برده آن را آماده حمل می‌کند.

تکیه بازار که به تکیه زنجیری معروف است و در واقع از بزرگترین تکایای شهر است وظیفه جمع‌آوری طوق‌ها و برگزاری دسته «طوق بندان» را برعهده دارد. وقتی دو سه ساعتی که از آغاز روز گذشت، معقران تکیه زنجیری به راه می‌افتند، چاروشی می‌خوانند، ابتدا اشعار زیر را می‌خوانند:

ای داد از این عزا فریاد از این عزا فریاد و اُمّی و دو صد داد از این عزا
سپس دو بیت از اشعار محتشم کاشانی را «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» با سوز و گداز و آهنگ سنگین می‌خوانند پس از آن جمعیت فریاد ای داد از این عزا... را سر می‌دهند سپس بقیه اشعار محتشم خوانده می‌شود.



• رسم طوق بندان



* رسم طوق بندان

مسیر حرکت از منازل اطراف تکیه بازار شروع می‌شود. به هر محلی که می‌رسند پس از چاووشی چای و شربت و قهوه می‌نوشند. آنگاه مصیبتی می‌خوانند سپس سه قسمت طوق را به ترتیب، زبانه، بدنه طوق و چوب طوق را روی دو دست گرفته راه می‌افتند، به ترتیب کلیه طوق‌ها را از محل‌های مربوط جمع‌آوری کرده به نزدیکترین تکیه یا مسجد محل می‌برند. بعد از ظهر خدام تکیه بازار که در پیشاپیش آنها قسمتهای مختلف طوق حمل می‌شود با چاووشی و صلوات اول به منزل کربلایی میر عابدین می‌روند، سپس طوق‌ها را از مسجد آقا، تکیه شریعت، تکیه گلشن، تکیه یزدی‌ها، تکیه حاجی رضا علی، تکیه اخیانیه، تکیه مدرسه قلعه، ... جمع‌آوری کرده و در محله قلعه و لووا در کسره‌چه‌ی که جنب مسجد، حاج نجفعلی نجفیان است بهم وصل می‌کنند.

نگهداری هر طوق و حرکت آن به ترتیب قدمت به عهده خدام مربوطه است، در این موقع دسته

طوق بندان تشکیل می‌شود، عماری‌ها و طوق‌ها در جلو و معمران پشت آنها چاووشی «ای داد از این عزا...» می‌خوانند سپس دسته معروف «یا عباس، یا عباس» به راه می‌افتد. حمل طوق‌ها به ویژه طوق‌های چهار تیغه کار آسانی نیست. چند نفر آدم قوی هیکل باید هوای طوق را داشته باشند... دسته ادامه پیدا می‌کند تا به سر مزار کهنه که مدفن علمای بزرگی چون مرحوم آیت الله سبزواری است می‌رسند. سینه‌زنی و نوحه‌خوانی به اوج خود می‌رسد. آنگاه طوق‌ها را بعلافت خوابیده روی دوش، می‌گذارند و یا عباس، یا عباس گویان به تکیه زنجیری می‌رسانند. پس از نوحه و مصیبت مجلس را ختم می‌کنند سپس خدام هر تکیه یا منبرخانه یا... طوق مربوط به خود را به تکیه محل خود می‌برند و در شاه نشین تکیه نصب می‌کند.

دو نکته قابل توجه در این رسم قابل ذکر است:

۱ - دو دسته‌ای که در رسم طوق بندان وجود دارد. دسته عزاداری جلو به ریش سفیدان و دسته عزاداری بعدی «یا عباس، یا عباس» به جوانان اختصاص دارد.

۲ - برگزاری رسم طوق بندان شبیه روز عاشورا است برای مردم قداست خاصی دارد. بزرگ و کوچک در این رسم شرکت فعالی دارند. به ویژه افراد بومی شهر و خدام مساجد و تکایا که با حضور همه جانبه خود با برپاداشتن علمی که سنبل حیات شیعه در تاریخ است غیرت مذهبی خود را بروز می‌دهند.

مراسم شمع و چراغ:

سیاری از مردم شهر شاهرود شبهای شهادت امام حسین (ع) و امام حسن (ع) چند شمع به عنوان ادای نذر و ابراز علاقه به خاندان عصمت و طهارت (ع) و نیت دیگر روشن می‌کنند.

در منبرخانه‌های زنانه بافت قدیم که تعداد آنها شاید به بیش از پنجاه منبرخانه برسد رسم است که زنان ضمن دادن پولی به عنوان «نیاز» به متولی منبر، چند شمع برای آمرزش مردان و سلامتی

زندگان به وی می‌دهند.

قابل توجه آنکه در زمان رضا شاه که مساجد و تکایا تعطیل شد همین منبر خانه‌های زنانه، نقش مذهبی و سیاسی خود را به خوبی ایفا کردند و حتی در تعدادی از آنها برای اولین بار که بنظرم در کمتر شهری سابقه داشته در منبر خانه‌های زنانه تعزیه زنانه برگزار شد.

.... در تکایای بازار، شریعت، گلشن، به ویژه در تکیه پیدآباد «شاهرود که از تکایای با سابقه و قدیمی شهر شاهرود است مراسم «شمع و چراغ» با تشریفات ویژه‌ای به ترتیب زیر برگزار می‌شود: آغاز مراسم نیم ساعت بعد از غروب آفتاب «در دهه اول ماه محرم» است. خدام به ردیف مقابل سقاخانه که به اصطلاح محلی «چراغخونه» نامیده می‌شود، می‌ایستند. بابای تکیه «متولی» و ریش سفیدان در جلوی سقاخانه، خدامی که نوبت کشیکشان است در مقابل آنها صف می‌کشند «چراغچی» شمعدان‌ها و چراغ‌توریه‌ها را از «چراغخونه» آورده به ترتیبی که شمعدان‌ها و چراغ‌ها یک در میان قرار گرفته باشد روی زمین می‌چینند سپس چراغچی شمعدانی را از ردیف چراغ‌ها و شمعدان‌ها را بدست گرفته و به ترتیب زیر اشعار و دعاهایی را با صدای بلند می‌خواند:



• تکیه زنجیری «بازار» شاهرود



• تزیین نخل در کوچه مسجد نخل «بافت قدیم»



• گوشه‌ای از مراسم شمع و چراغ در محله بیدآباد، ۱۳۵۳



• گوشه‌ای از مراسم شمع و چراغ در محله بیدآباد، ۱۳۵۳

شب شد و مشعل دین محمدی روشن شد آفاق ز نزد قدمش گلشن شد
 آنجا که زدند سیخ چراغش به زمین بر کاس خانه خارجی محکم شد
 به خدا گفته بر همه آیات به میم اول محمدی صلوات (خدام صلوات می‌فرستند).
 تنت گر بیفتد میان بلا ترس و نلرز و بر سر حیدر سه مرتبه بلند و جلی لبیک از نجف بشنو و
 بگو یا علی (خدام هم نوا سه مرتبه یا علی می‌گویند).
 «خطبه خوان» جلو سقا خانه، خطبه مخصوص شمع و چراغ را با صدای رسایی به این ترتیب
 قرائت می‌کند.

اعوذُ بالله من الشیطان الرجیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیکوترین حمدی که مخصوص بارگاه اله قرب اله به وجه احسن و طریق مستحسن بیان و تبیان
 می‌نماید مخصوص ذات پاک احسن الخالقین که چمن رسالت و نبوت از زلال چشمه سار اوست و
 خرمی سر و جویبار امامت و ولایت از نسیم مکرمات اوست از جهت ترویج روح کثیرالفتوح حضرت
 خاتم الانبیاء (خدام بعنوان تعظیم خم می‌شوند) و زبده الاصفیاء و نور چراغ هدایت و شمع فانوس
 وضوء مشکوة طهارت و شعاع شعله عصمت و مفتاح قنادیل انوار محبوب الله حضرت خاتم الانبیاء
 المرسلین....

و بالاخره دعا می‌کنند... از جهت قبولی خدام والا مقام. بابایان، ریش سفیدان، صاحب منصبان،
 فرّاشان والا مقام با احتشام و پیشخدمتان فرزند خیرالانام از جهت قبولی خدمات حاضران، قهوه‌چیان،
 چراغچیان، روضه خوانان، نوحه خوانان، سینه زنان، واقفین، بانین،... به حق محمد و آله و بحرمت
 سوره المبارکه الفاتحه...

«خدام فاتحه‌ای، می‌خوانند».

پس از خطبه خوانی «چاووش» اشعاری از محتشم کاشانی با صدای خوش می‌خواند و در پایان هر مصراع خدام صلواتی می‌فرستند. پس از پایان مراسم شمع و چراغ افرادی که نوبت کشیک آنان است شمع‌ها و چراغ‌ها را به ترتیب می‌بوسند و به خدام پهلویی خود می‌دهند، سپس شمعدانها و چراغها دست به دست شده و به محل اولیه خود می‌رسد.

با این ترتیب نوبت خدمت کشیک قبلی تمام می‌شود و نوبت به کشیک بعدی می‌رسد. در پایان لازم است گفته شود که خطبه خوانی، چراغچی، چاووشی در تکیه بیدآباد ارثی است.

آئین‌های نوروزخوانی

۱- نوروز خوانی

نوروز خوانها، نوجوانانی هستند که به عنوان پیش آهنگان نوروزی یک ماه مانده به عید، پس از غروب آفتاب در محله‌های قدیمی «بازار، بیدآباد، شریعت، قلعه ولی آباد و ...» به راه می‌افتند و حلول سال نو را تبریک می‌گویند. مردم به نوروز خوانی «صد سلام و سی علیک یا شالینو، مالینو» می‌گویند. نوروز خوانی مراسم ویژه‌ای دارد به این ترتیب که یکی از نوروز خوانها به پشت «در هر منزلی که می‌رسد اشعار نوروزی را با آواز و آهنگ مناسبی می‌خواند»:

صد سلام و سی علیک ، صاحب خانه سلام علیک، سلام بگیر علیک، از جانب ملابیک،
حاج آقای با ایمن «ایمان»، نشسته کنج ایودن «ایوان»، هِم‌شاره «می‌شمارد» پول قران، در کن یک
صاحب قرن

بده به شیرخن «شعر خوان» انعم «انعم»

بقیه نوروزخوان‌ها در پایان هر قسمت یک صدا می‌گویند:

نوروز نو ساله بیامه «آمد» عید همه ساله بیامه

مژده بدین «بدهید» به دوستان و از «باز» عید همه ساله پیامه

نوروز نو ساله پیامه گل در گلستان پیامه

مژده بدین به دوستان و از گل بهارون پیامه

صاحب خانه وقتی مژده بهار و نوروز را می‌شنود انواع و اقسام خوراکیها و شیرینی‌های نوروزی را به نوروزخوان‌ها می‌دهد. این خوردنیها عبارتند: از هسته زردآلو، گندم، کنجد، شاهدانه بو داده، تخم مرغ رنگ کرده و....

در پایان نوروزخوانان برای اخذ نتیجه از صاحب خانه یک صدا با هم می‌گویند یا سؤال یا جواب یا شیشه پر گلاب.

مدتی که از شب گذشت نوروز خوانی تمام می‌شود این کار تا شب عید ادامه دارد.

۲- آداب دعا

قبل از تحویل سال اهالی بومی در مساجد شیخ علی اکبر، امام حسین (ع)، مدرسه قلعه ولی آباد و تکیه بیدآباد و... اجتماع می‌کنند. چند نفر از متدینان که سواد دارند پس از وضو گرفتن، قلم نی را به مایع زعفران زده پشت بشقاب و کاسه‌های چینی قدیمی هفت آیه را که با سلام شروع می‌شود می‌نویسند.

«سلام علی موسی و هرون، سلام علی نوح فی العالمین، سلام علی ابراهیم، سلام علی آل یاسین، سلام علی مَنْ تَوَلَّى رَبِّ رَحِيم، سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين، سلام هی حتی مطلع الفجر» این کار تا تحویل سال ادامه می‌یابد و سپس کاسه و بشقابها را که دعای هفت سلام بر آنها نوشته شده است در آب می‌شویند و آب آنرا برای شگون با خود می‌برند.

اعضای خانواده به عنوان خیر و برکت مقداری از آب دعا را نگه می‌دارند و بقیه را در میان غذا می‌ریزند و یا آن را می‌خورند.

هنگام تحویل سال همه اعضای خانواده در خانه جمع می‌شوند و هر کسی سعی می‌کند که خود را بکار مناسبی سرگرم کند، کدبانوی منزل آش رشته درست می‌کند و سپس در منزل را می‌بندد و کسی را به منزل راه نمی‌دهد تا شگون بیابد. شگون با خود کوزه‌ای پر از آب و یک دسته سبزی می‌آورد و در گوشه سفره می‌گذارد و با نقل دهان خود را شیرین می‌کند و مبارکباد می‌گوید.

پیشنهادهای

- تقویت فضاها و کارکردهای سنتی بافت قدیم که شکل دهنده هویت بومی مردم است باید در سرلوحه کار قرار گیرد، بر این اساس احیای زندگی و تداوم ارزشهای نهفته فرهنگی در چارچوب مقررات و ضوابط سازماندهی و بهسازی، یک ضرورت حیاتی است لذا کلیه مداخلاتی که آگاهانه یا ناآگاهانه در بافت قدیم صورت گرفته است باید بررسی و ارزیابی شود. در هر صورت هرگونه ساخت و ساز در بافت قدیم باید با توجه به نیازهای حیاتی اماکن آن انجام گیرد. تا بازگشت تدریجی مردم بومی که تعلق خاطر به بافت قدیم دارند و در واقع سبب رونق اجتماعی محل می‌شوند فراهم شود. برای بررسی و طراحی بافت به نظرم باید علاوه بر مهندسين معمار از جامعه‌شناس، مردم‌شناس، روانشناس اجتماعی و بوم زیستی، اقتصاددان، کمک گرفته شود تا جدایی بین فضای کالبدی بافت قدیم و فضای انسانی از بین برود زیرا به نظر من مداخله در بافت قدیم یک موضوع اجتماعی است گذشته از آن طراحان بافت قدیم باید اصالتاً به حرف مردم بومی گوش کنند تا علاوه بر حفظ بافت تاریخی و فرهنگی، راحتی مادی و معنوی ساکنین بافت قدیم را به ارمغان بیاورند.

میراث فرهنگی استان سمنان باید بر اساس تصویب نامه شماره ۱۳۱۲/ت ۵ مورخ ۱۳۷۵ هیأت

محترم وزیران در اجرای طرحهای بهسازی، نوسازی، بازسازی محلات قدیمی دخالت قانونی نماید. بی تفاوتی نسبت به بافت قدیم شهر شاهرود، لطمه فراوانی تاکنون به بافت قدیم شهر شاهرود، وارد کرده است که جبران آن علاوه بر صرف هزینه کلان، تلاش همه جانبه چند ساله‌ای را می‌طلبد.

در هر صورت اگر حفاظت از آثار تاریخی بافت قدیم یک اصل فرهنگی است ضرورت دارد از بافت قدیم شهر که در معرض تخریب سودجویان و اعمال نظرهای بعضی دستگاههای غیر فرهنگی است حفاظت جدی و همه جانبه به عمل آید. در واقع از خود بیگانگی که در حال رشد است جای خود را به یگانگی و همدلی توجه به سرنوشت محلی که در آن زندگی می‌کند بدهد.

استقرار بافت قدیم در مجموعه‌ای از شرایط طبیعی، اجتماعی و حتی اقتصادی شکل گرفته است به این معنا که انتخاب اراضی کشاورزی و باغات، دسترسی به نهرها و آبراهها و قنوات نحوه تقسیم آب در منازل، شیب زمین، تأسیسات (مسجد، تکیه، آب انبار و...) با پشتوانه‌ای تجربی که از آگاهی بسیاری که مردم به مسایل تاریخی و جغرافیایی و عوامل زیست محیطی گذشته داشته‌اند، ایجاد شده است.

گذشته از آن با توجه به اکوسیستمهای طبیعی (کوه، آب فراوان، سبزه، هوای لطیف و...) بافت قدیم مجموعه ارزشمند توریستی به حساب می‌آید لذا ضرورت دارد معاونت سیاحتی و زیارتی با همکاری میراث فرهنگی و شهرداری شاهرود علاوه بر آماده سازی بناهای تاریخی و بطور کلی احیاء بافت و بهره‌برداری از جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی، تاریخی اقدام جدی به عمل آورند.

- برای حفظ و احیاء اصالت بافت قدیم ضرورت دارد بناهای تاریخی و خانه‌های سنتی از نظر ارزشهای معماری، تاریخی، فرهنگی، درجه بندی شوند:

- بناهایی که حفاظتشان الزامی است.
- بناهایی که مرمت آنها لازم است.
- بناهایی که با تغییرات محدودی در کالبدشان می‌توانند قابل سکونت مردم باشند.

در هر صورت بناهایی که ثبت تاریخی آنها لااقل در بخش بافت قدیم ضرورت دارد عبارتند از:

- تکیه بیدآباد، تکیه زنجیری

- مسجد آقا.

- آب انبار مدرسه زمان خان قاجار

- گرمابه‌های بازار «چهار سوق» بازار سر پوشیده، حاج تقی، بیدآباد

- خانه یغمایی





• نمایی از مسجد شیخ علی اکبر شاهرود که با پی‌گیری نویسنده کتاب و همکاری عزیزان در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید.



• خانه یغمایی در شاهرود که از مالک آن خریداری و اکنون واحد میراث فرهنگی شاهرود در آن مستقر است.

- بازار سرپوشیده شاهرود «خوشبختانه با پیگیری‌های جدی و مستمری که اینجانب با همکاری عزیزان به عمل آمده است بازار سرپوشیده شاهرود گرمابه بازار و مسجد شیخ علی اکبر، مسجد جامع در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است».

گذشته از آن باید برای مالکین خانه‌های قدیمی که آمادگی ثبت منازل را دارند تسهیلات و امکانات لازم فراهم شود. ضمناً علاوه بر ثبت برج و باروی قدیمی، حریمی برای آن لااقل پنج متر از هر طرف تعیین شود. بدیهی است ساخت و سازهای اطراف آن باید به حفظ و حراست از برج و باروی قدیمی شهر منجر شود. به نظر می‌رسد شهرداری شاهرود با کمک و نظارت میراث فرهنگی باید به سازماندهی و مرمت برج و باروی باقیمانده شهر همت گمارد.



• بخشی از بازار شاهرود



نمای عمومی شهر شاهرود ۱۳۷۶

اجرای پاره از ضوابط برای حفظ بافت قدیم

- چون قطعات اراضی بیشتر مساکن به جای مانده از تخریب و تعریض کوچک است. بنابراین اراضی باقیمانده یا به صورت مخروبه رها شده است و یا ساختمانهای چند طبقه در آنها احداث شده است. بنابراین، اینگونه ساخت و سازها، باید به نحوی باشد که به بافت قدیم لطمه‌ای وارد نکند و از طرفی شهرداری باید زمین کوچک را برای فضاهای عمومی بافت قدیم مثلاً ایجاد سقاخانه یا فضای سبز و... اختصاص دهد و معوض زمین را به مالک بدهد.

- احداث پیلوت باعث افزایش ارتفاع ساختمانها و در نتیجه ناهمگونی و نیز اشرف در مساکن ساختمانهای هم جوار می‌شود لذا با نظر میراث فرهنگی باید به جای پیلوت، زیرزمین‌های مناسب



پیش‌بینی شود. برای تشویق مالکین، زیرزمین نباید به عنوان تراکم به حساب آورده شود.

- تعریض بن بست‌ها که تعداد آنها بسیار زیاد است. لااقل در مورد بن بست‌هایی که طول آنها کم است جداً باید جلوگیری شود عرض گذرها باید طبق ضوابط مربوط به گذریندی که توسط شرکت پارت که مسئولیت اصلی طرح تفصیلی شهر شاهرود را با دلسوزی تمام برعهده داشته است معقول و منطقی به نظر می‌رسد:

- حداقل گذرها به طول کمتر از ۱۵ متر برابر ۲/۵ متر

- حداقل گذرها به طول کمتر از ۵۰ - ۱۵ متر برابر ۳ متر

- حداقل گذرها به طول بیش از ۵۰ متر برابر ۴ متر

گذشته از آن تعریض گذرها در زمینه استفاده مردم از اتومبیل و تسهیلات شهر می‌باید به حدی باشد که نیاز اساسی آنان را برطرف کند و الّا بهانه به دست بعضی مسئولین می‌دهد تا به هر نحو که بخواهند سلیقه‌ای عمل نمایند.

- بناهایی که دارای سبابت که در اصطلاح محلّ به آن «بالا خانه» می‌گویند نباید مشمول تعریض یا تخریب واقع شوند.

- در بافت قدیم چنارهای تنومند چند صد ساله وجود دارد لذا در تعریض‌ها حفظ درختان کهن یک اصل است.

- سقف‌ها نباید شیب دار باشد.

- در نماسازی از سنگ، سیمان، مواد شیمیایی، سرامیک، کاشی نباید استفاده شود.

- نصب کولر و هرگونه تأسیسات پشت بام باید به ترتیبی باشد که به نمای عمومی بافت قدیم لطمه‌ای وارد نکند.

- ترتیب گردهمایی با حضور مسئولین مسکن شهر سازی، شهرداری، میراث فرهنگی و معتمدین محلی به منظور تشویق و توجیه مسئولین و مردم در زمینه اجرای طرحهای حفظ بافت قدیم.

منابع و مأخذ مورد استفاده :

۱. فرهنگ مردم شاهرود: تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، دو جلد (۵۶۴ ص). سیدعلی اصغر شریعت‌زاده.
۲. آثار تاریخ سه هزار ساله در شاهرود، نشریه میراث فرهنگی سال اول، شماره اول (تیرماه ۶۹).
- نشریه میراث فرهنگی، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۷۵.
۳. طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ شاهرود، ج ۱، ۲، ۳ مهندسین مشاور پارت.
۴. طرح روانبخشی محمدعلی دامغانی، شرکت پلاکت، ۱۳۶۳.

تربیت دینی در فرهنگ مردم شاهرود

همان گونه که می‌دانیم «فرهنگ از مختصات انسان^۱ است» تاکنون راجع به واژه و مفاهیم و کاربرد آن تعاریف و تفاسیر مختلفی^۲ بیان شده است که در واقع نشانگر تنوع و وسعت آن است، در این مختصر می‌توانیم فرهنگ را چنین تعریف کنیم: فرهنگ^۳ برای پاسخ به نیازهای معنوی و مادی انسان است. هر نسلی میراث‌دار فرهنگ نسل قبل از خود است. هر نسل این میراث را بارورتر کرده به نسل بعد از خود تحویل می‌دهد، بنابراین عبارت «فرهنگ مردم» شمول عام دارد و به کلیه رفتارهای اکتسابی که در روند تاریخ برای بالندگی بارور گشته و تا به امروز رسیده است اطلاق می‌شود. در واقع فرهنگ مردم «مجموعه‌ای از ویژگیهای عام، ارزشها، باورها، و رفتارهایی است که در تمام شئون زندگی مردم به کارگرفته می‌شود^۴». اجتماعات مشخص انسانی مستقر در مکانهای معین دارای فرهنگ خاصی هستند که اندیشمندان برای قانونمندیهای موجود در جامعه آنها را به مقوله‌های متعددی طبقه‌بندی می‌کنند. دکتر روح الامینی اصطلاح خرده‌فرهنگ^۵ را چنین می‌انگارد:

«رفتار و کردار و گفتار گروه یا گروههای صنفی، جنسی، سنی، منزلتی و شغلی که در کنار فرهنگ عمومی جامعه قرار دارد به علت ویژگیهای متمایز می‌گردد».

به هر حال خرده‌فرهنگ شاهرود^۶ از یک مجموعه فرهنگی - تاریخی جغرافیایی همگن و پایداری برخوردار است که در کالبد فرهنگ اسلامی جای دارد. از طرفی همان گونه که می‌دانیم ضامن پویائی هر خرده‌فرهنگ و به طور کلی هر جامعه انسانی، رفتارهای متقابل افراد آن نسبت به یکدیگر و رابطه آن با محیط زیست و نیز ارتباط با خداست.

عملکرد تداومی این رفتارها و پاسخهایی که به نیاز جامعه می‌دهند حاصل ارزشهای فردی و اجتماعی درونی و برونی می‌شود که به صورت مجموعه‌ای از قواعد و مقررات که ریشه در مذهب، عرف، و سنت جامعه دارند به منصه ظهور می‌رساند. این سنتها به صورت گوناگون از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود که عبارتند از:

گفتار (روایات، مثلها، قصه‌ها، ترانه‌های عامیانه، و...)

رفتار (شعائر، رسمها، بازیهای عامیانه، نمایشهای سنتی، و...)

فن (هنرها، صنایع دستی، معماری، پوشاک، زیورآلات، و...)

در این مقاله کوتاه نمونه‌هایی از سنتهای گفتاری و رفتاری فرهنگ مردم شاهرود را مثال می‌آوریم که چگونه طی قرون متمادی در پرتو مذهب، عرف، و سنت بارور شده است.

شایان توجه است گفته شود که برخی از آداب و رسوم در طول تاریخ ممکن است کارکردشان را از دست بدهند و به اصطلاح بی‌محتوا شوند، در این صورت آداب و رسوم و باورها بی‌محتوا و بی‌معنا می‌شوند و در مواردی جامعه را بسوی انحطاط، تحمیق، و اسارت می‌کشانند، در حالی که سنتهای پایدار موجب سازندگی، خلاقیت، گرایش به زندگی مطلوب، تزکیه نفس، اصلاح اخلاق، و... می‌شوند. در این مقاله به تأثیر تربیت دینی در بخشی از فرهنگ مردم شاهرود خواهیم پرداخت.

همان گونه که می‌دانیم تربیت دینی از گهواره تا گور ادامه دارد و اگر بخواهیم دقت بیشتری به این مقوله کنیم خواهیم دید زمینه‌سازی تربیت دینی از دوران انتخاب همسر و حتی پیش از آن و حتی پایه‌گذاری آن در دوران حیات جنین در رحم است. به طور کلی پاک بودن و با وضو بودن مادر در دوران حمل، ذکر اذان و اقامه و انجام مراسم تولد^۷ و... که پرداختن به تمامی آن‌ها در این مجال کوتاه میسر نیست لذا در این مقاله دو موضوع زیر:

۱- روشهای جلب و جذب، تنفیذ و تثبیت تربیت دینی

۲- وجوه مشترک آداب و شئون فرهنگ مردم شاهرود که در تربیت دینی مؤثر است.

را به بحث و تبادل نظر می‌گذاریم با این امید که از رهنمودهای سازنده عزیزان بهره‌مند شویم.

۱. روش‌های جلب و جذب، تنفیذ و تثبیت دینی

الف: استفاده از ادبیات شفاهی برای گسترش معرفت دینی

ب: برگزاری مطلوب آداب و رسوم

ج: استفاده از عواطف مذهبی

الف: استفاده از ادبیات شفاهی برای گسترش معرفت دینی

ادبیات شفاهی مجموعه اطلاعات احساسی و ادراکی انسان است که در قالب «اسطوره» و «نماد» جلوه‌گر شده است که از طریق گفتار منتقل می‌شود از قبیل داستانها، مثلها، چیستانها، دو بیستیها، و... در واقع ادبیات شفاهی، زبان مصلحتها و حکمت‌هاست و چکیده حقایق و واقعیتهای زندگی است، بنابراین اگر دقایق و ابعاد ادبیات شفاهی فرهنگ مردم شاهرود را بررسی کنیم خواهیم دید که تربیت دینی همراه با معرفت دینی است. به فرمایش امام علی (ع) «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُوُّ وَلَا يَبْرَحُ» کسی که عبادتی را بدون معرفت و آگاهی شروع کند همچون چهارپائی در آسیاب است که دور می‌زند و می‌چرخد ولی طی طریق نمی‌کند.

شایان توجه است در ابعاد مختلف فرهنگ مردم شاهرود دامنه معرفت دین تبیین می‌شود.

معرفی خدا، صفات خدا، هدایت بشر، رسالت، اصول و فروع دین، واژه‌ها و اصطلاحات دینی، و...

بنابراین مناسبت دارد بخشهایی از ادبیات شفاهی را شاهد مثال آوریم:

همان گونه که می‌دانیم اولین ارتباط کلامی کودک با مادر پس از شنیدن اذان و اقامه از طریق شنیدن لالایی است که در آغوش گرم مادر و با صدا و لحن گیرایش، بوی مادر و صدای مادر را در بین صداهای مختلف از هم تشخیص می‌دهد و در واقع از راه همین کلام و آهنگ‌دار مادر است که به تدریج ذهن کودک با واژه‌ها و اصطلاحات دینی آشنا می‌شود بدون اینکه کودک احساس کم‌حوصلگی

و دلتنگی کند. اگر به لالایی‌های شاهرودی دقت بیشتری کنیم در بخشی از این لالاییها به وضوح رابطه دین و زندگی دیده می‌شود که به زبان کودک و نوجوان به مذهب به عنوان یک روش زندگی نگاه می‌کند، اما روشی که طی یک فرایند زندگی حاصل می‌شود به عنوان مثال لالایی زیر:

لالالا تو را دارم	امیدی از خدا دارم
اگر الله تو را بخشد	به کعبه شکرش به جا آرم
لالالا در گـوش	ببر بازار مرا بفروش

به سی سیر آردونیم من گوشت، بپزِ بقرای^(۱) در هم جوش.

بخور مادر حلالیت باد	حلال شیر مارت ^(۲) باد
لالالا گل زیـره	تو را خواب خوشت گیره ^(۳)
لالالا گل کاری	بابات رفته به اوداری ^(۴)
سر بیلش طلاکاری	

دارای مضمونی کوتاه، ساده و پرمعنی است تن و جان کودک را آرامش می‌دهد و بالاخره با کلام آهنگین و پرمهر مادر پیام داده می‌شود که کار مقدس و محترم است، حاصل کار ثمربخش است، کسی که کار می‌کند در واقع طلا بدست می‌آورد و ثمره گرانبهای کار به شیر حلال ختم می‌شود که مادر به فرزندش می‌دهد.

به تدریج که کودک زبان باز می‌کند و با محیط اطرافش آشنا می‌شود نوبت به متل و قصه با بیان گرم و شیوای مادر می‌رسد. در شاهرود به متل «اوسانه» می‌گویند. ممکن است داستانی باشد که از زبان راوی بیان شود یا گفتگوی انسان با حیوان، نبات، اشیاء، و دنیای معنویت باشد. «این متلها، اشعاری آهنگین پشت سرهم می‌آید و کودک به سادگی می‌آموزد و با تلفظ و کاربرد کلمات و کلام

۱- نوعی غذای محلی شبیه آتش رشته است.
۲- مادرت
۳- گیرد
۴- آبیاری

آشنا می‌شود، به طور کلی این ترانه‌ها دلچسب و آموزنده است و از لحاظ آموزشی هم بسیار قابل فهم است و اهمیت دارد، منتهی هر متلی حال و هوای مخصوصی دارد. به عنوان مثال در بخشی از متلهای شاهرودی به متلهایی برمی‌خوریم که نشانی از یگانگی و همبستگی مضامین فرهنگی مردم کشور ما دارد و در واقع پیوندی طبیعی میان دین و فرهنگ بومی است که بسیار آموزنده است.

در مثل شاهرودی رفتم به سوی صحرا... کودک به ظرافت یاد می‌گیرد که فرد چگونه و با چه اعمالی خود را بهشتی می‌کند، به زبان دیگر نمونه‌ای از فراهم کردن زمینه ذهنی کودک، تعمق در دنیای معنویت است.

رفتم به سوی صحرا دیدم سوار تنها گفتم سوار کیستی گفتا سوار قیصر
گفتم چه داری در بغل گفتا کتاب پرورق آسَمُن^(۱) آراسته مؤمنین در خواسته^(۲)
هِنَزَنُم^(۳) طبلِ علا هِرُوم پیشِ خدا ای خدا خوش‌نم^(۴) صد هزار یک نُم
گفتم محمد «اللهم صل علی محمد و آل محمد» گفت محمد در نمازه^(۵) دُعاش دور و درازه
کلی بندگن^(۶) زیر جانمازه، برفتم و اکلی^(۷) واکردم بدی‌یم یک درختی هرمیوه‌ای که در دنیارِسم به
روی این درخت هست، یک مرغی بالاش نشسته، منقارش از یاقوت سرخ، بالایش «بالهایش» از
زبرجد سبز، پایایش^(۸) از گوهر شب چراغ، گفتمش کش گفت پی «دنبال» مارت^(۹) در بهشت.

آنچه از مطالعه بخش عظیم ادبیات شفاهی مردم شاهرود استنباط می‌شود تربیت مذهبی در سطح فهم و ادراک کودکان در قالبهای گوناگون است. در این بخش از فرهنگ، کودک و نوجوان به تدریج مسائلی در زندگی معنوی را که به آن نیاز دارد می‌آموزد و به صورت رفتار در زندگی به کار

۲- بیدار شدند

۴- نام

۶- بندگان

۸- پاهایش

۱- آسمان

۳- می‌زنم

۵- نماز است

۷- پا کلید

۹- مادرت

می‌برد حتی در فرهنگ مردم شاهرود برای شناخت خدا و پیوند با خدا تشویق به تماشای جهان هستی و زیباییهای آفرینش و به طور کلی به عظمت خدا شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «فَمَا شَكَّكَتَ فِي الْحَقِّ مُذَرَ أَيْتُهُ» دیدن باور پدید می‌آورد.

در چیستانهای زیر به وضوح رابطه دین و زندگی را می‌بینیم که چگونه در قالب لغز با القای شباهتهایی این رابطه در کودک و نوجوان تنفیذ و تثبیت می‌شود.

قالی لو^(۱) بافته، گل به گل انداخته، قدرت پلوردگار^(۲) بوین^(۳) چه‌شی^(۴) ساخته
جواب: «آسمان پرستاره»

و نیز در چیستانهای دیگری با هم می‌خوانیم: عجایب صنعتی دیدم درین دشت، سرش در او^(۵)
و بنیادش در آتیش^(۶).

جواب: به سرنوشت مرده در غسلخانه گفته می‌شود، به این معنا که هرچند مرده در غسلخانه

شسته شده ولی از کجا معلوم است شاید این طهارت ظاهری بوده و مرده جایش در جهنم باشد.

به هر حال در بیان و محتوای ادبیات شفاهی علاوه بر نکاتی که فهرست وار به آن اشاره شد،

موارد دیگری هم دیده می‌شود که نشان از یک اعتقاد الهی در قالب احساس مذهبی و تربیت دینی

دارد. بی‌مناسبت نیست که به اهم رگه‌های پیام اشاره فشرده شود:

- معرفی خدای یکتا، صفات ذاتی و سلبی خداوند، رابطه انسان و خدا، معاد، کیفر، و....

- پرهیز از دروغ‌گویی، تهمت، خودداری به امید کاذب و....

- تقویت ایمان و توکل به خدا و توجه به رحمت و بخشش خداوند و....

- پرهیز از اقدامات خودسرانه به نام مذهب و....

۲- پروردگار

۴- چه چیز

۶- آتش

۱- لب

۳- ببین

۵- آب

- خودداری از توهین و لغز و مسخره اشخاص و اقوام و....
- آموزش ارتباط انسان با خدا و انبیا و اولیای دین و....
- تفهیم انتظار دین از انسان در گفتار و پندار و کردار و....
- توجه خاص به ارتباط دین در زندگی که دین به عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل زندگی جلوه‌گر می‌شود

- توضیح و تبیین مباحث و استفاده از استدلال و منطق در حل قضایا با استفاده از مثالهای گوناگون و مناسب با هر سنی.

ب: برگزاری مطلوب آداب و رسوم

همان گونه که نوشته‌اند و گفته‌اند جمع ادب، آداب است. در فرهنگ مردم کسی را «مبادی آداب» می‌نامند که در رفتار و گفتار و اعمالش پیروی از عقل، شرع، و عرف جلوه‌گر باشد. به زبان دیگر ادب جلوه‌های بیرونی رفتار انسانی است و مرتبه انسانیت بسته به ادب است. گاهی اوقات آداب را با کلمه رسوم به کار می‌برند.

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، آداب و رسوم را مدل‌های اساسی و مهم رفتار می‌شناسند که به صورت عادت درآمده باشد. دکتر محمدطیب^۸: «آداب و رسوم به رفتار مطلوب مورد قبول جامعه که در زندگی روزمره کاربرد و گستردگی بیشتری دارد و به صورت قوانین غیرمکتوب درآمده است اطلاق می‌شود.»

آداب و رسوم بر دو گونه‌اند:

- ۱- آداب و سننی که مستقیماً در زندگی خانوادگی جریان دارند و بسیار متنوع هستند از آداب سلام گرفته تا نشست و برخاست با همگنان. ممکن است در این زمینه اختلافاتی بین افراد وجود داشته باشد که ناشی از اختلافات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد است.

۲- آداب و سننی که در مواقع معینی از سال به مناسبت‌های مختلف برگزار شود مثل آیین‌های

نوروزی.

در این مقوله رفتاری به بخشی از آیین‌های نوروزی و بازیهای محلی پرداخته می‌شود.

آیین‌های نوروزی

همان گونه که می‌دانیم زمین به هنگام نوروز نفس می‌کشد و جوش و خروش حیات آغاز می‌شود، بنابراین طلیعه سال نو و سنت‌های اجتماعی مربوط به آن همیشه با برگزاری آداب و رسوم خاصی همراه بوده است. هرچند نوروز از سنن دیرینه کشور ماست، ولی برگزاری مراسم در شاهرود کاملاً رنگ مذهبی دارد و در واقع متأثر از فرهنگ اسلامی است. بخش‌هایی از مراسم نوروزی را که به عنوان نمونه انتخاب شده است با هم مرور می‌کنیم.

همان گونه که گفته شد نوروز خوانی همیشه با آداب و سنن مخصوصی همراه بوده است، از جمله آداب نوروزی که در منطقه شاهرود رواج دارد نوروز خوانی است. نوروز خوانها به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول مردانی هستند که از اوایل اسفند ماه از روستای وامرزان، جزن، میان، و حسن آباد دامغان به شاهرود و روستاهای اطراف آن می‌آیند و نوروز خوانی می‌کنند. به در هر خانه‌ای که می‌روند حلول سال نو را تبریک می‌گویند:

«بهار لاله‌زار آمد مبارک علی با ذوالفقار آمد مبارک»

نوروز خوانها اشعار نوروزی را از پدران خود یاد گرفته‌اند. بعضی از آنان که قریحه شاعری دارند هنگام نوروز خوانی به مقتضای حال اشعاری فی البداهه می‌خوانند، البته این اشعار معمولاً وزن و قافیه ندارد، بلکه هر جا که نوروز خوان در قافیه بماند کلمه‌ای متناسب با آهنگی موزون به کار می‌برد تا به اصطلاح شعر جور در بیاید.

نوروز خوان ابتدا دوازده امام را با آهنگی خوش می‌خواند و سپس اصول و فروع دین را.

نوروزخوان:

کَریم و لم یزل بی‌مدّعا را	زبسم اله... بخوانم من خدا را
به حق یگانه درّ پیمبر ^(۱)	به حق خاتم خاتون محشر

نوروزخوانان:

محمد گل به گل قربان نامت	محمد گل به گل قربان نامت
علی شیر خدا قنبر غلامت	

نوروزخوان:

امام دویمین یعنی حسن را	زبان بگشایم و گویم سخن را
حسین را می‌کنم جانم به قربان	حسن را خدمت ارم از دل و جان
حسینم کشته تیغ لعینان	امام سیمین شاه شهیدان
گل باغ محمد را مراد	امام چهارمین زین‌العباد

نوروزخوانان:

محمد یا محمد یا محمد	محمد یا محمد یا محمد
برس فریاد امت یا محمد	

نوروزخوان:

امام ششمین آقام زجعفر	امام پنجمین آقام زباقر
امام هفتمین موسی بن جعفر	شفاعت می‌کند در روز محشر
امام هشتمین آقات رضا را	خدا لعنت کند هارون کافر
شما لعنت کنید هارون دغا را	رضا را داده آن زهر جفار «را»

نوروزخوانان:

محمد گل به گل قربان نامت محمد گل به گل قربان نامت

علی شیر خدا قنبر غلامت

نوروزخوان:

امام نهمین آقام تقی را	تقی و هم نقی و هم عسکری را
امام نه و ده را بنده باشم	غلامی می‌کنم تا زنده باشم
امام دهمین گوینده‌ایم ما	سلامش می‌کنیم تا زنده‌ایم ما
امام یازدهم عسکر امام	شفاعت می‌کنم خلق تمام
تمام خواندم دوازده تن امام را	محمد مهدی صاحب زمان را

نوروزخوانان:

بهار لاله‌زار آمد مبارک بهار لاله‌زار آمد مبارک

علی با ذوالفقار آمد مبارک

نوروزخوان:

اگر گویی اصول دین زچنده	همی گویم اصول دین زپنجه ^(۱)
زتوحیدهم خدای حق تعالی	بود بی‌مثل و مانند و همتا
که عدل جای خود خالی نباشد	به ظلم هیچ کس راضی نباشد
که سیّم بی‌نبوت که عیان است	محمد(ص) خاتم پیغمبران است
که چارم برامامت شما یا	که بعد از حضرت پیغمبر ما
معاد آمد که پنجم برگ میزان	زنسوزاننده می‌گردیم به دوران

یکی در قبر نگردد روز محشر
که فریادت رسد موسی بن جعفر
نوروزخوانان:

محمد گل به گل قربان نامت
محمد گل به گل قربان نامت
علی شیر خدا قنبر غلامت

نوروزخوان:

اگر گویی فروع دین زچنده
همی گویم فروع دین زده
که اول وضو و دیم نمازه
که سیم خمس و چهارم زکوة
که پنجم حج و ششم جهاده
که هفتم امر به معروف باشد
نهی از منکر از او کمی نباشد
که نهم تولی دهم تبری
خیری بود که خدا داده برما
نوروزخوانان:

محمد یا محمد یا محمد
محمد یا محمد یا محمد
برس فریاد امت یا محمد

در پایان نوروزخوان برای صاحب خانه که مثلاً نامش کربلایی علی است دعا می‌کند و می‌گوید:

کربلایی علی با وفا
خیر ببیند ایشالله
الهی بری^(۱) کربلا
کربلای معلی
از آنجا امام رضا «ع»
برین خانه خدا
بگیری قفل طلا
زیارت کن عوض ما
صاحبخانه باوفا
عیدی بیار^(۲) برما

گروه دوم نوجوانانی هستند که یک ماه مانده به نوروز پس از غروب آفتاب در محله‌های سنتی شهر «شریعت، بیدآباد، محمدآباد، چهارسوق، و...» راه می‌افتند و حلول سال نو را تبریک می‌گویند. مردم شهرستان شاهرود به نوروزخوانی اصطلاحاً «صد سلام و سی‌علیک» و یا «شالینو مالینو» می‌گویند. نوروزخوانی مراسم ویژه‌ای دارد به این ترتیب که یکی از نوروزخوانان به پشت در هر منزلی که می‌رسد اشعار نوروزی را با آواز و آهنگ مناسبی می‌خواند سپس نوروزخوانان که چند نوجوان هستند هم‌نوا پاسخ می‌دهند:

نوروز نو سال بیامه^(۱) عید همه سال بیامه

مژده بدین به دوستان واز^(۲) گل بهارون^(۳) «بهاران» بیامه

در اشعار نوروزی رگه‌های اعتقادی به وضوح دیده می‌شود به عنوان مثال اگر صاحبخانه در آرزوی فرزند و در اصطلاح محلی «کوراجاق» باشد نوروزخوان به زبان شعر برای وی از خدا پسری طلب می‌کند که نامش عبدالله و کتابش کلام‌الله باشد.

این خانه پُرز^(۴) عسل اُن خانه پُرز عسل

خدا بده یک پسر اسمش کنین^(۵) عبدالله

بفرستینش دیمل^(۶) بخوانه^(۷) کلام‌الله

چهارشنبه سوری:

مردم عوام می‌گویند که بنای جهنم در روز چهارشنبه آخر هر سال پی‌ریزی شده است. اولین خونی که بر زمین ریخته شد خون هابیل بود که به دست قابیل به قتل رسید به همین مناسبت مردم شب و روز چهارشنبه آخر سال را بسیار شوم می‌دانند و برای رفع نحوست سه مرتبه از روی سه یا پنج کپه

۲- باز

۴- از

۶- دهمل

۱- آمد

۳- بهاران

۵- کنید

۷- بخواند

آتش می‌پرند و می‌گویند «زردی من از تو، سرخی تو از من» مردم روستای ابرشاهرود در شب چهارشنبه سوری در پشت بامهای خود رسم دارند بوته‌ای را به علامت «خروج» مختار روشن کنند. معنی این کار این است که ما طرفدار امام حسین (ع)، هستیم و طالب انتقام او.

آب دعا:

قبل از تحویل سال مردم در مساجد کهن شهر گرد هم می‌آیند چند نفر از افراد متدین با سواد پس از گرفتن وضو، قلم نی را به زعفران زده و پشت بشقاب‌ها و کاسه‌های چینی هفت آیه که با سلام شروع می‌شود می‌نویسند:

سلام علی موسی و هرون، سلام علی نوح فی العالمین، سلام علی ابراهیم، سلام علی آل یاسین، سلام علی من تولى رب رحیم، سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين، سلام هی حتی مطلع الفجر.

بازی‌های محلی:

بازی یکی از عوامل و عناصر فرهنگی جامعه انسانی است که در بررسیهای جامعه‌شناسانه با دو عنوان عمده مطالعاتی از نوع سرگرمی و فراغت و آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مسلماً شرایط اقلیمی و اجتماعی و.... به سازمان ظاهری و شیوه اجرای این بازیها و هدفمندی آنها تاثیر می‌گذارد، با وجود مشابهتهای غیر قابل انکاری که در مورد یک بازی در مکانهای جغرافیایی گوناگون وجود دارد، مع ذلک با بررسی عمیق و بنیادی در عین همگونی ظاهری، تمایزات فراوانی در آنها مشاهده می‌شود.

به هر حال در مجموع می‌توان گفت بازی چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی صورتی از رفتار است که به قول رین واتر «Rainwater» فعالیت بازی در واقع یک رفتار اجتماعی است که جنبه فرهنگی هم به آن مترتب است به این ترتیب که فعالیتی است لذت بخش با اشکال گوناگون که در جستجوی پاداش خارج از خود است. اگر ما بازیهای محلی شاهرود را با هم مرور کنیم در بخشی از

بازیها به راحتی می‌توانیم دریابیم که دین چگونه در شکل‌دهی بازی تجلی پیدا می‌کند. از جمله بازیهای محلی «جهنم‌وازی، مات ماتو، مرده زنده کن» نشان از این آموزه دینی دارد.

در بازی «مات ماتو» چند نوجوان با وسیله نوک تیزی در زمین مسطحی چند گودال کوچکی به عمق ده سانتی متر و قطر پنج سانتی متر به ازای هر یک از بازیکنان می‌کنند، یک گودال هم به نام شیطان. وقتی که همه گودالها کنده شد از فاصله قراردادی (سه تا چهار متر) تا گودالها را خط می‌کشند هر یک از بازیکنان به ترتیب توپ کوچکی را که قبلاً آماده کرده است از محل خط کشی شده به آرامی به طرف گودال روی زمین رها می‌کند اگر توپ داخل گودال قرار نگیرد یا در تمامی گودالها به استثنای گودال شیطان بیفتد نوبت به نفر بعدی می‌رسد و توپ را به طرف گودال شیطان «قل» می‌دهد تا توپ در داخل گودال «شیطان» بیفتد هر کسی که توپ را در داخل گودال انداخته بلافاصله آن را برداشته از همان محل توپ را به طرف کسی که نزدیک اوست پرتاب می‌کند یا هر کسی که زرنگ تر است توپ را از روی زمین برداشته به بازیکنی که نزدیکش است می‌زند. چنانچه توپ به بازیکن خورد او موظف است از محلی که توپ به وی خورده است تا همان نقطه خط کشی شده کولی بدهد. وقتی بازنده کولی می‌دهد در عین حال توپ را به طرف گودال شیطان می‌اندازد چنانچه توپ توی گودال نیفتد همان شخص سوار است، ولی اگر توپ توی گودال بیفتد آن شخص سوار می‌شود و چنانچه داخل گودال خودش بیفتد او سوار کسی می‌شود که قبلاً به او سواری می‌داده است همه با هم کف می‌زنند و یک صدا می‌گویند «خر بالا خر چه مزه داره» بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که کولی دهنده توپ را در داخل گودال شیطان بیندازد.

از این بازی نتیجه می‌گیریم آموزه‌های دینی چگونه در شکل‌دهی این بازی تاثیر داشته است، به این معنی که در هر حال شیطان، شیطان است و باید سخت مواظبش بود، زیرا در هر حالت بازی، شیطان به هر شکل و ترتیب و رنگی ظاهر می‌شود. کسی که توپ داخل گودال شیطان بیندازد حق دارد به اندازه توانی که دارد آن را به نزدیکترین دوستش بزند و پرتاب کند و اگر یار نزدیکش از ضربه

دوستش در امان نماند باید به دوستش سواری بدهد و تا زمانی این کولی ادامه دارد تا شیطان به یارش بشتابد.

این بازی گذشته از رشد و تقویت جسمی و سرگرمی و حتی فعالیت نمادی، نوعی تجربه‌اندوزی برای زندگی اجتماعی است که بررسی و تحلیل همه جانبه آن و سایر بازیها در این مختصر نمی‌گنجد.

ج: استفاده از عواطف مذهبی

همان گونه که می‌دانیم شعایر و تشریفات و برگزاری مراسم مذهبی از رفتارهای عبادی و نمایشی است که جلوه‌های آن در وجوه مختلف ظاهر می‌شود، به این معنی که معمولاً نمادی که رخ می‌نماید در پرتو هدف خاصی شکل می‌گیرد، مثلاً قربانی کردن برای برآورده شدن حاجت و ادای دین صورت می‌گیرد شعایر و تشریفات که در یک نظام عقیدتی از گهواره تا گور برگزار می‌شود عمدتاً برای تحکیم مبانی اعتقادی و اجتماعی و به طور کلی ساخت اجتماعی بر پا می‌شود. با توجه به جنبه‌های نمادی و مفهومی آن سنت‌های شفاهی، سرودها، اوراد، دعاها و صور مادی و لوازمی است که در شعایر و تشریفات به کار می‌رود، همچنین اعمال و رفتاری است که پرداختن به ذکر دقیق و تحلیل مراسم گوناگون آن از حوصله این مقاله خارج است، اما به بخشی از سوگواریهای مذهبی پرداخته می‌شود.

در مجالس سوگواری اهل بیت، آداب و سنن مختلفی برگزار می‌شود که نمونه‌های آن در کتاب فرهنگ مردم شاهرود توضیح داده شده است، از جمله سوگواریهای مذهبی که در دهه محرم و صفر در شهرستان شاهرود برگزار می‌شود منشأ و هدف سوگواریهای مذهبی در کلام سالار شهیدان امام حسین (ع) دیده می‌شود:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ

سیره‌ی اَبی‌علی بن اَبی‌طالب علیه‌السلام.

حضرت امام حسین (ع) فرمود: من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج و نه استکبار و بلندمنشی و نه از برای فساد و خرابی و نه از برای ظلم و ستم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم محمد صلی‌الله علیه و اله وسلم است. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جدم و آیین و روش پدرم علی بن ابیطالب (ع) رفتار کنم.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر مصداق بارز این حرکت حسینی است.

الَا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَيُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَيَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا
فَأَنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْخَيَوَةَ مَعَ الضَّالِّينَ إِلَّا بَرَمًا.

«آیا نمی‌دانید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید و در این صورت حتماً باید مؤمن طالب دیدار خدا بوده باشد، من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی نمی‌گیرم» در واقع برگزاری سوگواری امام حسین (ع) و اهل بیت به معنی احیای ولایت و زنده کردن اسلام است، همچنانکه رسول خدا (ص) فرموده است: إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبُورُ أَبَدًا. همانا شهادت حسین (ع) در دل‌های مومنان آتشی ایجاد کرده که هرگز سرد نمی‌شود.

به هر حال عزاداری و گریه بر سالار شهیدان مورد تأکید ائمه هدی (ع) هم بوده است در این باره امام رضا (ع) می‌فرماید: «هرکس مصیبت ما را یادآور شود و بر آنچه بر ما گذشته است گریه کند، در روز قیامت با ما و در صف ما خواهد بود و هرکس که مصیبت ما به او یادآور شود گریه کند و دیگری را بگریاند، روزی که دیده‌ها گریان است، دیده او هرگز گریه نمی‌کند و هر که در محلی که امر ما احیا شود بنشیند، روزی که قلبها مرده است قلب او نمی‌میرد و زنده دل خواهد بود.

به هر حال برگزاری مراسم گوناگون در پرتو عزاداری امام حسین (ع) که با آدابی خاص در خوش آیند کردن صحنه (چراغ افروزی، نصب پرچمهای رنگارنگ، تزئین محل مراسم، توزیع جای و شربت

وشیرینی، و... ذکر وقایع صحرای کربلا، روضه‌خوانی، دسته‌گردانی، تعزیه‌خوانی همراه است در بسیاری از نقاط ایران شباهتهایی دارد که عملاً باعث جذب و جلب افراد به این گونه مراسم می‌شود. ولی شبیه‌خوانی در شاهرود جایگاه و پایگاه ویژه‌ای دارد که علاوه بر تعزیه‌های مردانه، تعزیه‌های زنانه هم برگزار می‌شود. تا آنجا که مطلع این امر در بین سایر مناطق قومس رواج ندارد که مناسبت دارد اجمالاً به آن پرداخته شود.

تعبیه که در واقع یکی از نمایشهای هنری عامیانه است برای تقویت روح و احساس دینی بسیار مؤثر است به نحوی که استفاده از عواطف در مذهب با کمک هنر نمایش برای تربیت دینی بسیار نافذ است، به طوری که جبهه حق و باطل به بهترین وجه ممکن به تصویر کشیده می‌شود. گذشته از آن اخبار و وقایع مذهبی با ظرایف و دقایق خاصی همراه با حرکات مناسب برای تماشاگر مجسم می‌شود در واقع تماشاکنندگان تعزیه، تصورات و آموخته‌هایی که درباره حوادث و وقایع مذهبی دارند تداعی می‌شود. آنچه به نمایش در می‌آید با تمام وجود حس می‌شود.

این رابطه عاطفی بین تماشاگر و تعزیه‌خوان در واقع نوعی ذکر یا وسیله تبلیغ و تربیت دینی است که در استوارکردن مردم به اعتقادات مذهبی نقش مؤثری دارد و آنان را به عالم روحانی می‌کشاند به ویژه آن که برای بروز احساسات و عواطف مردم از لباسهای رنگارنگ، طبل، شیپور، سنج، صحنه‌های هیجان‌انگیز و خیرات و مبرات، و... کمک گرفته می‌شود که بین تعزیه‌خوان و تماشاکنندگان یک نوع هم‌بانی به وجود می‌آورد که در نتیجه به تقویت روح احساس دینی منجر می‌شود.

باتوجه به اینکه این نوع احساس در ذهن ماندنی‌تر می‌شود و به ترتیبی در روح و احساس تماشاگر و حتی تعزیه‌خوان با کمک صحنه‌های تصویری، فنی، هنری، نافذ می‌گردد. شخصی که نقش شمر را ایفا می‌کند و حتی صحنه احساس برانگیز شهادت حضرت علی‌اصغر(ع) طفل شش ماهه امام حسین(ع) با استفاده از عاطفه در تربیت دینی یک اصل اساسی و حتی زمینه‌ای برای سوءاستفاده

این عاطفه برای مغرضان است زیرا همان گونه که می‌دانیم تعزیه به تدریج علاوه بر مراکز شهری در مراکز روستائی رواج پیدا کرده متأسفانه در بسیاری از روستاها در رژیم گذشته خانها و کدخداها در امور تعزیه دست درازی می‌کردند و به نفع خود برخی صحنه‌ها و مطالب را به تعزیه‌ها افزوده یا کم می‌کردند و حتی عوام هم به سهم خود برخی خرافات را به آن می‌افزودند. در برخی شهرها، حاکمان و پادشاهان هم این دستکاری را به جائی رساندند که مضامین و هم‌آلود مسخره به تعزیه نامه‌ها اضافه شد تا جایی که شاعر در این زمینه گفته است:

بس بپستند بر او برگ و ساز گرتو ببینی شناسیش باز

۲- وجوه مشترک آداب، فرهنگ مردم که در تربیت دینی مؤثر است

اگر بپذیریم که فرهنگ مردم یکی از اجزای سازنده فرهنگ است، پرواضح است بخشی از آداب و رسوم زندگی که از گذشته به ارث رسیده است از سوی والدین به فرزندان و با حضور و مشارکت در آیینها و مراسم و نیز سایر وجوهی که به آن پرداخته شد کسب می‌شود.

«فرهنگ عامه در انتقال معلومات، ارزشها، ویژگیها و تدبیرهای آموزشی یک نسل به نسل دیگر نقش و وظیفه مهمی به عهده دارد. فرهنگ عمومی با انتقال این معرفتها به پایداری و دوام فرهنگ و القای آداب و معیارهای اخلاقی و مشترکات جمعی به افراد جامعه کمک می‌کند»^{۱۲}

در این بحث کوتاه با تعمق در آداب و رسوم مردم شاهرود به خوبی می‌توانیم رگه‌های جذب، جلب، تنفیذ و تثبیت دینی و نگرش مذهبی را در مراحل مختلف زندگی افراد مشاهده کنیم. بی‌شک بخشی از این تأثیر و تأثر فرهنگی تعلق به ویژگیها و وجوه مشترک خرده فرهنگ مردم شاهرود دارد که به رشد و تثبیت و متعالی کردن ارزشهای دینی و به طور کلی فرهنگ عمومی جامعه کمک فراوانی کرده است.^{۱۳}

وجوه مشترک خرده فرهنگ مردم شاهرود عبارتند از:

۱. تبلیغ و دعوت عام:

همان گونه که می‌دانیم نخستین گام برای حضور و مشارکت مردم در آداب و رسوم، تبلیغ و دعوت عمومی است که از سوی برگزارکنندگان و متولیان به روشهای گوناگون به مردم توجّه و جهت همگانی داده می‌شود. مثلاً مراسم عزاداری دهه محرم در شاهرود با مقدماتی همراه است، به این ترتیب که خدام سه روز مانده به محرم در تکایای قدیمی شاهرود جمع می‌شوند و با کمک یکدیگر وسایل و ابزار عزاداری را از انبارها خارج می‌کنند.... یکی از خدام تکیه پس از طلوع آفتاب در جای بلندی می‌ایستد و به تناوب به مدت نیم ساعت با آهنگ خاصی شیپور می‌زند. همه مردم اطلاع پیدا می‌کنند که آستانه محرم است. هر فردی که مایل باشد به تکیه محله‌اش می‌رود و با خدام تکیه در تزئین تکیه کمک می‌کند. در این تبلیغ عام ناآگاهان مطلع می‌شوند، دوستانان جذب می‌شوند و بی تفاوتها به خود می‌آیند که چه باید بکنند.

۲. علنی کردن مراسم:

برگزاری آداب و رسوم علنی است، هر کس در هر سن و سالی، با هر جنسیتی و در هر موقعیت شغلی می‌تواند مراسم را از نزدیک مشاهده کند و حتی به هر نحو که مایل باشد در آن شرکت کند. در واقع هیچ بخشی از دید چشم مردم مخفی نمی‌ماند، حرکتها جمعی و علنی است و معمولاً اجرای هر رسمی با حضور تعداد زیادی از مردم برگزار می‌شود. یکی از ویژگیهای مراسم اختیاری بودن آن است، هیچ فرد و هیچ مقامی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند فردی را به انجام امری مجبور کند حتی برای کودک و نوجوان سهل‌گیری یک اصل است، لذا اجرای اعمال مذهبی و نحوه شرکت در آداب و رسوم به گونه‌ای است که کودک و نوجوان به رنج و مشقت نمی‌افتد، در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «یریدالله بکم اليسر ولا یریدکم العسر - خدا می‌خواهد بر شما آسان بگیرد و نمی‌خواهد دشواری پدید آورد یا سخت بگیرد، ۱۸۵، بقره»

۳. القای پیام سازنده:

القای پیام سازنده به صورت تکرار و تدریجی و مستمر از گهواره تا گور در قالب برگزاری آداب مختلف صورت می‌گیرد. همان‌گونه که در بخش روشهای جلب و جذب و تنفیذ و تثبیت تربیت گفته شد، اعمال این گونه روشها در مواقع مختلف و شرایط گوناگون تمامی ابعاد وجود انسان را اعم از ذهن، روان، عاطفه و جنبه‌های درونی انسانی از غرایز و فطرت انسانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد به نحوی که به خوبی این نکته حاصل می‌شود که دین یک مقوله مجرد نیست و در کلیه وجوه و ابعاد زندگی انسان تاثیر می‌گذارد، به این معنا که دین در جریان شکل‌گیری و تکامل جامعه نقش‌آفرین است. برگزاری مراسم زمینه اقناع فرد را فراهم می‌کند اعم از یک معرفت و تربیت دینی یا لذات عاطفی و در موارد محدودی لذات دیگر، به ترتیبی که جوهره دین را در القای پیامهای سازنده می‌توانیم در وجوه مختلف فرهنگ مردم به خوبی مشاهده کنیم. برای آشنایی عزیزان بخشی از این پیامها را در بخش پایانی ادبیات شفاهی به آنها اشاره کردیم و در اینجا هم به قسمت‌هایی از پیامهایی را که در آداب و رسوم مختلف در کتاب فرهنگ مردم شاهرود به تفصیل به آنها پرداخته شده است فهرست‌وار می‌آوریم.

- خضوع «تواضع بدنی» خشوع «تواضع قلبی و روانی» کمتر رنگ ریا و تظاهر دارد.

- جدا کردن حقایق و تعلیم دینی از اوهام و خرافات

- پرهیز از دروغ‌گویی و تهمت و خودرایی به امید کاذب

- تقویت ایمان و توکل به خدا و توجه به رحمت و بخشش خداوند

- پرهیز از اقدامات خودسرانه به نام مذهب

- خودداری از توهین و تحقیر و مسخره اقوام و اشخاص

- آموزش ارتباط با خدا و انبیاء و اولیای دین

- انتظار دین از انسان در گفتار و کردار و پندار

- توجه خاص به ارتباط دینی و زندگی که به عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل زندگی جلوه‌گر می‌شود.

- توضیح و تبیین مباحث و استفاده از استدلال و منطق در حل قضایا با استفاده از مثالهای گویا و متناسب با هر سنی.

برگزاری مراسم به ویژه مراسم مذهبی عاملی برای کنترل و ارزشیابی گفتار و رفتار مردم است، بنابراین هیچ یک از مراسم بدون هدف نیست. مراسم با حضور تعداد زیادی از افراد برگزار می‌شود، به زبان دیگر مراسم چشمگیر و چشم‌پُرکن است و در همه شور و شوق مذهبی به وجود می‌آورد.

پاره‌ای از شئون مذهبی در قالب افعال و حرکات اشخاص در مراسم مذهبی نمایان می‌شود، لذا تربیت خاص فرد، گروه، جنس یا شغل خاص نیست، بلکه همه انسانها را با تمام ابعاد انسانی در بر می‌گیرد. قصد و نیت به همراه عمل آگاهانه در وضعیت ظاهری حالات و رفتار انسان‌ها ظاهر می‌شود، میل نیاز به نیایش و ستایش را به صورتهای گوناگون در انسان به وجود می‌آورد.

صداقت و امانتداری، سادگی، قناعت، ساده‌زیستی، پیشقدمی در کارهای خیر در کلیه مراسم به خوبی مشهود است و به طور کلی مراسم در ارائه و معرفی الگوی مطلوب مؤثر است.

مراسم به ایجاد رابطه حسنه بین مذهب، زندگی، مسجد، جامعه، و نیز توجه دادن به شیوه زندگی علما و امامان بسیار مؤثر و کارساز است.

تقویت اعتقادات دینی به عنوان پناهگاه مطمئن در سختیها و گرفتاریهای عاطفی و اجتماعی و به طور کلی اجرای مراسم به افزایش اطلاعات و اعمال مذهبی کمک شایان می‌کند.

۴- تربیت و تقویت احساس مذهبی به صورت غیرمستقیم:

اگر ما احساس مذهبی را به قول دکترافروز، تلطیف روان و اعتلای وجود بدانیم، بی‌شک تربیت و تقویت احساس مذهبی به معنای هدایت در راستای گرایشهای فطری و ارضای نیازهای روانی

انسانها^{۱۴} است، بنابراین چنانچه با هم ابعاد و زوایای فرهنگ مردم شاهرود را بررسی کنیم خواهیم دید بسیاری از یادگیریها و کسب عادات مطلوب به صورت ضمنی یا مشاهده به فرد منتقل می‌شود بدون این که جبر و فشار روانی همراه باشد. بدیهی است یادگیرنده با نگرش مثبت و انگیزه قوی و غنی به شئون فرهنگ مردم توجه می‌کند بدون این که احساس خستگی و دلتنگی کند. در واقع یک نوع احساس همدلی و یگانگی با شئون و آداب فرهنگ مردم به فرد دست می‌دهد، به نحوی که کودک و نوجوان پس از آمادگیهای لازم مشتاق بازآفرینهای آنها می‌شود و به تدریج آموخته‌های خود را با تجارب خوشایند تلفیق می‌کند و به کار می‌بندد. بدیهی است آنچه که با رضایت و رغبت به ذهن سپرده می‌شود در ذهن می‌ماند و به ندرت اتفاق می‌افتد که فراموش شود، به ویژه آن که برداشتهای مذهبی با احساسات و عواطف و تجارب مفید و مؤثر همراه باشد. در چنین صورتی کودک و نوجوان در برابر آسیبهای اجتماعی و فرهنگی مقاوم شده زمینه‌های رشد و تعالی در وجودش فراهم می‌شود. کلمه رشد و مشتقات آن چون «یرشدون، راشدون، مرشد، رشاد حدود ۱۹ بار در قرآن به کار رفته است. (بقره ۱۸۶، کهف ۱۷، انبیاء ۵۱، بقره ۵۱ و...)»^{۱۵}.

قرآن عناصر و عوامل رشد و تعالی انسان را در سه محور اساسی قراز می‌دهد.

۱- علم و تفکر

۲- ایمان

۳- عمل صالح

آنچه که مسلم است انسان با عوامل و عناصر مذکور می‌تواند به رشدی که شایسته‌اش است نایل شود. «والعصر ان الانسان لفسی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»، سوگند به عصر، همانا انسان در زیانکاری است، مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق و شکیبائی سفارش نمودند (عصر ۳-۱) به هر حال درباره این سه مقوله با مقدمه‌ای که در این باب گفته شده است مثالهایی در فرهنگ مردم شاهرود شاهد

می‌آوریم. هرچند ابعاد و رگه‌های شئون فرهنگ مردم گسترده و متنوع است، ولی به مصداق خیر الکلام ماقلاً و دلاً فقط تعدادی مثال در بخش کوچکی از فرهنگ مردم در زمینه ضرب‌المثل نمونه می‌آوریم.

۱- علم و تفکر

- وقتی بی‌بی^(۱) بگره‌خواستی^(۲) کنی فکر.

در مقام اعتراض و توصیه به فردی است که بررسیهای لازم را در انجام کارهای پیش‌بینی نکرده است.

- اینگوشتیت^(۳) که در دهنگیره^(۴) رویم^(۵) داد بزین تا همه بدانن^(۶)

هرکاری را که می‌خواهی انجام بدهی با همه کس مشورت کن و الا پشیمانی می‌آورد.

- فکری کن، فکری باش، در کارها فکر کن آنهم فکر اساسی. که به نتیجه مثبتی ختم شود.

۲- ایمان

- ابریشم تو^(۷) داده، حسنی که خداداده. هرچیزی را می‌بینی از لطف و فضل خداست.

- هرکسی او^(۸) قسمیتش هُخوره^(۹). هرکس اسیر سرنوشت خویش است.

- جوز^(۱۰) بشکینی تَقش^(۱۱) خدا همش نووه^(۱۲). خدا از همه چیز آگاه است و نیاز به ظاهرسازی

ندارد.

۳- عمل صالح:

سومین عاملی که باعث رشد و تکامل انسان می‌شود عمل صالح است. توجه به عمل و اصالت آن در

۲- می‌خواستی

۴- می‌گیرد

۶- بدانند

۸- آب

۱۰- گردد

۱۲- می‌شنود

۱- بودی

۳- انگشت

۵- بام

۷- تاب

۹- می‌خورد

۱۱- صدایش

زندگی یک اصل است در مقابل عمل در فرهنگ مردم شاهرود تنبلی است که مانع اساسی رشد انسان است، در مثالهای محدود زیر می‌توانید عمق نفرت مردم درباره تنبلی را در ضرب‌المثل‌های شاهرودی ملاحظه کنید.

- ریش‌ت هنجمیه ^(۱) خود به خود، غیرت نداری یک نخود

این مثل در مقام اعتراض و اشتباه به آدمهای بی‌خیال و بی‌رگ گفته می‌شود.

- سنگ واید ^(۲) از خودش آتیش ^(۳) داشته باشه. ^(۴)

هرکسی می‌خواهد کاری انجام دهد باید جوهر آن کار را داشته باشد.

- نه بیل هِنزَنه ^(۵) نه پایه انگور هُخُورِه ^(۶) به سایه.

در مقام اعتراض به آدم تنبل گفته می‌شود که حاضر به زحمت کشیدن نیست، ولی آماده خوردن

و طفیلی‌گری است.

- گوشت بره بی‌اُسْتُقُن ^(۷). در مقام اعتراض به آدم تنبل و راحت طلب گفته می‌شود.

- وَخْتِ ^(۸) کارِه حَسَن براره ^(۹) وَخْتِ مَزِدِه حَسَن دزْدِه. ^(۱۰) به آدم تن پرور گفته می‌شود که هنگام کار

خود را کنار می‌کشد و هنگام دریافت مزد از همه پیشی می‌گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین جامعه و دین ارتباط ارگانیک، پویا

و مستمری وجود دارد و از طرفی مفاهیم دین ^{۱۶} را می‌توان از زوایای گوناگون در وجوه فرهنگ مردم

مشاهده کرد، و مورد مطالعه قرار داد.

بنابراین به مثابه نیروی معنوی و رهایی‌بخش پشتیبان و مروج ارزش‌های والای انسانی است.

- | | |
|--------------|-------------|
| ۱- می‌جنبد | ۲- باید |
| ۳- آتش | ۴- باشد |
| ۵- می‌زنند | ۶- می‌خورد |
| ۷- استخوان | ۸- وقت |
| ۹- برادر است | ۱۰- دزد است |

بدیهی است بازگشت به ارزشهای دینی و بومی می‌تواند سعادت مردم را تضمین کند.

چه نیکو شاعر بیان کرده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

فهرست منابع و مآخذ:

۱. جلال رفیع، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد در باب فرهنگ و متعلقات آن، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، تهران.
۲. تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تألیف و ترجمه داریوش آشوری، مجموعه فرهنگی آسیا، تابستان ۱۳۵۷.
۳. سیدعلی اصغرشریعت‌زاده، فرهنگ مردم شاهرود، دو جلد (ادبیات شفاهی، آداب و رسوم)، ۱۳۷۱، ناشر مؤلف، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. گذری و نظری در فرهنگ مردم، سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات اسپرک، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۱، ص ۹.
۵. دکتر محمود روح‌الامینی، جبهه نو در فرهنگ‌شناسی ایران، جلد اول، محسن مهرآبادی، علیرضا کمره‌ای، تهران ۱۳۷۱، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. چگونگی تقویت و تثبیت نگرش و رفتار دینی در دانش‌آموزان، دکتر علی قائمی، بابلسر، شهریور ۱۳۷۲، انتشارات امیری.
۷. محمد طیب عثمان، ترجمه عطاءالله رهبر، راهنمای گردآوری سنتهای شفاهی، انتشارات آناهیتا، سال ۱۳۷۱، چاپ سحاب.
۸. شناخت بازی کودکان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نشریه شماره ۴ آموزشی.

بهار ۱۳۷۱.

۹. مقتل خوازمی، ج اول، احقاق ۱۸، ملحقات الحق ص ۶۲، نفس المهموم ص ۴۵، مقتل عوالم ص

۵۴، لمعات الحسین، علامه آیت الله سید محمد حسین طهرانی، (ره) ص ۱۲ و ۱۳.

۱۰. نفس المهموم، محدث قمی، ص ۱۱۶، کشف الغمه مرحوم اربلی، ص ۱۸۵.

تحف العقول ص ۲۴۵، لهوف ص ۶۹، احقاق الحق ج ۱۱، ص ۶۵، بحار الانوار ص ۷۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۷

«نقل از کتاب ارزیابی سوگواری‌های نمایشی، تألیف غلامرضا گلی زوار، انتشارات سازمان تبلیغات

اسلامی معاونت پژوهشی ۵۳۱، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵.

۱۱. سید علی اصغر شریعت‌زاده، ظرفیتهای تاریخی - فرهنگی، توسعه شاهرود، مجموعه مقالات

همایش شاهرود توسعه، ۱۳ و ۱۴ آبان ۱۳۷۷، چاپ اول ۱۳۷۷ انتشارات دانشگاه شاهرود.

۱۲. دکتر غلامعلی افروز روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، انتشارات

انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، چاپ و صحافی مؤسسه الهادی قم.

۱۳. مبانی انسان‌شناسی در قرآن، عبدا... نصری، جلد اول چاپ اول، دیماه ۱۳۷۱، ذکر دفتر ششم، بنیاد

انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.

۱۴. سید علی اصغر شریعت‌زاده، سنت، مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی ۱۷-۱۹ مهرماه

۱۳۶۹، بهار ۱۳۷۱.

فهرست اعلام

جایها آبادی‌ها، شهرها، مکان‌ها

ج جاجرم ۱۸۱، ۲۶۹ جالق ۱۳۹ جزن دامغان ۳۱۶ چ چاه بهار ۱۳۱، ۱۳۸ چپر قویمه ۱۱۵، ۱۱۶ ح حاجی طرخان ۲۷۳ حسن آباد (دامغان) ۳۱۶	ب باغ ملی ۵۴ بخارا ۲۵۴ بختیاری ۶۵، ۱۵۸، ۱۶۹ بجنورد ۱۸۱، ۲۶۹ بسطام «شاهرود» ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶ ۲۷۱ بریتانیا ۲۶۹ بلوچستان ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۴ بمپور ۱۳۱ پ پرو ۲۲	آ آباهگان فنوج ۱۴۱ آسیای جنوبی ۲۶۹ آسیای مرکزی ۱۶۸ آفریقا ۲۲۰ امریکا ۱۶۹ آندلس ۲۲۰ ابر ۱۴۹، ۳۲۱ ابرقوی یزد ۱۶۸ اروس ۱۶۴، ۲۷۳ اروپا ۸۳، ۸۹، ۱۵۴ اردکان ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱ اسپانیا ۲۲۰ اسپهکه ۱۳۸ استرآباد ۱۵۴، ۲۶۹
خ خاش ۱۳۱، ۱۳۹ خراسان ۵۴، ۶۵، ۶۶، ۱۰۱، ۱۵۸ ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۶۸، ۲۶۹ خضر آباد ۲۱۳ خور و بیابانک ۱۵۸ د دامغان ۱۵۵، ۱۵۸، ۳۱۶ دامن ۱۳۸ دانشمند ۱۱۲	ت ترشیز ۲۶۹ ترشکلی ۱۰۹ ترکمستان ۱۶۸، ۱۶۹ تفت ۱۹۸ تفتان ۱۳۶ تنگلی ۱۱۲ تنگه سره ۱۳۸ تونس ۲۲۰ تهران ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۶۸	افغان ۲۷۰ افغانستان ۱۶۹ البرز ۱۶۴، ۲۷۳ انارک ۱۵۵ انگلیس ۲۶۸ ایران ۲۷، ۳۱، ۸۳، ۱۵۵، ۱۶۷ ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۲۵، ۲۶۹ ایران‌شهر ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹ اینچه برون ۱۱۲

م	۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۵	داورزن ۱۸۱
مازندران ۱۰۱، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۸۵	۲۹۲، ۳۱۳، ۳۲۲، ۳۲۵	ده بالا ۱۹۷
۲۶۸، ۲۶۹	شبه قاره هند ۲۶۹	ده ملّا ۱۶۸
مایان «دامغان» ۳۱۶	شده (فارس) ۷۰	دیزج (شاهرود) ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۷
مبارکه ۱۹۸		۲۷۷، ۳۵۴
مجن (شاهرود) ۶۷، ۹۳	ط	
مزنیان ۱۸۱، ۲۶۸	طیس ۲۶۹	د
مشهد ۱۵۴، ۱۸۱، ۲۶۸، ۲۶۹	طزرجان ۱۹۷	راسک ۱۳۱
مصر ۳۴	طیس ۱۳۱	رامیان ۱۸۱
مغان «شاهرود» ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰	ع	روسیه ۲۶۸، ۲۶۹
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳	عقد ۱۹۷	روم ۳۴
مکزیکو ۲۷		رویان ۲۵۸، ۲۵۹
میامی (شاهرود) ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	ف	ری ۲۴۳
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳	فدوی ۱۱۲	ز
مبید ۱۹۹، ۲۱۳	فنج ۱۳۸، ۱۴۲	زابل ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۶
میقان ۲۲۸	ق	زاهدان ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹
ن	قصر قند ۱۳۱، ۱۳۸	س
ندوشن ۲۱۳، ۲۱۶	قفقاز ۱۵۴	سبزوار ۱۸۱، ۲۶۹، ۲۷۳
نهایند ۲۴۳	قوچان ۲۶۹	سراوان ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹
نیشابور ۲۶۹	ک	سرباز ۱۳۱
نیکشهر ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸	کاشان ۱۶۸	سمنان ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۶
و	کر بلا ۸۲، ۹۲، ۲۴۳	سندج ۷۰
وامرزان (دامغان) ۳۱۶	کذاب ۲۱۳	سیستان ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰
ه	کلپورکان ۱۳۲	۱۴۶
هامون «دریاچه» ۱۳۴	کوالا لامپور ۳۱	سیسپیل ۲۲۰
هرات ۲۶۹	کوهک ۱۳۱	ش
ی	ک	شام ۲۲۰، ۲۳۸
یزد ۱۵۵، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۶۹	گرم آبرو شمیرانات ۷۰	شاهرود ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲
یونان ۳۴	گنبد کاوس ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱
		۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷
		۱۶۸، ۱۶۹، ۲۲۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰

آبشارها:

آبشار شاهرود ۱۵۴

آرامگاهها:

آرامگاه ابن یمن ۱۶۶

آرامگاه شیخ ابوالحسن خرقانی ۱۱۶

آرامگاه شیخ حسن جوری ۱۶۶

آب انبارها:

آب انبار مدرسه زمان خان ۳۰۳

«مدرسه قلعه شاهرود»

بادها:

باد اصفهانی ۲۰۲، ۲۰۰

باد شرقی ۱۰۶

باد شمالی ۱۰۶

باد خراسان ۱۸۱

باد سیاه «قره یل» ۱۰۶، ۱۳۶

باد شرقی ۱۰۶

باد غربی ۱۰۶

باد قبله ۱۸۱، ۱۹۵

پیچک (گردباد) ۲۰۰

باد موسمی ۱۳۴

باد یکصد و بیست روزه ۱۳۱، ۱۳۹

باغها:

باغ موزه شاهرود ۱۶۳

باغ دولت آباد یزد ۱۹۸

بازارها:

بازار انارکیها ۲۷۲، ۲۷۴

بازار روباز ۲۷۴

بازار سرپوشیده ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳

۳۰۵

بازار قلعه نو ۲۷۴

بازار نجاران (شاهرود) ۶۵

بازار نو ۲۷۱

برجها:

برج امید خان ۱۸۱

برج قور ۱۸۱

برج قورخانه ۱۸۱

برج قرونی ۱۸۱

برج غلامحسین ۱۸۱

برج ملا عیسی ۱۸۱

تکایا:

تکیه اخینیا ۲۹۴

تکیه بازار «زنجیری» ۸۱، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۳

تکیه بید آباد ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۰۳

تکیه حاجی رضا علی ۲۹۴

تکیه دولت بسطام ۲۳۹

تکیه شریعت ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۶

تکیه گلشن ۲۹۴

تکیه محمد آباد ۲۸۵

تکیه مدرسه قلعه ۲۹۴

تکیه یزدی‌ها ۲۸۵، ۲۹۴

حمامها:

حمام بازار «چهارسوق» ۳۰۳

حمام بازار ۳۰۵

حمام بازار سرپوشیده ۲۷۴

حمام بید آباد ۳۰۳

حمام حاجی اسماعیل ۲۸۴

حمام حاجی تقی ۲۸۴، ۳۰۳

دروازه‌ها:

دروازه خراسان ۲۷۱

دروازه حاجی صادق ۲۷۱

دروازه حاجی ملا محمد علی ۲۷۱

دروازه حاجی میرزا قربانعلی ۲۷۱

دروازه سمت مزار ۲۷۱

دروازه قدیم شاهرود ۱۶۳

دشت‌ها:

ترکمن صحرا ۶۲، ۶۳، ۱۰۳

دشت کویر ۱۶۳، ۱۹۵

دشت گرگان ۱۶۳

صحرای جلالی ۲۸۰

رودها:

رود اترک ۱۰۱، ۱۱۲

رود شاهرود ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳

کوهها:

کوههای البرز ۲۶۵

کوههای تفتان ۱۳۲

کوه در سوراخه ۲۶۵، ۲۶۶

کوه شاهوار ۱۶۳

کوه قلعه شاهرود ۱۶۴، ۲۶۶

کاروانسراها:

کاروانسرای الهاک ۱۶۵

کاروانسرای بهدشت ۱۶۵، ۲۶۸

کاروانسرای تاجر نشینان ۲۷۱

کاروانسرای حاجی ابوطالب ۲۷۱

کاروانسرای حاجی اسماعیل ۲۷۱

کاروانسرای دهلا ۱۶۵، ۲۶۸

کاروانسرای رشتی «حاج ابوالقاسم» ۱۹۷

کاروانسرای سبنج ۱۶۵

کاروانسرای عباس آباد ۱۶۵، ۲۶۸

کاروانسرای میامی ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۶۸

۱۸۵، ۲۶۸

کاروانسرای میاندشت ۱۶۵، ۲۶۸

مکان‌های خاص:

آستان قدس رضوی ۴۵، ۴۶، ۴۹

مساجد:	محلات	۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۶۹
مسجد آقا ۱۶۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۳	محله بازار ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۹	ایوان طلا ۴۸
مسجد آقایان ۲۹۰	محله بازار قلعه نو ۲۷۴	ایوان نقاره‌خانه ۴۵، ۴۸، ۵۵
مسجد امام حسن (ع) ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۰۰	محله بید آباد ۲۳۰، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳	بندر کویر ۱۵۸
مسجد با نخل «نخل» ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۹۷	محله ۲۷۴ بین النهرین	پارک عزیزان محراب ۲۹۰
مسجد حاج ملا علی ۲۸۴	محله پشت چادر کولیا ۲۷۴	پارک موزه شاهرود ۱۶۲، ۱۶۷
مسجد جامع ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۴، ۳۰۵	محله پشت قلعه ۲۷۴	تپه تاریخی شهر شاهرود ۱۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶
مسجد جامع فریرمد ۱۶۶	محله خواجه خضر یزد ۲۲۰	پل قدیمی سرچشمه شاهرود ۲۷۰
مسجد شیخ علی اکبر ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵	محله چهارسوق ۲۳۰، ۲۷۳، ۳۲۰	جاده ابریشم ۱۶۳
مسجد صابر ۲۹۰	محله شبدری ۲۷۴	جاده نظامی ۲۶۹
مسجد نجفیان «حاج نجفعلی» ۲۹۴	محله شریعت ۲۳۰، ۲۷۳، ۳۲۰	چاپارخانه شاهرود ۲۷۱
	محله عمارت ۲۷۳	خانه قدیمی حسام لشکر (شاهرود) ۲۸۵
قلعه:	محله قلعه ده ۲۷۱	خانه یقمایی (شاهرود) ۳۰۳، ۳۰۴
قلعه ارک ۲۷۱	محله قلعه عمارت ۲۷۱	سردر باغ ملی تهران ۵۴
قلعه باغزندان ۲۶۶	محله قلعه ولی آباد ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳	صحن جدید (مشهد) ۵۲
قلعه حاجی ۲۷۷	محله ۲۶۸ کردان	صحن عتیق (مشهد) ۴۸، ۵۲
قلعه دیزج ۲۶۶	محله محمد آباد ۲۳۰، ۲۷۳، ۳۲۰	قبر امید علیخان (شاهرود) ۲۷۰
قلعه سنگ ۲۶۶	محله مسجد جامع ۲۷۳	قبرستان گبرها (شاهرود) ۲۴۸
قلعه شاهرود ۲۷۰	محله مصلی ۲۷۴	کاخ گلستان (تهران) ۲۷۲
قلعه شوکت ۲۶۶	مجتمع معماری:	گلدسته عباسی (مشهد) ۴۸
قلعه مغان ۲۶۶	مجتمع معماری مجن ۱۶۴	میدان مشق (تهران) ۴۶
قلعه محمد زمان خان قاجار ۲۷۱	مدارس علمیه:	کرنا خانه ۶۷
قلعه نوروز خوان ۲۷۷	مدرسه بید آباد ۲۷۱	نقاره خانه (مشهد) ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
قلعه نو خالصه ۲۶۶	مدرسه حاجی ابراهیم ۲۷۱	۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵
قلعه ولووا ۲۶۶، ۲۷۱	مدرسه حاجی اسماعیل ۲۷۱	نقاره خانه حضرت (مشهد) ۴۶، ۴۸
نارنج قلعه ۱۸۱	مدرسه علمیه بازار ۲۸۵	نقاره خانه جدید (مشهد) ۵۲
	مدرسه علمیه بید آباد ۲۸۵	نقاره خانه سلطانی (مشهد) ۴۵
	مدرسه قلعه ولی آباد ۳۰۰	نقاره خانه (مشهد) ۴۷
		نقاره خانه مقدسه رضویه ۵۱

اشخاص

- آ. آقا محمد علی ۴۷
آل احمد، جلال ۲۷
ابن یمین، فریومدی ۱۶۱
اجزاء شکوهی، مهدی ۵۲
اشتراوس کلودلوی ۲۹
اعتمادالسلطنه ۲۷۰
افسر، کرامت الله ۱۶۵
اقوام شکوهی، احمد ۵۲
افشار، ایرج ۱۶۹
اقدام شکوهی، حسین ۵۲
امین عاملی، سید محسن ۱۶۸
انجوری شیرازی، سید ابوالقاسم ۱۶۶
انگلیسی ۲۶۸
ایلخانی ۲۶۶، ۲۶۷
- ب بابایی، علی ۲۶۷
باشی شکوهی، عباس ۵۳
باشی شکوهی، محمد علی ۵۲
بسطامی، بایزید ۱۶۵
بلوکباشی، علی اصغر ۱۶۷
- پ پورداود ۱۶۸
پورکریم، هوشنگ ۱۶۸
- ت تاورنیه ۴۹
ت رضوان محمد حسن ۵۳
رضوانی عباس ۸۱
- ث ثلاثی محمد ۱۶۶
- ج جانب اللهی فیروزآبادی محمد
سعید ۱۴۱، ۱۴۲
جزمی محمد ۱۱۶
جعفری محمد تقی ۲۷
جلایی شیخ محمد حسن ۱۶۹
جوری شیخ حسن ۱۶۶
- ح حسن پور اسدالله ۱۴۰
- خ خراسانی حاج شیخ حسین ۱۶۸
- د دانش پژوه محمد تقی ۱۶۹
دالمانی هنری رنه ۱۶۹
دهباشی حسن ۴۷
دهخدا ۴۵
- ز زند کریم خان ۱۹۸
- ز رفیع جلال ۱۶۶
روح الامین محمود ۴۴، ۱۶۷، ۳۰۹
- س سرنوازی غلامرضا ۵۲
- ش شاه اسماعیل صفوی ۲۶۸
شاهرودی ۶۵، ۸۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۹
شاه عباس ثانی صفوی ۱۸۴
شریعت زاده سید علی اصغر ۳۱، ۹۰
- ص صدر محمدباقر ۱۰
صنیع الدوله ۱۶۵، ۲۷۰
- ط طبسی اسد الله ۱۶۹
طیب عثمان محمد ۳۱
- نامز ۱۶۷
نایلور ۱۴۷

مقدسی ابوعبدالله محمد ابن احمد

۱۵۶

مؤتمن علی ۵۲

موزر هنری ۱۶۹

موسوی اصفهانی سید جمال ۱۰

مهاجری مسیح ۴۴

مهرآبادی محسن ۱۶۷

ن

ناصری عبدالله ۴۴

ناصرالدین شاه ۴۶، ۲۵۴

نردینی جان محمد خان ۱۸۱

نوری ابوتراب (نظم الدوله) ۵۳

ه

هارتلی ۲۳

و

واترین ۳۲۱

واتسون هلن ۱۶۶

ک

کرزن لرد ۲۶۹

کریمی اصغر ۱۱، ۶۹، ۱۴۲، ۱۴۴

کمره‌ای علیرضا ۱۶۷

کمش «کومشی» ۱۵۶

کولمن سایمون ۱۶۶

گ

گرگز، سی. ام ۱۶۹

گلانسون ۲۳

گلزاری مسعود ۱۶۶

م

ماتوس خوزه ۲۲

مترجم علی ۱۶۸

موس مارسل ۲۴

محتشم کاشانی ۲۹۳، ۲۹۹

مستوفی عبدالله ۴۶، ۵۲

مطهری مرتضی ۹، ۳۴، ۷۴، ۷۶

ملاح حسینعلی ۵۳

ملگونف ۱۶۲

ع

عرب محمد صالح خان ۲۷۱

عسکری ۷۰

علیخان امید ۲۷۰

ف

فاضلی نعمت الله ۲۴

فانون فرانسیس فرانسوی ۲۹، ۳۰، ۱۶۹

فرانک ۲۳

فتحعلیشاه ۲۷۱

فره وشی ۱۶۹

فشنگ ساز ۵۲

فریزر جیمز بیلی ۲۶۸

ق

قاجار عبدالله ۱۸۴، ۲۷۲

قفل ساز حسن ۴۷

قومی ۱۵۶

قوه حاج علیرضا ۲۱۹

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ...

نمدین ۶۱، ۶۲	سربند زن خراسانی ۶۶	پوشاک و زینت آلات
مسکن	سربند زن مسن مجن شاهرود ۶۷	بایبج و پاپوش مرد شمیرانی ۷۰
آب انبار ۱۹۹	سربند مرد خراسانی ۶۶	پاتاوه ۶۰، ۶۱
آلاچیق ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵	شال ۶۴	پوشاک پشمی ۶۱
۱۱۳، ۱۰۶	شال کمر ۶۱، ۶۲	پوشاک ترکمن ۵۹، ۶۰، ۶۸
آغل بره‌ها ۱۱۰	شلوار ۶۱، ۶۲	پوشاک دختران بلوچ ۶۹
آبۀ ۱۰۱، ۱۱۵	شلوار پشمی ۶۲	پوشاک دختران سنندجی ۶۹
اتاق ۱۹۵	شلوار مرد بلوچ ۶۱	پوشاک دختران و زنان قاسم آبادی ۶۸
اجاق ۱۳۶	عبا ۶۴	
اروسی ۷۷	عرفچین ۱۸۷، ۱۹۲	پوشاک زن ترکمن ۵۹، ۶۲
ارک ۲۷۱	عمامة زرد ۶۴	پوشاک زن قزاقی ۶۸
ازوک ۱۰۳، ۱۰۵	قبا آبی ۱۸۸، ۱۹۰	پوشاک زن مسن ششده‌فسا ۶۹
ارقن ۱۰۴، ۱۰۶	قبای ترکمن ۶۲	پوشاک مردان، دختران و پسران
اوق ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	کلاه ۵۹	شاهرودی در اواخر قاجار ۶۵
اوی ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	کلاه بلند خسروی ۶۴	پوشاک مرد ترکمن ۶۲
۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹	کلاه پشمی ۶۲	پوشاک مردان ساکن جنوب مازندران
ایوان اتاق ۱۱۰	کلاه پوستی ۶۲	و شمال شاهرود ۶۱
انبار گندم و جو «زیرزمینی» ۱۱۱	کلاه حصیری ۱۳۲	پوتین ۱۵۴
برج ۲۷۱، ۳۰۵	کلاه سبز مخروطی ۶۴	پیراهن ۶۱
بادگیر ۱۳۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸	کلاه کوتاه مخروطی ۶۴	پیراهن توری ۵۹
۲۰۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹	کلاه کرکی ۶۱	پیراهن سفید ۸۸
بادگیر «بادگیر» ۱۳۹	کلاه نمدی ۶۱	جوراب ۶۱
بادگیر چهار طرفه ۲۰۲	کفش ۱۵۴	جوراب پشمی ۶۲
بادگیر دو طبقه ۱۹۷	کفش پوستی ۶۲	چارقد ۱۸۶
بادگیر سه طبقه ۱۹۸	کفن سفید ۸۸	چوقا ۶۴
بادگیر دو قلو ۲۰۲	گیوه ۸۸	دستبند ۶۵
بادگیر کرمانی ۲۰۱، ۲۰۲	لباس ضخیم ۵۹	دستبند نقره‌ای ۶۴
بادگیر یکطرفه ۱۹۹	لباس نازک نما (بدن نما) ۵۹	روسری ۵۸، ۶۳
	مچ پیچ ۶۰	سربند (لجک) ۵۸، ۵۹، ۶۰

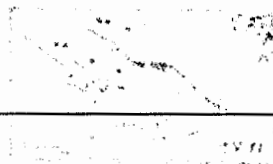
بادگیر یزدی ۲۰۲	دوشنبه ۱۱۱، ۱۱۳	مساکن مسلمان نشین ۱۹۸
بان ۱۳۹	دیرک ۱۰۶	مسکن متحرک ۱۴۴
برج راهنما ۱۹۷	زده‌های چوبی ۲۰۱	منفذ بادگیر ۲۰۰
بشورتلر ۱۰۷	روزنه ۱۹۸	میخ چوبی ۱۰۴، ۱۰۶
بستان سرا ۱۶۶	زمینه بادگیر ۱۹۸	نسر ۲۰۳
بُل خانه «بالا خانه» ۱۹۱، ۳۰۸	زیرزمین ۱۹۵	نوار جاجیم باف آلاچیق ۱۰۳، ۱۰۴
بیل پوپ ۱۰۴، ۱۰۳	سریک ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹	نیمه آلاچیق «گنیکمه» ۱۱۰
پایه ۲۰۰	سرداب ۱۳۳، ۱۹۶	هشتی ۱۳۳
پایه بادگیر ۱۹۹	سقف گنبدی ۱۳۹، ۱۹۵	هفت دری ۷۷
پنج دری ۷۷	سقف هلالی ۱۳۹	هواکش ۱۱۲
تارم ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰	سی ریق ۱۰۷	یک بادگیره ۱۹۹
تالار ۷۷، ۱۹۵، ۲۰۳	سه دری ۷۷	
تام ۱۱۰، ۱۱۱	سیاه چادر ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴	خوراک
تخته مشبک «چوش» ۱۹۶	شش بادگیر ۱۹۹	آبغوره ۸۷
تفر «انبار موقت ساقه گندم و جو»	طاقچه ۱۹۶	آبگوشت ۱۱۶
۱۱۱	فواره سنگی ۱۹۸	آش رشته ۳۰۱
تلر ۱۱۲، ۱۱۳	قامیش ۱۰۳، ۱۰۵	بقرا ۳۱۲
تلرچه ۱۱۰	قرقره چوبی ۱۹۶	بقرای درهم جوش ۹۱
تنور ۱۱۲، ۱۱۳	قفسه بادگیر ۱۹۶	بلماق ۹۲
تنوره بادگیر ۱۹۹	کبر ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۳	ترجلو ۹۲
توی نوک ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹	کبر دوشنبه ۱۳۸	ترشی ۸۷
توی نوک پوپ ۱۰۹	کوچه بازار ۲۷۹	حسو «کاجی» ۹۲
تیزک ۱۳۵، ۱۳۶	کوچه چهل پیچ ۲۷۹	چکدرمه ۱۰۹، ۱۱۶
تیغه ۲۰۱	گت قامیش ۱۰۳، ۱۰۵	چهار نخم ۹۲
چپيله ۲۰۰	گذر ۳۰۷	زیرتو ۹۲
چشمه بادگیر ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸	گدام «سیاه چادر» ۱۳۵	شاهدانه بر داده ۳۰۰
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳	گمبیه «گنجینه دیواری» ۱۹۶	شورواخلوه ۹۲
چوچی ۱۰۶	گنبد ۱۰۲، ۱۰۳	کله و پاچه ۷۷
چهار صفا ۱۹۹	گنجه ۱۹۶	کنجد بر داده ۳۰۰
خارخانه ۱۳۴، ۱۳۵	لوگ ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲	گندم بر داده ۳۰۰
خانه باغات ۱۹۹	لوگ پیشین ۱۳۷، ۱۳۸	مریا ۸۷
خانه‌های ثابت روستانی ۱۰۱	لوگ نگردی ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲	
خرپشته ۲۰۰	۱۴۴	
خانه‌های فقیرنشین ۱۹۷	لوگ کرگین ۱۳۷، ۱۳۸	
دروازه ۲۷۱، ۲۷۲	مرغدانی ۱۱۳	
دورلق ۱۰۳، ۱۰۵	مسکن چینه‌ای ۱۴۲	
دوزی ۱۰۴	مساکن زرتشتی ۱۹۸	
		آب و آبیاری:
		قنوات:
		قنات احمد رستم ۲۱۳، ۲۱۹
		قنات اسماعیلی ۲۱۴، ۲۱۹
		قنات بلکا ۲۱۴، ۲۱۹

سرنسخه ۲۳۳	قیم ۲۱۸	قنات تیرو ۲۱۹، ۲۱۳
سگ آستان حسینی ۲۴۰	مشرف «سبک‌کش» ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷	قنات حسن آباد ۲۱۴، ۲۱۹
سنج ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۴۵	۲۲۱	قنات مزرعه حسین آباد ۲۱۳، ۲۱۹
سیاهپوش ۲۳۹	میار ۲۲۱	قنات خالوتاج ۲۱۳، ۲۱۹
شاه نسخه ۲۲۸	میراب ۲۱۸	قنات سنج‌دک ۲۱۴، ۲۱۹
شبه خوانی ۲۲۵	نیم طاق ۲۱۷	قنات عباس آباد ۲۱۴، ۲۱۹
شمر دیزج ۲۲۶	وسیط بر ۲۱۷	قنات کلوتیه ۲۱۴، ۲۱۹
شمشیر ۲۴۵		قنات محمد آباد ۲۱۴، ۲۱۹
شیپور ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴	تعزیه	قنات مزرعه بواس ۲۱۳، ۲۱۹
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱	آواز جمعی ۲۴۶	قنات مسکر آباد ۲۱۴، ۲۱۹
صحنه ۲۴۵، ۲۴۶	بحر طویل ۲۴۳	قنات میرزا ۲۱۳، ۲۱۹
صدای دورگه ۲۳۷	بند ۲۳۶، ۲۳۸	قنات ندوشن ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
طبل ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴	پوشاک تعزیه زن خوان ۲۴۹	۲۱۸، ۲۱۹
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱	پوشاک تعزیه مرد خوان ۲۴۹	
عماری ۲۵۰	پوشاک خلفای ناحق ۲۵۰	واژه‌ها و اصطلاحات آبیاری
فرنگی ۲۳۰	پوشاک مخالف خوان ۲۴۹	استخر ۲۱۸
فوج پیاده ۲۴۳	پیش درآمد ۲۳۶، ۲۳۸	استخر بندی ۲۱۸
فهرست ۲۳۴، ۲۳۵	پیشخوانی ۲۳۵	پستا ۲۱۷
قنلگاه ۲۳۹	تخت آبنوس ۲۴۶	پیش سر ۲۱۷
قندیل ۲۲۹	تخت اورنگ ۲۴۶	حبّه ۲۱۷
کتل ۲۵۰، ۲۵۱	تعیه ۲۲۵، ۲۵۴، ۳۳۵	حقابه ۲۱۵، ۲۱۶
لباس امام ۲۴۸	تعزیه ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹...	جرّه ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹
لباس امرا و وزرا ۲۴۸	تعزیه زنانه ۹۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵	جوی بان ۲۱۷
لباس بچه‌ها ۲۴۸	۲۴۴، ۲۴۵	دانگ ۲۱۷
لباس جنگ آوران ۲۴۸	تعزیه مردانه ۲۴۵	دشمن ۲۱۸
لباس زنان ۲۴۸	تعزیه نامه ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۱	رقم ۲۲۰
لباس شهادت خوان (زن خوان) ۲۴۹	حجله عروس ۲۵۱	سبو «واحد تقسیم زمانی آب» ۲۱۴
لباس شیر ۲۴۸	حسینیّه ۲۲۶، ۲۲۹	۲۱۵
لباس فرنگی ۲۴۸	خط اتمام ۲۳۴	سبوی شش دانگه ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱
لباس مخالف خوان (زن) ۲۴۹	خمیه ۲۳۸	سرجوب ۲۱۷
میارز ۲۳۷	چلچراغ ۲۲۹	سطل مسی ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷
مجلس تعزیه خوانی ۲۳۵، ۲۴۷	دسته شام غریبان ۲۲۵	طاق ۲۱۷
موافق خوانی ۲۴۲، ۲۵۸	دم ۲۳۵	کرت ۲۱۸
مخالف خوانی ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲	ذوالخنّاح ۲۲۵، ۲۵۰	کشتخوان ۲۱۷
نسخه ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶	رجز خوانی ۲۴۳	گُمیه ۲۱۷
نعش ۲۴۸	روخوانی ۲۳۴، ۲۳۵	لت ۲۱۸
وسایل رزم: «خود» سپهر، خنجر، زره،	روضه خوانی ۹۲	قفیز ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰

گرز، شمشیر ۲۵۱	بابای تکیه ۲۹۶	طبق کش ۸۲
همسرای ۲۴۶	باشی عملجات شکوه ۵۰، ۴۷	علم گیر ۸۲
	بانی ۲۹۸، ۸۲	عملجات شکوه ۸۲، ۴۷
نامهای تعزیه	بچه خوان ۲۴۵، ۲۳۶	فراش ۲۹۸، ۵۲
تعزیه ابوالفضل (ع) ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۲۷	پس نوازان ۵۱، ۵۰	فهرست گردان ۲۳۲
تعزیه پشت در پشت ۲۵۲	پیشخدمتان ۲۹۸	قراولچی ۸۲
تعزیه امام رضا (ع) ۲۵۲، ۲۴۴	تعبیه گذران ۲۳۲	قرآن خوان ۲۴۱
تعزیه امام حسین (ع) ۲۳۰	تعزیه خوان ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۴	قهوه پز ۸۲
تعزیه امام موسی کاظم (ع) ۲۵۲	۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۷	قهوه چیان ۲۹۸
تعزیه حجةالوداع ۲۵۲، ۲۵۳	تعزیه گردان ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰	کرنا زن‌ها ۵۰، ۴۹، ۵۱، ۵۳
تعزیه حرّ ۲۵۲، ۲۵۳	۲۴۱، ۲۴۷	کوس زن ۵۳
تعزیه چهار سردار ۲۴۲	خداّم ۵۲، ۸۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶	متولی ۲۹۶
تعزیه ضربت خوردن حضرت علی (ع) ۲۵۲	۲۹۸، ۲۹۹	مخالف خوان ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۷
تعزیه روز عاشورا ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۱	خدام ماضی ۸۲	موافق خوان ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۲
۲۵۳، ۲۶۳	خدمه افتخاری ۵۲	مجلس گذران ۲۳۲
تعزیه حضرت زهرا (س) ۲۵۲	خدمه تشرّفی ۵۲	میرزا ۲۴۱
تعزیه حضرت علی اکبر (ع) ۲۵۴	خدمه رسمی ۴۷، ۵۲	مستوفی ۵۲
تعزیه حضرت امام حسن (ع) ۲۵۲	خطبه خوان ۲۹۸	مشعل چی ۸۲
تعزیه عابس ۲۵۲، ۲۵۳	جاروکش ۸۲	ملّا ۲۲۸
تعزیه علی اکبر (ع) ۲۴۶	چاووش ۲۹۹	ملّا باجی ۲۳۰
تعزیه غارت ۲۵۲	چراغچی ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹	مؤسس ۸۲
تعزیه غلام ترک ۲۵۲، ۲۵۳	دربان ۵۲	میرزا ۲۳۲
تعزیه فاطمه (س) ۲۵۲	دهباشی ۴۷	ناظر ۲۳۲
تعزیه قاسم ۲۵۲	ذاکر ۸۲	نایب التولیه ۵۲
تعزیه مختار ۲۲۸، ۲۵۲	ریش سفیدان ۲۹۸	نایب دهباشی ۴۷
تعزیه مسلم ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۵۳	روحانیون ۸۲	نیابت تولیت عظمی ۵۲
تعزیه مصیب ۲۵۲	روضه خوان ۲۴۱، ۲۹۸	نقاره چی ۴۶، ۴۷
تعزیه و رود اهل بیت به مدینه ۲۵۲	زنجیر زن ۸۲، ۲۴۱	نقاره زن ۵۳
تعزیه وهب ۲۵۳	سرچاشنی زن ۴۹	نوحه خوانان ۲۹۸
	سرنواز ۴۹، ۵۰، ۵۱	نوحه گر ۸۲
	سینه زن ۸۲	واقف ۸۲
	شبیّه گردان ۲۳۲	یساول ۸۲
	شیپورزن ۲۳۷، ۲۳۸	
	شّماع ۸۲	
	شهادت خوان ۲۲۸، ۲۴۷	
	صاحب منصبان ۲۹۸	
	طبال ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۲۳۷، ۲۳۸	
مشاغل در اماکن متبرکه و تکایا و مجالس عزاداری		
آب ده ۸۲		
آشپز ۸۲		
امام خوان ۲۲۸، ۲۴۷		
بابایان ۲۹۸		
مراسم و باورها:		
بخش الف		
آب دعا ۳۰۰، ۳۲۱		
آداب دعا ۳۰۰		

آداب سر سفره ۷۹	شالینو مالینو ۲۹۹	ولیمه ۸۰
آداب سلام ۳۱۶	شبه خوانی ۳۲۵	هفت سلام ۳۰۰
آیین‌های نوروزی ۳۱۶	شکرگزاری ۸۱	یا عباس یا عباس «دسته» ۲۹۵
اجابت ۷۹	شگون ۳۰۱	
احضار طعام ۸۰	شمع و چراغ ۲۲۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷	وجوه سنت
ادب حضور ۷۹	شیخگیری ۱۵۱	بنیادگرایی ۳۶
اذان و اقامه ۳۱۱	صد سلام و سی علیک ۱۵۱، ۲۹۹	تقریر ۳۷
ازدواج ۸۴	۳۲۰	سنت ابراهیم ۷۶
اسپند به رشته کشیده ۲۰۳	طوق بندان ۲۵۴، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴	سنت الله ۳۵
اطعام کردن ۷۸	۲۹۵	سنت الهی ۴۴
اکرام برادر مسلمان ۷۹	عاشورا ۲۹۱	سنت‌های اجتماعی ۳۴، ۳۹
برداشتن پول دستمال «بابلق» ۱۰۹	علامت خروج مختار ۱۴۹، ۳۲۱	سنت‌های پیشینیان ۳۵
بیست و یکم ماه رمضان ۲۹۱	عید فطر ۴۷	سنت‌های تاریخی ۱۵۰
پیشاهنگان نوروزی ۱۵۰، ۲۲۹	عید قربان ۴۷	سنت ترکمن ۶۴
تجهیز مرده ۸۰	عید غدیر ۴۷	سنت دینی ۳۶، ۷۵، ۷۶
ترویج بکر ۸۰	غریب پسندی ۱۵۹	سنت رفتاری ۳۶
تعزیه خوانی ۳۲۵	غریب گز ۱۵۸	سنت ضیافت ۷۶
تعاون ۴۰، ۷۶	فتوت ۷۶	سنت قومی ۳۸، ۷۶
دسته شام غریبان ۲۵۴	قربانی کردن ۳۲۳	سنت کرداری ۳۶
دسته زنجیرزنی ۲۵۴	کدخدامنشی ۲۸۰	سنت گرابی ۳۸
دسته سینه زنی ۲۵۴	کوس شادیانه ۵۰، ۵۱	سنت گفتاری ۳۶، ۳۷
دسته طوق بندان ۲۹۳	گزاردن وام و توبت از گناه ۸۰	سنت‌های مشروط ۳۵، ۳۶، ۷۵
دسته گردانی ۳۲۵	مراسم عروسی ۶۵	سنت‌های مطلق ۳۵، ۳۶، ۷۵
دعای سفره ۸۱	محرمات ۶۳، ۵۹	سنت معصوم ۳۶، ۷۵
رفع چشم زخم ۲۰۳	مهمانداری ۷۶، ۷۷، ۷۸	سنت ملی ۱۵۰
خرماپزان ۱۳۸	ننانم بینی (عدم تحمل خودی‌ها) ۱۵۹	سنت مؤکده ۷۹
خنجه شیرینی ۴۷	نخلبندان ۲۹۱	سنت‌های ناپسند ۳۴
خوش شگون ۱۰۹	نوروز خوانی ۲۹۹، ۳۱۶	سیره ۳۶، ۳۷
خون بست ۴۰، ۴۱، ۴۲	نقاره خانه افطار ۴۸	اقوام
خون بهاء ۴۲	نقاره خانه عید ۴۸	ازیک ۲۶۸
جشن ملی و تاریخی ۱۵۰	نقاره خانه سلام ۴۸	بختیاری ۵۷
جشن نوروز ۱۵۰	نقاره خانه سحر ۴۸	بلوچ ۴۱، ۴۶، ۵۷
چهارشنبه سوری ۱۴۹، ۱۶۷، ۳۲۰	نوروز خوانی ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۱۷	ترکمن ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۱۰۱، ۱۰۲
ساعت تحویل سال ۲۹۱	۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰	۲۶۸، ۱۰۴، ۱۰۳
سفره نذری ۸۱	واخود بساختگی «بی تفاوتی» ۱۵۹	ثمود ۳۴
سوگواری مذهبی ۳۲۳		عاد ۳۴
شام غریبان «دسته» ۲۲۵		

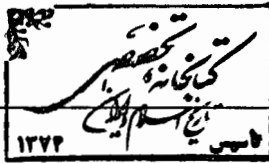
قزاق ۵۷	کاسه صوتی ۵۳	طاس ۱۰۸
قشقانی ۵۷	کرنا ۵۶، ۴۹، ۵۰	ظرف برداشتن آب ۱۰۸
کرد ۵۷	کوبه ۵۳	ظروف آنتیک ۷۷
لر ۵۷	نای ۴۵	فرش ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۲، ۷۷
لوط ۳۴	نقاره ۵۳، ۴۹، ۴۸، ۴۶، ۴۵	قاشق چوبی ۱۰۷
		قالیچه ۱۱۰، ۱۰۷
طوایف	وسایل زندگی	قلیان ۴۱
ازبک ۲۶۸	آفتابه ۱۰۸	قوری ۱۰۷
بای لر ۱۱۶، ۱۱۵	الک ۱۰۷	قوری چینی ۱۰۸
پَره ۱۱۶، ۱۱۵	استکان و نعلبکی ۱۰۷	قطعه سنگ صاف پهن کردن خمیر ۱۱۲
تَگه ۱۰۱	بشکه آب ۱۱۰، ۱۰۷	کچه اجاق باش ۱۰۷
دوونجی ۱۱۶، ۱۱۵	پرده ۷	کفگیر ۱۰۷
کسارخ ۱۱۶، ۱۱۵	پلاس ۱۰۷	کیسه وسایل آرایشی ۱۰۷
گک ۱۱۶، ۱۱۵	تشک ۱۱۰، ۱۰۷	کیسه وسایل پشم چینی ۱۰۷
گوجلان ۱۰۱	تشکچه ۷۷	لامپا ۱۰۸
هوبلی ۱۱۶، ۱۱۵	توبره وسایل آشپزی ۱۰۷	لحاف ۱۱۰، ۱۰۷
یلقای ۱۱۶، ۱۱۵	توبره وسایل تهیه نان ۱۰۷	مخده ۷۷
یلم ۱۱۶، ۱۱۵	توبره وسایل خیاطی ۱۰۷	مشک ۱۰۸
یموت ۱۰۱	حصیر ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۲	مشک ماست ۱۳۴
	جارو ۸۸	نمد ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵
وسایل موسیقی	جالباسی ۱۰۷	۱۳۶، ۱۱۲
ترکه ۵۳	جانماز «سجاده» ۹۱	وسيله پهن کردن چانه خمیر ۱۰۷، ۱۰۸
دهل ۴۹، ۴۵	جوال ۱۰۵	وسيله شانه کردن پشم ۱۰۷
ساز ۲۴۵، ۵۳	جوال قالیچه‌ای «قارچین» ۱۰۹	وسيله کره گیری ۱۰۸
سرنا ۴۹	جراغ دستی ۱۰۷	
سنج ۲۲۶، ۴۹	چلچراغ ۷۷	
شیپور ۲۳۷، ۲۲۶	چلک ۱۰۷	
طبل (کوس) ۴۹، ۴۵	دار خوابیده قالیبافی ۱۰۷	بازی‌های محلی
طبل تخم مرغی ۵۰، ۵۳، ۵۶	دیگ چدنی ۱۰۷	جهنم وازی «بازی» ۳۲۲
طبل ساده ۲۳۷، ۲۲۶، ۵۰	سبد ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۲	چوگان بازی ۲۳
طبل سرچاشنی ۵۰، ۴۹	سطل آب ۱۰۷	مات ماتو ۳۲۲
طبل علا ۹۱	سه پایه ۱۰۸، ۱۰۷	مرده زنده کن ۳۲۲
طبل گاه برگاه «گورگه» ۵۶، ۵۰، ۴۹	شاخ بنه «محل نگهداری افسار» ۱۵۹	یک قل دو قل ۲۳



فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده

مطالب عمده کتاب با استفاده از روش تحقیق میدانی یعنی مشاهده، مصاحبه و مشارکت مستقیم در فعالیت‌های روزمره و در مراسم و غیره گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل و ارائه شده است. مع الوصف در موارد لازم به منابع و مآخذ معتبر هم مراجعه شده که کتابنامه آن به شرح زیر است:

- آثار تاریخی یزد، جلد اول، صفحه ۱۵۰، از انتشارات انجمن آثار ملی.
- آشنائی با معماری اسلامی ایران، تألیف استاد محمد کریم پیرنیا، تدوین غلامحسین معماریان، دانشگاه علم و صنعت ایران ۱۳۷۲.
- ارزیابی سوگواری‌های نمایشی، تألیف غلامرضا گلی زواره، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی معاونت پژوهشی «۵۳۱» چاپ اول بهار ۱۳۷۵.
- احیاء علوم دین، امام محمد غزالی مترجم مؤالدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- اعیان الشیعه، آیت الله سید محسن امین عاملی، جلد ۴۳ ص ۹۲.
- المنجد، ص ۳۵۳ چاپ بیستم دارالمشرق، چاپخانه کاتولیکی، صندوق پستی ۹۴۶، بیروت، لبنان.
- تاریخ آستان قدس رضوی، علی مؤتمن ص ۳۲۷ و ۳۲۸ شهریور ۱۳۴۸.
- تعریفها و مفهوم فرهنگ، تألیف و ترجمه داریوش آشوری، مجموعه فرهنگی آسیا، تابستان ۱۳۵۷.
- جامعه‌شناسی توسعه ایران، سازمان مدیریت و توسعه منابع انسانی، دکتر سیاوش گلابی، تهران ۱۳۶۹، چاپ اول، چاپخانه ایران.
- جبهه‌ای نو در فرهنگ مردم شناسی ایران جلد اول نقل از مقاله فولکلور و فرهنگ، دکتر محمود روح الامینی، به اهتمام محسن مهرآبادی، علیرضا کمره‌ای تهران ۱۳۷۲، معاونت امور فرهنگی وزارت



فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- چگونگی تقویت و تثبیت نگرش و رفتار دینی در دانش آموزان، دکتر علی قائمی، بابلسر، شهریور ۱۳۷۲، انتشارات امیری.

حلیۃ المتقین باب اول فصل ششم.

- خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲.

- خلق و خوی مردم بلوچ «خون بست»، عبدالله ناصری (بهمن ماه ۱۳۵۸)، «جزوه چاپ نشده است».

- درآمدی بر انسان شناسی، نوشته سایمون کولمن و هلن واتسون، ترجمه محسن ثلاثی، نشر سیمرخ، تهران، ۱۳۷۲.

- راهنمای گردآوری سنتهای شفاهی، محمد طیب عثمان، ترجمه عطاءالله رهبر، انتشارات آناهیتا، سال ۱۳۷۱، چاپ سحاب.

- روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، چاپ و صحافی مؤسسه الهادی قم.

- روضۃ الشهداء، ملاحسین کاشفی ص ۳۶۸، ۳۵۹ از انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۱. ه.ش.

- زمینه فرهنگ شناسی، محمود روح الامینی - تهران، عطار، ۱۳۶۵.

- سالنامه شاهرود، اداره آموزش و پرورش شهرستان شاهرود تهران، ۱۳۳۶.

- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، تألیف هنری رنه دالماتی، ترجمه و نگارش فره وش (مترجم همایون)، ۱۳۳۵.

- سفرنامه ترکمنستان و ایران «گذری در آسیای مرکزی» هنری موزر ترجمه علی مترجم (مترجم مخصوص ناصرالدین شاه) به کوشش محمد گلین ۱۳۵۶.

- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله)، چاپ ۱۳۲۱ ه.ق.

- سفرنامه خروج از مشهد، ورود به دارالخلافه تهران (مطلع الشمس)، دارالترجمة خاصه همایونی، تهران، ۱۳۰۳ ه.ق.

- سفرنامه کلنل لوات، لوات، کلنل، به کوشش مسیح ذبیحی، با همکاری ایرج افشار، محمدتقی دانش پژوه، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۸.

- «سنت»، تحقیقی در منابع ایدئولوژیک اسلام، ابوالفضل شکوری، مهر ماه ۱۳۵۹.

- سنت‌ها از دیدگاه قرآن، «مسیح مهاجری»، اردیبهشت ۱۳۶۱.

- سنت‌های تاریخ در قرآن، آیت الله شهید محمدباقر صدر، ترجمه دکتر سید جلال موسوی اصفهانی.

- شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، جلد اول، ص ۵۶۳ و ۵۶۲.

- شرح سفری به ایالات خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۶ جلد دوم، کلنل سی. ام. ک. گرگر مترجم اسدا... طبسی، ۱۳۶۸، از انتشارات آستان قدس رضوی
- شناخت بازی کودکان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نشریه شماره ۴ آموزشی، بهار

۱۳۷۱

- طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ شاهرود جلد ۱ و ۲ و ۳ مهندسین مشاور پارت.
- طرح روانبخشی محمد علی دامغانی شرکت پلاکت ۱۳۶۳.
- فجایع بهائیت، حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ حسین خراسانی (استخراج از پرونده‌های شاهرود، کاشان، ابرقوی یزد در دادگاه جنایی شهرها).
- فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور، «۹»، شهرستان شاهرود، مدیریت کارتوگرافی (قسمت بازنگری نقشه و گردآوری اطلاعات جغرافیایی)، ۱۳۷۳ سازمان نقشه‌برداری کشور
- فرهنگ مردم شاهرود «دو جلد» پژوهش و تألیف، سید علی اصغر شریعت زاده چاپ اول سال ۱۳۷۱ چاپ و صحافی، چاپخانه شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، تهران.
- فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد (در باب فرهنگ و متعلقات آن)، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ تهران.

- گذری و نظری... در فرهنگ مردم، سید ابوالقاسم آنجوی شیرازی، انتشارات اسپرک، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۱، ص ۹.

- گزارش گروه بررسی و شناسایی باستان‌شناسی در شمال شاهرود، میراث فرهنگی استان سمنان، ۱۳۶۹ گزارش هنوز چاپ نشده است. (حمید ابوالفضل، حسن رضوانی).
- لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، دانشگاه تهران (سازمان لغت نامه) تهران سال ۱۳۳۸.
- مبانی انسان‌شناسی در قرآن، عبدا... نصری جلد اول چاپ اول، دیماه ۱۳۷۱، ذکر دفتر ششم، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.

- مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، مقاله «سنت» پژوهش سید علی اصغر شریعت‌زاده.

- مجموعه مقالات همایش شاهرود و توسعه، مقاله ظرفیت‌های تاریخی فرهنگی توسعه شاهرود، سید علی اصغر شریعت‌زاده ۱۳ و ۱۴ آبان ۱۳۷۷ چاپ اول ۱۳۷۷ انتشارات دانشگاه شاهرود.
- نشریه تحقیقات جغرافیائی، محمد سعید جانب‌اللهی فیروزآبادی، شماره ۴۳، سال ۱۳۷۷.
- نشریه موسیقی، کاربرد آلات و ادوات موسیقی در نسخ و مجالس شبیه‌خوانی، نشریه انجمن موسیقی ایران، سال سوم، شماره پنجم بهار ۱۳۷۱

- نشریه میراث فرهنگی سال اول شماره اول تیرماه ۶۹، مقاله آثار تاریخ سه هزار ساله در شاهرود.
- نشریه میراث فرهنگی شماره ۱۱ سال ۱۳۷۴، مقاله مقدمه‌ای به طرح پارک موزه شاهرود، سید علی اصغر شریعت‌زاده.

- نشریه میراث فرهنگی شماره ۱۶ پائیز و زمستان ۷۵.
- نشریه هنر و مردم، شماره‌های ۵۳ و ۵۴ (مقاله بلوک باشی) ۷۷ و ۷۸ (مقاله پورکریم) آناهیتا تألیف پورداود تهران ۱۳۵۳ ص ۱۸ به بعد و...
- نشریه هنر و مردم، شماره ۱۴۸، مقاله «موسیقی نزد ایرانیان در ۱۸۸۵ میلادی»، ترجمه حسینعلی ملاح.
- نژادپرستی و فرهنگ، علیون دیوپ، ژاک را به مانانژارا، فرانز فانون، امه سزر، ترجمه منوچهر هزار خانی، سال ۱۳۴۸ چاپ دوم، چاپ کاویان.

